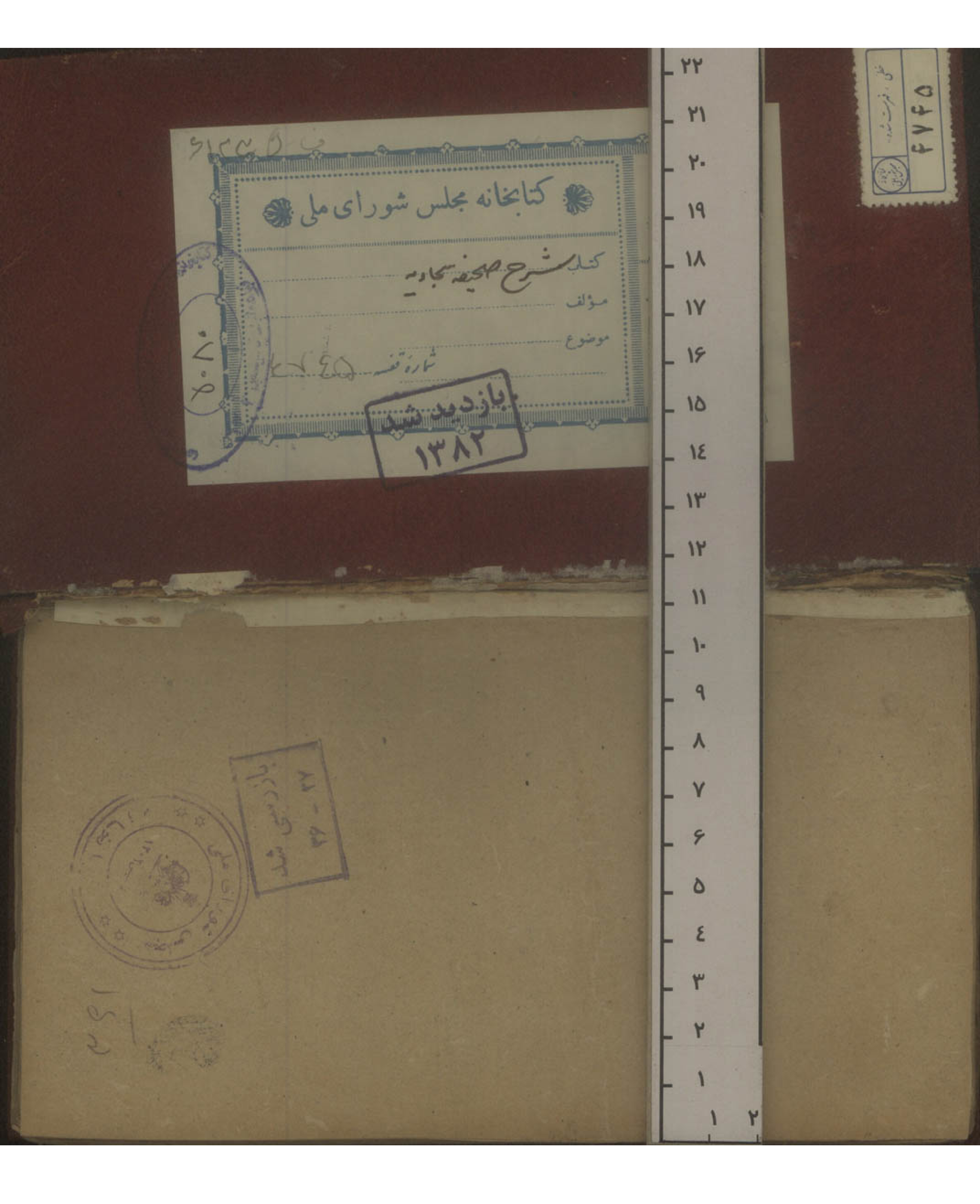
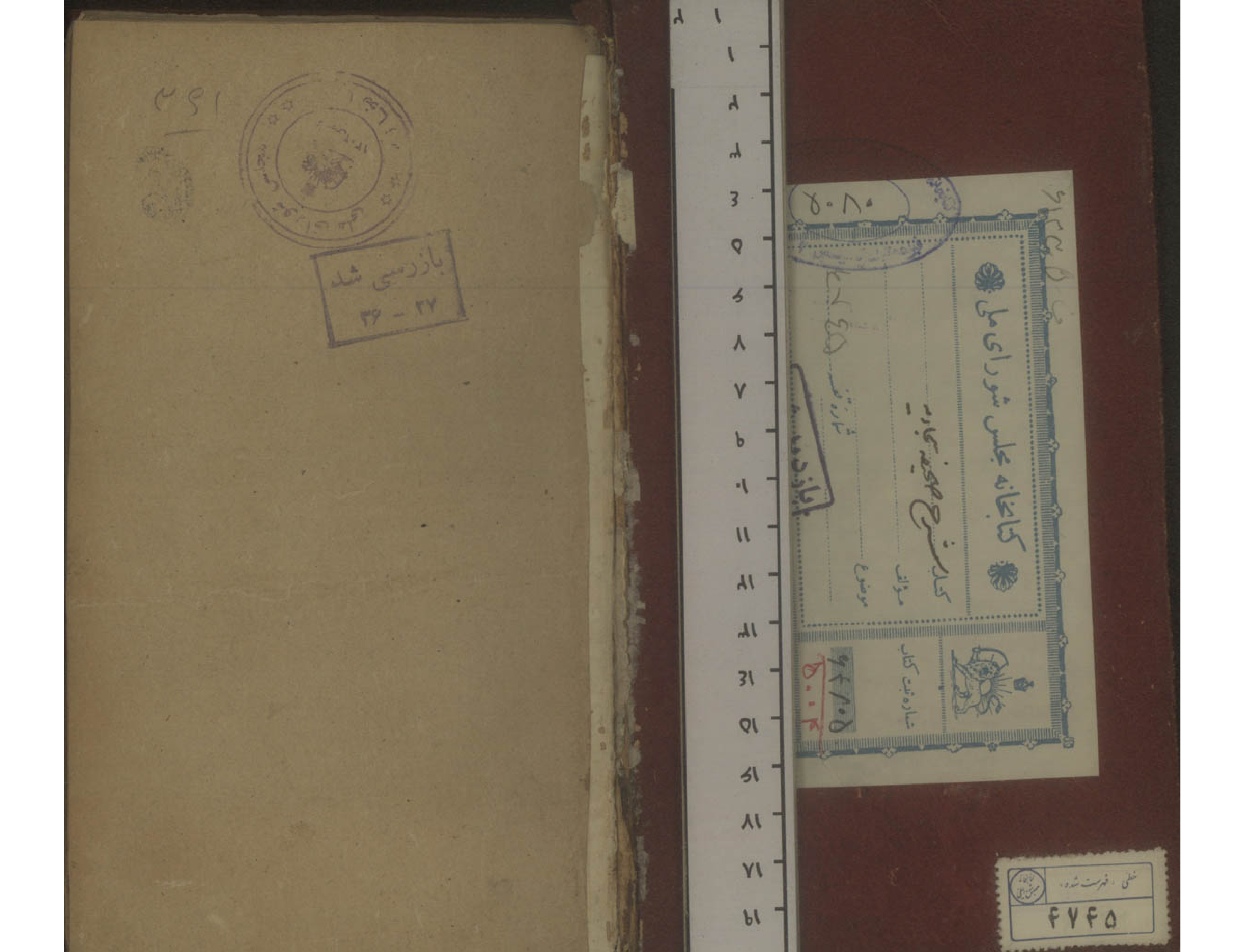
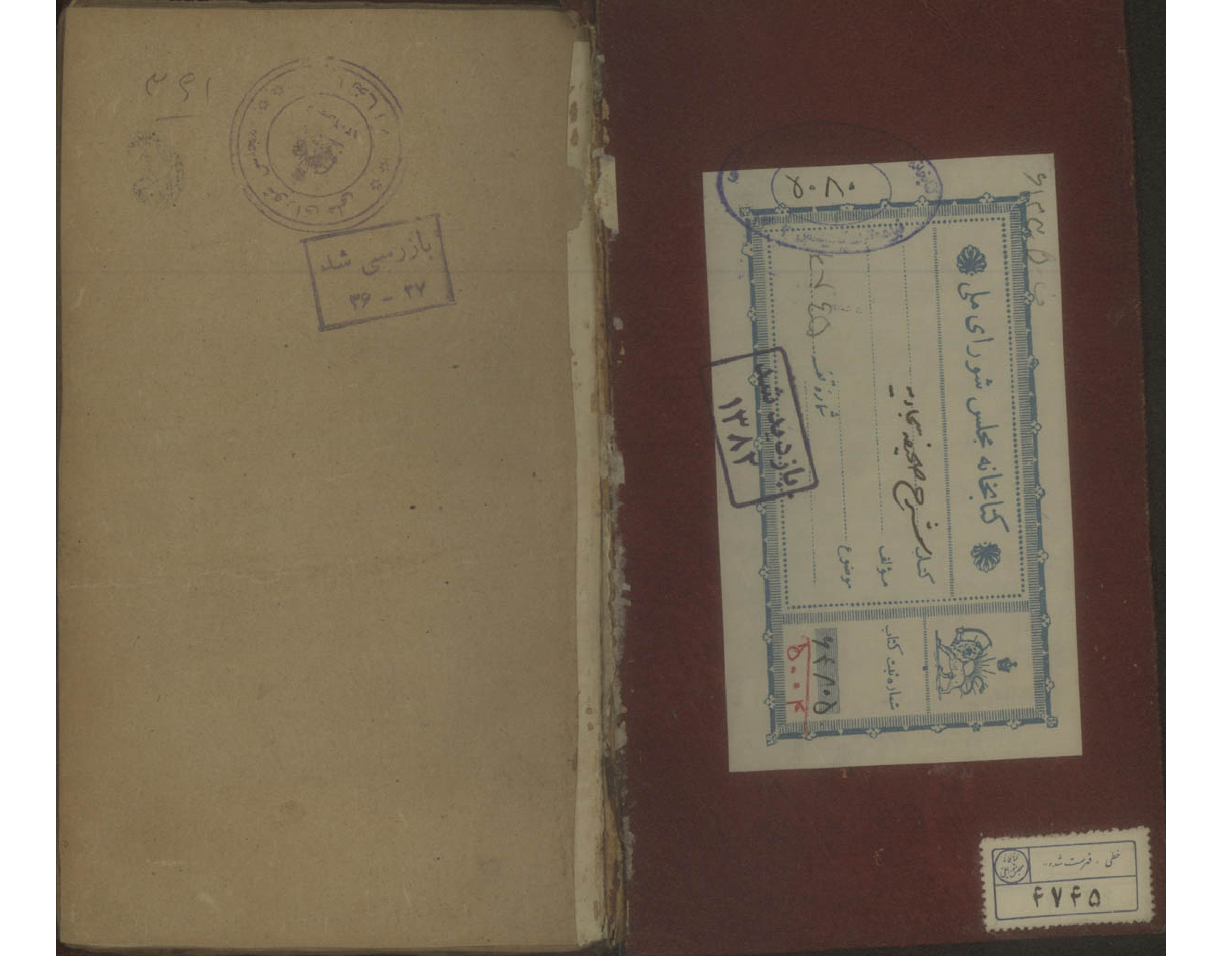
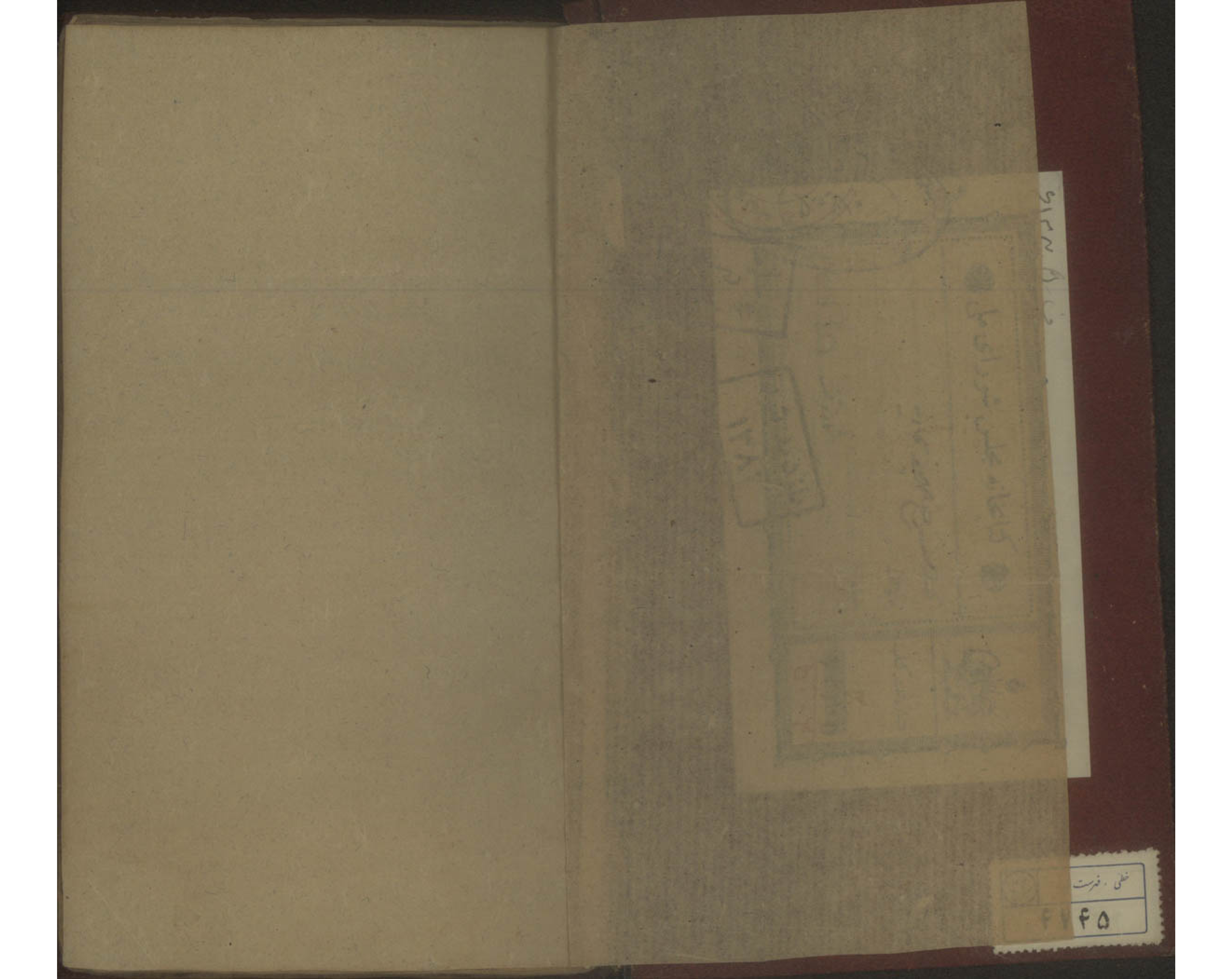
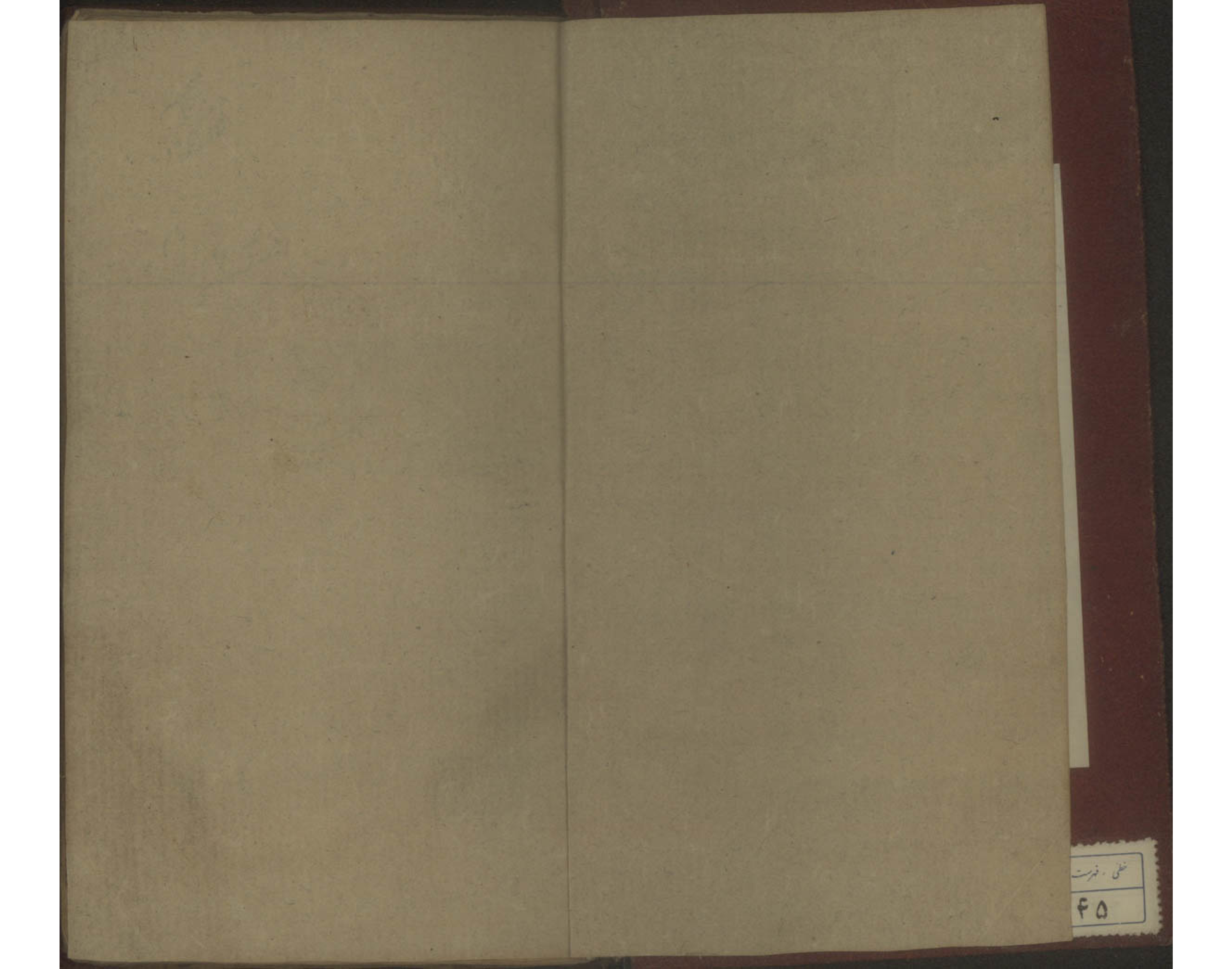
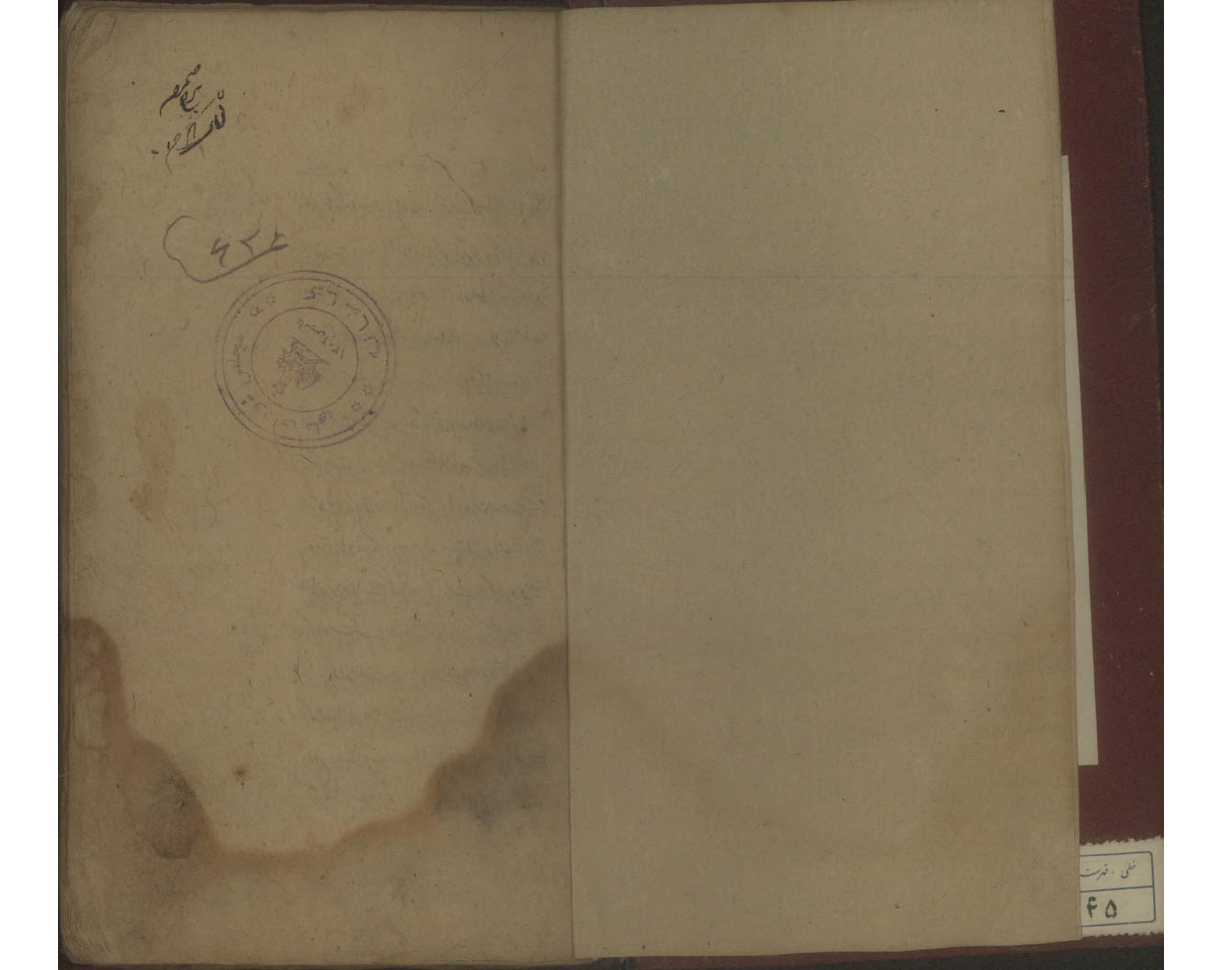

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب شرح صحیفه سجادیه
مؤلف
موضوع
شماره قفسه ۴۷۴۵
بازدید شد
۱۳۸۲
خطی - فهرست شده
۴۷۴۵




بازرسی شد
۳۷ - ۳۶
کتابخانه مجلس شورای ملی
خطی - فهرست شده
۴۷۴۵







مخفی نماند که این صحیفهٔ کاملهٔ مبارکه بسیار عظیم الشان و جلیل
القدرست و در میانهٔ علما اثنا عشری آل محمد و انجیلی اهل
بیت میخوانند و نسبت آن بحضرت امام همام سید العابدین
والساجدین علی ابن الحسین صلوات الله علیهما مشهور
و متواترست مانند نسبت کتابهای دیگر بمصنفین آنها
و حاجت بنقل این نیست که فلان از فلان روایت کرده
لیکن متعارف علما شده ست که از باب تیمن و تبرک نقل
راویان و استادان خود میکنند تا حضرت معصوم علیه السلم
و نقل راویان که درین دیباچه ست ازین بابست و علما
را درین خلافست که آنکسی که از سید بزرگوار روایت
کرده ست کیست بعضی را اعتقاد آنست که محمد بن سکون
ست که از معتمدین علماء امامیه ست و بعضی را گمان آنست
که عمید الرؤسا ست که او نیز از بزرگان فقهاست و الله
اعلم ابتدا میکنم بنام خدای بخشاینده مهربان روایت
کرد ما را سید بزرگوار ستاره دین جمال بزرگی بیامرزد

او را خدای تعالی

او را خدای تعالی گفت آن سید که خبر داد ما را شیخ نیکبخت
خزانه دار خزانهٔ مولای ما بر و باد درود در ماه ربیع الاول
از سال پانصد و شانزده در حالتی که میخواندند برو و من
می شنیدم گفت آن شیخ که شنیدم من این صحیفه را بر شیخ
بسیار راست گو عکبرادی که از بغداد و منسوب بانزا
عکبری و عکبراوی گویند معدل لقب آن شیخ صدوق ست
از ابی المفضل شیبانی که قبیله اند گفت ابو المفضل که روایت
کرد ما را شریف گفت آن شریف که روایت کرد ما را عبد
الله بن عمر بن خطاب زیات فروش سال دویست
و شصت و پنج گفت عبد الله که روایت کرد مرا خالوی
من علی بن النعمان لب بالا شکافته گفت علی که روایت
کرد مرا عمیر بن متوکل ثقفی بلخی از پدرش متوکل بن هارون
گفت متوکل که ملاقات کردم یحیی بن زید بن علی علیه السلم
را و حال آنکه او رو داشت بسوی خراسان پس سلام
کردم بر وی پس گفت مرا که از کجا می آئی گفتم از حج پس
سوال کرد مرا از اهل خود و عمزادهاش که در مدینه

یعنی خبر داد شیخ سعید ما را در ماه ربیع الاول با این صحیفهٔ مبارکه
منه

یعنی شنیدم در حالتی که میخواندند برو
منه

ثقیف قبیله اند
منه

این زید همان زید است که طایفهٔ زیدیه او را بعد از حضرت امام حسین علیه السلم امام میدانند و اعتقاد این دارند که امام می باید که فاطمی باشد و خروج کند بشمشیر و این زید در زمان بنی امیه خروج کرد و او را کشتند و بر دار کشیدند لعنهم الله تعالی
منه

مشرف بودند و مبالغه کرد در سوال از حال حضرت امام
جعفر صادق علیه السلم پس خبر دادم او را بخبر آنحضرت
و خبرهای دیگر وانبوه ایشان بر پدر یحیی زید بن علی
علیه السلم پس گفت یحیی مرا که بتحقیق که عم من محمد بن
علی امر کرد پدر مرا بترک خروج و شناسانید که اگر او خروج
کند و جدا شود از مدینه بکجا خواهد رسید مآل کار او
پس آیا ملاقات کردی پسر عم مرا جعفر بن محمد علیه السلم
گفتم آری گفت پس آیا شنیدی از و که مذکور سازد
چیزی را از حال من گفتم آری گفت بچه یاد میکرد مرا
خبر ده مرا گفتم که بگردم فدای تو دوست نمیدارم که
بگویم برو تو آنچه شنیده ام از آنحضرت پس
گفت که آیا بمرگ میترسانی مرا بیار آنچه شنیده از آن
پس گفتم شنیدم آنحضرت را که میفرمود که بدرستی
که تو کشته میشوی و بردار کشیده میشوی چنانکه کشته
شد پدرت و بردار کشیده شد پس متغیر شد روی یحیی
و گفت محو میکند خدای تعالی آنچه را میخواهد و ثابت
میسازد

درآن هنگام بوده است که زید را بنی امیه کشته بودند منه

یعنی حضرت امام محمد باقر علیه السلام منه

میسازد آنچه را میخواهد و نزد اوست اصل کتاب
ای متوکل بدرستی که خدای تعالی تقویت کرده است این
امر را بما و گردانیده است از برای ما علم و شمشیر را پس
جمع شده است هر دو برای ما و مخصوص شده اند پسر
عم ما بعلم تنها پس گفتم بگردم فدای تو بدرستی که دیدم
من مردم را بسوی پسر عم تو امام جعفر علیه السلم مایل
تر از ایشان بسوی تو پس گفت بدرستی که عم من امام
محمد باقر و پسر او امام جعفر صادق علیهما السلم خوا
ندند مردمان را بسوی حیات و ما خواندیم ایشان را
بسوی مرگ پس گفتم ای پسر رسول خدای آیا ایشان
داناترند یا شما پس افگند چشمها را بزمین زمانی دراز
پس بر آورد سر خود را و گفت همه ما را علم هست الا
آنکه ایشان میدانند همه آنچه ما میدانیم و نمیدانیم ما
همه آنچه ایشان میدانند پس گفت مرا آیا نوشته از
پسر عم من چیزی گفتم آری گفت بنما بمن آنرا پس
بر آوردم بسوی او نوعی چند از علم و بیرون آوردم

مراد بام الکتاب بالوح محفوظ است که
میگویند که در آن نقش شده
تغییری نباید یا بجهت لوح
دیگر محو و اثبات است و مراد از لوح محو و اثبات
لوحیست که چیزها در آن نقش میشود
وگاه هست که بسبب مصلحت آنها محو
میشود و خلاف آن نقش میکرد مثلا
نقش شد که فلانی در فلان وقت خواهد
مرد بعد از آن گاه باشد که بسبب دعائی
یا تصدقی یا مانند آن آن نقش محو شود
و نقش شود که فلان مدتی دیگر باقی خواهد
بود و سخن یحیی اشاره باین است که گفت یمحو الله ما یشاء و
یثبت منه

مراد اینست که ایشان خروج نمیکنند
و جنگ نمیکنند و ما میکنیم و راحت
در آنست لهذا مردمان با ایشان
مایل‌ترند منه

برای او دعائی را که املا کرده بود از برای من حضرت ابی عبد الله علیه السلم و گفته بود مرا که بدرستی پدر بزرگوارش حضرت امام محمد باقر علیه السلم املا کرده این دعا را بر او و خبر داده او را که این از دعای پدر بزرگوار او حضرت امام زین العابدین علیهم السلم است از جمله دعاهای صحیفهٔ کامله پس نگاه کرد در ان یحیی تا اینکه رسید با خر ان و گفت مرا آیا رخصت میدهی در نوشتن این دعا پس گفتم من ای پسر رسول خدای آیا رخصت میطلبی در انچه آن از شماست پس گفت که اگاه باش که هر آینه بیرون می آورم بسوی تو صحیفه از دعای کامل از انچه حفظ کرده است او را پدرم زید از پدرش[4] و بدرستی که پدرم وصیت کرده مرا بنگاه داشتن آن و باز داشتن آن از غیر اهل آن گفت عمیر که گفت پدرم متوکل که پس برخاستم بسوی یحیی پس بوسیدم سر او را و گفتم مر او را بخدا قسم ای پسر رسول خدا بدرستی که من هر آینه پرستش میکنم خدای تعالی را بدوستی شما و فرمان

ہمانا که این دعا در صحیفه یحیی نبوده است منه

[4] یعنی حضرت علی بن الحسین ع منه

برداری

برداری و بدرستی که امید میدارم که نیکبختی دهد مرا در زندگی و مردگی خود بدوستی شما پس انداخت یحیی آن دعا را که من داده بودم باو بسوی پسری که بود با او و گفت که بنویس این دعا را بخط ظاهر خوبی و عرض کن او را بر من شاید که حفظ کنم آن را پس بدرستی که من میطلبیدم این دعا را از حضرت امام جعفر که نگاه دارد او را خدای تعالی پس نمیداد بمن آن را پس گفت متوکل پشیمان شدم من بر انچه کرده بودم و ندانستم که چه کنم و نبود اینکه حضرت ابو عبد الله علیه السلم پیشتر بمن گفته باشد که ندهم این دعا را بکسی پس یحیی طلب کرد جامه دانی را پس بیرون آورد از آن صحیفهٔ قفل زده مهر کرده پس نگاه کرد بسوی آن مهر و بوسید آن را و گریست پس شکست مهر او را و گشود قفل را پس وا کرد صحیفه را و گذاشت آن را بر چشم خود و مالید آن را بر روی خود و گفت بخدای ای متوکل اگر نبودی انچه ذکر کردی تو از گفته پسر عمم که بدرستی که من کشته میشوم

یعنی از دادن دعا بیحیی منه

شما ۲

وبردار کشیده میشوم هر اینه نمی دادم این صحیفه را بتو
وبان بخل میورزیدم ولیکن میدانم بدرستی که گفته او
حقست فرا گرفته انرا از پدران خود و بدرستی که بزودی
میشود پس ترسیدم که بیفتد مانند این علم بدست بنی امیه
پس پنهان کنند انرا و ذخیره سازند در خزانها خود از
برای خود پس بگیر این صحیفه را و کفایت کن امر انرا [6]
حرص و منتظر باش انرا پس هرگاه حکم کند خدای تعالی از
کار حزن و کار این [4] قوم انچه را حکم کننده است پس این
صحیفه امانتیست از من نزد تو تا اینکه برسانی انرا
به پسران عم من محمد و ابرهیم پسران عبد الله پس بدرستی
که ایشان قایم مقام منند درین امر امامت بعد از من
گفت متوکل که پس گرفتم ان صحیفه را پس چون کشته
شد یحیی بن زید رفتم بسوی مدینه پس ملاقات کردم
حضرت ابا عبد الله علیه السلم را پس نقل کردم سخنهارا از
یحیی پس گریست و شدید شد اندوه او بر حال یحیی
و گفت بیامرزد خدای تعالی پسر عم مرا و برساند او را

[6] یعنی مرا از اندیشه ان بدر اور که باید که داشته باشم چه بر سر ان اید منه

[4] یعنی بنی امیه منه

مراد انست که بعد از انکه من کشته شوم این صحیفه امانت منست که انرا به پسران عم من برسانی منه

بآبا و اجداد او و بخدای ای متوکل که باز نداشته بود مرا
از دادن دعا به یحیی مگر همان [6] معنی که یحیی میترسید از ان
بر صحیفه پدرش و کجاست ان صحیفه [2] پس گفتم اینست ان
پس گشود انرا و گفت این بخدا که خط عم من زید است و دعای
جد من علی بن الحسین علیهما السلام است [1] پس فرمود مر پسرش
را که برخیز ای اسماعیل پس بیار ان دعائی را که امر کرده [5]
بودم ترا بحفظ ان و نگاه داشتن ان پس برخاست
اسماعیل پس بیرون اورد صحیفه را که گویا همان صحیفه است
که داده بود انرا بمن یحیی بن زید پس بوسید انرا حضرت
ابو عبد الله علیه السلم و گذاشت آنرا بر چشم مبارک خود
و فرمود که این خط پدر منست و املای جد من بحضور من
پس گفتم ای پسر رسول خدای اگر رخصت شما باشد
مقابله کنم این صحیفه را با صحیفه زید و یحیی پس رخصت
داد و نزد مرا درین معنی و فرمودند که بتحقیق که دیدم
[illegible] از برای این اهل پس نگاه کردم و دیدم که این
دو صحیفه یکی اند و نیافتم حرفی از یکی از انها که مخالف

[6] یعنی میترسیدم که مبادا بدست بنی امیه افتد منه

[2] یعنی ان صحیفه که یحیی بتو داده بود منه

[1] یعنی جد من گفته است و پدرم نوشته منه

باشد با آنچه در صحیفه دیگر پس رخصت طلبیدم از حضرت
ابی عبد الله علیه السلم در دادن صحیفه به پسر عبد الله بن الحسن
پس فرمود بدرستی که خدای تعالی امر میکند شما را که
برسانید امانتها را با هل انها آری پس بده این صحیفه
را بایشان پس چون برخاستم از برای دیدن ایشان
گفت آنحضرت مرا که بجای خود باش پس بطلب ایشان
فرستاد [illegible] آمدند پس فرمود که این صحیفه میراث پسر
عم شما [illegible] است از پدرش و بتحقیق شما را مخصوص
ساخته است بان نه برادران خود را و ما شرطی
میکنیم بر شما در باب این صحیفه پس گفتند که بیامرزد
ترا خدای تعالی بگوی پس قول تو پسندیده است پس
فرمود که بیرون مبرید این صحیفه را از مدینه گفتند از برای
چیست این فرمود بدرستی که پسر عم شما میترسید
بر این صحیفه امری را که میترسم من از بر شما گفتند
که پسر عم ما میترسید بر آن در حالتی که میدانست که
کشته میشود پس فرمود حضرت ابو عبد الله که شما نیز

مراد اینست که یحیی میترسید که
مبادا صحیفه بدست بنی امیه
افتد حضرت نیز ازان میترسم
منه

ایمن

ایمن مباشید پس بخدا قسم که بدرستی که من هر آینه میدانم
که شما خروج میکنید بزودی چنانچه او خروج کرد و
بزودی کشته میشوید چنانچه او کشته شد پس برخاستند
و حال اینکه میگفتند نیست قدرتی و نه قوتی مگر بیاری
خدای تعالی بلند مرتبه بزرگ پس چون بیرون رفتند گفت
مرا حضرت ابو عبد الله علیه السلام ای متوکل چگونه گفت
ترا یحیی که عم من امام محمد باقر علیه السلام و پسرش امام جعفر
صادق علیه السلام خواندند مردمان را بسوی زندگی و
خواندیم ما ایشان را بسوی مرگ گفتم آری صلاح دهد
حال ترا خدای تعالی بتحقیق که گفت مرا پسر عم تو یحیی
این حرف را پس فرمود که بیامرزد خدای تعالی یحیی را
بدرستی که پدرم روایت کرد مرا از پدرش از جدش
از حضرت امیر المومنین علیه السلام که بدرستی که رسول الله
رحمت کند خدای تعالی او را و آل او را گرفت او را بیهوشی
و حال آنکه بر بالای منبر بود پس دید در خواب مردمی
چند را که میجهند بر بالای منبر او مانند جستن بوزینگان

و بر میگردانند مردم را بر پاشنههای پای خود وارونه
پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله راست نشست
و حال انکه اثر اندوه یافت میشد در روی مبارک
انحضرت پس آورد حضرت جبرئیل علیه السلم این آیه کریمه
را و نکردانیدیم ما ان خوابی را که نمودیم بتو مکر آزمایشی
از برای مردمان و ان درختی که لعنت کرده شده در قرآن
و میترسانیم ما مردمان را پس نمی افزاید این ترسانیدن
ایشان را مکر سرکشی عظیم یعنی میخواهد بنی امیه را
پس گفت پیغمبر ای جبرئیل ایا بر عهد من خواهد بود و در
زمان من جبرئیل گفت که نه ولیکن میکردد آسیای اسلام
از هجرت کردن تو و میماند با این کردش ده سال
پس دیگر بکردش می آید آسیای اسلام بر سر سال
سی و پنجم از هجرت تو پس میماند با این کردش پنج
پس از ان ناچار است از آسیای کمراهی که ایستاده
باشد بر قطب خود و کردد پس از ان پادشاهی فرعونان
قطب آهنیست که آسیا بر او میگردد منه
است گفت حضرت امام جعفر علیه السلم که فرستاد خدای

یعنی میخواهد خدای تعالی ازان خواب و شجره ملعونه بنی امیه را منه

حکمت که این آسیای کمراهی ملک بنی امیه باشد و پادشاهی فرعونان پادشاهی بنی عباس و حکمت که پادشاهی فرعونان همان پادشاهی بنی امیه باشد و تاکیدی باشد سابق را و دور نیست که آسیای ضلالت معویه باشد و فرعونان پادشاهان دیگر از بنی امیه که بعد از و بودند منه

در این باب

یعنی قرآن را منه

در این باب بدرستی که ما فرستادیم انرا در شب قدر و چه
میدانی تو که چیست شب قدر شب قدر بهتر است از هزار
ماهی که پادشاهند در ان بنو امیه و نیست در ان ماه
هزاره شب قدر گفت حضرت صادق علیه السلم پس
مطلع کردانید خدای تعالی پیغمبر خود را علیه السلم که بدرستی
بنی امیه مالک خواهند شد پادشاهی این امت و سلطنت
انرا درین مدت هزار ماه پس اگر سرکشی نماید با ایشان
کوهها هر آینه بر ان کوهها بلندی کیرند تا اینکه رخصت
دهد خدای تعالی بزوال پادشاهی ایشان و ایشان
درین مدت در دل داشته باشند دشمنی ما اهل بیت
را و کینه ما را خبر داد خدای تعالی پیغمبر خود را بانچه میرسند
باین اهل بیت پیغمبر و دوستداران ایشان و پیروان
ایشان از بنی امیه در ایام دولت و پادشاهی
ایشان گفت حضرت صادق علیه السلم و فرستاد خدای
تعالی درباره بنی امیه ایا نمی نکری ای محمد بسوی انکسانی
که تبدیل کردند نعمت خدای تعالی بکفران و فرود آوردند

باشعار خود کرده باشند دشمنی ما را و اشعار
[illegible] باشند و شعار
[illegible]
[illegible] منه

یعنی مراد نعمت که در این آیه است واقعست محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت اوست منه

قوم خود را برای هلاکت که جهنم است در می آیند

دران و بد آرامگاهیست او و نعمت خدای تعالی

محمد است و اهل بیت او و دوستی ایشان ایمانست

که داخل میکردانند به بهشت و دشمنی ایشان کفرست

و نفاق که در می آورد به آتش پس به پنهانی گفت

رسول خدا صلی الله علیه و آله این حکایت را

بحضرت علی علیه السلم و اهل بیت او و گفت متوکل که پس

ازان گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلم که بیرون نیامده

نکرده و نخواهد کرد از ما اهل بیت تا برخاستن قائم

ما کسی از برای آنکه دفع کند ستمی را یا بلند سازد

حقی را مگر آنکه از بیخ برکند او را بلائی و بوده باشد

قیام او باین کار باعث زیادتی اندوه ما و پیروان

ما گفت متوکل بن هرون که پس خواند بر من حضرت ابو

عبدالله علیه السلم دعای صحیفه را و آن هفتاد و پنج

باب بود فوت شد از من از آن بابها یازده باب

و نگاه داشتم از آنها شصت و چهار باب ...

مخفی نماناد که از این شصت و چهار باب الحال پنجاه و چهار باب در میانست و باقی در میانه نیست منه

کرد ما را ابو المفضل گفت که روایت کرد مرا محمد بن حسن بن

روزبه ابوبکر مداینی کاتب بکر ساکن رحبه است در خانه

خود گفت روایت کرد مرا محمد بن احمد بن مسلم مطهری

گفت که روایت کرد مرا پدر من از عمیر بن متوکل بلخی

از پدرش متوکل بن هارون گفت متوکل که برخوردم

به یحیی بن زید بن علی بن الحسین علیهما السلم پس نقل کرد

آن حکایت را با لتمام تا حکایت خواب دیدن پیغمبر

صلی الله علیه و آله که نقل فرمود از حضرت امام جعفر

علیه السلم از پدر راه خود صلوات الله علیهم و در روایت

مطهری ذکر شده است ابواب دعاها و آن اینست

۱ سپاس کردن از برای خدای عز و جل ۲ درود

فرستادن بر محمد و آل او ۳ صلوة بر ملائکه بردارنده

عرش ۴ صلوة بر تصدیق کنندگان پیغمبران ۵

دعای آنحضرت از برای خود و خواص خود ۶ دعای

آنحضرت نزد صباح و شام ۷ دعای آنحضرت

در مهمات ۸ دعای آنحضرت در پناه بردن بخدا از

رحبه موضعیست ببغداد و محله در کوفه و در این مقام احتمال هر دو هست منه

مطهری لقب محمد است منه

یعنی شصت و چهار بابی که مذکور شد که متوکل آنها حفظ کرده بود منه

اخلاق بد ۹ دعای انحضرت در آرزومندی بامرزش
پروردکار ۱۰ دعای آن حضرت در پناه بردن بخدای
تعالی از شیطان وغیران ۱۱ دعای انحضرت در طلب
عاقبت بخیری ۱۲ دعای انحضرت در اعتراف بگناه
۱۳ دعای ان حضرت در طلب حاجتها ۱۴ دعای
آن حضرت در شکوه ظالمان ۱۵ دعای انحضرت نزد
بیماری ۱۶ دعای انحضرت در طلب گذشتن ازگناهان
۱۷ دعای انحضرت بر شیطان یعنی نفرین براو
۱۸ دعای انحضرت در دفع بلاها ۱۹ دعای انحضرت
در طلب باران ۲۰ دعای آن حضرت در طلب اخلاق
ستوده ۲۱ دعای انحضرت هرگاه اندوهگین میساخت
اورا امری ۲۲ دعای انحضرت نزد سختیها ۲۳
دعای انحضرت در طلب عافیت ۲۴ دعای انحضرت از
برای پدر و مادر خود ۲۵ دعای انحضرت از برای
اولاد خود ۲۶ دعای انحضرت از برای همسایگان
و دوستان خود ۲۷ دعای انحضرت از برای نگاهبانان

سرحدها

سرحدها ۲۸ دعای انحضرت در ترس الهی ۲۹ دعای
انحضرت در طلب یاری از خدا در پس دادن قرض
هنگامی که روزی تنگ میشد براو ۳۰
دعای انحضرت ۳۴
۳۱ دعای انحضرت در طلب توبه ۳۲ دعای انحضرت
در نماز شب ۳۳ دعای انحضرت در طلب خیر از
خدا ۳۴ دعای انحضرت هنگامی که بلیه عارض میشد
و میدید انرا مبتلائی را برسوای بگناهی ۳۵ دعای
انحضرت در رضا بقضای پروردکار ۳۶ دعای ان
حضرت در وقت شنیدن رعد ۳۷ دعای انحضرت
در شکرگذاری حق تعالی ۳۸ دعای انحضرت در عذر
خواستن ۳۹ دعای انحضرت در طلب عفو از گناهها
۴۰ دعای انحضرت نزد یاد کردن مرگ ۴۱ دعای انحضرت
در طلب پوشیدن عیبها و نگاه داشتن از انها ۴۲
دعای انحضرت نزد تمام کردن تلاوة قران مجید ۴۳
دعای انحضرت هرگاه نگاه میکرد بماه نو ۴۴ دعای
انحضرت از برای آمدن ماه مبارک رمضان ۴۵
دعای انحضرت از برای وداع ماه رمضان ۴۶ دعای

الحضرت در عیدها و روز جمعه ۷ ۴ دعای الحضرت در
روز عرفه ۸ ۴ دعای الحضرت در عید قربان و جمعه
۹ ۴ دعای الحضرت در دفع کید دشمنان ۵ دعای
الحضرت در ترس از عقوبت پروردگار ۱ ۵ دعای
الحضرت در تضرع و زاری بدرگاه الهی ۲ ۵ دعای
الحضرت در مبالغه کرده در طلب رحمت حق تعالی
۳ ۵ دعای الحضرت در فروتنی نموده بجناب حق
عز و جل ۴ ۵ دعای الحضرت در طلب دفع غمها و
باقی بابها بلفظ ابی عبدالله حسنی است بیامرزد
خدا او را روایت کرد ما را ابو عبدالله جعفر بن محمد حسنی
گفت روایت کرد ما را عبدالله بن عمر بن خطاب روغن
زیت فروش گفت روایت کرد مرا خالوی من علی بن نعمان
لب بالا شکافته گفت روایت کرد مرا عمیر بن متوکل
ثقفی بلخی از پدرش متوکل بن هرون گفت متوکل که
خواند بر من این صحیفه را سید من حضرت صادق ابو عبدالله
جعفر بن محمد علیه السلام فرمود که خواند جد من علی بن الحسین

مراد اینست که ابو المفضل که پیش ازین مذکور شد که دو طریق دارد یعنی از متوکل یکی طریق مطهری و دیگری طریق ابی عبدالله حسنی گفت که فهرست ابواب دعا در نسخه مطهری بود باین نحو که نقل شد و حال میگوید که باقی ابواب یعنی دعاها که بعد ازین نقل میکنند از طریق ابی عبدالله حسنی است نه از طریق مطهری و ازین ظاهر میشود که میان نسخهای این دو طریق تخالف بوده است

بر پدر من حضرت امام محمد باقر باد بر ایشان همگی درود
بحضور من و بود از دعای الحضرت علیه السلام این دعا
تحمید و چنین بود که هرگاه ابتدا بدعا میفرمودند ابتدا
میکردند بشکر خدای عز و جل را و ثناگفتن بر وی پس گفت
سپاس مر خدای را که اول همه است بی آنکه اولی باشد
پیش از وی و آخر همه است بی آنکه آخری باشد پس از وی
و آنکسی که کوتاهی کرده است از دیدن او چشمهای نگاه
کنندگان و عاجز آمده است از وصف کردن او اندیشهای
وصف کنندگان بدید آورده است بقدرت خود آفریدگان
را بدید آوردنی و اختراع کرده است ایشان را بر حسب
خواهش خود اختراع کردنی پس برد ایشان را براه
اراده خود و برانگیخت ایشان را در طریق محبت خود مالک
نیستند که تاخیر نمایند از آنچه تقدیم نموده است ایشان
را بسوی آن و توانائی ندارند که پیش روند بسوی آنچه
که موخر ساخته است ایشان را از آن و گردانیده از
برای هر صاحب حیاتی از ایشان روزی معلوم

قسمت کرده شده از روزی خود کم نمی کند هرکه را
او زیاده کرده است کم کننده و زیاده نمیکند هرکه را
کم کرده است از ایشان زیاده کننده پس تعیین کرده
است از برای او در زندگی مدت معلومی و بپا داشته
است از برای او نهایت معینی کام میزند بسوی ان
نهایت بروزهای زندگیش و نزدیک میشود بان
بسالهای روزگارش تا چون رسید بنهایت مدتش
و تمام بستد شمار زندگیش را فرا کشید اورا بسوی
انچه خوانده است اورا بسوی ان از ثواب بسیار خود
یا عقاب حذر کرده شده خود تا اینکه جزا دهد انکسانی
را که بد کردند بسبب انچه کرده اند و جزا دهد انان را که
نیکوئی کرده اند بنیکوئی از عدل خود پاکست نامهای
او و بلی دریی است نعمتهای او سوال کرده نمیشود از انچه
میکند و انها دیگر سوال کرده میشوند و سپاس مر خدای
تعالی را که اگر باز میداشت از بندگانش شناختن سپاس
خود را بر انچه عطا کرده ایشان را از نعمتهای دریی و اتمام
نموده است

یا نهایت معلومی که فقره بعد تاکید باشد منه

تشبیه فرموده اند مدت عمر را بمسافت و مرگ را بحجری که نصب میکنند در اخر مسافت مانند سنگی که نشان میکنند و روزهای عمر را منزل اتمام قرار داده اند که صاحب حیاة را گویا هر روز گامیست از برای او بسوی مرگ و سالها را تشبیه براحله کرده اند که صاحب حیاة سوار است بران و نزدیک میشود باجل و این عبارت در نهایت فصاحت و بلاغت است منه

نموده است برایشان از نعمتهای پیوسته هر آینه تصرف کردندی
در نعمتهای او پس سپاس او نگفتندی و فراخی یافتندی
در روزی او پس شکر او نکردندی و هرگاه چنین بودندی
هر آینه بیرون رفتندی از حدهای آدمیت بسوی حد چهار
پایان پس بودندی چنانکه وصف کرده است در کتاب محکم
خود نیستند ایشان مگر مانند انعام بلکه ایشان از انعام
گمراه ترند و سپاس مر خدای را بر انچه شناسنده است مارا
از ذات خود و ملهم ساخته است مارا از شکر خود و گشوده
است از برای ما از درهای علم به پروردگاری خود
و راه نموده است مارا بران از اخلاص ورزیدن از برای
او در یگانگی او و دور کرده است مارا از الحاد و شک
در امر او سپاسی که زیست کنیم بان در میان هرکه حمد میکند
اورا از افریدگان او و پیشی گیریم بان هرکه را پیشی
گرفته است بسوی خشنودی او و عفو او سپاسی که روشن
گرداند بان از برای ما تاریکیهای قبر را و آسان گرداند
بر ما بان راه حشر را و مشرف سازد به آن جاهای مارا

و همچنین اوامر و نواهی و فرستاده پیغمبران و کتابها و مانند آن منه

نزد جاهای ایستادن اشهاد روزی که جزا داده میشود
هر نفس بانچه کرده است و حال اینکه ستم برایشان نمی
شود روزی که دفع نمیکنند دوستی از دوستی چیزی را و نه
باشند که دوستان یاری کرده شوند سپاسی که بالا
رود از ما بسوی اعلا علیین و نگاشته شود در کتاب
نوشته شده که حاضر میشوند آنرا مقربان سپاسی که
سرد شود بان چشمهای ما هنگامی که خیره میشود چشمها
و سفید بان رویهای ما هنگامی که سیاه میشود بشرها
سپاسی که ازادی یابیم بان از اتش دردناک خدا
بسوی همسایگی ارجمند خدا سپاسی که انبوهی رسانیم
بان فرشتگان مقرب را و منضم شویم به سبب آن به
پیغمبران مرسل در خانه اقامتی که هرگز زائل نمیشود
و جای نوازش خدای تعالی که نمی پذیرد انتقال و سپاس مر خدای
را که برگزیده است از برای ما خوبیهای خلقت را
و روان گردانیده است بر ما روزیهای پاکیزه را
و گردانیده است از برای ما زیادتی بسبب تسلط

بر جمیع خلق پس همه افریدهای او فرمان بردارند ما را
بقدرت او و گردنده اند بسوی طاعت ما بعزت
او و سپاس از برای خدائی که بسته است از ما در احتیاج را
مگر بسوی او پس چگونه طاقت داریم سپاس او را یا کی
ادا توانیم کرد شکر او را نداریم طاقت اداکی توانیم
کرد و سپاس مر خدای را که ترکیب فرموده است در ما
آلتهای گشادن را و گردانیده است از برای ما افزا
های در هم کشیدن را و بهره مند کرده است ما را بر
روحهای زندگی و ثابت گردانیده است در ما اعضا
را از برای کارها و پرورش داده است ما را بروزیهای
پاکیزه و توانگر کرده ما را بفضل خود و سرمایه داده
ما را بنعمت خود پس امر کرد ما را تا بیازماید فرمان
برداری ما را و نهی کرد ما را تا بیازماید شکرگزاری
ما را پس مخالفت کردیم از طریق امر او و سوار شدیم
بر پشتهای منع او پس شتاب نکرد با ما در عقوبت
خود و تعجیل نفرمود با ما در انتقام خود بلکه مدارا کرد

با ما برحمت خود از روی کرم و انتقال کشید بازگشته ما را
بمهربانی خود از روی بردباری و سپاس هر خدایرا که
راه نمود ما را بر توبه که نیافته ایم انرا مگر از فضل او پس
اگر در شمار در نیاوریم از فضل او مگر همین توبه را
هر اینه بتحقیق نیکوست نعمت او در نزد ما و بزرگست
احسان او بسوی ما و عظیمست فضل او بر ما پس چنین
نبود طریقه او در باب توبه نسبت بانکه بوده است پیش
از ما هر اینه که بتحقیق انداخته است از ما انچه نیست
طاقت ما را بان و تکلیف نفرموده است ما را مگر کمتر
از طاقت ما و نه طلبیده است از ما مگر آسانی را و نگذاشته
است برای کسی از ما حجتی و نه عذری پس هلاک شونده
از ما کسی است که هلاک شد بر او و نیکبخت از کیست
یعنی عصیان او ورزیده منه
که رغبت نمود بسوی او و سپاس هر خدای را بهمه انچه
سپاس کرده خدای تعالی را بان نزدیکترین فرشتگان
او بسوی او و گرامی ترین خلقانش بر او و پسندیده
ترین ستایش کنندگان او نزد او سپاسی که زیاده

باشد بر دیگر

باشد بر دیگر سپاسها مانند زیادتی پروردگار ما بر همه
بندگان او سپاسی مر او راست سپاس بجای هر نعمتی که مر
او راست بر ما و بر جمیع بندگان او از گذشتگان و ماندگان
بشماره انچه احاطه کرده است بان علم او از جمیع چیزها
و بجای هر یک از انها شماره انها در حالتی که چند چند
برابر شود همیشه و جاوید تا روز قیامت سپاسی
یعنی ان سپاس همیشه و جاوید باشد
که نهایت نباشد آخر انرا و شماری نباشد عدد انرا
یعنی در شمار در نیاید و رسیدنی نباشد غایت انرا
و انقطاعی نباشد مدت انرا سپاسی که بوده باشد
باعث رسیدن بفرمان برداری و عفو او و سببی باشد
بسوی خشنودی او و وسیله باشد بسوی آمرزش
او و راهی باشد بسوی بهشت او و پناهی باشد از انتقام
او و امانی باشد از غضب او و یاوری باشد بر فرمان
برداری او و مانعی باشد از نافرمانی او و مددکاری
باشد بر گذاردن حق او و شرائط و آداب ان سپاسی
که نیکبخت شویم بسبب آن در میانه نیکبختان از

یعنی آخری نداشته باشد منه
یعنی نتوان بغایت آن رسید
یا غایت ان بجایی نرسیده
باشد کنایه ازینکه غایت
نداشته باشد چه اگر انچه
غایت دارد و غایت ان بجایی
رسیده است منه

مراد از حق او
واجبات باشد
و از وظایف
سنتها منه

یعنی از زمره نیکبختان
یا اینکه در میان ایشان امتیازی
حاصل کنیم

دوستان او و بکردیم باه در سلک شهیدان بشمشیرهای
دشمنان او بدرستی که او یاری دهنده و بسیار ستوده
ست و بود از دعای آنحضرت علیه السلم بعد از این تحمید
صلوة بر رسول الله رحمت کناد خدا بر او و آل او و بسیار
مر خدایرا که انعام کرد بر ما بوجود حضرت محمد پیغمبر او
رحمت کناد خدای بر او و آل او و نه بر امتهای گذشته
و قرنهای پیش رفته بقدرت خود که عاجز نمی شود از
چیزی و هر چند بزرگ باشد و فوت نمیشود از آن چیزی
و اگرچه خرد و باریک باشد پس ختم کرد بما بر جمیع آنچه آفرید
و گردانید ما را گواهان بر هر که انکار کرد و بسیاری داد
ما را بنعمت خود بر آنکه اندک بود بار خدایا پس رحمت
بفرست بر محمد که امین تست بروحی تو و برگزیده تست
از خلق تو و پسندیده تست از بندگان تو پیشوای
رحمت و گشاینده خیر و کلید برکت ست چنانکه تعب
فرمود برای امر تو نفس خود را و فرا پیش داشت
در راه تو از برای آزار برده خود را و آشکارا کرد

را در خوانده

را در خوانده بسوی تو با خویشان خود و کارزار کرد در
خشنودی تو با قبیله خود و برید در زنده داشتن دین تو
از اقربای خود و دور کردانید نزدیکان خود را بنابر انکار
ایشان ترا و نزدیک ساخت دوران را بنابر قبول
کردن ایشان حکم ترا و دوستی کرد در راه تو با دوران راه
و دشمنی کرد در راه تو با نزدیکتران و تعب فرمود نفس
خود را در رسانیدن پیام تو و برنج انداخت او را بسبب
خواندن بسوی دین تو و مشغول ساخت او را به پند
دادن مر اهل دعوت ترا و دوری گزید بسوی بلاد
غربت و محل دوری از جایگاه اهل خود و موضع قدم
خود و محل فرود آمدن سر خود و آرامگاه نفس مبارک
خود بسبب اراده او مر عزیز ساختن دین ترا و یاری
خواستن بر اهل کفر بتو تا اینکه راست شد از برای
او آنچه قصد کرده بود در باره دشمنان بود و تمام کرد
و دیگر برای او آنچه تدبیر کرده بود در حق دوستان تو
پس برخواست بسوی کفار در حالتی که طلب فتح میکرد

بود کاری تو و قوی بود با وجود ضعف خود بنصرت تو پس

جنگ کرد با ایشان در میان خانهای ایشان و هجوم آورد

بر ایشان در وسط قرارگاه ایشان تا اینکه ظاهر شد امر

تو و بلند گردید کلمهٔ تو و اگرچه ناخوش میداشتند مشرکان

یعنی کلمهٔ اسلام منه

بار خدایا پس بلند گردان مرتبهٔ او را بسبب آن تعبی که

کشیده است در راه تو بدرجهٔ بالاترین از بهشت

تو تا کسی مساوی نباشد با او در منزلتی و همسری

نکند با او در مرتبتی و برابر نباشد با او نزد تو فرشتهٔ

مقربی و نه پیغمبر مرسلی و بشناسان او را در پاکان اهل

او و مومنان امت او از نیکوی شفاعت زیاده

بر آنچه وعده کرده او را ای روا کننده وعدهای وفا

کننده بگفتار ای بدل کننده بدیها بچندین برابر آن

یعنی بدیها را میبرد و چندین برابر آن خوبی میدهد

از خوبیها بدرستی که تو صاحب فضل و احسان بزرگی

ظاهر امر اداینست که عطا کن با و از شفاعت کردن برای اهل و امتش زیاده بر آنچه وعده کرده او را در باب شفاعت چه هرگاه عطا کند بکسی چیزی را که او بگوید این چیز را با و شناسنده است منه

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام بر ملائکه

بردارندگان عرش و هر ملک مقربی بار خدایا و بردا

رندگان عرش تو آنانی که سست نمیشوند از تسبیح

کردن تو و ملول نمیگردند از منزه ساختن تو و ماندگی نمیدا

رند از پرستش تو و اختیار نمی نمایند تقصیر را بر کوشش

در کار تو و غافل نمی شوند از حیرانی بسوی جناب تو و

اسرافیل که صاحب صور است و چشم گشوده و انتظار

یعنی ننشینی که باد در راه میدمند منه

میبرد از جانب تو دستوری و فرود آمدن فرمان را پس

آگاه گرداند بدمیدن افتادگان را که گرو قبرهایند و میکائیل

مراد از گرو

صاحب جاه و منزلت نزد تو و صاحب مکان بلند از

طاعت تو و جبرئیل امین بر وحی تو و مطاع در اهل آسما

یعنی اهل آسمانها

نهای تو صاحب قدر پیش تو مقرب نزد تو و روح که مو

کلست او بر ملائکه حجابهاو آن روحی که آفریده شده است

از امر تو پس رحمت بفرست بر ایشان و بر فرشتگان که

یعنی آن فرشتگانی که مذکور

پایین تر از ایشانند از ساکنان آسمانهای تو و اهل

امانت بر پیغامهای تو و آنانی که در نیابد ایشان را

ملالتی از رنجی و نه ماندگی از تعبی و نه سستی از کاری

یعنی رنج و تعب نمیرسند که باعث ملالت و ماندگی

و مشغول نسازد ایشان را از تسبیح کردن تو خواهشها

یعنی شهوت و آرزو

و منقطع نسازد ایشانرا از تعظیم کردن تو سهوی که

مخفی نماند که در روایات بسیار واقع شده است که بالای آسمانها حجابها هست یعنی پردها و سرادقات هم میگویند یعنی سراپردها و در موضع این حجابها و عدد آنها عبارات مختلف در روایات هست و در بعضی هست که بزیر عرشند و در بعضی بالای عرش و عدد آنها در بعضی روایات پانصد است و در بعضی هفتاد هزار و الله اعلم منه

قبر بودن محبوس بودن در قبر و ثابت بودن در آنجاست یا مراد اینست که گرو اعمال خودند در قبر منه

یعنی اهل آسمانها فرمان او میبرند منه

مخفی نماند که این اشاره است بآن آیهٔ کریمه که قل الروح من امر ربی و در معنی بودن روح از امر پروردگار گفتگوی بسیار هست و تحقیق این در اینکه مراد از این روح چیست مقام گنجایش ذکر آنها ندارد منه

ناشناخته شود از غفلتهای فرشتگانی که فرو خوابانیده اند
چشمها را پس قصد نمیکنند نظر کردن بسوی جناب تو
پایین انداخته اند زنخها را فرشتگانی که بتحقیق
دراز است رغبت ایشان در آنچه نزد تست حریصند
بیاد کردن نعمتهای تو و فروتنی مینمایند نزد عظمت تو
و جلال بزرگواری تو و آنانی که میگویند چون نظر کنند
بسوی جهنم در حالی او از بر میخیزد از و بر اهل معصیت
تو خداوندا پاکی تو پرستش نکرده ایم ترا حق پرستیدن
پس رحمت بفرست بر ایشان و بر طایفه روحانی از
فرشتگان و اهل قرب و منزلت نزد تو و آنانکه بردا
رنده امور پنهانی اند بسوی رسولان تو و امینانند
بر وحی تو و رحمت بفرست بر اصناف مختلفه فرشتگان
که مخصوص گردانیده انها را برای ذات خود و بی نیاز
گردانیده ایشانرا از خوردن طعام و آشامیدن
بتسبیح و تقدیس خود و ساکن ساخته ایشانرا در
اندرون طبقهای آسمانهای خود و آنانکه ایستاده

اند بر کنارهای

روحانیین طایفه خاصند از ملائکه و حقیقت ایشان معلوم نیست

اند بر کنارهای آسمانها هنگامی که فرود آید فرمان تو بتمام
شدن وعده تو و آنانی که خزانه داران بارانند و رانندگان
ابر بوده اند فرشته که از آواز راندن او ابر اشنیده میشود
آواز رعدها و هرگاه روان میشود بسبب او ابری که صاحب
آواز است درخشنده میشود برقهای هلاک کننده و آنانی
که همراهی میکنند برف و تگرگ را و پایین می آیند با قطرهای
باران هرگاه که فرود آیند و آنان که ایستاده اند بر سر خزانهای
بادها و آنانیکه موکلند بر کوهها تا از جای خود زایل نشوند
و آنانی که گردانیده شناسا ایشانرا بمقدارهای آبها
و قدر آنچه فرا گرفته است از بارانهای سخت و بر هم نشسته
گردانیدهای که رسولان تو اند از میان ملائکه بسوی اهل
زمین با آوردن مکروهی که نازل میشود که آن بلاست
و محبوبی که آن فراخی معیشت است و آنانی که نویسندگان
گرامی نیکوکارند و آنانی که نگاهبانان و گرامی و نویسندگان
و رحمت بفرست بر ملک الموت و مددکاران او و بر منکر
و نکیر و بر رومان که آزمایش کننده اهل قبرها را و بر آنان

مراد از یوم روز قیامت است که خدای تعالی باو وعده فرموده است یعنی فرشتگانی که در روز قیامت بر کنارهای آسمان باشند و این اشاره است بآنچه در قران مجید واقع است که در روز قیامت آسمانها شکافته میشوند و ملائکه در آن وقت بر کنارهای آسمانها ایستاده اند

کرطواف میکنند بیت معمور را و بر مالک و خازنان جهنم

و بر رضوان و خادمان بهشت و آن فرشتگانی که نافرمانی

نمیکنند خدای تعالی را در انچه امر فرموده است ایشانرا

و میکنند انچه مامور شده‌اند و بر آن فرشتگان که در بهشت

بمومنین میگویند سلام باد بر شما بسبب آن صبر کرد

کردید در دنیا پس چه نیکوست انجام سرای ایشان یعنی صبری که

یعنی مومنین و بر زبانیه اناني که هرگاه گفته شود

مر ایشانرا که بگیرید او را پس غل کنید او را پس در آتش

اندازید او را و راجی شتابند باو و بزودی و مهلت نمی

دهند او را و بر هر فرشته که ترک کردیم ذکر او را و ندا

نستیم منزلت او را نزد تو و اینکه بچکار موکل ساخته

او را و فرشتگان که ساکن هوا و زمین و آیند و بر

هر که از ایشان که موکل است بر خلق پس رحمت بفرست

بر ایشان روزی که می اید هر نفسی و با او ست رانده

شده و گواهی و رحمت بفرست بر ایشان رحمتی که بیفزاید

ایشانرا کرامت بر کرامتشان و پاکیزه کنی ترا پاکیزگیشان

یعنی صبری که کردید در بلاها و محنتها و بر کردن طاعات و نکردن معاصی

بار خدایا

بار خدایا و هرگاه رحمت فرستادی بر فرشتگان و رسولانت

و رسانیدی باشان صلوتی که ما بر ایشان فرستادیم

پس رحمت کن بر ایشان بسبب انچه گشوده بر روی

ما از گفتن نیکو در حق ایشان بدرستی که تو بخشنده و کریمی

و بود از دعای انحضرت علیه السلام در صلوة

فرستادن بر پیروان رسولان و تصدیق ایشان کنندگان

بار خدایا و پیروان رسولان و تصدیق کنندگان ایشان

از اهل زمین بغیب نزد معارضه عناد کنندگان با

ایشان بتکذیب رسولان و نزد اشتیاق بر رسولان

بسبب حقیقتهای ایمان در هر روزگار و زمانی که

فرستاده در ان رسولی و بر پا داشته برای اهل آن زمان

راهنمائی را از نزد حضرت آدم علیه السلام تا زمان حضرت

محمد رحمت کند خدای تعالی بر محمد و آل او که امامان هدی

و کشندگان اهل پرهیزکارند بر همه ان آل باد سلام

پس یاد کن بار خدایا ان پیروانرا از جانب خود بامر

زش و خشنودی بار خدایا و خصوصا اصحاب حضرت محمد

هر چه یاد کردن مومنان کسی را بنیکوئی سبب رحمت میشود و در بعضی نسخها علیهم بجای علیهم یعنی هرگاه رحمت فرستادی و صلوة ما را رسانیدی پس بجا هم رحمت بفرست بسبب اینکه نیکوئی ایشان را گفته ایم

یعنی تصدیق ایشان کرده اند با امور پنهان مانند وجود باری تعالی و آمدن قیامت و مانند آن یا تصدیق ایشان کرده اند در غیبت ایشان و در مستحقی که ایشانرا نمی دیده اند و یا تصدیق ایشان کرده اند در دل نه بمجرد زبان

اصحاب انحضرت هم جماعتی اند که ادراک سعادت ملاقات انحضرت نموده باشند در بیداری بطریق ملاقات متعارف و با ایمان از دنیا رفته باشند

صلی الله علیه وآله آنچنان اصحابی که بعنوان خوبی کردند
مصاحبت آنحضرت را و آن اصحاب که جهاد کردند نیکو
در یاری دادن او و مددکاری نمودند او را و شتافتند
برفتن بسوی او و پیشی گرفتند بسوی دعوت او و قبول
کردند دعوت او را و آن وقتی که شنوانید ایشان حجت
رسالتهای خود را و دوری گزیدند از زنان و فرزندان
خود در ظاهر ساختن کلمهٔ او و کشتند پدران و اولاد
خود را در محکم کردن پیغمبری او و داد خود خواستند
بسبب او و آن اصحاب که داشتند در دل محبت او را
در حالتی که امید میداشتند تجارتی را که هرگز کساد با او
راه نیابد در دوستی او و آن اصحاب که دوری نمودند
از ایشان قبیلهای ایشان چون دست زدند بعروه
آنحضرت و برطرف شد از ایشان خویشیها چون ساکن
شدند در سایهٔ نزدیکی آنحضرت پس ترک مکن از یاد
ایشان بار خدایا آنچه را ترک کردند از برای تو و در راه
تو و خشنود ساز ایشانرا از رضای خود و بسبب آنکه
جمع کردند

جمع کردند خلق را بر دین تو و بودند با رسول تو خوانندگان
از برای رضای تو و جزا ده ایشانرا بر دوری گزیدن
ایشان در راه تو دیار قوم خود را و بیرون آمدن ایشان
از فراخی معاش بتنگی آن و جزا ده آنان را که بسیار گر
دانیدی در اعزاز دین خود ستم رسیدگان ایشانرا
بار خدایا و برسان بآنکسانی که پیروان صحابه اند نیکو
کردن آنانی که میگویند ای پروردگار ما بیامرز ما را
و برادران ما که سبقت گرفته اند بر ما بایمان بهترین جزای
خود را آنکسانی که قصد کردند طریقهٔ صحابه را و طلب کردند
طور ایشانرا و رفتند بر نحوی که مشابه حال ایشان بود
بر نگردانیدن تابعان را شبهه در بینائی ایشان و مضطرب
ناساخت ایشانرا شکی در پیروی آثار صحابه و در اقتدا
نمودن بهدایت نشانهای صحابه در حالتی که یاری دهنده
و تقویت کننده اند مر صحابه را و دین داری میکنند
بدین ایشان و راه می یابند از روی سیرت ایشان اتفاق
میکنند با صحابه و متهم نمی دارند صحابه را در آنچه

رسانند ه اند بایشان بار خدایا و رحمت کن بر پیروان صحابه
از این روز ما تا روز قیامت و بر زنان ایشان و بر
اولاد ایشان و بر هر که اطاعت کرده است ترا از ایشان
رحمتی که نگاه داری ایشان را بسبب آن از معصیت
خود و وسعت دهی از برای ایشان در باغهای بهشت
خود و نگاه داری ایشان را بسبب آن رحمت از کید شیطان
و مدد دهی ایشان را بآن بر آنچه مدد جویند از تو بر
آنچه از نیکوئی و محافظت نمائی ایشان را بسبب آن
رحمت از آنچه حادث میشود در شب و روز مگر حادثه
که حادث شود بخیر و بر انگیزی ایشان را بسبب آن رحمت
بر این اعتقاد که نیکوست امید داشتن بتو و طمع کردن
در آنچه نزد تست و ترک تهمت کردن در آنچه فرا گرفته
است از دستهای بندگان تا آنکه برگردانی ایشان را بسوی
رغبت بجانب خود و بسوی ترس از خود و بی رغبت
سازی ایشان را در وسعت دنیا و دوست گردانی
بسوی ایشان کار کردن از برای آخرت و تهیه گرفتن از برای

یعنی این اعتقادی که مذکور شد باشد

بعد از مردن

بعد از مردن و آسان کنی بر ایشان هر اندوهی که فرود می آید
بایشان روز بیرون رفتن جانها از بدنها و عافیت دهی
ایشان را آنچه واقع میشود بآن از [illegible] از آن از فتنه‌ها
که از آن حذر میکنند و از شدت آتش و از درازی ماندن
در آتش و بازگردانی ایشان را بمحل امنی که آن موضع
استراحت پرهیزکاران است و بود از دعای آنحضرت
علیه السلام از برای خود و اهل محبت و دوستان
راه خدا ای آنکسی که بنهایت نمیرسد عجائب بزرگواری
او رحمت کن بر محمد و آل او و بازدار ما را از عدول از
حق در باره بزرگواری خود و ای آنکسی که بآخر نمیرسد زمان
پادشاهی او رحمت کن بر محمد و آل او و آزاد کن گردنهای
ما را از عقاب خود و ای آنکه فانی نمیشود خزانهای رحمت
او رحمت کن بر محمد و آل او و بگردان از برای ما بهره در
رحمت خود و ای آنکسی که منقطع میشود نزد دیدن
او چشمها رحمت کن بر محمد و آل او و نزدیک گردان ما
را بساحت قرب خود و ای آنکه کوچک است نزد قدر او قدرها

یعنی عافیت دهی از شدت آتش منه

یعنی بهشت منه

یعنی تنگی در بزرگواری تو نداشته باشیم و بر خلاف آنچه هست نشناخته باشیم منه

رحمت بفرست بر محمد وال او و گرامی دار ما را بر خود و ای
انکه ظاهرست پیش او باطنهای خبرها رحمت بفرست بر محمد
وآل او و رسوا مکن ما را نزد خود بار خدایا بی نیاز کردان
ما را از بخشش بخشندکان به بخشش خود و کفایت کن
ما را رمیده انکسانی که از ما می برند به پیوستن خود
تا اینکه رغبت نکنیم بسوی کسی با وجود بخشش تو و
وحشت نکنیم از کسی با وجود احسان تو بار خدایا پس
رحمت بفرست بر محمد وال او و کید کن از برای ما و کید
مکن بر ما و مکر کن از برای ما و مکر مکن بما و غلبه ده ما را
و غلبه مده دیگر را بر ما بار خدایا رحمت بفرست بر محمد
وآل او و نگاه دار ما را از غضب خود و حفظ کن ما را
برحمت خود و راه نما ما را بسوی خود و دور مکردان
ما را از خود بدرستی که هرکه نگاه داری او را سلامت
می باشد و هرکه را راه نمائی دانا میشود و هرکه را نزدیک
میکردانی بسوی خود غنیمت میبرد بار خدایا رحمت
بر محمد وآل او و کفایت کن ما را تیزی سختیهای

غنیمت یافتن نفع است بی مشقت
وحاصل معنی اینست که هرکه
نزدیک بتو شد نفعها میبرد
بی مشقت منه

روزگار و شر دامهای شیطان و تلخی قهر پادشاه خدا
وندا اکتفا نمیکنند اکتفا کنندکان مگر بفضل قوت تو
پس رحمت بفرست بر محمد وال او و کفایت کار ما بکن و عطا
نمیکنند عطا کنندکان مگر از زیادتی عطای تو پس رحمت
بفرست بر محمد وال او و عطا کن ما را و راه نمی یابند راه
یابندکان مگر بنور ذات تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل
او و راه بنما ما را خداوندا بدرستی که تو هر کسی را که یا
ری دادی ضرر نمی رساند او را خوار کردن خوار کنندکان
و هر کرا عطا نمودی نقصی نمی رساند او را باز داشتن
باز دارندکان و هر که را راه نمودی کمراه نمی سازد او
را کمراه کردن کمراه کنندکان پس رحمت بفرست بر محمد وال
او و باز دار ما را بعزت خود از بندکانت و بی نیاز
کردان ما را از غیر خود بعطای خود و ببر ما را براه حق براه
نجات خود بار خدایا رحمت بفرست بر محمد وال او و بکردان
سلامتی دلهای ما را در یاد کردن بزرکواری خود و بکردان
فراغت بدنهای ما را در شکر کزاری نعمت خود و بکردان

یعنی چیزی کفایت کار کسی
نمیکنند مگر فضل قوت تو
منه

روزگار

تیز زبانی ما را در وصف کرده نعمت خود خداوندا رحمت
بفرست بر محمد و آل او و بگردان ما را از خوانندگان تو که
میخوانند هر دما را بسوی تو و از راه نمایان تو که دلالت
میکنند بسوی تو و از خاصان تو که مخصوصانند نزد
تو ای بخشاینده ترین بخشایندگان و بود از دعای

انحضرت علیه السلم نزد صبح و شام بسپاس

مر خدای را انچنان خداوندی که آفرید شب و روز
را بقوت خود و جدائی داد میانه انها بقدرة خود
و گردانید از برای هر یک از انها نهایت معینی و زمانی
کشیده شده داخل میسازد هر یک از این شب و روز
را در مصاحب و داخل میسازد مصاحب او را
در و بتقدیر و اندازه که از جانب اوست از برای بندگان
در انچیز که غذا میدهد ایشان را بان و نشو و نما میفرماید
ایشان را بر آن پس آفرید از برای ایشان شب را
بجهت انکه ساکن شوند در و از حرکتهائی که سبب تعب
و جنبشهای که باعث رنج است و گردانید شب را جا

تاکه بپوشند

تا که بپوشند بندگان از آسایش و خواب آن پس بوده باشد
اینمعنی از برای ایشان راحتی و توانائی و تا اینکه برسند
بسبب ان بانچه ازان لذت برند و طبع ایشان خواهد
و آفرید از برای ایشان روز را روشن تا اینکه طلب کنند
در ان از احسان او و وسیله جویند بسوی روزی او
و سیر نمایند در زمین او از برای طلب کردن هر ان چیزی را
که باشد در ان رسیدن به نفع حاضر در دنیاشان و در
یافتن نفع آینده در اخرتشان بهمه اینها اصلاح میکند
حال بندگان را و از مایش مینماید خبرهای ایشان را و نظر
میکند که چگونه اند ایشان در وقتهای طاعت
او و در جاهای واجبات او و موقعهای احکام او تا اینکه
پاداش بدهد انکسانی را که بد کرده اند بسبب انچه کرده اند
و جزا دهد انانی را که نیک کرده اند بجزای نیک خداوندا
پس مر تراست سپاس برانچه شکافتی از برای ما صبح را
و بهره مند گردانیدی ما را بسبب ان از روشنائی روز
و بینا ساختی ما را انجاهای طلب روزیها و نگاه داشتی

ما را در آن از آفتهائی که حادث میشود صباح کردیم ما و

گردند چیزها همگی بالتمام از برای تو آسمان انها و زمین

انها و انچه پراکنده ساخته درهم هر یک از زمین و آ

سمان ساکن ان و جنبنده ان و استاده ان و روینده

ان و انچه بالا رفته است در هوا و انچه پنهان است زیر

خاک صباح کردیم ما در پنجه اقتدار تو فرو میگیرد

ما را پادشاهی تو و سلطنت تو و جمع میکند ما را

خواست تو و تصرف میکنیم در کارها به امر تو و میگردیم

از حالی بحالی در انچه تقدیر کرده است نیست ما را

از کار خود مگر انچه فرمان تو با آن رفته است و نه از

نیکوئی مگر انچه تو بخشیده بار خدایا و این روز است

نو آمده تازه و او بر ما گواهیست حاضر اگر نیکی کنیم

وداع میکند ما را بستایش کردن و اگر بدی کنیم جدا

میشود از ما بمذمت کردن خداوندا رحمت بفرست

بر محمد و آل او و روزی کن ما را خوب صحبت داشتن

با این روز و نگاه دار ما را از بر جا آوردن او بسبب

ارتکاب

تنبیه شده است که در ما نیروی که

شان هرگاه که خواهد ان را

جمع میکند و هرگاه خواهد پراکنده

سازد منه

در بعضی احادیث واقع شده است که

نیست روزی که بگذرد بر بنی آدم مگر

اینکه گوید آن روز با آدمی که ای فرزند

آدم من روزی تازه ام و من بر تو

گواهم پس بگو در من سخن خیر که گواهی

میدهم از برای تو روز قیامت پس

بدرستی که نخواهی دید مرا بعد از این

هرگز یعنی تا روز قیامت منه

ارتکاب معصیتی یا اکتساب گناه خوردی یا گناه بزرگی

و بسیار گردان از برای ما درین روز نیکوییها را و تهی

گردان ما را درین روز از بدیها و پر کن از برای ما انچه

میان دو طرف این روز است از سپاس و شکرگزاری

و اجر و ذخیره آخرت و فضل و احسان خداوندا آسان

کن بر فرشتگان که اعمال ما را مینویسند زحمت ما را و پر کن

از برای ما از حسنات ما نامهای اعمال ما را و رسوا

مگردان ما را نزد آن فرشتگان بسبب بدکرداریهای

ما خداوندا بگردان از برای ما در هر ساعتی از ساعتهای

این روز بهره از پرستش خود و نصیبی از شکرگزاری

خود و گواه راستی از فرشتگان خود خداوندا رحمت

بفرست بر محمد و آل او و نگاه دار ما را از پیش روی ما

و از پس سرها و از جانبهای راست ما و از جانبهای چپ

ما و از همه جانبهای ما نگاه داشتنی که نگاه دارنده باشد

از معصیت تو راه نماینده باشد بسوی طاعت تو کار

فرموده شده باشد برای دوستی تو خداوندا رحمت

یعنی بر شفقت و زحمت از ما بکشند و مراد

از زحمت نکشیدن این فرشتگان از ما

آنست که کار خوب بکنیم و کار بد نکنیم چه

ایشان از نوشتن کار خوب خوش حال

میشوند و از نوشتن کار بد آزرده میگردند

منه

یعنی هر ساعت کار نیکی کنیم که فرشته

گواه شود بران کار ما منه

مراد از کار فرموده از برای دوستداری خدای تعالی ظاهرا آنست که آدمی خود را کار فرماید

در انچه سبب محبت خداست چه کار فرموده محفوظ گویا کار فرموده حفظت و احتمالات

دیگر نیز هست و در بعضی نسخها مستعملا بکسر میم دومیست یعنی کار فرماینده و بنا

برین معنی ظاهرتر است منه

بفرست بر محمد و آل او و توفیق ده ما را در این روز ما و این
شب ما و در همه روزهای ما از برای کردن کار خیر و دوری
کردن از شر و از برای شکرگذاری نعمتها و پیروی کردن
طریقهای پیغمبر و ترک کردن بدعتها و امر کردن بچیزهای
نیکو و نهی کردن از چیزهای ناشایست و محافظت
کردن مسلمانی و کم نمودن باطل و خوار کردن آن و یاری دادن
حق و گرامی گردانیدن آن و راه نمودن گمراه و یاری کردن
ضعیف و دریافتن ستم دیده خداوندا رحمت بفرست
بر محمد و آل او و بگردان این روز را مبارکترین روزی
که دریافته ایم از او کاملترین مصاحبی که صحبت داشته
ایم با او و بهترین وقتی که بسر برده ایم در او و بگردان
ما را از خشنودترین کسی که گذشته است بر او شب و روز
از جمله آفریدهای تو شکر کننده ترین ایشان مر آنچه را
عطا کرده از نعمتهای خود و چابکترین انها در کردن
آنچه مشروع ساخته از شریعتهای خود و بازایستاده
ترین ایشان از آنچه ترسانیده از آن از مناهی خود

خداوندا

یعنی [illegible] ستم دیده

یعنی مرا از جمله آنها باشم که بقضاهای تو راضی ترند از همه خلقان یا معنی آنچه باشد که بگردان مرا از جمله آنها که تو [illegible] و از آنها راضی تری از دیگران منه

خداوندا بدرستی که گواه میگیرم ترا و تو بسی برای گواهی
و گواه میگیرم آسمان ترا و زمین ترا و هر که ساکن
گردانیده در آسمان و زمین از فرشتگان تو و سایر
آفریدهای تو در این روز من و در این ساعت من و در این
شب من و در این جایگاه من بر اینکه من گواهی میدهم که توئی
تو خدایی که نیست خدایی مگر تو بپای دارنده انصافی
عادلی در حکم بسیار مهربانی به بندگان مالک پادشاهی
رحم کننده بخلایق و بدرستی که محمد صلعم بنده تست و رسول
تست و برگزیده تست از میانه خلق تو تکلیف کردی
او را به برداشتن پیغام خود پس رسانید آنرا و امر کردی
او را بنصیحت امت خود پس نصیحت کرد ایشان را
خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او بیشتر از آن رحمتی
که فرستاده بر کسی از خلق خود و پاداش ده او را از جانب
ما کاملترین آنچه عطا کرده کسی را از بندگان خود و پاداش
ده او را از جانب ما کاملتر و گرامی تر آنچه پاداش داده
کسی را از پیغمبران خود از جانب امت او بدرستی که توئی

یعنی سزاوار پرستش نیست بغیر تو منه

یعنی در آنچه قسمت کرده میانه خلایق از ارزاق و آجال و ثواب و عقاب و غیر آن جوری و ستمی نکرده منه

یعنی پادشاهی [illegible]

[illegible] پیغام [illegible] میدهی و از [illegible] منه

یعنی برداشت و به امت رسانید منه

یعنی از جهت مشقتی که از برای ما کشیده است منه

عطا کننده بنعمت بزرگ و آمرزنده گناه بزرگ را و تو مهربان
تری از هر مهربانی پس رحمت بفرست بر محمد و آل او که برگزیدگان
و پاکانند و خیر و گرامی ترین مردمانند و بود
یعنی کارهای خیر بسیار میکنند

از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه عارض میشد

او را مهمی یا نازل میشد باو حادثه و نزد اندوهی
ای آنکه گشوده میشود باو گرههای ناخوشیها و ای آنکه
ساکن میشود باو تندی سختیها و ای آنکه طلب کرده میشود
از او بیرون شدن از تنگی بسوی راحت گشادگی آسانی
شده است بقدرت تو دشوارها و سبب گردیده است بلطف
تو سببها و جاری شده است بقدرت تو حکم و روان
شده بر وفق خواست تو چیزها پس همه چیزها بمحض
خواست تو اند بگفتن تو فرمان بردارند و بمجرد اراده
تو با آنکه نهی کنی ممنوعند توئی خوانده شده از برای
کارهای سخت و توئی پناه در بلاها که نازل شود دفع
نمیشود از بلاها مگر آنچه دفع کنی تو و بر طرف نمیشود از ما تنها
مگر آنچه بر طرف کنی تو و تحقیق که فرود آمده است بمن ای

وحکمت که معنی این باشد که چیزها بر حسب خواهش تو نزد گفتن تو و امر کردن تو فرمان بردارند و بر وفق اراده تو نزد نهی کردن تو ممنوع و منزجرند منه

پروردگار من امری که دشوار است بر من گرانی او و نازل
شده است بر من آنچه گران کرده است مرا برداشتن آن
و بقدرت خود وارد ساخته آنرا بر من و بسلطنت
خود متوجه گردانیده او را بسوی من پس نیست باز گرداننده
مر آنچه را تو وارد ساخته و نیست گرداننده مر آنچه را
تو متوجه کرده و نیست گشاینده مر آنچه را تو بسته
باشی و نیست کسی که ببندد آنچه را تو گشوده باشی و
نیست آسان کننده مر آنچه را تو دشوار کرده و نیست
یاری دهنده آنرا که تو خوار کرده پس رحمت بفرست
بر محمد و آل او و بگشای برای من ای پروردگار من در
راحت را بفضل خود و بشکن از من سلطنت اندوه را
بقوت خود و برسان مرا بخوب دیدن در آن چه شکوه
آن کردم و بچشان مرا شیرینی کار در آنچه طلب کردم
و ببخش مرا از نزد خود رحمت و راحتی بی تعب و
بگردان از برای من از جانب خود بدر شدنی زود و از
باز دار مشغول گردان مرا بسبب اندوه از رعایت نمودن

یعنی چنان مکن که از گزاردن واجبات بران نحوی که سزاوار است و از گزاردن سنتها بسبب غم و اندوه باز مانم منه

یا برسان مرا بخوب دیدن در آنچه مرا عطا کن همین خوب دیده را منه

یعنی در باب این امری که شکوه آن بسوی تو کردم چنین که خوبی به بینم حاصل اینکه آن بلا رفع شود منه

یعنی احسان کن در باب آنچه طلب کردم تا لذت احسان ترا بچشم و شیرینی آنرا دریابم منه

واجبات تو کرده سستیهای تو پس بتحقیق که طاقت
ندارم این بلای را که نازل شده ست بر من ای پرور
دگار من و پر شده ام بسبب برداشتن انچه حادث
شده بر من از اندوه و حال اینکه تو قادری بر دفع
انچه مبتلا شده ام باو و دفع انچه افتاده ام دراو
پس بکن با من این کار را و اگرچه نیستم مستوجب آن
از جانب تو ای صاحب تخت بزرگ و بود از دعای
انحضرت علیه السلام در پناه جستن از
مکروهها و خوهای بد و کردارهای ناپسندیده خداوندا
بدرستی که پناه میگیریم بتو از برانگیختن حرص و از تندی
خشم و از غلبه کردن رشک و از سستی شکیب و از کمی
قناعت و از سرکشی خوی و از مبالغه کردن خواهش
نفس و از مستحکم بودن حمیت و از پیروی هوا و هوس
و از مخالفت کردن راه راست و از خواب غفلت و از
انداختن خود در مشقت و از برگزیدن باطل بر حق
و از ایستادگی کردن بر گناه و از خرد شمردن معصیت

وازبزرگ

و از بزرگ شمردن طاعت و از مفاخرت کردن انانکه مال
بسیار دارند و از خوار شمردن درویشان و از بد [illegible]
انانکه زیردست مایند و از ترک شکرگذاری هر انکسی را
که کرده باشد نیکوئی بما یا اینکه یاری کنیم ستمکننده را
یا خوار کردانیم ستم رسیده را یا قصد کنیم انچه را نباشد
برای ما سزاوار یا اینکه سخن گوییم در علم نه از روی علم
و پناه میگیریم بتو از اینکه در خاطر داشته باشیم خیانت
با کسی و اینکه عجب داشته باشیم بکردارهای خود و اینکه
دراز بکشیم امیدهای خود را و پناه میگیریم بتو از بدی
باطن و از حقیر داشتن گناه خرد و از اینکه مستولی شود
بر ما شیطان یا اینکه به نکبت اندازد ما را روزگار یا
اینکه ستم کند بر ما پادشاه و پناه میگیریم بتو از [illegible]
اسراف و از نایافتن کفاف و پناه میگیریم بتو از شماتت
دشمنان و از احتیاج بامثال خود و از زیستن در
سختی و از مردن بر بی توشگی و پناه میگیریم بتو از حسرتی
که عظیمترین حسرتهاست و از مصیبتی که بزرگترین

حسد عبارتست از اینکه کسی خواهد که نعمتی که دیگری دارد زایل شود منه

ابتدای خوابست و تعبیر بسنه کرده اشاره بانست که اندک غفلتی هم بدست و پناه از و باید جست منه

یا اینکه ما را در ان حقی نباشد منه

عجب آنست که کسی چیزهای خودرا عظیم داند مثل عبادت خود یا علم خود یا مانند آن منه

اسراف آنست که کسی بی اندازه خرج کند منه

کفاف قدر زیست از قوت که آدمی را بس باشد و از طلب بازدارد منه

یعنی توشه و ذخیره از برای آخرت نکرده باشیم از اعمال نیکو و مانند آن منه

مصیبتهاست و از بدترین بدبختیها و از بدی بازگشت
و از نومید شدن از ثواب و فرود آمدن عقاب خدا
وندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا از
اینها برحمت خود و پناه ده جمیع مومنین و مومنات
را ای مهربان ترین مهربانان و بود از دعای

آنحضرت علیه السلم در اظهار اشتیاق

بطلب آمرزش از خدا خداوندا رحمت کن بر محمد و آل
او و بگردان ما را بسوی آنچه دوست داری که آن توبه
است و دور گردان ما را از آنچه ناخوش داری که آن
اصرار است بر گناه خداوندا و هرگاه ما بایستیم میانه
دو نقصان یکی در دین و یکی در دنیا پس واقع ساز
آن نقص را بر آنچه زودتر فانی میشود از آنها و بگردان
(یعنی دنیا منه)
توبه را در آنچه از آنها درازتر باشد بقای آن و هرگاه
قصد کنیم بدو چیز که ترا خشنود سازد یکی از آنها
و بخشم آورد ترا دیگری بر ما پس میل ده ما را بسوی آنچه
خشنود میسازد ترا از ما و سست گردان قوت ما را از آنچه

بخشم

بخشم می آورد ترا بر ما و وا مگذار در این صورت میان نفسهای
ما و میان اختیار ایشان پس بدرستی که آن نفسها اختیار
کننده اند هر باطل را مگر[2] اینکه توفیق بدهی تو بسیار امر کننده
اند به بدی مگر[4] اینکه رحم فرمایی تو خداوندا و بدرستی که تو
از ناتوانی آفریده ما را و بر سستی نهاده بنای خلقت ما را
و از آب خوار و حقیری ابتدا کرده ما را پس نیست حرکتی ما را
(یعنی منی منه)
مگر بقوت تو و نیست قوتی ما را مگر بمددکاری تو پس قوت
ده ما را به توفیق خود و توفیق صواب ده ما را به توفیق
دادن خود و نابینا گردان دیدهای دلهای ما را از آنچه
مخالف دوستی تو باشد و مگردان از برای چیزی از اعضای
ما فرو رفتن در معصیت تو خداوندا پس رحمت بفرست
بر محمد و آل او و بگردان آوازهای نهانی دلهای ما را
و جنبشهای اعضای ما را و نگریستن چشمهای ما را
و گفتارهای زبانهای ما را در چیزی چند که موجب ثواب
تو باشد تا اینکه فوت نشود از ما کار نیکی که سزاوار شویم
بآن جزای نیکی ترا و نماند از برای ما کار بدی که مستوجب

[2] یا مگر آنکه را توبه توفیق بدهی منه
[4] یا مگر آنکه را تو رحم فرمایی منه

نهان هر امرا دل ... که در دل در می آمد از فکرها و خیالها منه

شویم بان عقوبت ترا و بود از دعای آنحضرت

علیه السلم در پناه بردن بسوی خدای تعالی

خداوندا اگر خواهی درمیگذری از ما پس این بفضل تست

و اگر خواهی عذاب میکنی ما را پس این بعدل تست پس

آسان گردان از برای ما عفو خود بمنت خود و رهائی ده

ما را از عذاب خود بدر گذشتن تو از گناهان پس بدرستی

که طاقت نیست ما را بعدل تو و رهائی نیست از برای

کسی از ما بی عفو تو ای بی نیاز بی نیازان اینک ما بند

گان توئیم پیش تو ایستاده ایم و منم محتاج ترین همه

محتاجانم بسوی تو پس جبر احتیاج ما بکن بتوانگری

خود و مبر امید ما را بباز داشتن خود پس بوده باشی

که بتحقیق بدبخت کرده باشی کسی را که طلب نیکبختی

کرده باشد برحمت تو و نومید ساخته باشی کسی را که

طلب کرده باشد فضل ترا پس بسوی که خواهد بود در هنگام

بازگشت ما از جناب تو و بکجا خواهد بود رفتن ما از

درگاه تو بپاکی یاد میکنیم ترا خداوندا ما آنچنانیم که

نه باستحقاق ما منه

نه بظلم و جور منه

جبر در لغت آنست که غنی گردانند کسی را از فقر یا اصلاح کنند استخوان را از شکستن منه

کرد واجب

کرد واجب گردانیده اجابت دعای ایشان را و ان اهل رنج

و آفتیم که وعده فرموده که رفع کنی از ایشان رنج و شبیه

ترین چیزها بخواسته تو و سزاوار ترین امرها بتو در بزرگوا

ری تو رحمت کردن کسیست که طلب رحمت از تو کند و فریاد

رسیدن کسی که طلب فریادرسی از تو کند پس رحم کن بزاری

کردن ما بسوی تو و بی نیاز گردان ما را چون انداختیم خود

را پیش تو خداوندا بدرستی که شیطان بتحقیق شماتت

میکند بما چون همراهی نموده ایم او را بر نافرمانی تو پس رحمت

بفرست بر محمد و آل او و شماتت مفرما او را بما پس

از این واگذاشته باشیم ما او را از برای رضای تو و

رغبت کرده باشیم از او بسوی تو و بود از دعای

آنحضرت علیه السلم از برای عاقبت بخیر بودن

ای آنکه یاد آوری او شرفست از برای یاد آورندگان

و ای آنکه شکرگذاری او رستگاریست از برای شکر

کنندگان و ای آنکه فرمان برداری او رهائیست از برای

فرمانبرداران رحمت کن بر محمد و آل او و مشغول ساز

یعنی جنابا ممکن که بعد از بیع دیگر شماتت کنند شیطان ما بسبب اینکه ما از برگردیم و دیگر بسبب اینکه قبول نکنی توبه ما را و رد کنی ما را پس او شماتت کند و گوید که چه سود کرد که ترک جرم کردید و بدرگاه خدای تعالی رفتید منه

دلهای ما را بیاد خود از هر یادی و زبانهای ما را بشکر
خود از هر شکری و عضوهای ما را بطاعت خود از هر
طاعتی پس اگر مقدر کرده باشی از برای ما بازپرداختنی
از کارهای پس بگردان آن فراغ را فراغ سلامتی که در
نیابد ما را در پی آن فراغ مظلمه و بما نرسد در آن غفلتی
تا اینکه برگردند از پیش ما نویسندگان گناهان با صحیفه
تهی از ذکر بدیهای ما و برگردند نویسندگان اعمال
نیکو از پیش ما در حالتی که شادمان باشند بانچه نوشته
اند از حسنات ما و هرگاه بگذرد روزهای زندگانی
ما و بریده شود مدتهای عمرهای ما و حاضر کرد ما را
خواننده تو خواندنی که ناچار است از وقوع آن و از
اجابت آن پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان
آخر آنچه میشمارند بر ما نویسندگان اعمال ما توبه پسندیده
که باز نگذاری ما را بعد از آن توبه بر گناهی که کرده ایم
و نه بر معصیتی که ارتکاب نموده ایم از آنها و برمدار
از ما پرده که پوشانده از سرها در حضور حاضران روزی

کار آزمایش

کار آزمایش میکنی چیزهای بندگان خود را بدرستی که تو رحم کننده
بر هر که خواند ترا و اجابت کننده مر آن که نداکرد ترا و بود

از دعای آنحضرت علیه السلام در اعتراف بگناه

و طلب توبه از خدای تعالی خداوندا بدرستی که باز میدارد
مرا از سؤال کرده یک خصلت باز میدارد مرا امری که
امر کرده تو با آن پس جنبی در رسیده ام از آن و چیزی
که نهی کرده مرا از آن پس شتافته ام بسوی آن و نعمتی که
انعام فرموده بآن بر من پس تقصیر کرده ام در شکرگذاری
آن و هیراند مرا بر سؤال کرده از تو تفضل تو بر کسی که
روی آورد بسوی تو و بیاید باگمان نیکو نزد تو چه
همه احسانهای تو تفضل است و چه همه نعمتهای تو
ابتدائیست پس اینک منم ای خدای من ایستاده بدرگاه
عزت تو ایستادن فرمان بردار خوار و سؤال کننده ام
با شرمساری از من سؤال کرده بسیار محتاج فقیر
اقرار کننده ام از برای تو باینکه فرمان برداری تو نکردم
[illegible] مگر باز ایستادن از عصیان تو و خالی

بیان آن یک خصلت است منه

بیان چه ها را متعلق است باینکه فرمود که تفضل کرده
تو بر کسی که روی آورد بتو و مراد اینست
که تفضل تو یعنی بی استحقاق چیزی بخشیده
تو متحقق است چه هر انعام و احسانی که
کرده از باب تفضل است و کسی را پیش از آن
حقی بر تو نبوده است منه

۳ یعنی مراد اینست که سؤال کننده ام
باوجود شرمساری از خود یعنی
از خود شرمنده ام منه

نموده ام در حالها سر از نعمت تو پس آیا سود میدهد مرا
ای خدای من اقرار کردن من بنزد تو ببدی آنچه کسب کرده
ام و آیا رهائی می بخشد مرا از عذاب تو اعتراف کردن من
از برای تو بزشتی آنچه ارتکاب نموده ام یا اینکه واجب
گردانیده از برای من درین مقام من خشم خود را یا لازم
شده است مرا در وقت دعا کردن من کینهٔ تو خدایا تنزیه
میکنم ترا نا امید نمی شوم از تو و حال آنکه بتحقیق گشاده
از برای من در توبه بسوی خود بلکه میگویم گفتن بندهٔ خوار
ستمکار بر خود استخفاف کننده بحرمت پروردگار خود
آنچنان بنده که بزرگ شد گناهان او پس بزرگ شد و بر
گشت روزگار او پس برگشت تا اینکه چون دید مدت
عمل را که بتحقیق منقضی شد و غایت عمر را که بتحقیق منتهی
شد و یقین دانست که نیست گناره او را از تو و نه گریز
گاهی مر او را از تو روی بتو بسبب بازگشت و خالص
گردانید از برای تو توبه را پس برخاست بسوی تو جهر کرد بسوی
تو با دل پاک پاکیزه پس خواند ترا با آوازی تغییر یافته آهسته

[illegible]

بتحقیق که

بتحقیق که فروتنی کرد از برای تو تا اینکه منحنی شد و پس افکند
سر خود را تا دوتا شد بتحقیق که برعشه انداخته است
ترس او از تو هر دو پای او را و غرق گردانیده است اشکهای
او هر دو روی او را پس میخواند ترا باینکه ای بخشاینده ترین
بخشایندگان و ای بخشاینده تر از هر که مگر رو بدرگاه او آوردند
رحمت طلبان و ای مهربان تر از هر که بنزدیک او روند
آمرزش خواهان و ای آنکه عفو او بیش است از انتقام
او و ای آنکه خشنودی او زیاده است از خشم او و ای
آنکه منت نهاده است بر خلق خود به نیکوئی در گذشتن
یعنی نعمتی داده است که سزاوار منت است و اگر نه خدای تعالی از منت گذاشتن منزه است منه
از گناهان و ای آنکه عادت فرموده است بندگان خود را
به پذیرفتن بازگشت ایشان و ای آنکه طلب صلاح کار تباه
شده ایشان کرده است به توبه و ای آنکه راضی شده است
از کردار ایشان باندکی و ای آنکه جزا داده است کار اندک
ایشان را به پاداش بسیار و ای آنکه ضامن شده از برای
ایشان اجابت دعا را و ای آنکه وعده فرموده است ایشان را
بر نفس خود بسبب تفضل خود نیکوئی جزا اینستم من گناه

بشاره تا به آیه کریمه است که ادعونی استجب لکم یعنی بخوانید مرا اجابت میکنم مر شما را منه

کار تر ازانکه نافرمانی تو کرد پس آمرزیدی او را و نیستم
من ملامت زده تر ازانکه عذر خواست از تو پس پذیرفتی
عذر او را و نیستم من ستمکارتر ازانکه بازگشت کرد بسوی
تو پس احسان کردی بر او باز میگردم بسوی تو درین مقامی
که هستم بازگشتن کسی که پشیمانست بر انچه پیش صادر شده
است ازاو ترسنده است از انچه جمع شده است بر وی شر
مساری محض دارد از انچه افتاده است در ان داناست
بانکه عفو کردن از گناه بزرگ بزرگ نمینماید نزد تو
و بانکه درگذشتن از گناه بزرگ دشوار نیست بر تو
و بانکه بر داشتن جرمهای از حد درگذشته گران نیست
بر تو و بانکه دوست ترین بندگان تو بسوی تو کسیست
که ترک داده است سرکشی را بر تو و دوری گزیده است
از ایستادن بر گناه و لازم شده است طلب آمرزش
را و من بیزاری میجویم بسوی تو ازینکه سرکشی کنم بر تو
پناه میجویم بتو ازینکه ایستادگی کنم بر گناه و طلب
آمرزش میکنم از تو از برای انچه تقصیر کرده ام در ان

و یاری

و یاری میجویم بتو بر انچه عاجز مانده ام خداوندا رحمت بفرست
بر محمد و آل او و ببخش بمن انچه واجبست بر من از برای تو
و عافیت ده مرا ازانچه مستوجب شده ام انرا از جانب
تو و پناه ده مرا ازانچه میترسند ازان بدکرداران پس
بدرستی که تو کمال قدرت داری بر عفو امید داشته شده
از برای امرزش مشهوری بدرگذشتن از گناه نیست
از برای حاجت من محل طلبی سوای تو و نیست از برای
گناه من امرزنده غیر از تو حاشا که چنین باشد و نمی ترسم
بر خود مگر از تو بدرستی که تو سزاواری که از تو پرهیز کنند
و سزاوار امرزشی رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و روا
کن حاجت مرا و بر آور مطلب مرا و بیامرز گناه مرا و ایمنی
ده از ترس نفس مرا بدرستی که تو بر همه چیز کمال قدرت داری
و این بر تو آسانست اجابت کن دعای مرا ای پروردگار
عالمیان و بود از دعای انحضرت علیه السلم
در طلب حاجتها از خدای تعالی خداوندا ای منتهای
مطلب حاجتها و ای انکه نزد اوست رسیدن بمطلبها و ای

از گردن طاعات و عبادات منه

یعنی امید امرزش بتو دارند منه

یعنی امرزنده غیر تو باشد منه

انکه نمیفروشد نعمتهای خود را بقیمتها و وای انکه تیره نمیسازد
عطاهای خود را بمنت کذاشتن و وای انکه بی نیاز میشوند
باو و بی نیاز نمیشوند ازو و وای انکه رغبت میشود بسوی
او و رغبت واقع نمیشود ازو و وای انکه فانی نمیسازد
خزانهای او را سوالها و وای انکه مبدل نمیسازد حکمت
او را وسیلها و وای انکه بریده نمیشود از حاجتهای محتا
جان و وای انکه بتعب نمی اندازد او را دعای دعا کنندگان
ستوده خود را به بی نیازی از خلق خود و تو سزاوار بی
نیازی از ایشان و نسبت داده ایشانرا باحتیاج و
ایشان اهل احتیاجند بسوی تو پس هر که قصد کرد بستن
رخنهٔ احتیاج خود را از جانب تو و خواست که بگرداند
فقر را از خود بسبب تو پس بتحقیق که طلب کرده ست حاجت
خود را در جایگاههای آن و آمده ست بسوی مطلب خود
از پیش روی آن و هر که بگرداند روی حاجت خود بسوی
کسی از آفریدهای تو یا بگرداند آفریده را سبب برآمده آن
حاجت نه جناب مقدس ترا پس بتحقیق که در معرض حرمان

درامده ست

درآمده ست و سزاوار شده ست از جانب تو بنیافتن
احسان را خداوندا و مرا است بسوی تو حاجتی که
بتحقیق عاجز ست ازان طاقت من و بریده شده
ست نزد آنحاجت چارهای من و در نظر من زینت
داده ست نفس من بردن آن حاجت بسوی کسی که می
آرد حاجتهای خود را بسوی تو و بی نیاز نیست در مطلبهای
خود از تو و این لغزشیست از لغزشهای خطا کنندگان
و بسر درآمدنی ست از سر درآمدنهای گناهکاران پس
ازان آگاه شدم بسبب آگاه گردانیدن تو مرا از غفلت خود
و برخاستم بتوفیق تو ازان لغزش خود و برگشتم بسبب
راست گردانیدن تو از سر درآمدن خود و گفتم که منزهی
ای پروردگار من چگونه سوال کند محتاجی محتاجی را
و کجا رغبت نماید فقیری بسوی فقیری پس قصد کردم
ترا ای خداوند من از روی رغبت و وارد ساختم
بر تو امید خود را از روی اعتماد بتو و دانستم که بسیار
انچه سوال کنم ترا اندکیست در جنب توانگری تو و اینکه

ورجوع کردم که

عظیم انچه خواهش ان نمایم از تو حقیر تست در خور وسعت
تو و اینکه ساحت کرم تو تنگ نمیشود از سوال کسی
و اینکه دست تو بعطاها بالاترست از هر دستی خدا
وندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بار کن مرا بسبب
کرم خود بر تفضل و بار مکن مرا از روی عدل خود بر
استحقاق پس نیستم من اول رغبت کننده که رغبت
کرده باشد بسوی تو پس عطا کرده باشی او را و حال انکه
او سزاوار منع باشد و نیستم من اول سوال کننده
که از تو سوال کرده باشد پس احسان کرده باشی بر و
و حال انکه او سزاوار حرمان بوده باشد خداوندا رحمت
بفرست بر محمد و آل او و باش از برای دعای من اجابت
کننده و به ندا کردن من نزدیک و از برای زاری من
رحم کننده و از برای آواز من شنونده و مبر امید مرا
از خود و قطع مکن سبب و وسیله مرا از خود و بکردان
روی مرا در این حاجت من و در غیر این حاجت بسوی
غیر خود و متولی کار من شو به برآمدن مطلب من و روا

کردان

کردان حاجت من و رسیدن خواسته شده من پیش از فوت
من از این جایگاه من باسان کردانیدن تو برای من دشوار
را و نیکوئی تقدیر کردن تو از برای من در همه کارها و ر
حمت بفرست بر محمد و آل او رحمتی پیوسته فزاینده کننده
که انقطاعی نباشد مر زمان آنرا و نه انتهائی مر مدت
آنرا و بگردان این را مدد کاری از برای من و سببی از
برای برآمدن مطلب من بدرستی که تو واسع کریمی و از
جمله حاجتهای من است ای پروردگار من چنین و چنین
و یاد میکنی حاجت خود را پس از آن سجده میکنی و میکوئی
در سجود خود فضل تو آرام داده است مرا و احسان تو
راه نمائی کرده است مرا پس سوال میکنم ترا بتو و بمحمد و آل
او رحمتهای تو بر ایشان باد که برنگردانی مرا نومید

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه

سختی بر و واقع میشد یا مید بد از ستمکاران انچه
انجا مرا خوش نمی آمد ای انکه پنهان نیست بر و خبرهای
شکوه کنندگان و ای انکه محتاج نیست در حکایتهای

واسع یعنی توانگری او بهمه فقیری میرسد و رحمتش بهمه چیز میرسد

ایشان بگواهی دادنهای گواهان و وای آنکه نزدیکست
یاری دادن او بستم رسیدگان و وای آنکه دورست
مددکاری او از ستم کنندگان بتحقیق که دانسته ای
خدای من آنچه رسیده است بمن از فلان بن فلان از
آنچه حرام کرده و دانسته آنچه را غلبه کرده است بر آن
از من از آنچه منع نموده او را بر آن از روی طغیان
در نعمت تو نزد او و غفلت او از انکار تو بر و بار
خدایا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگیر ظالم مرا
و دشمن مرا از ستم کردن بمن بقوت خود و بشکن تندی
او را از من بقدرت خود و بگردان از برای شغلی در نزد
خود شتی و عجزی از آنکه با و دشمنی میکند بار خدایا
و رحمت بفرست بر محمد و آل او و رخصت مده از برای
او ستم کردن مرا و نیکو کن بر و مددکاری مرا و نگاه دار
مرا از مانند کارهای او و مکر دادن مرا در مثل حال او
بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و یاری ده مرا چنان
بر و یاری دادن حاضری که بوده باشد از خشم

> یا آنچه را مبالغه کرده است در دریدن آن از حرمتهای من منه

> یعنی نیکو کن مددکاری مرا در غلبه بر وی و دفع او منه

بروستانی

بر و ستانی و از کینه من بر و وفائی بار خدایا رحمت بفرست
بر محمد و آل او و عوض بده مرا از ستم کردن او بر من
عفو خود را و بدل کن از برای من به بدکرداری او با من
رحمت خود را پس هر مکروهی اندکیست نزد قهر تو و هر
مصیبتی و نقصی هموارست با وجود غضب تو خداوندا
پس چنانچه ناخوش گردانیده بسوی من اینکه ستم کرده من
شود پس نگاه دار مرا از اینکه ستم بر دیگری کنم خداوندا
شکوه نمیکنم بسوی کسی سوای تو و یاوری نمیجویم بحاکمی
غیر از تو حاشا که چنین کنم پس رحمت بفرست بر محمد و آل
او و پیوند کن دعای مرا باجابت و مقارن ساز
شکایت مرا بتغییر خداوندا مبتلا مساز مرا بنومید شدن
از عدل و انصاف تو و از نمایش مکن آن ظالم را با ایمن
شدن از انکار تو پس بسیار کند بر ستم من و غلبه کند بر
حق من و بشناسان او را بزودی آنچه وعده کرده
ستم کنندگان را و بشناسان مرا آنچه وعده کرده از اجابت
بیچارگان خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و توفیق ده

> یعنی بعوض آن بدکرداری رحمت خود را بمن بده منه

> یعنی ... در جنب غضب تو منه

> یعنی تغییر حال آن ظالم یا تغییر حال من

مرا از برای پذیرفتن آنچه حکم کرده در ازل از برای من
و بر من و راضی گردان مرا بآنچه گرفته از برای من و از من
و راهنمائی کن مرا بآن راهی که آن راست ترست و بکار
در آر مرا بکاری که آن سالم ترست خداوندا و اگر چنانچه
بوده باشد خیر من نزد علم تو در تأخیر گرفتن ظالم از برای
من و در ترک انتقام از آنکسی که ستم کرده است بر من
تا روز فصل و محل اجتماع دشمنان پس رحمت بفرست بر محمد
و آل او و قوت بده مرا از جانب خود بنیت راستی و شکیب
دایمی و پناه ده مرا از خواهش بد و از حرص اهل حرص
و نگاشته کن در دل من صورت آنچه ذخیره کرده از برای
من از ثواب خود و آماده ساخته از برای دشمن من از
جزای خود و عقاب خود و بگردان این معنی را سببی از برای
قناعت من بآنچه حکم کرده تو و برای اعتماد من بآنچه اختیار
کرده تو اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان
بدرستی که تو صاحب فضل بزرگی و تو بر همه چیز نهایت
توانائی و بود از دعای آنحضرت علیه السلام

هرگاه بیمار

هرگاه بیمار میشده اند یا نازل میشده است بر ایشان
اندوهی یا بلیه خداوندا مر تراست سپاس بر آنچه همیشه
میگشتم در آن از سلامت بدن من و مر تراست سپاس
بر آنچه پدید آورده در من اکنون از علت در جسد من پس
نمیدانم ای خدای من کدام یک از این دو حالت سزاوار
تر است بشکرگذاری برای تو و کدام یک از این دو وقت بهتر است
از برای سپاس کردن مر ترا آیا وقت صحتی که گوارا ساخته
بودی از برای من در آن روزیهای پاکیزه خود را و نشاط
بخشیده بودی مرا بسبب آن برای طلب کردن خشنودی تو
و فضل و قوت داده بودی مرا بآن صحت بر آنچه توفیق
داده بودی مرا از برای آن از طاعت تو یا وقت
بیماری خالص ساخته مرا بسبب آن و وقت نعمتهای که
تحفه فرستاده از برای من بآنها از جهت سبک مران
هیزمی را که گران شده است بر من پشت من از گناهان و
بجهت آگاه گردانیدن برای فرا گرفتن توبه و یاد آوردن
[illegible] محو کردن گناه بسبب نعمت قدیم تو و در اثنای آن

ن: ط بمعنی خوشدل بودن است در کار و غیر آن منه

یعنی از گناهان و مانند آن با معنی آنست که از آزمایش کرده مرا بآن منه

مراد از این نعمتها همان بیماریست منه

و حیث پاک گردانیدن از آنچه فرو رفته ام در آن از گناهان

[illegible]

بیماری هست انچه نوشته اند از برای من فرشتگان تو پسندیده

از اعمال پاکیزه انچیزی که نه دلی فکر کرده است دران و نه

زبانی گویا شده بان و نه عضوی مشقت آن کشیده بلکه

از روی افضالی از تو بر من و احسانی از کرامت تو بسوی

من ای خداوند پس رحمت بفرست بر محمد و ال او و دوست

گردان بسوی من انچه را تو پسندیده برای من و آسان

گردان برای من انچه فرود آورده بر من و پاک کن مرا از چرک

انچه کرده ام پیش از این و محو نما از من شر انچه پیشتر

کرده ام و فیروزی ده مرا بشیرینی عافیت و بچشان

مرا سردی سلامت و بگردان بیرون شده مرا از این

[illegible]

علت من بسوی عفو تو و گردیدن مرا از این افتادن من

بسوی در گذشتن تو از گناهان و خلاصی مرا از این

[illegible]

اندوه من بسوی رحمت تو و سلامتی مرا از این سختی

[illegible]

بسوی شادمانی تو بدرستی که تو تفضل کننده با حسان

و عطا کننده بنعمت بسیار بخشاینده کریمی صاحب

بزرگی و اکرامی و بود از دعای انحضرت علیه السلام

حکمت کر از جلال صفات قهر مراد باشد و از اکرام صفات رحمت منه

هرگاه طلب

هرگاه طلب میکرد بنده در گذشتن از گناهان خود را یا زاری میکرد ند

در طلب عفو از عیبها خدا وندا ای انکه از رحمت او طلب

فریاد رسی میکنند گناهکاران و ای انکه بسوی یاد احسان

او پناه میبرند بیچارگان و ای انکه از ترس او باواز

بلند گریه میکنند خطا کاران ای انیس هر رمیده شده

غریبی و ای شادمانی هر محزونی دلشکسته و ای فریاد

رسی هر خوار کرده شده تنهائی و ای مددکار هر محتاج

رانده شده توئی انکه گنجایشی داری همه چیز را از روی

رحمت و علم و توئی انکه گردانیده از برای هر افریده در

نعمتهای خود بهره و توئی انکه عفو او بلندتر است

از عقاب او و توئی انکه میرود رحمت او پیش پیش غضب

او و توئی انکه عطای او بیشتر است از منع او و توئی

انکه گنجیده اند افریدگان همگی در توانگری و طاقت

او و توئی انکه خواهش ندارد در مکافات کسی که عطا

کرده او را و توئی انکه در نمیگذرد از اندازه در عقاب

کردن کسی که نافرمانی او ورزیده و منم ای خدای من

یعنی همه چیزها در رحمت و علم تو گنجیده است منه

یعنی توانگری تو بهمه میرسد و قدرت تو بر همه هست منه

بنده توکه امر کردی او را بدعا کردن پس گفت لبیک و سعدیک
اینک منم این ای پروردگار من انداخته شده پیش تو منم
آنکسی که گران کرده است خطاها پشت او را و منم آنکسی که
فانی کرده است گناهان عمر او را و منم آنکسی که بسبب نادانی
خود نافرمانی کرده ترا و حال اینکه نبودی تو سزاوار آن
معنی از وای پس تو ای خدای من رحم کننده کسی را که بخواند
ترا پس مبالغه کنم در خواندن آیا تو آمرزنده هر آنرا که
بگریه پیش تو پس شتاب کنم در گریه کردن یا تو در گذرنده
از کسی که بمالد بر خاک از برای تو روی خود را از روی
خواری یا تو توانگر کننده کسی را که شکوه کند بسوی تو
از فقر خود از روی توکل ای خدای من نومید مگردان
کسی را که نمی یابد عطا کننده غیر تو و خوار مگردان کسی را
که مستغنی نمیشود از تو بکسی دیگر سوای تو ای خدای
من پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و رو مگردان از من
و حال اینکه بتحقیق روی آورده ام بتو و نومید مگردان
مرا و حال بتحقیق رغبت نموده ام بجانب تو و مزده بر

پیشانی

پیشانی من دست رد و حال اینکه بتحقیق ایستاده ام پیش
تو توئی آنکه وصف کرده نفس خود را برحمت پس رحمت
بفرست بر محمد و آل او و رحمت کن مرا و توئی آنکه نام نهاده
نفس خود را بعفو کردن از گناهان پس درگذر از من
بتحقیق که می بینی ای خدای من روان شدن اشک من
از ترس تو و اضطراب دل من از بیم تو و لرزیدن اعضای
من از هیبت تو همه اینها از روی شرمساری منست
بسبب بدکرداری من و از اینجهت فرو نشسته است آواز
من از زاری کردن بسوی تو و کند شده است زبان من از
مناجات تو ای خدای من پس مر تراست سپاس پس

مناجات راز گفتن است منه

بسا از عیبی که پوشاندی آنرا بر من پس رسوا نکردی مرا
و بسا از گناهی که پوشانیدی آنرا بر من پس مشهور
نساختی مرا و بسا از چرکینی و زشتی که بجا آوردم آنرا
پس ندریدی بر من پرده آنرا و در گردن من نپیچانیدی
[illegible] زشتی عیب آنرا و ظاهر نساختی بدیهای آنرا از برای
کسی که جستجو میکند عیبهای مرا از همسایگان من و رشک

برندگان نعمت تو نزد من پس باز نداشت مرا این لطفها
از روان شدن من بسوی بدی آنچه دریافته بودی از
من پس کیست نادان تر از من ای خدای من بخیر و صلاح
خود و کیست غافل تر از من از نصیب خود و کیست دور تر
از من از اصلاح آوردن نفس خود در وقتی که صرف
میکنم آنچه جاری ساخته بر من از رزق خود در آنچه
نهی کرده مرا از آن از معصیت خود و کیست دور تر
فرو رونده در باطل و سخت تر جرأت کننده بر بدی از
من در وقتی که میایستم میان خواندن تو مرا و خواندن شیطان
مرا پس پیروی میکنم خواندن او را با عدم نابینائی از من
در شناخت او و بی فراموشی از یاد داشتن من او را
و من در این هنگام یقین دارم باینکه منتهای خواندن
تو بسوی بهشت است و منتهای خواندن او بسوی آتش
پاکی خداوندا چه عجب است آنچه گواهی میدهم بآن بر نفس
خود و میشمارم آن را از پوشیده کار خود و عجب تر از
این بردباری تست از من و درنگ نمودن تست از من و

گفتن من

یعنی کیست نادان تر و غافل تر از من در وقتی که اینچنین کاری میکنم منه

یعنی در یاد هست که او حکم ...

گفتن من و نیست این از گرامی بودن بر تو بلکه از جهت
مدارای تست با من و تفضل بر من از برای اینکه باز ایستم
از نافرمانی تو که بغضب آورنده است و وادارم خود را
از گناهانم که کهنه کننده اند و از برای اینکه عفو کردن تو
از من دوست تر است بسوی تو از عقوبت کردن من بلکه
من ای خداوند من بسیار گناه کارترم و قبیح آثارترم
و زشت کردارترم و سخت اندازنده ترم خود را در باطل
و ضعیف بیداری ترم نزد طاعت تو و کم آگاهی و کم
نگهبانی ترم وعید ترا از اینکه بشمارم از برای تو عیبهای
خود را یا قادر باشم بر یاد کردن گناهان خود و بدرستی که
سرزنش نمیکنم باین نفس خود را مگر از برای طمع در مهربانی
تو که بآنست صلاح کار گناه کاران و از برای امید بر رحمت
تو که بآنست رهائی گردنهای خطا کننده گان خداوندا
و این گردن منست بتحقیق که باریک کرده است آن را
گناهان پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و آزاد کن گردن
مرا بعفو خود و این پشت منست بتحقیق که گران کرده است

یعنی اینکس را خوار و بیقدر میکنند مانند جامه کهنه منه

وعید وعده بچیز بد است منه

از خطاها پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و سبک کن
پشت مرا بانعام خود ای خدای من اگر گریه کنم بسوی تو
تا اینکه بیفتد پلکهای چشمهای من و بآواز بلند بگریم تا
اینکه منقطع شود آواز من و بایستم از برای تو تا اینکه
آماس کنند قدمهای من و رکوع کنم از برای تو تا اینکه از
جای خود برآید پشت من و سجده کنم از برای تو تا برآید
هر دو سیاهی چشم من و بخورم خاک زمین را درازی عمر
خود و بیاشامم آب خاکستر را تمام روزگار خود و یاد کنم
ترا در اثنای این تا اینکه کند شود زبان من پس بالا نکنم
چشم خود را باطراف آسمان از روی شرمساری از
تو سزاوار نمیشوم باینها محو کردن یک گناهی از گناهان
خود را و اگر تو بیامرزی مرا در وقتی که سزاوار باشم
امرزش ترا و عفو کنی از من هنگامی که مستحق باشم عفو
ترا پس بدرستی که آن واجب نشده است از برای من بسبب
استحقاق و نیستم من اهل آن از روی استیجاب زیرا که جزای
من از تو در اول اینکه عصیان کردم ترا آتش بود پس

استیجاب هم بمعنی استحقاق است منه

اگر عذاب

گویا که مراد این باشد که اگر مرا بیامرزی
در وقتی که مستوجب امرزش باشم
باز این هم از روی استحقاق نیست
و غرض مبالغه است در عدم استحقاق
امرزش که اگر بالفرض در حال استحقاق
باشد که باز از حیثیت استحقاق
نیست والله اعلم منه

اگر عذاب کنی مرا پس تو ظالم نیستی بر من ای خدای من پس
چون بتحقیق پوشانیدی مرا به پرده پوشی خود پس
رسوا نکردی مرا و مدارا کردی با من بکرم خود پس شتاب
نکردی در عقاب من و حلم ورزیدی با من بتفضل خود
پس تغییر ندادی نعمت خود را بر من و تیره نساختی
احسان خود را نزد من پس بیامرز درازی زاری مرا
و سختی فقیری و خواری مرا و بدی جایگاه مرا خداوندا
رحمت بفرست بر محمد و آل او و نگاه دار مرا از گناهان
و بکار دار مرا بطاعت و روزی گردان مرا نیکویی باز
گشت و پاک گردان مرا بتوبه و قوت ده مرا بنگاه داشتن
و باصلاح امور مرا بسبب عافیت و بچشان مرا شیرینی
امرزش و بگردان مرا رها کرده عفو خود و آزاد نموده
رحمت خود و بنویس از برای من برات امانی از غضب
خود و بشارت ده مرا باین در حاضر نه در آینده بشارتی
که بشناسم آنرا و بشناسان مرا در حاضر علامتی که ظاهر
بسازم آنرا بدرستی که این معنی تنگ نیست بر تو بیشی

از گناهان و از بلاها و از دشمنان منه

یعنی در دنیا نه در آخرت یا زود نه دیر منه

در جنب قدرت تو دشوار نیست [illegible]

قدرت تو بدرستی که تو بر همه چیز بغایت توانائی و بود

از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه مذکور میشد

شیطان پس پناه میجست از وی و از دشمنی او و کید او
خداوندا بدرستی که پناه میجوییم بتو از فساد کردنهای
شیطان رانده شده و کیدهای او و از اعتماد بدروغهای
او و وعدهای او و از فریبهای او و دامهای او و از
اینکه بطمع اندازد خود در گمراه کردن ما از طاعت تو
و خوار ساختن ما بسبب نافرمانی تو یا اینکه نیکو شود
نزد ما آنچه او نیکو گردانیده از برای ما یا اینکه گران شود
(یعنی طاعات منه)
بر ما آنچه او زشت گردانیده بسوی ما خداوندا براه
(یعنی معاصی منه)
او را از پیش ما بسبب پرستش تو و بگردانش از ما بسبب
جد ما در دوستی تو و بگردان میان ما و میان او پرده
که بدرد آنرا و سد میان پری که شکافد آنرا خداوندا
رحمت بفرست بر محمد و آل او و مشغول ساز شیطان
را از ما ببعضی از دشمنان خود و نگاه دار ما را از او
بخوبی رعایت کرده خود و کفایت کن از ما مکر او را و بگردان

(یعنی دفع کن او را از ما)

بسوی

بسوی ما پشت او را و ببر از ما اثر او را خداوندا رحمت
بفرست بر محمد و آل او و بهره مند ساز ما را از هدایت
بمثل گمراهی او و توشه بده ما را از پرهیزکاری خلاف
گمراهی او و ببر ما را براه پرهیزکاری خلاف راه او
(این فقره بمنزله تاکید است فقره سابق را منه)
راه هلاکت خداوندا مگردان از برای او در دلهای
ما محل داخل شدنی و وطن مگردان از برای او در نزد ما
منزلی را خداوندا و آنچه را او زینت داده است در نظر
ما از امر باطلی پس بشناسان بما آنرا و هرگاه شناسانیدی
بما آنرا پس نگاه دار ما را از آن و بینا گردان ما را بآنچه
کید کنیم با شیطان با آن و در دل ما بینداز چیزی که آماده
کنیم آنرا از برای دفع او و بیدار ساز ما را از خواب
غفلت بسبب میل بسوی او و نیکو کن بسبب توفیق خود
یاری دادن ما را بر خداوندا و آب ده دلهای ما را
آنرا انکار کردار او و لطف بنما از برای ما در شکستن
حیلهای خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان
تسلط شیطان را از ما و ببر امید او را از ما و دفع کن او را

(یعنی انکار کرده او در تمام دل ما جا کند چنانکه آب در همه اعضا میدود منه)

از حریصی بودن بما بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او
و بگردان پدران ما را و مادران ما را و فرزندان ما را
و اهلهای ما را و خویشان ما را و نزدیکان ما را و
همسایگان ما را از مومنان و مومنات از شیطان
در محل محکم محکمی و حصار محافظت کننده و پناه منع
کننده و بپوشان ایشانرا از برای دفع شیطان زر
ههای نگاهدارنده و ببخش ایشانرا از برای زدن
بر او سلاحهای برنده خداوندا و فرا گیر با این هر کس را
که گواهی داده است از برای تو بپروردگاری و خلاص
ورزیده از برای تو به یگانه دانستن تو و دشمنی کرده
است با شیطان از برای تو بسبب حق بندگی بجا آورده
و یاری جسته است بتو بر او و در دانستن علمهای که منسوبست
به پروردگار خداوندا و اکن انچه او گره زده و بگشای
انچه او بسته و بشکن انچه او تدبیر کرده و بازدار او را هرگاه
عزم کند بر کاری و بشکن هر چه را محکم کرده خداوندا و شکسته
ده لشکر او را و باطل کن کید او را و خراب کن پناه او را

یعنی این دعای را که کرد نداز برای پدران و مادران منه

یعنی یاری جسته است بتو در باب تحصیل این علوم یعنی یاری او بکن و شیطانرا از و دفع کن تا تواند تحصیل این علوم کرد یا مراد اینست که این علوم را تحصیل کند تا دفع شیطان بکند منه

[illegible]

وبخاک مال

وبخاک مال بینی او را خداوندا بگردان ما را در سلک دشمنان
او و برکنار کن ما را از شمار دوستان او اطاعت نکنیم
او را هرگاه فریب دهد ما را و اجابت نکنیم مر او را هرگاه
بخواند ما را امر کنیم بدشمنی او کسی را که اطاعت کند امر
ما را و پند دهیم از پیروی او کسی را که پیروی کند منع ما را
خداوندا رحمت بفرست بر محمد که آخر پیغمبران و بهترین
رسولانست و بر اهل بیت او که پاکان و پاکیزه گانند
و پناه ده ما را و اهلهای ما را و برادران ما را و همه
مومنان و مومنات را از انچه پناه جستیم ما از آن و
رهائی ده ما را از انچه زینهار خواستیم بتو از ترس آن
و بشنو از برای ما انچه دعا کردیم با آن و عطا کن ما را انچه
را ترک کردیم و نگفتیم از او نگاه دار از برای ما انچه فرا
موش کردیم از او بگردان ما را بسبب آن در درجهای
صالحان مرتبهای مومنان اجابت کن دعای مرا
ای پروردگار عالمیان و بود از دعای آنحضرت
علیه السلام هرگاه دفع میشد از ایشان انچه حذر

سلک رشته ایست که چیزها در آن میکشند از مروارید و غیر آن منه

یعنی او را پند دهیم که پیروی شیطان نکند منه

یا از ترس شیطان منه

یعنی بسبب دادن

یعنی انچه را فراموش کردیم و نخواستیم از تو آنرا از برای ما حفظ کن یعنی تو آنرا داشته باش که جا عطا کنی انچه از تو خواستیم منه

میفرمود خداوندا زان یا مطلبی که داشتند بر وی بر می آمد
خداوندا مر تراست سپاس بر نیکوئی قضای تو و بسبب
انچه گردانیدی از من از بلای خود پس مگردان بهره مرا از
رحمت خود همچنان که اکنون بخشیدی بمن از عافیت خود یا
بوده باشم اینکه بتحقیق بدبخت شده باشم بسبب انچه
دوست داشته ام و نیک بخت شده باشد غیر من بسبب
انچه ناخوش داشته ام و اگر اینکه بوده باشد انچه روز
بشب آورده ام دران یا شب بروز آورده ام دران
ازین عافیتی که یافته ام پیشاپیش بلائی که منقطع نگردد
و گرانی که بر طرف نشود پس پیش انداز از برای من انچه را
باز پس داشته و باز پس دار از من انچه پیش داشته پس
بسیار نیست انچه آخرش فناست و اندک نیست انچه عاقبتش
بقاست و درود بفرست بر محمد و آل او و بود از دعای
آنحضرت علیه السلام نزد طلب باران بعد از قحط
خداوندا آب ده مارا بباران و پهن کن بر ما رحمت خود را
بسبب باران تو که بسیار باشد از ابری که رانده شده

٤ یعنی دیگر بهره در آخرت نداشته باشیم منه

٣ یعنی عافیت ازین بلا را منه

یعنی اگر این عافیتی که یافته ام در عقب آن عقوبت اخروی خواهد بود پس خداوندا عافیت را که درین دنیا داده بعقب انداز و در آخرت بده و بلا و عقوبت را که در آن دنیا خواهی داد از اینش انداز و درین دنیا بده زیرا که چیزی که آخرش فناست بسیاری نیست پس بلاهای دنیوی سهلست و انچه عاقبتش بقاست بسیارست پس راحت اخروی اگر اندکی هم باشد بسیارست چه او باقیست و زایل نمیشود

یعنی از برای کار فرستاده شده باشد از برای رویانیدن گیاه در همه اطراف منه

باشد از برای گیاه زمین تو که خوش آینده است در همه
اطراف و انعام کن بر بندگان خود برسانیدن میوه و زنده
گردان بلاد خود را برسیدن شکوفه و گواه گیر فرشتگان
خود را که کریمان و نویسندگان اند بآب دانی از جانب تو که
نفع دهنده باشد و دایم باشد بسیاری آن و فراخ باشد
ریختن آن سخت و شتابنده و زود باشد که زنده گردانی
بآن انچه بتحقیق مرده است و باز گردانی بآن انچه بتحقیق
فوت شده است و بیرون آوری بسبب آن انچه آن آمدنی
است و فراخی بدهی بسبب آن در روزیها ابری بر روی
همه نشسته لذیذ گوارا فرو گیرنده بآواز رعد که دایمی نباشد
یعنی همه روی زمین را منه
باران آن و فریب دهنده نباشد برق آن خداوندا
بده مارا بارانی رویاننده گیاه باعث علف سبب
نبات پهن و فراخ و بسیار که باز گردانی بسبب آن گیاه
ایستاده را و جبر کنی بآن شکسته شده را خداوندا بده مارا
آبی که روان سازی از آن کوهها را و پر شود از آن چاهها
و بکشائی بسبب آن نهرها را و برویانی بسبب آن درختان را

یعنی رسیدن شکوفه بحد میوه کی بامراد شگفتن شکوفه است منه

٣ یعنی باران آن لذیذ و گوارا باشد منه

٢ یعنی برقش بی باران نباشد چه برق مردم را طمع باران می اندازد و هرگاه باران نیاید گویا فریب داده است منه

یعنی گیاهی که بسبب بی آبی و خشکی افتاده اند آنها را بحال خود باز گردانی یا گیاهها راست ایستاده که در سالهای دیگر می بوده اند امسال باز برویانی منه

و ارزان کنی بسبب آن نرخها را در همه شهرها و انتعاش
فرمائی بسبب آن چارپایان و خلایق را و کامل گردانی
از برای ما بسبب آن روزیهای پاکیزه را و برویانی
از برای ما بسبب آن زراعت را و پر شیر کنی بسبب آن
پستانها را و بیفزائی ما را بسبب آن قوتی بر قوت ما
خداوندا مگردان سایه آن را بر ما سموم و مگردان
سردی آن را بر ما شوم و مگردان آمدن آن را بر ما رجوم
و مگردان آب آن را بر ما تلخ و شور خداوندا رحمت بفرست
بر محمد و آل محمد و روزی کن ما را از برکتهای آسمانها
و زمین بدرستی که تو بر همه چیز بغایت توانائی و بود

رجوم جمع رجم است که بر کسی بزنند از سنگ و چیز و مانند آن منه

از دعای آنحضرت علیه السلم در طلب اخلاق

ستوده و افعال پسندیده خداوندا رحمت بفرست
بر محمد و آل او و برسان ایمان مرا بکاملترین ایمانی
و بگردان یقین مرا افاضلترین یقینی و منتهی ساز
نیت مرا به بهترین نیتها و عمل مرا به بهترین عملها خدا
وندا و بسیار کن بلطف خود نیت مرا و درست کن با آنچه

یعنی عاقبت نیتهای من و خاتمه اعمال من نیتی و عملی باشد که بهترین نیتها و عملهاست یا اینکه نیت و عمل مرا باین حد برسان که بهترین نیتها و عملها باشند منه

یعنی نیتهای من مرا بسیار کن منه

نزد تست

یعنی یقین مرا [illegible] منه

نزد تست یقین مرا و باصلاح آر بقدرت خود آنچه تباه
شده است از من خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
و کفایت کن از من آنچه مشغول میسازد مرا اهتمام با او
و بکار دار مرا در آنچه سؤال میکنی مرا فردا از آن و صرف
کن روزگار مرا در آنچه آفریده مرا از برای آن و توانگر
گردان مرا و فراخ کن بر من روزی خود را و مبتلا مساز
مرا بنظر کردن و عزیز گردان مرا و حال اینکه مبتلا مسازی
مرا بکبر و بندگی بفرما مرا از برای خود و تباه مگردان بندگی
مرا بخود بینی و روان گردان از برای مردمان بر دست
من خیر را و باطل مگردان آن را بمنت نهادن و ببخش مرا
اخلاق شریفه و نگاه دار مرا از تفاخر کردن خداوندا
رحمت بفرست بر محمد و آل او و بلند مگردان از برای من در
میان مردم پایه مگر اینکه پست کنی مرا نزد نفس خودم
مثل آن پایه و بدید میاور از برای من عزت ظاهری مگر
اینکه بدید آری از برای من خواری پنهانی نزد نفس خود
بقدر آن عزت خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

یعنی مبتلا مساز مرا بکبر منه

یعنی نظر با سوال و اسباب اهل دنیا کردن و حسرت داشتن یا مراد از نظر انتظار است یعنی مبتلا مساز مرا بانتظار روزی کشیدن منه

یعنی چنین کن که هر خیر بکنم نسبت بمردمان و منت بر ایشان نگذارم تا آنچه کرده ام باطل شود منه

یعنی بآنکه اخلاق یا مطلقا منه

وبهره مند سازمرا براه راست شایسته که بدل نکنم انرا
بغیرآن وطریقه حقی که نگردم ازان ونیت صوابی که شک
نکنم دران وزنده دارمرا مادام که زندگانی من بکار رود
در طاعت تو پس زندگانی من چراگاه شیطان شود پس
بکش مرا بسوی خود پیش ازانکه پیشی گیرد دشمنی تو بسوی
من یا قوی وثابت شود غضب تو برمن خداوندا هیچ
خوئی راکه عیب کنند انرا از من مگر اینکه اصلاح کنی انرا
ونه عیبی راکه سرزنش کرده شوم بسبب آن مگر اینکه
خوب کنی انرا ونه خصلت شریفی در من که ناقص باشد
مگر اینکه تمام کنی انرا بارخدایا رحمت بفرست بر محمد وال
محمد وبدل کن از برای من شدت دشمنی اهل عداوت
را بمحبت ورشک اهل بغی را بدوستی وتهمت نهادن
اهل صلاح را بوثوق واعتماد ودشمنی نزدیکان را
بدوستی وعقوق خویشان را به نیکوکاری وخوار کردن
اقربا را بیاری دادن ودوستی مدارا کنندگان را بدرست
کرده دوستی ورد کردن مصاحبان را بمصاحبت کردن

یعنی دوستی ساختگی که از ایشان مرا باشد بدل کن بدوستی درست واقعی منه

هه یعنی سلوک بد با مصاحبان کرده وایشان را
راندن از پیش خود بدل کن بسلوک خوب
با ایشان کرده ومعاشرت نیکو کرده
یا سلوک بد کرده مصاحبان را با من
بدل کن بمصاحبت کرده نیکو کردن ایشان
با من کنند یا من با ایشان منه

یعنی تعدی کرده وتکبر نموده است منه

عقوق سلوک بد کردن نسبت بپدر وخویشان منه

[illegible]

نیکو وتلخی

نیکو وتلخی ترس ستمکاران را بشیرینی امنیت بارخدایا رحمت
بفرست بر محمد وال او وبگردان از برای من دستی برانکه ستم
کرده است بر من وزبانی برانکه خصومت ورزیده است با من
وفیروزی برانکه عناد کرده است با من وبخش مرا مکری برانکه
کید کرده است با من وقدرتی برانکه قهر کرده است بر من و
تکذیبی برانکسی راکه عیب کرده است مرا وسلامتی از کسی
که وعده داده است مرا وتوفیق ده مرا از برای اینکه برابری
کنم کسی راکه با من دغلی کرده است بخالص بودن وپا
داشتن وبدهم کسی راکه از من دوری گزیده است به نیکوئی
وعوض بدهم کسی راکه محروم ساخته است مرا ببخشش
ومکافات دهم کسی راکه از من بریده است به پیوند
ومخالفت کنم کسی راکه به بدی یاد کرده مرا به نیکوئی
یاد کرده واینکه شکر کنم نیکوئی را وچشم بپوشم از بدی
خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او وآراسته کن مرا
بصفت صالحان وبپوشان مرا زینت پرهیزکاران
در گستردن عدل وفرو خوردن خشم وفرو نشاندن آتش

بیان صفت صالحان وزینت پرهیزکاران است منه

وتوفیق ده مرا برای فرمان برداری آنکه براه صواب
آورده است وپیروی آنکه راه خیر نموده است مرا
بارخدایا رحمت بفرست بر محمد وال محمد

یعنی کسی که با من غش ورزد
ونفاق کند من با او خالص
وبی نفاق وپند دهنده
باشم منه

عداوت وجمع کردن گروهی که متفرق باشند واصلاح کردن
میان مردمان وفاش کردن احسان وپوشانیدن عیب
ونرمی خوی وپست کردن بال ونیکویی سیرت وساکن
بودن باد وخوشی خلق با مردم وپیشی گرفتن بفضیلت
واختیار کردن تفضل وترک سرزنش کردن مردم و
افضال بر غیر مستحق وگفتن حق واگرچه ضرر داشته باشد
وساکت شدن از باطل واگرچه نفع داشته باشد واندک
شمردن خیر واگرچه بسیار باشد از گفتار من وکردار من
وبسیار شمردن شر واگرچه اندکی باشد از گفتار من
وکردار من وکامل گردان این صفتها را از برای من به
پیوسته طاعت کردن وهمیشه با جماعت مومنین بودن
وترک اهل بدعت وآنکسی که بکار میبرد رای اختراع
کرده شده را بارخدایا درود بفرست بر محمد وآل او
وبگردان فراخ ترین روزی خود را بر من هرگاه پیر شوم
وقوی ترین قوت خود را در من هرگاه بتعب افتم ومبتلا
مساز مرا بکاهلی کردن از بندگی تو ونه نابینایی از راه

یعنی در وقت پیری روزی خود را بر من فراخ تر گردان منه

یعنی در وقت تعب قوت عظیمی بمن بده منه

تو ونه

تو ونه بمتعرض شدن مر خلاف دوستی ترا ونه بجمع شدن با کسی
که جدا شده باشد از تو ونه بمفارقت کسی که فراهم آمده باشد
بسوی تو بارخدایا بگردان مرا چنانکه حمله کنم بر خصم بتو نزد
ضرورة وسؤال کنم از تو نزد حاجت وزاری کنم بسوی
تو نزد فقر وامتحان مفرما مرا بیاری جستن بغیر تو هرگاه
مضطر شوم ونه بفروتنی کردن از برای سوال از غیر تو چون
محتاج شوم ونه بزاری کردن بسوی کسی که سوای تو
باشد وقتی که ترسی داشته باشم پس سزاوار شوم باین
سبب خوار گردانیدن تو مرا ومنع کردن تو مرا وروی
از من گردانیدن ترا ای بخشاینده ترین بخشایندگان
خداوندا بگردان آنچه را می اندازد شیطان در دل من
از آرزو وگمان ورشک یاد کردن مر بزرگی ترا وفکر کردن
در قدرت تو وتدبیر کردن بر دشمن تو وآنچه را جاری
میسازد بر زبان من از سخن فحشی یا هذیانی یا دشنام
عرض کسی یا گواهی باطلی یا غیبت کردن مومن غایبی یا
دشنام بحاضری وآنچه مانند باین سخن گفتن بسپاس

یعنی بقوت وقدرت تو منه

یعنی آنها را که شیطان می اندازد در دل من بدل کن باینها منه

یعنی آنچه را شیطان جاری سازد بر زبان من از فلان وفلان ازا بدل کن بگفتن حمد تو منه

تو و مبالغه کردن در ثنای بر تو و فرو رفتن در تعظیم تو
و شکر کردن مر نعمت ترا و اعتراف کردن باحسان تو و شمردن
مر نعمتهای ترا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و ستم
دیده نشوم و حال آنکه تو توانائی در دفع از من و ستم
نکنم و حال آنکه تو قدرت داری بر نگاه داشتن من و
گمراه نشوم و حال آنکه بتحقیق ممکنست ترا راه نمائی من
و فقیر نگردم و حال آنکه از نزد تست مال داری من و طغیان
نورزم و حال آنکه از نزد تست توانگری من خداوندا
بسوی آمرزش تو آمده ام و بسوی عفو تو قصد کرده ام
و بدر گذشتن تو از گناه مشتاق شده ام و بفضل تو اعتماد
کرده ام و نیست نزد من آنچه واجب گرداند از برای من
آمرزش ترا و نیست در کرده من آنچه سزاوار شوم با
عفو ترا و نیست مرا بعد از این که حکم کردم بر نفس خود
مگر فضل تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و تفضل کن
بر من خداوندا و گویا کن مرا براه نمائی و در دل من انداز
پرهیزکاری و توفیق ده مرا از برای طریقه که پاکیزه

تر باشد

حکمت که این فقره بعنوان دعا باشد یعنی خداوندا ستم دیده نشوم یا اینکه خبر باشد یعنی خداوندا ستم دیده نمیشوم و حال آنکه چنانست و همچنین فقرهای بعد از این نیز تا اللهم الخ دو احتمال دارد منه

یعنی بعد از این که من اعتراف کنم و حکم کنم بر خود باین که گناه نیست دیگر که از برای من باشد و یاری کند مرا مگر فضل تو منه

تر باشد و بکار دارد مرا در آنچه آن پسندیده تر باشد خداوندا
ببر مرا براه بهتر و بگردان مرا چنانچه بر دین تو بمیرم و زنده
باشم خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بهره مند
گردان مرا بمیانه روی و بگردان مرا از اهل صواب و از
راهنمایان بخیر و از شایستگان بندگان و روزی کن مرا
رستگاری قیامت و سلامتی صراط خداوندا بگیر از برای
خود از نفس من آنچه خالص میسازد نفس مرا و باز گذار
از برای نفس من از نفس من آنچه باصلاح می آورد او را
پس بدرستی که نفس من در معرض هلاکست مگر اینکه نگاه
داری تو او را خداوندا تو عده منی هرگاه دشواری پیش
آید و تو منتجع منی هرگاه محروم شوم و بتوست طلب فریاد
رسی من هرگاه سخت شود بر من غمها و نزد تست از
هر چه فوت شده است عوض و از برای هر که تباه گشته است
صلاح و در آنچه بد داشته تغییر است پس انعام کن بر من
پیش از بلا بعافیت و پیش از طلب بتوانگری و پیش از
گمراهی براه راست رفتن و کفایت کن مرا مشقت ناخوش

یعنی در مرگ و زندگی بر دین تو باشم یا در وقت مردن و در زندگی بر دین تو باشم یا اینکه بر دین تو بمیرم و بر دین تو زنده شوم در قبر و قیامت منه

[illegible]

گویا مراد این باشد که بگیر از برای خودت یعنی از برای نزدیکی بتو از نفس من از صفتهای که گرفتن آن خالص میسازد نفس مرا یا خلاص میسازد نفس مرا از عذاب یعنی صفتهای بد و شاید که مراد این باشد که بگیر از نفس من یعنی بوجود آر از نفس من از برای رضای خودت آنچه از اخالص یا خلاص میسازد یعنی افعال نیکو منه

یعنی تو میتوانی که آنچه را بد داشته باشی تغییر فرمائی و بدل کنی بآنچه خوب میدانی انرا منه

[illegible]

بندگان و به بخشش مرا امنیت روز بازگشت و عطا کن مرا
نیکوئی ارشاد خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
و دفع کن از من بلطف خود و پرورش ده مرا بنعمت خود
و باصلاح آور مرا بکرم خود و دوا کن مرا بصنع خود و
جای ده مرا در جنب رحمت خود و بپوشان مرا خشنودی
خود و توفیق ده مرا هرگاه مشتبه شود بر من کارها از برای
آنچه صواب ترست و هرگاه ملتبس شود کردارها از برای
آنچه پاکیزه ترست و هرگاه ملتهای نقیض یکدیگر بهم
رسد از برای آنچه پسندیده ترست خداوندا رحمت
بفرست بر محمد و آل او و بپوشان مرا تاج کفایت
و دوام ده ساز بحسن نیکوئی ولایت و ببخش مرا صدق
هدایت و مفتون مکن مرا بتوانگری و عطا کن مرا
نیکوئی آرام و مگردان زندگانی مرا سخت و بر مگردان
دعای مرا بر من برگرداندنی پس بدرستی که من همیشه
دانم از برای تو ضدی و نمیخوانم با تو مانندی خداوندا
رحمت بفرست بر محمد و آل او و باز دار مرا از اسراف

دستگاه

دستگاه دار روزی مرا از تلف شدن و بسیار کن مال مرا
ببرکت دادن و برسان مرا براه یافتن به نیکوئی در آنچه
صرف میکنم از مال خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد
و آل او و کفایت کن مرا مشقت کسب کردن و روزی بده
مرا بی حسابی تا اینکه باز نه ایستم از عبادت تو بسبب طلب
کردن و بر ندارم گرانی و بالهای کسب کردن خداوندا
پس برآور بعزت خود آنچه میطلبم و پناه ده مرا
بعزت خود از آنچه میترسم خداوندا رحمت بفرست بر
محمد و آل او و نگاه دار قدر مرا بسبب توانگری و خوار
مکن منزلت مرا بدرویشی پس طلب روزی کنم از اهل
روزی تو و خواهش عطا نمایم از بدان خلق تو پس
گرفتار شوم بسپاس کردن کسی که عطا کند مرا و مبتلا گردم
بمذمت کردن کسی که منع کند مرا و حال اینکه تو ئی نه ایشان
متولی عطا کردن و منع نمودن بار خدایا رحمت بفرست
بر محمد و آل او و روزی کن مرا صحتی که در عبادت بکار رود
و فراغی که با ترک رغبت بدنیا باشد و علمی که با عمل باشد

یعنی راهی بنما مرا که مال خود را در چیزهای خوب صرف کنم نه در چیزهای بد منه

یعنی بسیار که از شما بدر باشد یا حسابی در قضا بمت نداشته باشد یا مراد اینست که روزی بده مرا از غیر ممری که گمان آن داشته باشم منه

یا نگاه دار آب روی مرا منه

یعنی چیزی نه دهد منه

یعنی قابل یگانگی تو ام و حرابی ضد و مانندی دائم منه

و پرهیزکاری که نیکو باشد خداوندا ختم کن بعفو خود عمر
مرا و محقق گردان در امید رحمت تو آرزوی مرا و آ
سان گردان بسوی رسیدن بخشنودی تو راههای مرا
و نیکو گردان در همه حالهای من عمل مرا خداوندا رحمت
بفرست بر محمد و آل او و آگاه گردان مرا از برای یاد کرد
تو در اوقات غفلت و نگاه دار مرا بطاعت خود در
روزگار مهلت و آشکارا کن از برای من بسوی محبت
خود راه آسانی و تمام کن از برای من بسبب آن راه خیر
دنیا و آخرت را خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
مانند بهترین رحمتی که فرستاده بر کسی از خلق خود پیش
از او و آنچه خواهی فرستاد بر کسی بعد از او و عطا کن ما را
در دنیا عطیه خوبی و در آخرت عطیه خوبی و نگاه دار
مرا برحمت خود از عذاب آتش و بود از دعای
آنحضرت علیه السلام هرگاه اندوهگین میکرد
او را امری و غمگین میساخت او را خطاها خداوندا
ای کارگذار کسی که تنها باشد و ضعیف و نگاه دارنده

یعنی امیدی که دارم از رحمت تو درست شود منه

بچیزی

چیزی که ترسناک از آن باشد تنها کرده است مرا خطاها پس
نیست مصاحبی با من و ضعیف شده ام از غضب تو
پس نیست تقویت کننده مرا و مشرف شده ام بر ترس ملاقات
تو پس نیست ساکن گرداننده ترس مرا و کیست که ایمن
تواند گردانید مرا از تو و حال آنکه تو ترسانیده مرا و کیست
آنکه تواند یاری کرد مرا و حال آنکه تو تنها گردانیده مرا
و که قوت تواند داد مرا و حال آنکه تو ضعیف ساخته
مرا پناه نمیتواند داد ای خدای من مگر پروردگار پرورش
یافته را و امان نمیتواند داد مگر غلبه کننده غلبه کرده
شده را و یاری نمیتواند داد مگر طلب کننده طلب کرده
شده را و بدست تست ای خدای من همه این سببها و بسوی
تست فرار و گریز پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و پناه
ده گریز مرا و روا کن مطلب مرا خداوندا بدرستی که اگر
تو بگردانی از من روی نیکوی خود را یا باز داری از
من فضل عظیم خود را یا منع کنی مرا از رزق خود یا
از من وسیله که بسوی تو دارم نمی یابم راه بسوی چیزی

یعنی از ترس غضب تو یا اینکه غضب کرده بر من و ضعیف شده ام یا مراد آنست که ضعیفم از تحمل غضب تو و طاقت آن ندارم منه

یعنی نزدیک باو شده است که برسم بملاقات تو که از آن میترسم یا اینکه از شومی گناهان نزدیک باین شده است که از ملاقات تو بترسم یا اینکه ملاقات تو بهتر چیز است منه

ناصیه یعنی سرست و ناصیه در دست بودن کنایه ست از مقهور و مغلوب بودن
منه

از آرزوی خود بغیر از تو و فادر نیستم برانچه نزد تست بیاری سوای تو پس بدرستی که من بنده توام و در قبضه توام ناصیه من بدست تست نیست امری مرا با امر تو نافذ ست در من حکم تو عدل است در باب من قضای تو و نیست قوت مرا بر برون رفتن از سلطنت تو و ندارم یارای تجاوز کرده از قدرت تو و میل نمی توانم داد محبت ترا بسوی خود و نمی توانم رسید برضای تو و در نمی یابم انچه را نزد تست مگر بطاعت تو و بفضل رحمت تو خداوندا داخل صباح و شام شدم در حالی که من بنده خوار و ذلیلم از برای تو نیستم مالک از برای خود نفعی را و نه ضرری را مگر بسبب تو گواهی میدهم باینمعنی بر نفس خود و اعتراف میکنم بسستی قوت خود و کمی چاره خود پس وفا کن برای من بانچه وعده کرده مرا و تمام گردان برای من انچه را عطا کرده بمن پس بدرستی که من بنده مسکین فروتنی کننده سست بد حال خوار بی اعتبار فقیر ترسناک امان خواهنده توام بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او

ومگردان

ومگردان مرا فراموش کننده مر یاد ترا در انچه عطا کرده بمن و نه غفلت ورزنده مر احسان ترا در انچه انعام داده بمن و نه نومید شونده از اجابت کردن تو مرا و اگر چه دیر نکند اجابت از من در خوشی بوده باشم یا در ناخوشی یا در سختی بوده باشم یا در آسانی یا در عافیت باشم یا در بلا یا در بد حالی باشم یا در نعمتها یا در وسعت باشم یا در تنگی معیشت یا در فقر باشم یا در توانگری خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان ثنای مرا بر تو و ستودن من ترا و سپاس کردن من از برای تو در همه حالها من تا اینکه خوشحال نشوم بانچه عطا کرده بمن از دنیا و اندوهگین نشوم برانچه باز داشته مرا از ان در دنیا و بپوشان دل مرا بپرهیزکاری خود و بکار دار بدن مرا در انچه می پذیری از من و مشغول ساز بطاعت خود نفس مرا از هر چه وارد شود بر من تا اینکه دوست نداشته باشم چیزی را از خشم تو و ناخشنود نباشم چیزی را از رضای تو خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

یعنی دیر ممکن رسد
منه

یعنی مگردان مرا ناسپاس و غافل و نومید بهر حال که باشم
منه

یعنی همیشه مشغول بحمد و ثنای تو باشم که بشادی و اندوه نپردازم یا مراد اینست که مدح و ثنای دایمی سبب این میشود که ان فرح و حزنی که مذکور ست نبوده باشد منه

یعنی تقوی را لباس ساز از برای دل من منه

یعنی از انچه بسبب رضای تست منه

و خالی کن دل مرا از برای محبت خود و مشغول ساز او را
بیاد خود و بلند مرتبه کن او را بسبب ترسی خود و بیم از
خود و قوت ده او را بسبب رغبت بسوی خود و میل
بنما او را بسوی طاعت خود و روان کن او را در
دوست ترین راهها بسوی خود و رام کردان او را[2] بسبب
رغبت در انچه نزد تست در روزگار زندگانی من
تمام و بکردان ترس خود را توشه من از دنیا و بکردان
بسوی رحمت خود رحلت مرا و در خشنودی خود داخل
شده مرا و بکردان در بهشت خود جای مرا و ببخش
مرا قوتی که بردارم بان همه انچه رضای تو در انست
و بکردان گریز مرا بسوی خود و رغبت مرا در انچه نزد
تست و بپوشان دل مرا رمیده از بدان خلق تو
و ببخش مرا آرام بتو و بدوستان تو و اهل طاعت
و مکردان از برای بدکرداری و نه کافری بر من منتی
و نه مرا و را نزد من نعمتی و نه مرا بسوی ایشان حاجتی
بلکه بکردان سکون دل مرا و آرام جان مرا و بی نیازی

[2] یعنی سرکشی او را برطرف کن منه

مرا و کارگذاری مرا بتو و به نیکان خلق تو خداوندا درود
بفرست بر محمد و آل او و بکردان مرا از برای ایشان همنشینی
و بکردان مرا از برای ایشان یاری دهنده و انعام کن بر من
بشوق بسوی تو و بعمل کردن از برای تو بانچه دوست داشته
باشی و به پسندی بدرستی که تو بر همه چیز بغایت توانائی
و آن بر تو آسانست و بعد از دعای انحضرت علیه السلام
نزد سختی و مشقت و دشواری کارها خداوندا بدرستی که تو
خواسته از نفس من چیزی را که تو تواناتری بان از من
یعنی طاعات و عبادات منه
و قدرت تو بر آن و بر من غالب ترست از قدرت من پس
عطا کن مرا از نفس من انچه خشنود میکرداند ترا از من
و بگیر از برای نفس خود رضای انرا از نفس من در حالت
عافیت خداوندا نیست طاقت مرا بمشقت و نیست شکیبائی
مرا بر بلا و نیست قوت مرا بر فقر پس منع مکن از من روزی
مرا و حواله مکن مرا بخلق خود بلکه خود بتنهائی برار حاجت
مرا و متولی کارگذاری من شو و نگاه کن بسوی من و نگاه
کن از برای من در همه کارها پس بدرستی که اگر تو حواله کنی

یعنی چون تو قدرت بر کارهای من بیش از من داری پس چنین کن که نفس من این کارها بکند منه

یعنی بگیر از نفس من رضای نفس خود را

یعنی نفس مرا بکاری بدار که رضای تو در ان باشد و این در حالت عافیت باشد نه بلا و تعب منه

مرا بنفس من عاجز میشوم از وی و بجا نمیتوانم داشت انچه را
دران مصلحت اوست و اگر حواله نمائی مرا بخلق خود ترش
روی کنند با من و اگر فرستی مرا به پناه خویشان من محروم
سازند مرا و اگر عطا کنند عطا کنند اندک و منت
گذارند بر من منتی دراز و مذمت کنند بسیار پس بفضل
خود خداوندا غنی گردان مرا و به بزرگواری خود بلند
مرتبه ساز مرا و بتوانگری خود کشاده کن دست مرا و
بانچه نزد تست کفایت کن مرا خداوندا رحمت بفرست بر محمد
و آل او و خلاصی ده مرا از رشک و بازدار مرا از گناهان
و پرهیز بفرما مرا از حرامها و دلیری مده مرا بر معصیتها
و بگردان میل مرا نزد خود و رضای مرا در انچه وارد میشود
بر من از جانب تو و برکت ده مرا در انچه روزی من کرده
و در انچه بمن بخشیده و در انچه انعام کرده بان بر من و بگردان
مرا در حالهای من نگاه داشته شده و پاس داشته شده و پو
شیده شده باز داشته شده پناه داده شده امان داده
یعنی از معاصی منه
شده خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بجای آر

از من

از من همه انچه لازم گردانیده بر من از او فرض کرده از برای من
از برای خود در جهتی از جهات طاعت تو یا برای خلقی از
خلقان تو و اگر چه ضعیف باشد از کردن ان بدن من و سست
باشد از ان قوت من و نرسد بان قدرت من و گنجایش
نداشته باشد از اموال من و نه دست من یاد داشته باشم
ان را یا فراموش کرده باشم ان را ای پروردگار من ان چیز
که بتحقیق تو شمرده ان را بر من و فراموش کرده ام ان را
من از خود پس بجای آر ان را از من بعطای عظیم خود و با انچه
نزد تست که بزرگست پس بدرستی که تو واسع کرمی تا اینکه
باقی نماند بر من چیزی از ان که خواهی تقاضا کنی مرا بان
از حسنات من یا زیاده کنی بسبب ان از سیئات من روزی
که ملاقات کنم ترا الهی پروردگار من خداوندا رحمت بفرست
بر محمد و آل او و روزی گردان مرا رغبت در عمل از برای تو
برای آخرت من تا اینکه بشناسم راستی اینمعنی را از دل
خود و تا اینکه بوده باشد غالب بر من بی رغبتی در دنیای
من و تا اینکه بکنم حسنات را از روی شوق و ایمن باشم

یعنی بفضل و رحمتی که نزد تست منه

رحمت تو بهمه چیز میرسد منه

یعنی خواهی که از حسنات من بگیری و عوض ان برداری منه

یعنی از دل خود بیابم که رغبت صادقی دارد بعمل کردن بانچه رضای تو در انست از برای اخرت منه

از سیئات از ترس و خوف و بخشش هر انوری که راه روم بان

در میان هر دوم و راه یابم بسبب آن در تاریکیها و روشنی

یابم بسبب آن از شک و شبهها خداوندا درود بفرست

بر محمد و آل او و روزی کن مرا ترس از اندوه وعید و شوق

ثواب وعده داده شده تا اینکه بیابم لذت انچه میخوانم

ترا از برای ان و اندوه انچه پناه میجویم بتو از ان خدا

وندا تو بتحقیق میدانی انچه صلاح حال منست از امر

دنیای من و اخرت من پس باش به بر آوردن حاجتهای من

مبالغه کننده خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

و روزی کن مرا انچه حق تست نزد تقصیر کردن من در شکر

گذاری تو بسبب انچه انعام کرده بر من در آسانی و دشواری

و صحت و بیماری تا اینکه بشناسم از نفس خود راحت رضا

و ارام نفس خود بانچه واجبست از برای تو در انچه حادث

میشود در حال ترس و امن و خشنودی و ناخشنودی و ضرر

و نفع خداوندا درود بفرست بر محمد و آل او و روزی

کن مرا سلامتی سینه از رشک تا اینکه رشک نبرم کسی را

ظاهر اراد از نور علم است و مراد از

مردم یا مردم حقیقی است که علمای

ربانی باشند یعنی علمی بده که در میان

علما یا ان علم راه روم یا مطلق مردم

است یعنی علمی بده که مصالح دنیوی

خود را دانم و بان توانم در میان مردم

سلوک کرد و مراد بتاریکیها تاریکیهای

ان شاء است یا تاریکیهای مردم

ن شاء منه

یا باش مهربان در بر آوردن

حاجتهای من منه

یعنی روزی من کن حق را که شکر

گذاری تست در اسانی

و دشواری منه

یعنی هر گاه من تقصیر کنم در شکر گذاری

تو انچه حقیقت روزی من کن یعنی

چنین کن که شکر گذاری بکنم حاصل

کلام اینست که روزی کن مرا انچه

حقیقت شکر گذاری باشد بنحوی

که بیابم در نفس خود که راضیست

و ارام دارد بشکر گذاری تو بر هر چه

حادث شود بهر حال که باشد

منه

از خلقاه تو بر چیزی از فضل تو و تا اینکه نه بینم نعمتی از

نعمتهای ترا بر کسی از خلق تو در دین یا دنیا یا عافیتی

یا پرهیزکاری یا وسعتی یا آسانی مگر اینکه آرزو کنم از

برای خود بهتر از ان بسبب تو و از تو تنهایی انکه شریکی

باشد مر ترا خداوندا درود بفرست بر محمد و آل او و روزی

کن مرا محافظت کردن خود از خطاها و پاس خود داشتن

از لغزشها در دنیا و اخرت در حالت خشنودی و غضب

تا اینکه بوده باشم بانچه وارد میشود بر من از این هر دو

بمنزله برابر در حالتی که عمل کننده باشم بطاعت تو اختیار

کننده مر رضای ترا بر انچه ماسوای طاعت و رضای

تست در حق دوستان و دشمنان تا اینکه ایمن باشد

دشمن من از ظلم من و ستم من و نومید شود دوست من از

میل من و پایین امده خواهش من بسوی او و بگردان

مرا از انکسی که میخوانند ترا از روی اخلاص در حالت

آسانی چون خواندن مخلصان بیچاره مضطر از در حال

دعا بدرستی تو که بسیار ستوده شده بزرگی و بود از

یعنی حسدی که مذموم است آنست که کسی

تمنای این کند که نعمتی که بر کسی وارد و زایل

شود اما تمنای مثل ان یا بهتر از ان

قصور ندارد و لهذا حضرت علیه السلم

میفرماید که هر نعمتی که ببینم تمنای این

کنم که به از ان داشته باشم نه تمنای

اینکه ان زایل شود منه

یعنی لغزشهای که بسبب امور دنیا

باشد یا لغزشهای که بسبب امور

آخرت باشد منه

یعنی انچه بر من وارد شود از امور

دنیا و اخرت یا از انچه باعث

رضا است و باعث غضب

هر دو پیش من یکسان

باشد منه

یعنی در امر باطلی که حق با او

دوست نباشد منه

دعای آنحضرت علیه السلم هرگاه سوال عافیت میکردند

از خدای تعالی عافیت را و شکر بر عافیت بار خدایا
رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپوشان مرا عافیت
خود و فراگیر مرا بعافیت خود و نگاه دار مرا بعافیت
خود و گرامی گردان مرا بعافیت خود و توانگر گردان مرا
بعافیت خود و تصدق کن بر من بعافیت خود و ببخش
مرا عافیت خود و بگستران از برای من عافیت خود را
و شایسته[2] گردان از برای من عافیت خود را و جدائی
میفکن میان من و میان عافیت در دنیا و آخرت
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و عافیت ده مرا
عافیتی[3] کار گزارنده شفا دهنده بلند مرتبه فزایش
کننده عافیتی که متولد سازد در بدن من عافیت را
عافیت دنیا و آخرت و انعام کن بر من بصحت و امنیت
و سلامتی در دین من و بدن من و بینائی در دل من
و روائی در کارهای من و ترسی[9] از برای تو و خوف از تو
و قوت بر آنچه امر کرده مرا بآن از طاعت تو و دوری

گزیدن

یعنی مرا عافیت [illegible] عافیت خود کن یا عافیت خود نصیب روزی من کن یا عافیت خود را باعث صلاح حال من ساز یا صلاح حال مرا در عافیت خود گردان منه

[3] یا عافیتی که بس باشد منه

یعنی عافیت دیگر را منه

[9] یا تعظیم از برای تو منه

گزیدن از آنچه نهی فرموده مرا از آن از معصیت تو خدا
وندا و انعام کن بر من بحج و عمره و زیارة قبر رسول تو
صلواتهای تو و رحمت تو و برکتهای تو برو باد و بر آل
او و زیارة آل رسول تو بر ایشان باد درود همیشه
مادام که باقی داری مرا درین سال و در هر سالی و بگردان
آنرا پذیرفته پسندیده یاد کرده شده پیش تو ذخیره
گذاشته شده نزد تو و گویا کن بسپاس تو و شکر تو و یاد
تو و ثنای نیکو بر تو زبان مرا و کشادگی ده از برای مقاصد
دین تو دل مرا و نگاه دار مرا و اولاد مرا از شیطان
رانده شده و از شر سامة و از شر هوام و از شر
عوام و از شر لامه و از شر هر شیطان سرکشی و از شر
هر پادشاه عنیدی و از شر هر مترف حفیدی و از شر
هر سستی و سختی و از شر هر بلند پایه و پستی و از شر هر
کوچکی و بزرگی و از شر نزدیکی و دوری و از شر هر کسی
برپا کرده است از برای رسول تو و از برای اهل بیت
او جنگی از جن و انس و از جنبنده که تو گرفته ناصیه او را

یعنی درود بر ایشان باد همیشه یا اینکه روزی کن مرا حج و زیارة همیشه منه

یعنی چنان کن که دل من کشایش مقاصد دین تو داشته باشد و از روی شکفتگی و رضا قبول انها کند نه از روی دلتنگی و کراهت یا مراد اینست که دل مرا سبب قبول انها کشادگی ده منه

مراد از سامة یا خواص هست یعنی خویشان یا جمعی که سبب جوئی میکنند یا جانوران که زهر دارند و گزنده هست مانند زنبور و عقرب و مراد بهامه جانوران زهر که زهر کشنده دارند مانند مار و مراد از لامه یا جنیانند یا هر بلیه که نازل شود منه

یعنی از دزد [illegible] [illegible] منه

بدرستی که تو بر راه راستی خداوندا درود بفرست بر محمد
و آل او و کسی که قصد کند مرا به بدی پس بگردان او را
از من و دفع کن از من مکر او را و عاجز کن از من شر او را
و باز گردان کید او را در گردن او و بگردان پیش او سدی
تا کور سازی از من چشم او را و کر کنی از شنیدن حرف
من گوش او را و قفل کنی تا نزد خطور کردن من دل او را[2]
و گنگ سازی از من زبان او را و بکوبی سر او را و خوار
کنی عزت او را و در هم شکنی تکبر او را و نرم کنی گردن او را
و بشکنی کبر او را و ایمن گردانی مرا از همه ضرر او و شر او
و غمز او و همز او و لمز او و رشک او و دشمنی او و دامهای او
و مصاید او و پیادگان او و سواران او بدرستی که تو
غالب بسیار توانائی و بود از دعای آنحضرت
علیه السلام از برای ابوین علیهما السلام خداوندا
درود بفرست بر محمد بنده تو و رسول تو و اهل بیت او
که پاکانند و مخصوص ساز ایشان را به بهترین صلوات
خود و رحمت خود و برکتهای خود و درود خود و مخصوص ساز

[2] یعنی وقتی که خواهد مرا بخاطر آورد قفلی بر دل او زنی که نتواند مرا بخاطر آورد منه

خداوندا

خداوندا پدر و مادر مرا گرامی بودن نزد تو و برحمت از جانب
تو ای بخشاینده ترین بخشایندگان خداوندا رحمت
بفرست بر محمد و آل او و بینداز در دل من علم بآنچه واجب
است از برای پدر و مادر من بر من و در دل انداختنی — تاکید است منه
و جمع کن از برای دانستن همه آنها را تمام پس بکار بند
مرا بآنچه ملهم میسازی مرا از آن چیزها و توفیق ده مرا
از برای فرو رفتن در آنچه بینائی میدهی مرا از دانستن
آن تا آنکه فوت نشود از من کردن چیزی که مرا علم بآن
داده و گران نباشد اعضای من از خدمت کردن در آنچه
ملهم ساخته مرا بآن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل
او چنانچه شرف داده ما را بآن و رحمت بفرست بر محمد
و آل او چنانچه واجب ساخته از برای ما حق بر خلق
بسبب او خداوندا بگردان مرا چنانکه بترسم از پدر
و مادرم ترسیدن از پادشاه ستمکار و مهربانی کنم
با ایشان مهربانی کردن مادر مهربان و بگردان طاعت مرا
از برای پدر و مادر من و نیکوئی مرا با ایشان سرو کننده

یعنی آنچه را سبب دانستن آن بینا میسازی مرا توفیق ده در فرو رفتن در آن یعنی در کردن آن منه

تر چشم مرا از خواب و سنان و آرام دهنده تر سینه
مرا از آب اشامیدن تشنه تا اینکه برگزینم بر آرزوی
خود آرزوی ایشان را و مقدم سازم بر رضای خود
رضای ایشان را و بسیار شمارم نیکوئی ایشان را
بخود و اگر چه اندکی باشد و کم دانم نیکوئی خود را با ایشان
و اگر چه بسیار باشد خداوندا پست کن از برای ایشان
آواز مرا و خوش گردان از برای ایشان کلام مرا
و نرم کن از برای ایشان خوئی مرا و مهربان کن بر ایشان
دل مرا و بگردان مرا با ایشان ملاطفت کننده و بر ایشان
ترسنده خداوندا جزای نیکو ده مرا ایشان را در تر
بیت کردن من و ثواب ده ایشان را بر گرامی داشتن
من و نگاه دار از برای ایشان آنچه نگاه داشته اند مرا
از من در خردی من خداوندا و آنچه رسیده است ایشان
را از من از آزاری یا رسیده است بسوی ایشان از من
از مکروهی یا ضایع شده است نزد من از برای ایشان
از حقی پس بگردان آنرا سبب سقوط گناهان ایشان

و بلندی

یعنی در خردی چیزی چند مرا محافظت کرده اند از حیات و اعضا و عرض و مانند آن تو هم از برای ایشان اینها را محافظت کن منه

و بلندی در درجات ایشان و زیادتی در حسنات ایشان
ای بدل کننده بدیها بچندین برابر آن از نیکیها خداوندا
و آنچه تعدی کرده اند بر من در راه من از گفتاری یا از
حد در گذشته اند بر من در آنچه از کرداری یا ضایع کرده
اند آنرا از برای من از حقی یا کوتاهی کرده اند بمن از
چیز از واجبی پس بتحقیق که بخشیدم من آنرا با ایشان و
احسان کردم بآن بر ایشان و رغبت کردم بسوی تو
در انداختن وبال آن از ایشان پس بدرستی که من
متهم نمیسازم ایشان را بر نفس خود و درنگ کننده
نمیدانم ایشان را در مهربانی من و ناخوش نمیدارم آنچه
را متولی آن شده اند از امر من ای پروردگار من پس
ایشان واجب تر است حقشان بر من قدیم تر است احسان
ایشان بسوی من و عظیم تر است نعمتشان نزد من از
اینکه گرو گیری کنم ایشان را بعدل یا مکافات دهم ایشان را
بمانند آنچه کرده اند کجاست در این هنگام ای خدای من
درازی شغل ایشان بتربیت من و کجاست سختی

یعنی در گفتن یا کرده اگر نسبت بمن تعدی کرده باشد منه

یعنی از برای رغبت بسوی تو و رضای تو وبال آنرا از ایشان انداختم یا اینکه توجه بجانب تو کردم از برای طلب انداختن وبال از ایشان منه

یعنی حق ایشان بر من از آن زیاده است که اگر بالفرض چیز ناخوشی از ایشان نسبت بمن صادر شده باشد من ایشان را خواهم تلافی آن بکنم یا مراد اینست که حق ایشان بر من زیاده از آن است که عوض ایشان را توانم داد بمساوی آن منه

یعنی اگر من تلافی تقصیری که از ایشان بالفرض صادر شده بکنم آخر کجا میرود آنهمه مهربانیها که بمن کرده اند و آنهمه حقها که بر من دارند یا مراد اینست که اگر خواهم عوض نیکوئیهای ایشان بر هم چه خواهد شد آنهمه مهربانیها و آنهمه حقها و در برابر اینها چه توانم کرد منه

تعقب ایشان در باب پس داشتن حق من و کجاست تنگ گرفتن
ایشان بر نفسهای خود از برای توسعه بر من دور است
دور نمیتوانند استیفا کرد از من حق خود را و نمی‌توانم
دریافت آنچه واجب است بر من از برای ایشان و نیستم
من بجا آورنده شرط خدمت ایشان را پس رحمت بفرست
بر محمد و آل او و یاری ده مرا ای بهتر از هر که یاری
جسته میشود بلو و توفیق ده مرا ای راه نماینده تر
از هر که رغبت کرده میشود بسوی او و مگردان مرا
در جملهٔ آنها که بدی میکنند با پدران و مادران روز
که جزا داده میشود هر نفسی بآنچه کرده است و حال آنکه
ایشان ستم کرده نمیشوند خداوندا رحمت بفرست
بر محمد و آل او و اولاد او و مخصوص ساز پدر و مادر
مرا به بهترین آنچه مخصوص ساخته بآن پدران بندگان
مومن خود را و مادران ایشان را ای بخشاینده ترین
بخشایندگان خداوندا فراموش مگردان مرا یاد ایشان
در عقبهای نمازهای من و در وقتی از اوقات شب

یعنی حق اینها بر من بسیار است انقدر نیست که ایشان استیفای حقوق خود را از من توانند کرد منه

من و در

من و در ساعتی از ساعات روز من خداوندا رحمت
بفرست بر محمد و آل او و بیامرز مرا بسبب دعا کردن
من از برای پدر و مادرم و بیامرز ایشان را بسبب
مهربانی ایشان با من آمرزش لازمی و خشنود شو از
ایشان بسبب شفاعت من از برای ایشان خشنودی
حتمی و برسان ایشان را بکرامت خود بجاهای سلامت
خداوندا و اگر چنانچه پیشی گرفته باشد آمرزیده تو ایشان را
پس شفیع ساز ایشان را در حق من و اگر پیشی گرفته باشد
آمرزیده تو مرا پس شفیع ساز مرا در حق ایشان تا
اینکه جمع شویم بسبب رحمت تو در سرای کرامت تو و محل
آمرزش تو و رحمت تو بدرستی که تو صاحب فضل عظیم
و نعمت قدیمی و تو بخشاینده ترین بخشایندگانی و بود
از دعای آنحضرت علیه السلم از برای اولاد
خود علیهم السلم خداوندا انعام کن بر من ببقای اولاد
من و باصلاح آوردن ایشان از برای من و به بهره
مند بودن من بایشان خداوندا درازی ده از برای من

یا بسبب کرامت ایشان منه

در عمرهای ایشان و روزی طاعتی بخش از برای من در عهدهای
ایشان و تربیت کن از برای من خرد ایشانرا و قوت ده
از برای من ضعیف ایشانرا و صحت ده از برای من بدنهای
ایشانرا و دینهای ایشانرا و خلقهای ایشانرا و عافیت
ده ایشانرا در نفسهای ایشان و در اعضای ایشان
و در هر چه من اهتمام دارم بآن از حال ایشان و روان
گردان از برای من و بر دست من روزیهای ایشان و بگردان
ایشانرا نیکوکاران پرهیزکاران بینندگان شنوندگان
اطاعت کنندگان از برای تو و مر دوستان ترا دوستداران
نصیحت کنندگان و مر همه دشمنان ترا عناد دارند
گان و کینه ورزندگان اجابت کن دعای مرا خداوندا
سخت کن بایشان بازوی مرا و راست کن بایشان
کجی مرا و بسیار کن بایشان شمار مرا و زینت ده بایشان
مجلس مرا و زنده دار بایشان یاد مرا و کفایت کن کارهای
مرا بایشان در غیبت من و یاری ده مرا بایشان بر حاجت
من و بگردان ایشانرا از برای من دوستداران و بر من مهر

بانان

بانان روی آورندگان راستان از برای من فرمان
برداران نه عصیان کنندگان و نه بد کنندگان و نه
مخالفت کنندگان و نه خطا کنندگان و یاری ده مرا
بر تربیت ایشان و ادب آموختن ایشان و نیکوی
کردن بایشان و ببخش مرا از نزد خود با ایشان اولاد
دیگر نرینه و بگردان انرا خیر از برای من و بگردان ایشانرا
از برای من یاری دهنده بر آنچه که طلبیدم از تو و پناه
ده مرا و فرزندان مرا از شیطان رانده شده پس بدرستی
که تو آفریدی ما را و امر کردی ما را و نهی کردی ما را و تر
غیبت فرمودی ما را در ثواب آنچه امر کرده ما را و ترسا
نیدی ما را عقاب آن و گردانیدی از برای ما دشمنی که
کید میکند با ما تسلط دادی او را از ما بر آنچه تسلط
نداده ما را بر آنچه از وی ساکن ساختی او را در سینهای
ما و روان گردانیدی او را در رهگذرهای خونهای ما
غافل نمیشود اگر غافل شویم و فراموش نمیکند اگر ما فرا
موش کنیم ایمن میسازد ما را از عقاب تو و میترساند

یعنی آن فرزندانی که بعد از این کرامت
فرمائی و بگردان ایشانرا یاری از برای من
بر آن نحوی که سؤال کردم در باب فرزندان
که هستند که ایشانرا یاری و مددکار
من گردان پس مراد اینست که آنچه فرزندان
آخر را یاری دهنده کن از برای من
بر آنچه سؤال کردم از تو یعنی بر آنچه
سؤال کردم که این فرزندانی که هستند
یاری دهنده من باشند بر آن منت

یعنی او را بر چیزی چند از ما تسلط داده
که ما را بر آن چیزها بر او تسلط نداده
زیرا که او را بر دل و سینه و زبان
و جمیع اعضای ما مسلط ساخته
و ما را بر او این تسلط نداده منت

مارا بغیر تو اگر قصد کنیم بگناه رسوائی دلیر میسازد مارا
بر آن و اگر قصد کنیم بعمل شایسته باز میدارد مارا
از آن متعرض میشود مارا بخواهشها و برپا میکند
از برای ما شبهها و اگر وعده میدهد مارا دروغ میگوید
با ما و اگر آرزو میفرماید مارا خلاف میکند با ما و اگر
برنگردانی از ما کید او را گمراه میسازد مارا و اگر نگاه
نداری مارا از فساد او میلغزاند مارا خداوندا
پس مقهور ساز سلطنت او را از ما بسلطنت خود
تا اینکه منع کنی او را از ما بسبب بسیاری خواندن
مر ترا پس بگردیم از کید او در زمره نگاه داشته شده
گان بتو خداوندا ببخش مرا هر چه مطلب منست و بر
آر از برای من حاجتهای مرا و باز مدار از من اجابت
دعا را و حال اینکه بتحقیق ضامن شده آنرا از برای
من و منع مکن دعای مرا از خود و حال اینکه بتحقیق
امر فرموده مرا بآن و انعام کن بر من بهر انچه بصلاح
آورد مرا در دنیای من و آخرت من انچه یاد دارم از آن

یعنی تسلط او را از ما دفع کن منه

یعنی انجا که فرموده ست ادعونی استجب لکم منه

وانچه

وانچه فراموش کرده ام یا اظهار کرده ام یا اخفا کرده
ام یا اشکار کرده ام یا پنهان کرده ام و بگردان مرا
در همه این احوال از انهای که مصلحانند بسبب سؤال
کردن من ترا ظفر یافته کانند بمطلب خود بسبب طلب
کردن از سوی تو نیستند ممنوع از توکل بر تو و عادت
فرموده شده اند به پناه جستن بتو سود برده اند در
تجارت کرده بر تو پناه برده اند بعزت تو فراخ شده
ست برایشان روزی حلال از فضل واسع تو بسبب
جود تو و کرم تو عزت یافته اند از خواری بسبب تو و
پناه برده اند از ظلم بعدل تو و عافیت یافته شده
اند از بلا برحمت تو و توانگر شده اند از فقر بتوانگری
تو و نگاه داشته شده اند از گناهان و لغزشها و خطا
بنگاه داشتن تو و توفیق یافته شده اند از برای خیر
و راه راست یافتن و صواب بطاعت تو و مانع در
آمده ست میان ایشان و میان گناهان بسبب قدرت
تو ترک کننده اند مر همه معصیت ترا ساکنند در همسایگی

یعنی بگردان مرا صاحب سبب سوال کردن منه

یعنی اصلاح حال خود میکنند یا اصلاح دیگران

یعنی بسبب طلب کرده ... یا طلب کرده ایشان منه

یا ممنوع نیستند از آرزوها و مرادات خود بسبب توکل بر تو یا توکل ایشان بر تو منه

تو خداوندا عطا کن ما را همه اینها را بتوفیق خود و رحمت
خود و پناه ده ما را از عذاب آتش و عطا کن جمیع مسلمین
و مسلمات و مومنین و مومنات را مانند آنچه سوال
کردم ترا از برای خود و از برای اولاد خود در حاضر
دنیا و آینده آخرت بدرستی که تو نزدیکی اجابت کننده
شنونده بسیار دانائی عفو کننده آمرزنده مهربانی
بخشاینده و عطا کن ما را در دنیا عطیه نیکو و در
آخرت عطیه نیکو و نگاه دار ما را از عذاب آتش

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام از برای
همسایگان خود و دوستان خود هرگاه یاد میفر

مودند ایشانرا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل
او و متولی شو بخود دیگر کار مرا در باب همسایگان من و دوستان
من که شناسانند بحق ما و جنگ کنندگان با دشمنان
ما به بهترین نحوی که کارها بخود میگیری و توفیق ده
ایشانرا از برای برپا داشتن طریقه تو و فرا گرفتن خو
بهای طور تو در هموار کردن بضعیف ایشان

یعنی طریقه و طوری که تو از برای
بندگان مقرر فرموده منه

و بلق

و بستن رخنه فقر ایشان و دیدن بیمار ایشان و راه نمودن
راه جوی ایشان و نصیحت کردن مشورت کننده ایشان
و دیدن از سفر آمده ایشان و پنهان کردن رازهای ایشان
و پوشانیدن عورتهای ایشان و یاری کردن ستم
دیده ایشان و خوب مواسات کردن ایشان بمدد کردن
و نفع رسانیدن ایشان بعطیه و احسان کردن و عطا
کردن آنچه واجبست از برای ایشان پیش از سوال کردن
و بگردان مرا خداوندا چنانکه پاداش دهم بنیکوئی بد
کننده ایشانرا و درگذرم بعفو از ستمکار ایشان
و بکار دارم نیکو گمانی را در باره همه ایشان و باز
رسم بنیکوئی بحال تمام ایشان و بپوشانم چشم خود
را از ایشان از روی پاک دامنی و نرم گردانم جانب
خود را از برای ایشان از روی فروتنی و رقت کنم
بر اهل بلا از ایشان از راه رحمت و ظاهر سازم از
برای ایشان در غیبت دوستی را و دوست داشته
باشم بقای نعمت را نزد ایشان از باب خلوص و فا

عورت چیزی است که باید پوشانید از
بینها و مانند آن منه

مواسات کردن با کسی آنست که او را
با خود برابر سازند در چیزها منه

و بعضی گفته اند که ماعون چیزی چند است
که در خانها میباشد و عاریت داده
میشود مانند دیگ و تبر و غیر
آنها [illegible]

یا مراد اینست که پنهان داشته باشم در دل
خود دوستی ایشانرا منه

یعنی بر خود منه

سازم از برای ایشان آنچه واجب میسازم از برای خود و رعایت کنم برای ایشان آنچه رعایت میکنم از برای خاصان خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا مانند آن از جانب ایشان و بگردان از برای من کاملترین بهرها در آنچه نزد ایشانست و بیفزای ایشانرا بینائی در حق من و شناسائی بفضل من تا اینکه نیکبخت شوند بسبب من و نیکبخت شوم من بسبب ایشان اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان و بود

از دعای آنحضرت علیه السلم از برای اهل ثغرها

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و استوار کن سرحدهای مسلمانانرا بعزت خود و تقویت کن حمایت کنندگان آنهارا بقوت خود و کامل ساز عطاهای ایشانرا از عطیه خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بسیار کن عدد ایشانرا و تیز کن سلاحهای ایشانرا و نگاه دار اطراف ایشانرا و محکم گردان نواحی ایشانرا و جمع کن جمع ایشانرا و تدبیر کن کار ایشانرا و پی در پی

یعنی حمایت کنندگانرا منه

برسان

برسان آذوقهای ایشان و متفرد شو بتنهائی خود بکارگزاری ایشان و یاری ده ایشانرا بنصرت و مدد کن ایشانرا بصبر و لطف کن با ایشان در مکر خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بشناسان ایشانرا آنچه جاهلند باو و تعلیم کن ایشانرا آنچه نمیدانند و بنما بایشان آنچه نمی بینند خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و فراموش گردان ایشانرا نزد رسیدن ایشان بدشمن یاد دنیای ایشان که بسیار مکر کننده فریب دهنده است و محو ساز از دلهای ایشان بخاطر آمدنهای مال فتنه کننده و بگردان بهشت را برابر چشمهای ایشان و ظاهر ساز از بهشت بهر دیدهای ایشان آنچه مهیا ساخته در آن از مسکنهای جاوید و منزلهای کرامت و حورهای نیکو و نهرهای روان شده بانواع آشامیدنیها و درختهای سر سبز برانداخته باصناف میوها تا اینکه قصد نکند کسی از ایشان بهزیمت و گفتگو نکند با خود از گریختن از قرن خود خداوندا بشکن بآن دشمن ایشانرا و بگیر از ایشان ناخنهای

یعنی مکر کن با دشمنان ایشان یا دینشانرا بیاموزان طریق مکر با دشمنانرا منه

این سه فقره هم نزدیک بهمند در معنی و از فی تاکید است منه

یعنی نگهبانان سرحدهارا منه

حور جمع حوراست و حوراء بلغت زنی را میگویند که سیاهی و سفیدی چشمش هردو در غایت شدت باشد و اما در عرف زنانرا میگویند که در بهشت از برای مردان آفریده شده اند منه

یعنی نگهبانان سرحدها منه

یعنی فکر دنیا و مال را از ایشان ببر و بهشت با ایشان بنما تا چنین نکنند

دشمنانرا

کنایه است از اینکه دست قدرت دشمنان را از ایشان کوتاه کن منه

یعنی باینکه یاد دنیا را از دل ایشان ببری و یاد بهشت بخاطر ایشان بیندازی تا قصد گریختن نکنند منه

و جدائی افکن میانه دشمنان و میانه سلاحهای ایشان
و بکن بندهای دلهای ایشان را و دور کن میانه دشمنان
و میانه آرزوهای ایشان و متحیر ساز ایشان را در راههای
ایشان و گمراه کردان ایشان را از جهت شناختن راه و بپراکن از
ایشان عدد را و کم کن از ایشان عدد را و پر کن دلهای ایشان
را از ترس و فراهم آور دستهای ایشان را از گشادن
و جاکن زبانهای ایشان را از حرف زدن و پراکنده
ساز بسبب ایشان آنان را که از پی سر ایشان‌اند و بیدل
ساز بسبب ایشان هر که را از عقب ایشان است و قطع
کن بسبب خواری ایشان طمعهای هر که بعد از ایشان است
خداوندا از زاییده باز دار رحمهای زنان ایشان را
و خشک کن پشتهای مردان ایشان را و قطع کن نسل
چارپایه ایشان را و انعام ایشان را دستوری مده آسمان
ایشان را در باریدن و نه زمین ایشان را در رویانیدن
خداوندا و قوی کردان با این قوت اهل اسلام را و محکم
ساز با این دیار ایشان را و بسیار کن با این مالهای ایشان را

وفارغ

یعنی از آن جهتی که قصد آن دارند منه

یعنی عدد ایشان را کم کن منه

یعنی مگذار که دست بگشایند منه

یعنی بسبب اینکه ایشان کشته و اسیر شوند جمعی که از پی سر آنند پراکنده شوند یا بر گردند منه

یعنی بسبب گرفتاری و کشته شدن ایشان آنان که در عقب‌اند بیدل و ترسان شوند منه

یعنی شتر و گاو و گوسفند ایشان را

یعنی از آسمان چیزی نبارد و از زمین چیزی نروید منه

و فارغ ساز ایشان را از کارزار با دشمنان از برای
عبادت کردن تو و از جنگ کردن با ایشان از خلوت گزیدن
با تو تا اینکه پرستیده نشود در بقعهای زمین غیر تو و
بر خاک مالیده نشود از برای کسی از ایشان پیشانی سوای
تو خداوندا بدار بر جنگ هر ناحیه را از مسلمانان با
آنان که در برابر ایشان‌اند از کافران و مدد فرست ایشان را
به فرشتگانی از نزد خود بی هم در آینده تا اینکه دفع کنند
دشمنان را تا منتهای خاک گشته شده در زمین تو
و اسیر شده یا اقرار کنند باینکه تویی تو خدائی که نیست
خدائی مگر تو تنهائی نیست شریکی مر ترا خداوندا و فرو
گیر با این دشمنان خود را در اطراف شهرها از هند و روم
و ترک و خزر و حبشه و نوبه و زنگ و سقالبه و دیالمه
و باقی طایفهای کفر که پنهان است نامهای ایشان
و صفتهای ایشان و بتحقیق که شمرده تو ایشان را
بشناسائی خود و مطلع شده بر ایشان بقدرت خود
خداوندا مشغول ساز کافران را بکافران از گرفتن

یعنی از آنهائی که پرستیده میشوند منه

یعنی دفع کنند ایشان را و بگریزانند تا منتهای خاک منه

یعنی تا ... کشته شده در راه و پاره پاره ... اسیر شده منه

یعنی همه دشمنان خود را با این ... شوند یا مسلمان کردند منه

خزر طایفه‌اند از ترک منه

نوبه طایفه‌اند از حبشی منه

سقالبه طایفه‌اند که نزدیک بخزر و در رنگهای سرخ دارند و بعضی گفته‌اند که نزدیک روم ... می باشند منه

ازکم کرده ۴

یعنی بکیران ایشانرا بلبین بلاکه کم کنی مال وجان ایشان راکه باز ایستند ازکم کردن مال وجان مسلمانان منه

اطراف مسلمانان وبکیران ایشانرا کم کردن مسلمانان وباز

دار ایشان را به پرکنده کی ازکرد آمدن بر مسلمانان خدا

وندا خالی کن دلهای شان را از امنیت وبدبهنا شانرا

از قوت وغافل ساز دلهای ایشانرا از حیله کردن وسست

کن اعضا شانرا از بیابه جنک کردن با پیادکان وترسناک کن ایشانرا از کوفتن دلیران وبرانکیز برایشان

لشکری را از فرشتکان خود باعذابی از عذابهات چنانکه

کردی در روز بدر ببری باه بیخ ایشانرا وبدر وی

باه شوکت ایشانرا وپراکنده کنی باله شمار ایشانرا

خداوندا وآمیخته کن آبهای شانرا بطاعون وخور

دنیهاشانرا بدردها وبیفدار بسوی شهرهای خسفها

ومبالغه کن بر بلاد شان باینداختنها ومشرف ساز

بر بلاد شان خشک سالی وقحطی وبکردان آزوقهای

ایشانرا در خالی ترین زمین تو ودورترین زمینهای

ایشان وممنوع ساز قلعهای زمین را از ایشان

برسان بایشان کرسنکی ثابت وبیماری دردناک خدا

روز بدر روزیست که پیغمبر صلی الله علیه وآله باکفار قریش در بدر که موضعیست میانه مکه ومدینه جنک کردند ودران روز خدای تعالی سه هزار فرشته بمدد حضرت فرستاد وجمعی کثیر از عظمای کفار مثل ابوجهل وعتبه وشیبه وغیر انها کشته شدند منه

یعنی نکذار که ایشان بقلعه پناه برند یا اینکه قلعها را منیع ومحکم سازند که ایشان نتوانند کرفت منه

وندا

وندا وهر غزا کننده که غزا کند با ایشان از اهل ملت تو

یا جهاد کننده که جهاد کند با ایشان از پیروان طریقه

تو تا اینکه بوده باشد دین تو بلندتر وطایفه تو قوی تر

ونصیب تو تمامتر پس پیش آر اورا آسانی ومهیا ساز

از برای او کار را ومتولی شو اورا بفیروزی وبرکزین

از برای او یاران وقوی کردان از برای او پشت را او

تمام کن بر او در نفقه وبهره مند ساز اورا بجرمی وفرو

نشان از او کرمی شوق وبرهان اورا از اندوه تنهایی

یعنی کرمی شوق بمال واهل ووطن خود منه

وفراموش کردان اورا یاد اهل وفرزندان او اختیار

کن از برای او خوبی نیت ومتولی او شو بعافیت ور

فیق ساز سلامت را او نکاه دار اورا از ترس ناکی و

در دل او انداز دلیری وروزی کن اورا سختی وتقویت

کن اورا بنصرت وبیاموز اورا طریقها وروشها وراه

بنما اورا بصواب در حکم کرده وبرکنار کن از او ریا وخالص

ساز اورا از سمعه وبکردان فکر اورا وذکر اورا ور فتن

او وایستادن اورا در راه تو واز برای تو پس هرگاه

یعنی کارکزاری او کن بفتح وفیروزی منه

یعنی پشت اورا قوی کردان منه

یعنی طریقها وروشهای جنک یا طریقها وروشهای شرع منه

ریا آنست که کسی کاری کند از برای اینکه مردم ببینند وسمعه آنست که کاری از برای اینکه مردم بشنوند منه

برابر شود دشمن تو او دشمن خود را پس کم کن دشمنان را
در نظر او و کوچک ساز شان ایشان را در دل او و غلبه
ده او را بر ایشان و غلبه مده ایشان را بر او پس اگر ختم
کنی کار او را بسعادت و حکم کنی از برای او بشهادت
پس بعد از این باشد که از بیخ بر کند دشمن ترا بسبب
کشتن و بعد از این باشد که بنهایت رسید ایشان را اسیری
و بعد از این باشد که امن شود اطراف مسلمانان و بعد
از این باشد که برگردند دشمنان تو پشت کردانندهٔ
خداوندا و هر مسلمانی که جانشین شد غزا کننده را
یا مرابطی را در خانه او یا باز رسید به باز ماندگان
او در غیبت او یا یاری کرد او را به پاره از مال خود
یا امداد نمود او را به ساز راه یا تیز کرد او را بر جهاد یا
از پی او کرد در آن راهی که رفته است دعائی یا رعایت
کرد از برای او از عقب او حرمتی را پس اجر بده آن
مسلمان را مانند اجر او همسنگ بهمسنگ و مانند بمانند
و عوض ده او را از کردار او عوضی حاضری که بیابد

یعنی بنهایت رسیده باشد اسیر شده ایشان یا مراد اینست که خوار و ذلیل کرده باشد ایشان را اسیری منه

یعنی اطراف بلاد مسلمانان منه

مرابط کسیست که برود بسرحدها از برای محافظت کردن سرحد و خبر گرفتن از احوال کفار و خبر کردن مسلمانان منه

یا مراد اینست که کسی را بخواند از برای اینکه او را هم از پی او بفرستد منه

بیابد

بیابد آن نفع آنچه پیش کرده است و شادمانی آنچه اتیان
نموده باشد تا اینکه منتهی شود وقت او بسوی آنچه جاری
ساخته از برای او از فضل خود و آماده کردانیده از
برای او از کرامت خود خداوندا و هر مسلمانی که اندوهگین
ساخت او را کار اسلام و غمگین کرد او را اجتماع اهل
شرک بر مسلمانان پس قصد کرد غزا را یا آهنگ نمود جهاد
را پس نشاند او را سستی یا درنگ فرمود او را فقری
یا پس انداخت او را از آن قصد حادثه یا عارض شد
او را نزد اراده او مانعی پس بنویس اسم او را در زمره
عبادت کنندگان و واجب گردان از برای او ثواب جهاد
کنندگان و بگردان او را در سلسله شهدا و صالحان
خداوندا رحمت بفرست بر محمد بنده تو و رسول تو و آل
محمد رحمتی که بلند باشد بر رحمتها مشرف باشد بالای
رحمتها رحمتی که منتهی نشود مدت آن و منقطع نگردد
شماره آن همچو تمامترین آنچه گذشته است از رحمتهای
تو بر یکی از دوستان تو بدرستی که تو عطا دهنده بسیار

یا اینکه تا برسانند او را روزگار منه

یعنی آنان که شریک از برای خدای تعالی قرار میدهند منه

ستوده شده ابتدا کننده اعاده فرماینده کننده هر

هرچه را میخواهی و بود از دعای آنحضرت

علیه السلم در حالتی که پناه میبردند بسوی

خدای عز و جل خداوندا بدرستی که من خالص ساخته

ام خود را بسبب بریده شدن بسوی تو روی کرده

ام بهمه خود بر تو گردانیده ام روی خود را از کسی که

محتاج ست بسوی عطای تو و برگردانیده ام سؤال

خود را از آنکه بی نیاز نیست از احسان تو و دانستم

که طلب کرده محتاج سبکی ست از رای او و گمراهی است

از عقل او پس بسا که بتحقیق دیده ام ای خدای من

از مردمی که طلب عزت کردند بسبب غیر تو پس خوار شدند

و قصد توانگری کردند از سوای تو پس فقیر شدند و

آهنگ کردند بلندی را پس پست شدند پس درست شد

بسبب دیدن مانندهای ایشان دور اندیشی که توفیق

داده ست او را عبرت گرفتن او و راه نموده ست

او را بسوی راه صواب او اختیار او پس تو ای

مولای

مولای من نه هر سؤال کرده شده محل سؤال کرده من

طلب کرده شده بسوی او باز رسنده بحاجت من

تویی مخصوص پیش از خوانده شده بخوانده من هر یک

نمیشود با تو کسی در امید من و متفق نیست کسی با تو

در خواندن من و جمع نمیکند او را و تو را با هم ندای

من مر تراست ای خدای یگانگی شمار و صفت قرار

گرفته قدرت که پر مایانست و صفت کمال که آن قدرت

و قوتست و پایه بلندی و رفعت و هر که سوای توست

رحم کرده شده ست در زندگی غلبه کرده شده ست

بر امر او قهر کرده شده ست بر حال او مختلف ست

حالهای او گردنده ست در صفتهای او پس تو برتری از مانندها

و ضدها و عظیمتری از مثلها و نظیرها پس پاکی تو نیست

خدائی مگر تو و بود از دعای آنحضرت علیه السلم

هرگاه تنگ میشد بر او روزی خداوندا بدرستی که تو

آزمایش نمودی ما را در روزیهای ما ببدگمانی و در

عمرهای ما بدرازی امید تا آنکه طلب کردیم روزیهای

یعنی شمار تو یکیست و شریک نداری که دو تا باشید یا مراد اینست که کثرت در تو نیست باین معنی جزئی زاید بر ذات داشته باشی یا صفتی

یعنی برتری از اینکه مانند و ضد داشته باشی و مراد از ضد معنی متعارف ست

یعنی عظیمتری از اینکه مثل و مانند داشته باشی

یعنی بدگمانی در روزی و طول امل در عمر ما دادی از برای آزمایش کردن من

ترا از نزد روزی داده شده کان و طمع کردیم بسبب
امیدهای خود در عمرهای شمرده‌شده پس رحمت بفرست
بر محمد و آل او و ببخش مارا یقینی راستی که باز رهانی
مارا بآن از مشقت طلب و در دل انداز مارا اعتماد
خالصی که عافیت دهی مارا بآن از سختی تعب و بگردان
انچه تصریح کرده بآن از وعده خود در وحی خود و از
پی آن کرده از قسم خود در کتاب خود قطع کننده مر
اهتمام مارا بروزی که تو ضامن شده از او قطع
کننده مر مشغول بوده مارا بانچه تو ضامن شده
کارگزاری آن را پس گفتی و گفته تو حقست و راست
تر از همه و قسم یاد کردی و قسم تو راست تر و بوفا
رسیده تر است از همه قسمها و در آسمانست روزی
شما و آنچه وعده کرده شده اید باو پس گفتی پس بحق
پروردگار آسمان و زمین که هر آینه آن حقست
مانند اینکه شما حرف میزنید و بود از دعای
آنحضرت علیه السلم در طلب یاری بر

پس دادن قرض خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل
او و ببخش مرا رستگاری از قرض که کهنه میکنی با
روی مرا و حیران میشود در آن زیرکی من و پراکنده میشود
از برای آن فکر من و دراز میکشد بسبب معالجه آن کار
من و پناه میگیرم بتو ای پروردگار من از اندوه قرض
و فکر آن و از شغل قرض و بیخوابی آن پس درود بفرست
بر محمد و آل او و پناه ده مرا از آن و زنهار میجویم بتو
ای پروردگار من از خواری قرض در زندگی و از وبال
آن بعد از مرگ پس درود بفرست بر محمد و آل او و در
امانی ده مرا از آن بتوانگری زیادتی یا کفاف رسنده
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و باز دار مرا از
اسراف و زیادتی نموده و مستقیم ساز مرا به بخشش
و میانه روی نموده و بیاموز مرا نیکوئی اندازه در
خرج و باز کش بلطف خود از تبذیر و روان گردان از
سببهای حلال روزیهای مرا و بگردان در ابواب
خیر و بر نفقه کرده مرا و باز کش از من از مال آنچه

کفاف قدریست از مال که بس باشد اینکس را و باز دارد از طلب منه

تبذیر یعنی بی اندازه خرج کرده منه

پس دادن

بدیه آورد از برای حق بکمر کردنی یا رسیده بتعدی یا
انچه بیابیم در عاقبت آن سرکشی خداوندا دوست کردی
بسوی حق همنشینی درویشان و یاری ده مرا
بر صحبت ایشان بنیکویی صبر و انچه را باز کشیده از حق
از متاع دنیای فانی پس بکردان انرا ذخیره از برای
حق در خزانهای باقی خود و بکردان انچه را از انی داشته
بجز از حطام دنیا و پیش انداخته از برای حق از متاع
ان سبب برسیدن بجایکی تو و بپیوستن بقرب
تو و وسیله بسوی بهشت تو بدرستی که تو صاحب
احسان بزرگی و تو بخشنده کریمی و بود از دعای
انحضرت علیه السلام در یاد کردن توبه و طلب
آن خداوندا ای انکه نمیتوانند وصف کرد او را وصف
وصف کنندگان وای انکه در نمیکذرد از و امید
واران وای انکه ضایع نمیشود نزد او مزد نیکوکاران
وای انکه اوست منتهای ترس عبادت کنندگان وای
انکه اوست نهایت بیم پرهیزکاران این جایگاه

کسیست که بنوبت کرفته است او را دستهای گناهان و
کشیده است او را مهارهای خطاها و غلبه کرده است بر
شیطان پس تقصیر کرده است از انچه امر کرده باان تقصیر
کردنی و فرا کرفته است انچه را نهی کرده از ان از روی فر
یفتن خود مانند نادان بقدرت تو بر او یا همچو کسی منکر
باشد زیادتی احسان ترا بسوی او تا چون کشوده شد
مر او را دیده هدایت و شکافته شد از پیش چشم او ابرهای
عمی شمرد انچه را بیدا کرده است با آن بر خود و اندیشه
کرد در انچه مخالفت کرده است بسبب ان پروردکار خود
را پس دید بزرگ گناهش را بزرگ و عظیم مخالفتش را
عظیم پس روی اورد بجانب تو امید دارنده مر ترا
شرمنده از تو و متوجه ساخت رغبت خود را بسوی تو
از روی اعتماد بتو پس قصد کرد ترا با طمع خود از روی
یقین و توجه کرد بتو با ترس خود از روی اخلاص بتحقیق
که خالی شده است طمع او از هر کسی که طمع کرده شود در و
غیر از تو و زایل شده است ترس او از هرچه حذر کرده شود

یعنی صبر خوبی کرامت کن مرا بر صحبت داشتن با ایشان منه

یعنی انچه از دنیا بمن نداده ان ذخیره باشد از برای من در خزانهای رحمت تو که در اخرت بدهی منه

حطام بمعنی خرد و شکسته و ریزه شده است از خشکی و اموال دنیا را حطام میکویند باعتبار اینکه زود فانی میشود چنانچه علفی را که ریزه شده باشد از خشکی زود باد میبرد و فانی میشود منه

یعنی دانست بزرگی گناهش را و عظمت مخالفتش را منه

یا بسبب طمع و ترس خود قصد و توجه بسوی تو کرد یا مراد اینست که طمع و ترس خود را متوجه بجانب تو ساخت منه

یعنی از هر کسی که از وی چیزی طمع کنند یا مراد اینست که از هرچه او را طمع کنند و حاصل این شود که همین طمع تو دارد و طمع چیزی دیگر ندارد منه

از وسوای تو پس بایستاد در برابر تو زاری کننده و انداخت
دیده اش را بسوی زمین فروتنی کننده و بزیر افکند
سرش را از برای عزت تو پستی کننده و اشکارا کرد بهر
تو از راز خود انچه تو دانا تری باو از روی فروتنی
و شمرد از گناهان خود انچه تو شمار انرا بهتر داری
از روی ترسکاری و طلب فریاد رسی کرد از تو از
بزرگی انچه واقع شده است برو در علم تو و از زشتی
انچه رسوا کرده است اورا در حکم تو از گناهانی که پشت
کرده لذتهای انها پس رفته و ایستاده و بالهای انها
پس لازم شده انکار نمی کند ای خدای من عدل ترا اگر
عقوبت کنی اورا و عظیم نمی شمارد عفو ترا اگر عفو
کنی از و و رحمت کنی اورا از برای انکه تو پروردگار
کریمی که بزرگ ننماید او را پوشانیدن گناه بزرگ خدا
وندا پس اینک منم این بتحقیق که امده ام بدرگاه تو
فرمان برنده مر امر ترا در انچه امر فرموده باین از دعا
طلب وفا کننده وعده ترا در انچه وعده فرموده

ایضا محبت منه

مراد از واقع شده برو در علم خدای تعالی و رسوا کرده اورا در حکم خدای تعالی آنست که در علم بوده است که این برو واقع خواهد شد و در ازل خدای تعالی حکم باین فرموده است که این اورا رسوا خواهد کرد منه

خدای تعالی

بلغه است در رفتن منه

باره از اجابت

باره از اجابت دعا زیرا که میگوئی بخوانید مرا اجابت میکنم
مر شما را خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و ال او و ملا
قات کن مرا با مرزش خود چنانچه ملاقات کردم ترا با اقرار
خود و بلند ساز مرا از جاهای افتادن گناهان چنانچه که
پست کرده ام از برای تو نفس خود را و بپوشان مرا
بپرده خود چنانچه درنگ کردی با من از انتقام کشیدن
از من خداوندا و ثابت ساز در طاعت خود نیت مرا
و درست کن در پرستش خود بینائی مرا و توفیق ده مرا
از کارها برای انچه بشوئی باو چرک گناهان را از من و بمیران
مرا بر دین خود و دین پیغمبر خود محمد برو باد درود و چون بمیرانی
مرا خداوندا بدرستی که من باز گشت می نمایم بسوی تو در
مقام خود این از بزرگیهای گناهان خود و خردهای آن
و پوشیدهای گناهان خود و اشکارهای ان و گذشتهای
گناهان خود و نو پدید آینده های ان باز گشتن کسی که
گفتگو نکند با خود از نافرمانی و در دل نکند از انکه عود
کند در گناهی و بتحقیق که گفته ای خداوندا در کتاب محکم خود

در بن آیه هم امر بدعاست و هم وعده باجابت آن منه

یعنی اقرار بخدائی تو باگناهان خود و مراد اینست که ملاقات کن با من در حالی که متلبس باشی با مرزیدن چنانچه من ملاقات کردم ترا در حالی که متلبس بودم باقرار بخدائی تو با گناهان خود یا مراد اینست که ملاقات بنما مرا بمغفرت خود چنانچه رسانیدم بتو اقرار خود را منه

این قول خدای تعالی نیست
حاصل قول اوست
منه

بدرستی که تو می پذیری توبه را از بندگان خود و در میگذری
از گناهان و دوست میداری توبه کنندگان را الهی به
پذیر توبه مرا چنانچه وعده فرموده و درگذر از گناهان
من چنانچه ضامن شده و واجب گردان از برای من
محبت خود را چنانچه شرط کرده و مر تراست ای پرور
دگار من شرط من که نکردم در آنچه ناخوش داری و ضمان
من که رجوع نکنم در نکوهش کرده تو و عهد من که دوری
نمایم از جمیع نافرمانیهای تو خداوندا بدرستی که تو
داناتری بآنچه من کرده ام پس بیامرز از برای من آنچه
دانسته و بازگردان مرا بقدرت خود بسوی آنچه دوست
داشته خداوندا و بر من است حقی و وبالی چند که بتحقیق
یاد دارم انهارا و حقی و وبالی چند که بتحقیق فراموش
کرده ام انهارا و همه آنها پیش چشم تست انچنان چشمی
که هرگز بخواب نمی رود و در علم تست انچنان علمی که
فراموش نمیکند پس عوض ده از ان حقوق اهل انهارا
و ببخشا از من گرانی انهارا و سبک ساز از من سنگینی

انهارا

انهار او بنگاه دار مرا از اینکه نزدیکی کنم مثل ان وبالهارا
خداوندا بدرستی که نیست وفا کرده مرا بتوبه مگر بنگاه
داشتن تو و نیست چنگ[2] در زدن بچیزی مرا از گناهان
مگر از قوت تو پس قوی گردان مرا بقوتی که بس باشد و بار
شو مرا بنگاه داشتنی که باز دارنده باشد خداوندا هر بنده
که بازگشت بسوی تو و حال اینکه او در علم غیب که در نزد
تست شکننده است مر توبه خود را و عود کننده است در
گناه خود و خطای خود پس بدرستی که من پناه میبرم بتو
از اینکه بوده باشم چنین پس بگردان توبه مرا این چنان
توبه که محتاج نشوم بعد از ان بتوبه دیگر توبه که موجب باشد
برای محو کردن انچه گذشته است و برای سلامت ماندن
در انچه باقیست[3] خداوندا بدرستی که عذر میخواهم بسوی
تو از نادانی خود و درمیخواهم از تو بخشش بدی کردار
خود پس ضم کن مرا به پناه رحمت خود از روی احسان
و بپوشان مرا بپرده عافیت خود از روی تفضل خداوندا
و بدرستی که من بازگشت میکنیم بسوی تو از هر چه

یا بازگذارنده باشد منه

یعنی از افعال ناشایسته منه

[2] یعنی نمیتوانم بچیزی چنگ در زدکه بسبب آن رهائی یابم از گناهان منه

[3] یعنی در انچه باقی مانده است از حیات سالم باشم از گناهان یا آنکه در انچه باقیست که آخرت است سالم باشم از عذاب و عقوبت منه

یعنی توبه میکنیم از هر چه خلاف اراده و محبت تست از فکرها و دیدنها و گفتنها منه

مخالفت کرده است اراده ترا یا کردیده است از محبت
تو از اندیشهای دل من و از نگریستنهای چشم من و از
گفتگوهای زبان من باز گشتی که سلامت ماند بسبب
ان هر عضوی از من بر سر خود از عقوبتهای تو و انکه
باشد از انچه میترسند بیداد کران از قهرهای دردناک
تو خداوندا پس رحمت کن بر تنهای من در برابر تو
و طپیدن دل من از ترس تو و لرزه اعضای من از
بیم تو پس بدرستی که بر پای داشته است ای پروردگار
من گناهان من در مقام رسوائی در ساحت کبریای
تو پس اگر خاموش شوم سخن نمیگوید از جانب من کسی
و اگر شفاعت خود کنم پس نیستم از اهل شفاعت خدا
وندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و شفیع ساز در
گناهان من کرم خود را و تفضل کن بر گناهان من بعفو
خود و پاداش مده مرا انچه پاداش منست از عقوبت تو
و بگستران بر من احسان خود را و بپوشان مرا به پرده
خود و بکن با من کردار عزیزی که نزاری کرد بسوی او

بنده

بنده خواری پس رحم کرد او را یا توانگری که نزد او رفت
بنده فقیری پس بلند ساخت او را خداوندا پناه دهنده
نیست مرا از تو پس باید که پناه دهد مرا عزت تو و
شفیعی نیست مرا بسوی تو پس باید که شفاعت کند
از برای من فضل تو و بتحقیق که ترسانیده است مرا
گناهان من پس باید که ایمن گرداند مرا عفو تو پس نیست
همه انچه گویا شدم بان از نادانی من به بدکرداری من و نه
از فراموشی من مرا انچه را گذشته است از نکوهیده کار
من بلکه از برای اینکه بشنود آسمان تو و انچه در انست
و زمین تو و انچه بر انست انچه من اشکارا کردم از برای
تو از پشیمانی و پناه آورده ام بسوی تو دران چیز از
توبه پس شاید که پاره انها بسبب رحمت تو رحم کند
مرا از روی بدی جایگاه من یا دریابد او را رقت بر من
از برای بدی حال من پس برسد مرا از و دعائی که شنیده تر
باشد نزد تو از دعای من یا شفاعتی که استوارتر باشد
نزد تو از شفاعت من بوده باشد بسبب ان رستگاری

یعنی ان دعوت یا شفاعت مر من

یعنی بسبب توبه و مراد ازان چیز گناه باشد یا اینکه توبه بیان ان چیز باشد چنانچه ندم که در فقره
سابقست بیان انچیز است که اشکارا کرده و معنی این شود که توبه که پناه آورده ام بسوی
تو دران یعنی پناه آورده ام در باب ان که توفیق ان بدهی یا نگاه داری انرا از شکستن
یا دران پناه آورده ام باین معنی که انرا پناه خود ساخته ام نزد تو منه

حتی از غضب تو و فیروزی یافتن جز بخشنودی تو خداوندا

اگر اینکه بوده باشد پشیمانی توبه بسوی تو پس من پشیمان

ترین پشیمانانم و اگر بوده باشد ترک معصیت تو باز

گشت پس من اول بازگشتگانم و اگر بوده باشد طلب آمرزش

سبب سقوط گناهان پس بدرستی که من ترا از طلب آمرزش

کنندگانم خداوندا پس چنانچه امر کرده بتوبه و ضامن شده

پذیرفتن از او و تحریص کرده بر دعا و وعده فرموده اجابت

از آن پس درود بفرست بر محمد و آل او و بپذیر توبه مرا

و باز مگردان مرا بازگشتن نومیدی از رحمت تو بدرستی

که توئی تو پذیرنده توبه بر گناه کاران و بسیار رحم کننده

مر خطاکاران بازگردندگان را خداوندا رحمت بفرست

بر محمد و آل او همچنانکه راه نموده ما را بسبب او و درود

بفرست بر محمد و آل او چنانچه رهائی داده ما را بسبب او

درود بفرست بر محمد و آل او و رحمتی که شفاعت کند از

برای ما روز قیامت و روز احتیاج بسوی تو بدرستی

که تو بر همه چیز بغایت توانائی و آن بر تو آسان است

یعنی از کفر یا از عذاب منه

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام بعد از فراغ

از نماز شب از برای خود در اعتراف بگناه خداوندا ای صاحب

پادشاهی باقی بدوام سلطنت قوی غالب بی لشکرها و بی

مددگارها و عزت پاینده بر مرور روزگارها و سالهای

رفته و زمانها و روزهای گذشته غالب است سلطنت

تو غلبه که نیست حدی مر او را با اولیت و نه منتهائی مر او

را بآخریت و بلند است پادشاهی تو بلندی که افتادند

یعنی اولی و آخری ندارد منه

همه چیزها پیش از آنکه برسند بنهایت آن و نمیرسد بپایین ترین

یعنی هیچ چیز با و نمیرسد

پایه آنچه متفردی تو بآن از رفعت نهایت وصف وصف

کنندگان گم شده است در تو صفتها و باطل شده است

نزد تو نعتها و حیران شده است در بزرگواری تو نازکها

و باریکهای اندیشها همچنین تو توئی خدای اول در اولیت

خود و بر این بخوی تو همیشه هستی زائل نمیشوی و منم بنده

ضعیف در عمل بزرگ در امید بریده رفته است از دست

من سببها پیوندها مگر آنچه پیوند کرده است آن را رحمت تو

و بریده شده است از من رشتهای امیدها مگر آنچه من دست

و اگر چیزی طرا کند بسوی او مثل اندیشه یا گمان نرسیده باو می افتد منه

یعنی تو بالاتر همه صفتها و نعتهائی هیچ صفتی بتو راه نتواند برد و در بادیه مدح تو گم است و هر نعتی باطلست چه بران نحو که هستی ترا نتواند ستود و اشاره باین هم می تواند بود که خدای تعالی را صفتی زاید بر ذات نیست منه

درزده ام باره از عفو تو کم است نزد من آنچه بشمارم آنرا
از طاعت تو و بسیار است بر من آنچه اقرار کنم باره از معصیت
تو و دشوار نیست بر تو عفو کردن از بنده خود و اگرچه
بد کرده باشد پس عفو کن از من خداوندا و بتحقیق که مطلع
شده است بر پنهانیهای کردارها علم تو و آشکارا شده است
هر پوشیده نزد آگاهی تو و در نوردیده نمیشود از تو باریکیهای
کارها و غایب نمیگردد از تو پنهانیهای رازها
و بتحقیق که مستولی شده است بر من دشمن تو که[4] مهلت
طلبیده است از تو برای گمراهی من پس مهلت داده او را
و مهلت طلبیده است از تو تا روز قیامت از برای
گمراه کردن من پس مهلت داده او را پس انداخته مرا
در مهلکه و بتحقیق که گریختم من بسوی تو از گناهان خرد
هلاک کننده و از عملهای بزرگ مهلکه تا چون نزدیکی
کردم بمعصیت تو و سزاوار شدم بسبب بدی سعی
خود غضب ترا بپیچید از من عنان حیله خود را و پیش
آمد مرا بکلمه کفر خود و بیزاری جست از من و برگشت
پشت کننده بر من پس برد مرا بصحرای غضب تو تنها و
بیرون کرد مرا بسوی ساحت انتقام تو رانده شده
نه شفیعی است که شفاعت کند از برای من بسوی تو و نه
زنهار دهنده است که ایمن گرداند مرا بر تو و نه جای محکمی است
که مانع شود مرا از تو و نه پناهی است که پناه برم بسوی
او از تو پس اینجا مقام پناه آورنده است بتو و جای
اعتراف کننده است از برای تو بگناه پس باید که تنگی نکند
از من فضل تو و کوتاهی ننماید نزد من عفو تو و نباشم
من بی بهره ترین بندگان توبه کننده تو و نه نومیدترین
گروهی که نزد تو می آیند و امیدوارند و بیامرز مرا بدرستی
که تو بهترین آمرزندگانی خداوندا بدرستی که تو
امر کردی مرا پس ترک کردم و نهی کردی مرا پس ارتکاب
کردم و آراست بهر من خطا را اندیشه بد پس تقصیر کردم
و گواه نمیگیرم بر روزه داشتن خود[4] روزی را و پناه
نمیبرم بشب زنده داشتن[7] من آنرا مگر فرضهای تو که هر که
ضایع کرد آنها را هلاک شد و نیستم من که وسیله جویم

[4] یعنی روزی را گواه نمیگیرم بر روزه داشتن یا کسی را گواه نمیگیرم بر روزه داشتن روزی و بر این فقره قیاس بعد از این منه

[7] یعنی این سنت را مراد اینست که سنتی بر پا نداشته ام که او را سنت بر من ثنا گوید و حکمت خود شبی را و ثنا نمیکند بر من سنتی بسبب زنده سنتی بزنده داشتن شبی یعنی در شب زنده داری سنتی بجا نیاورده ام که او سنت بر من ثنا گوید

بسوی تو بسبب فضل نا ظر باوجود بسیاری از انچه غافل
شده ام از شرایط فرضهای تو و درگذشته ام از مقا
مهای حدود تو بسوی حرمتهای که مبالغه کرده ام در
دیده انها و کناهان بزرگی که کرده ام انها را و بود
عافیت دادن تو مرا از رسوایهای انها پرده و این
مقام کسیست که شرمنده شد از برای نفس خود از تو
و خشم کرد بر نفس خود و خشنود شد از تو پس پیش آمد
ترا بنفسی فروتنی کننده و گردنی پستی نماینده و پشتی
گران بار از خطاها استاده میانه رغبت بسوی تو
و ترس از تو و تو بهتر کسی که امید باو داشته باشد
و سزاوارتر کسی که بترسد ازو و بپرهیزد ازو پس
عطا کن ای پروردگار من انچه امید دارم از تو و ایمن
گردان مرا از انچه حذر میکنم ازان و منفعت رسان
بر من بمنفعت رحمت خود بدرستی که تو کریم ترین سوال
کرده شدهای خداوند او چون پوشانیدی مرا بعفو
خود و پنهان کردی مرا بفضل خود در سرای فنا بحضور

امثال

امثال پس رهائی ده مرا از رسوایهای سرای بقا نزد
استادنگاهای حاضران از فرشتگان مقربین و رسولان
گرامی فرستاده شده و شهیدان و صالحان از همسایه که
بودم چیز که می پوشانیدم ازو کناهان خود را و از خویشی
که بودم که شرم میداشتم ازو در کارهای پنهانی خود
اعتماد نداشتم باشان ای پروردگار من در پوشانیدن
بر من و اعتماد کرده بودم بتو ای پروردگار من در آمر
زیدن مرا و تو بهترین کسی که اعتماد برو باشد و بخشنده
ترین کسی که رغبت شده باشد بسوی او و مهربانترین
کسی که طلب رحم ازو شود پس رحم کن مرا خداوندا و تو
پایین آورده مرا آبی خوار حقیر از پشتی تنگ در هم
رفته استخوانهاش تنگ راههاش بسوی رحمی تنگ
که پنهان کرده انرا به پردها میگردانیدی مرا از حالی
بحالی تا اینکه رسانیدی مرا بتمام شدن صورت
و ثابت کردانیدی در من اعضا را چنانچه وصف کرده
در کتاب خود اول نطفه پس از ان پارچه خونی پس از ان

پاره چه گوشتی پس از آن استخوانی پس پوشانیدی استخوانها
را گوشتی پس آفریدی مرا خلق دیگر چنانچه خواستی تا
چون محتاج شدم بروزی تو و مستغنی نبودم از غذای
رسی فضل تو گردانیدی از برای من قوتی از زیادتی
خوردنی و آشامیدنی که جاری ساخته بودی از
برای کنیز خود که ساکن ساخته بودی مرا در شکم او
و امانت گذاشته بودی مرا در قرار رحم او و اگر وا
میگذاشتی مرا ای پروردگار من در این حالها بقدرت
من یا مضطر میساختی مرا بقوت من هر آینه بودی
قوت از من کناره کننده و هر آینه بودی قوت از من
دور پس غذا دادی مرا بفضل خود غذا داده مهر
بان لطف کننده میکنی اینها را با من از روی تفضل
بر من تا این غایت که رسیده ام کم نمی کنم مهربانی ترا
و درنگ نمیکند نسبت بمن نیکوئی احسان تو و محکم
نیست با وجود این اعتماد من تا بپردازم بانچه آن
بهره دارتر است برای من نزد تو بتحقیق که مالک شده

است

است شیطان عنان مرا در بدگمانی و سستی یقین پس شکوه
میکنم از بدی همسایگی او مرا و فرمان بردن نفس من
مرا او را و دست میزنم بتو از تسلط او و زاری میکنم
بسوی تو در اینکه آسان سازی بسوی روزی من
راهی پس مر تراست سپاس بر ابتدا کردن تو نعمتهای
بزرگ را و در دل انداختن تو شکر بر احسان و انعام را
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و آسان گردان بر من
روزی مرا و در اینکه قانع گردانی[4] مرا باندازه که کرده
برای من و در اینکه خشنود سازی مرا بحصه من در آنچه
قسمت کرده برای من و در اینکه بگردانی آنچه رفته
است از بدن من و عمر من در راه طاعت تو بدرستی که تو
بهترین روزی دهندگانی خداوندا بدرستی که من پناه
میگیرم بتو از آتشی که غلیظ کرده از بر کسی که عصیان
کرده است ترا و وعید فرموده با آن کسی را که گشته است
از رضای تو و از آتشی که نور آن تاریکیست و آسان
او دردناک است و دور او نزدیک و از آتشی که میخورد

یعنی از دوریم
میسوزانند

[4] یعنی زاری میکنم بسوی تو
در اینکه قانع گردانی
منه

یعنی آنچه از عمر من صرف شده است هر چند
در طاعت تو نباشد از اسباب طاعت
شماری چنانچه واقع شده است که خدای
تعالی بدل میکند سیآت را بحسنات منه

بعضی از آن را بعضی و حمله میکنند بعضی از آن بر بعضی
و از آتشی که وا میگذارد استخوانها را پوسیده و آب
میدهد باهلش آبی گرم و از آتشی که ابقا نمیکند بر
کسی که زاری کند بسوی او و رحم نمیکند کسی را که طلب
مهربانی کند از آن و قادر نیست بر سبک کردن از کسی
فروتنی کند مر او را و فرمان برداری کند او را پیش می آورد
ساکنانش را بگرم ترین آنچه نزد اوست از عقاب
دردناک و مصیبت سخت و پناه میگیرم بتو از عقربهای
آن که وا کرده اند دهنها را و از مارهای آن که میزنند
نیشها را و از شراب آن که پاره میکنند رودها و دلهای
ساکنان آن را و میکند دلهاشان را و راه میجویم از تو
بسوی آنچه دور گرداند از آن آتش و موخر سازد از آن
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا
از آن آتش بفضل رحمت خود و درگذران از من لغز
شهای مرا به نیکویی درگذشتن تو و خوار مگردان مرا
ای بهترین پناه دهندگان بدرستی که تو نگاه میداری

یعنی او را نمیگذارد تا او را
هلاک کند یا رحم نمیکند
برکسی که تضرع کند
منه

ناخوشی را

ناخوشی را و عطا میکنی خوبی را و میکنی آنچه میخواهی
و تو بر همه چیز بغایت توانایی خداوندا رحمت بفرست
بر محمد و آل او هرگاه یاد کرده شوند نیکوکاران و رحمت
بفرست بر محمد و آل او مادام که تود کنند شب و روز
رحمتی که بریده نشود مدد آن و شمرده نشود عدد آن
رحمتی که پر کند هوا را و مملو سازد زمین و آسمان را
رحمت کند خدای تعالی بر وی و آل او تا اینکه خشنود شود
و رحمت کند خدای تعالی بر وی و آل او بعد از خشنود شدن
رحمتی که حدی نباشد او را و نه نهایتی ای رحم کننده
ترین رحم کنندگان

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در طلب خیر

خداوندا بدرستی
که من طلب خیر میکنم از تو بسبب علم تو بخیر پس رحمت
بفرست بر محمد و آل او و حکم کن از برای من بخیر و در دل
ما انداز دانستن اختیار را و بگردان این دانستن را
وسیله بسوی خشنودی بآنچه تقدیر فرموده از برای ما
و گردن نهادن از برای آنچه حکم کرده پس زایل ساز از ما

یعنی آنچه اختیار میکنی از برای ما
بدانیم وجه خوبی و حکمت آن را یا مراد
اینست که بده ما را علم بآنچه مختار
و برگزیده است منه

قلت همت بشکن و تقویت کن ما را بیقین اخلاص مند از

و وارد ده ما را غیر ما عاجز شده از معرفت انچه اختیار

کرده پس سبک شماریم قدر ترا و ناخوش داریم جای

خشنودی ترا و میل کنیم بسوی انچه از دورتر است از

نیکوئی انجام و نزدیکتر است بضد عافیت دوست گردان

بسوی ما انچه را ناخوش میداریم از قضای تو و آسان

گردان بر ما انچه را دشوار میشماریم از حکم تو و در دل

ما انداز گردن نهادن از برای انچه وارد ساخته

بر ما از خواست خود تا اینکه دوست نداریم پس افتادن

انچه تعجیل یافته کرده و نه زود آمدن انچه تاخیر فرموده

انرا و ناخوش نداریم انچه تو انرا دوست داشته و اختیار

نکنیم انچه تو انرا ناخوش داشته و ختم کن از برای ما

بانچه پسندیده تر باشد از روی عاقبت و گرامی تر باشد

از روی جای بازگشت بدرستی که تو میدهی چیزهای

گرامی را و عطا میکنی نعمتهای عظیم را و میکنی انچه میخواهی

و تو بر همه چیز بغایت توانائی و بعد از دعای آن

یعنی عاقبتی پسندیده تر و بازگشتی گرامی تر داشته باشیم منه

حضرت

حضرت علیه السلم هرگاه گرفتار میشد خود و میدید کسی را که

مبتلاست برسوائی بگناهی بار خدایا مر تراست سپاس

یا بسبب گناهی منه

بر پوشانیدن تو بعد از دانستن تو و بر عافیت دادن

تو بعد از آگاهی تو پس هر که هست از ما بتحقیق که

اکتساب کرده عیب را پس مشهور نکردی او را و ارتکاب

کرد کار بد را پس رسوا نساختی او را و پوشاند عیبها را

پس راه نمودی بر و بسا نهی مر ترا که بتحقیق اتیان

کرده ایم آنرا و بسا امری که بتحقیق مطلع شده ایم

بران پس تعدی کرده ایم ازان و بسا گناهی که اکتساب

کرده ایم انرا و بسا خطائی که ارتکاب نموده ام آنرا

توئی آگاه بر انها نه نگاه کنندگان دیگر و توانا بر آشکار

کردن انها بالاتر از توانایان بود عافیت

داده تو از برای ما پرده پیش چشمهای ایشان و

یعنی نظر کنندگان منه

دستری نزد گوشهای ایشان پس بگردان انچه را پوشانیده

از پوشانیدنی ما و پنهان کرده از عیبها پند دهنده

از برای ما و منع کننده از بدخوئی و کسب کردن گناه

وشتافتن بسوی توبه که محو کننده گناهانست و بسوی راه

پسندیده و نزدیک گردان وقت را در آن و وا رده

مساز بر ما غفلت را از تو بدرستی که ما بسوی تو رغبت

کنندگانیم و از گناهان توبه کنندگانیم و رحمت کن بر بر

گزیده تو بار خدایا از میانه خلق تو محمد و فرزندان

او که برگزیدگانند از میان آفریدگان تو پاکانند و بگردان

ما را از برای ایشان شنوندگان و فرمان برندگان چنانچه

امر فرموده و بود از دعای آنحضرت علیه السلام

در باب رضا هرگاه نظر میکردند بسوی اصحاب دنیا

سپاس مر خدای را از برای خشنودی بحکم خدا گواهی

میدهم که خدای تعالی قسمت کرده است معیشتهای بندگان

خود را از روی عدالت و گرفته است بر همه خلق خود

بتفضل خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و در

فتنه مینداز مرا بانچه داده ایشان را و در فتنه مینداز ایشان را

بانچه باز داشته مرا از ان پس حسد برم بر آفریدگان تو

و خوار شمارم حکم ترا خداوندا رحمت بفرست بر محمد

و آل او

یعنی وقت شتافتن بسوی توبه
و راه پسندیده نزدیک گردان
منه

یعنی سپاس بر چیزی که خشنودم بحکم خدا یا از
روی خشنودی یا در حالی که خشنودم
یا خشنودم خشنود بودنی بحکم خدا یا
سپاس میکنیم تا خشنودی بحکم خدا
حاصل شود منه

و آل او و خوش کن بقضای خود نفس مرا و فراخ گردان

بمواضع حکم خود سینه مرا و ببخش مرا اعتمادی که اقرار کنم

بان اعتماد باینکه حکم تو جاری نمیشود مگر بخیر و بگردان

شکر مرا از برای تو بر انچه باز داشته از من تمامتر از شکر

من مر ترا بر انچه داده مرا و نگهدار مرا از اینکه گمان برم بصاحب

فقری پستی یا گمان برم بخداوند توانگری زیادتی پس بدرستی

که بزرگوار کسیست که بزرگوار کرده است او را طاعت تو

و عزیز کسیست که عزیز گردانیده است او را عبادت تو

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و برخوردار گردان ما را

بتوانگری که فانی نشود و قوت ده ما را بعزتی که نیست

نشود و سر ده ما را در پادشاهی جاودانی بدرستی که

توئی یکتای یگانه بی نیازی که فرزند نداری و فرزند

کسی نیستی و نیست مر ترا همتا کسی و بود از دعای

آنحضرت علیه السلام هرگاه نظر میکردند با بر و برق

و میشنیدند آواز رعد خداوندا بدرستی که این هر دو

دو نشانه اند از نشانهای قدرت تو و این هر دو

یعنی گشاده کن سینه مرا از برای
انچه حکم تو باو تعلق گرفته است یعنی
همه را از روی رضا و شادمانی
قبول کنم و از قبول آن گرفته و تنگ
دل نباشم یا مراد اینست که بسبب
احکام تو سینه من گشاده شود
و شادمان گردم یا اینکه چنان گشاده کن
سینه من که گنجایش احکام تو داشته باشد
منه

یعنی ابر و برق بار حق و رعد
بار سبب رعد منه

دو یاری دهنده اند از یاری دهندگان تو می شتابند
بفرمان برداری تو بر جهتی نفع دهنده یا عقوبتی ضرر
رساننده پس مباران ما را باین هردو باران بدی و
میپوشان ما را باین هردو لباس بلا خداوندا رحمت
بفرست بر محمد و آل او و فرود آور بر ما منفعت این
ابرها و برکت آنها را و بگردان از ما آزار آنها و ضرر
آنها را و مرسان ما را در آنها بآفتی و فرو مفرست
بر معیشتهای ما بلیه بار خدایا و اگر هستی تو که بر انگیخته
این ابرها را از برای عقوبت و فرستاده آنها را از برای
خشم پس بدرستی که ما زنهار میجوییم ترا از غضب تو و
زاری میکنیم بسوی تو در طلب عفو تو پس میل بفرما
خشم خود را بسوی مشرکان و بگردان آسیای عقوبت
خود را بر ملحدان بار خدایا ببر خشکی شهرهای ما را باب داده
خود و بپرورده کن وسوسه سینه ما را بروزی خود و مشغول
مساز ما را از خود بغیر خود و مبر از همه ما ماده نیکوئی
خود را پس بدرستی که توانگر کسیست که تو توانگر گردانیده

یعنی آنها که شریکی از برای تو ادعی دهند منه

یعنی آنها که عدول میکنند از حق منه

مراد از ماده زیادتی پیوسته است منه

اورا و بدرستی که بسلامت کسیست که تو نگهداشته او را
نیست نزد کسی غیر تو دفع کردن بلائی و نیست کسی را از خشم
تو مجال سر باز زدن حکم میکنی بانچه خواسته بر هر که خواسته
و حکم میکنی بهرچه اراده کرده در هر که اراده کرده پس مر تراست
سپاسی بر اینکه نگاه داشته ما را از بلا و مر تراست شکر بر
آنچه داده ما را از نعمت سپاسی که بیفزاید سپاس سپاس
کنندگان را پی سر خود سپاسی که پر کند زمین خدای تعالی
و آسمان او را بدرستی که تو نعمت دهنده بزرگ نعمتها
بخشاینده هر بزرگ نعمتها را پذیرنده اندک سپاسی را
جزا دهنده اندک شکر نیکوکار و نیکو کننده خداوند نعمتی
نیست خدائی مگر تو بسوی تست بازگشت و بود از دعای
آنحضرت علیه السلم هرگاه اعتراف میفرمودند
بتقصیر از جای آوردن شکر خداوندا بدرستی که کسی نمیرسد
از شکر کردن تو بحدی مگر حاصل آید بر او از احسان تو
آنچه لازم سازد او را شکر دیگر و نمیرسد برسید بگاهی از
طاعت تو و اگر چه کوشش کند مگر اینکه باشد تقصیر کننده نزد آنچه

یعنی از همه سپاسها در پیش باشد منه

آنچه تاکید او است منه

یعنی هر کس بهر حد که برسد از شکر تو نزد احسان تو لازم میسازد شکر دیگر را و بنهایت شکر تو نمیتواند رسید منه

سزاواری تو انرا بفضل خود پس شکر کننده ترجمه بندگان
تو عاجزست از شکر تو و پرستنده ترجمه ایشان تقصیر کننده
ست از فرمان برداری تو واجب نیست مر کسی را که بیامر
زی مر او را باستحقاق او و نه اینکه خشنود باشی ازو
بسزاوار بودن او پس هرکه آمرزیده او را پس نعمت
تست و هرکه خشنود شده ازو پس بفضل تست جزای
شکر میدهی اندک انچه جزای شکر داده انرا و ثواب
میدهی بر اندک انچه فرمان برده شده در ان تا اینکه
گویا شکر کردن بندگان تو که واجب گردانیده بران ثواب
ایشانرا و بزرگ ساخته ازان جزای ایشانرا امریست
که مالک شده اند توانائی بازایستادن ازان بدون تو
پس مکافات داده ایشانرا یا نبوده است سبب آن بدست
تو پس جزا داده ایشانرا بلکه مالک بوده تو ای خدای من
امر ایشانرا پیش ازانیکه مالک شوند پرستش ترا و آماده
ساخته ثواب ایشانرا پیش ازانیکه شروع کنند در فرمان
برداری تو و این بسبب آنست که طریقه تو افضالست

یعنی مستحق آمرزش باشند
منه

وعادت

وعادت تو احسان و طریق تو عفو پس همه آفریدگان معترفند
باینکه تو ستمکار نیستی مر کسی را که عقوبت کرده و گواهند
بر اینکه تو تفضل کننده بر کسی که عافیت داده و همه کس
اعتراف کننده است بر نفس خود بتقصیر ازانچه تو سزاواری
پس اگر نه اینکه شیطان بفریبد ایشانرا از طاعت تو
عصیان نمیکرد ترا عصیان کننده و اگر نه این بودی که
مصور کرده است شیطان از برای ایشان باطل را در
صورت حق گمراه نمیشد از راه تو گمراه شونده پس
پاکی تو چه روشنست کرم تو در معامله تو با انکه اطاعت
تو کرده است یا عصیان تو ورزیده جزا میدهی مر اطاعت
کننده را بر انچه تو متولی شده انرا از برای او و مهلت
میدهی عصیان کننده را در انچه تو مالک آنی که زود بگیری
او را در ان چیز داده تو هر یک از انها را انچه واجب نیست
از برای او و تفضل کرده بر هر یک از انها بانچه قاصرست
کردار او ازان و اگر مکافات میدادی اطاعت کننده را
بر انچه تو متولی شده انرا هر آینه نزدیک بودی که نیابد

یعنی عافیت بهرکه داده از روی
تفضلست نه از روی استحقاق
منه

ثواب ترا و اینکه زایل شود از نعمت تو و لیکن تو بکرم خود
پاداش داده از ابر مدت کوتاه فانی بمدت دراز جاوید
و بر نهایت نزدیک زوال پذیرنده بنهایت کشیده باقی
پس لازم عمیا زی بر و عوض در انچه خورده است از روزی
تو که قوت یافته است بسبب آن بر طاعت تو و حمل نمیکنی
او را بر تنگ گیریها در آنها که وسیله جسته است بکار داشتن
آنها بسوی آمرزش تو و اگر میکردی این کار را با او هر آینه
میبرد به همه انچه رنج کشیده بود از برای آن و تمام انچه
کوشش کرده بود در این از برای پاداش کو حکم بین از
نعمتهای تو و عطایای تو و هر آینه باقی ماندی در گرو نزد
تو بباقی نعمتهای تو پس کی بودی که سزاوار شود چیزی
را از ثواب تو نه کی اینست ای خدای من حالی کسی که فرمان
برداری کرده است ترا و طریق کسی که پرستیده است مر ترا
پس اما فرمان برنده امر تو و واقع سازنده نهی تو پس
شتاب نکردی با او بغضب خود تا اینکه بدل سازد حال
خود را در نافرمانی تو بحال بازگشت بفرمان برداری تو

و هر آینه

یعنی اعمالی که در مدت حیات کرده است که زمانی کوتاه و فانی است و نهایت نزدیک زایل دارد و تو جزای آن را در آخرت معدی کرده که مدت جاودان دارد و نهایت نزدیک زایل ندارد منه

یعنی جزای افعال و اعمال بنده میدهی و عوض روزیها که باو داده که بسبب آنها قوت بهم رسانیده و آن افعال را کرده است از و در باب تنگ گیری با او نمیکنی در باب [illegible] آنها که باو عطا کرده از اعضا که بسبب آنها میرسد با آمرزش تو یعنی کار فرمودن آنها [illegible] عوض حاجت آنها [illegible] منه

یعنی نمیشود سزاوار [illegible] گفته اند بهتر اینست که وقف کنند بر تو اینکه [illegible] منه

و هر آینه بتحقیق که بود سزاوار در اول انچه قصد کرده بود
بنافرمانی تو همه انچه را مهیا ساخته از برای همه خلقان
خود از عقوبت خود پس همه انچه باز پس داشتی از و از
عذاب و درنگ کردی باو بر و از قهرهای سخت عقوبت
و عقاب و اگذاشتی است از حق تو و خشنود شده نیست
بدون وجب تو پس کیست کریم تر از تو ای خدای من و کیست
بدبخت تر از انکه هلاک شد بر تو نه هیچکس پس بزرگتری
از انکه ستوده شوی مگر باحسان و کریم تری از انکه ترسند
از تو مگر عدل را ترسیده نمیشود ستم کرده تو بر کسی که عصیان
تو کرده است و خوف داشته نمیشود فرو گذاشتن تو ثواب
کسی که خشنود ساخته ترا پس رحمت بفرست بر محمد و آل
او و ببخش مرا آرزوی من و زیاد کن مرا از رهنمائی خود
انچه برسم باو بسوی توفیق در کردار خود بدرستی که تو
نعمت دهنده کریمی و بود از دعای آنحضرت
علیه السلام در عذر خواستن از حقوق مردم
و از تقصیر در حقوق ایشان و در طلب رهائی کردن خود

یعنی از عاصی منه

بیان آن چیزیست که درنگ بان کرده است منه

یعنی مهلت دادن عاصی و عقاب او نکردن شاید که بازگشت کند از باب اینست که حق خود را واگذاشته چه عقاب کردن او حق تست و خشنود شده بدون اینکه انچه واجبست از برای تو که آن اطاعت تست بعمل آید یا بدون انچه سزاوارست که بکنی که عقاب عاصی است یا مراد اینست که بمرتبه پایین تر از قدر واجب خشنود شده منه

از آتش خداوندا بدرستی که من عذر میخواهم بسوی تو از
ستم رسیده که ستم رسیده باشد بر و در حضور من پس
یاری نداده باشم او را و از نیکوئی که کرده شده باشد
بسوی من پس شکر نکرده باشم مر او را و از بد کننده عذر
گفته باشد بسوی من پس معذور نداشته باشم او را
و از درویشی که سوال کرده باشد از من پس ایثار نکرده
باشم او را بر خود و از حق صاحب حقی که لازم شده
باشد بر من از برای مؤمنی پس باو نرسانیده باشم
و از عیب مؤمنی که ظاهر شده باشد مرا پس نپوشانیده
باشم اثر او و از هر گناهی که عارض شده باشد مرا پس
دوری نکرده باشم از آن عذر میخواهم بسوی تو ای
خدای من از اینها و از مانندهای اینها عذر خواستنی
از روی پشیمانی که باشد پند دهنده از برای آنچه
که پیش من است از مانندهای آنها پس رحمت بفرست
بر محمد و آل او و بگردان پشیمانی مرا بر آنچه افتاده
ام در آن از لغزشها و قصد مرا بر ترک آنچه عارض

یعنی چیزی باو نداده باشم منه

یعنی این عذر خواستن پند دهنده باشد
مرا از بدیهای دیگر که حالا نزد من هست
یعنی بدیهای دیگر که انها را مسکینم حالا
باعث این شود که انها را ترک کنم یا برآرد
اینست که پند دهنده باشد از برای
بدیهای دیگر که بعد از این روی آورد
و نگذارد که انها واقع شود منه

میشود مرا آنگناه به توبه که واجب کرداند از برای من
دوستی ترا ای دوستدار توبه کنندگان و بود از

دعای آنحضرت علیه السلام در طلب عفو و رحمت

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بشکن خواهش
مرا از هر حرامی و عقد دار حرص مرا از هر گناهی و باز دار
مرا از آزار هر مؤمن و مؤمنه و مسلم و مسلمه خداوندا
و هر بنده که رسیده باشد از من آنچه را حرام کرده بر و و در
یده باشد از عرض او آنچه ممنوع ساخته بر و پس بگذرانیده
باشد حق مرا و مرده باشد یا حاصل باشد حق من بر و
او و زنده باشد پس بیامرز او را آنچه فرو داده است
با او از من و عفو کن مر او را از آنچه برده است از من
و مطلع مساز او را بر آنچه ارتکاب کرده است درباره
من و رسوا مکن او را از آنچه اکتساب کرده است بمن
و بگردان آنچه جوانمردی کردم بآن از عفو کردن از ایشان
و تبرع کردم بآن از صدقه کرده بر ایشان پاکیزه ترین
صدقهای صدقه دهندگان و بلندترین عطاهای نزدیکی

یعنی برده باشد از او مالی یا چیزی را که بر او حرام
ساخته باشد مرا از آن اینست که دشنام داده
باشد یا ضرری رسانیده از آنچه
حرام کرده بر او منه

مراد از آنچه فرو داده است باو یا بآن او باطل
کرده است یا دور کرده که او را حاصل
شده است بسبب بردن مال و دریدن عرض
بالفعل که باید بسبب بردن نازل شده است
منه

یعنی آن گناه را بر روی او میار بطریق این
که بر باید دار او را بر آنچه ارتکاب کرده است
یعنی از برای جزا و محاسبه آن منه

یعنی بسبب آن از من یا رسوا مساز
او را بسبب گناه از آنچه اکتساب
کرده است منه

جو بیزه کاران و عوض ده مرا از عفو کردن من از ایشان
عفو خود را و از دعای من از برای ایشان رحمت خود را
تا اینکه نیکبخت شود هر یک از ما بفضل تو و رستگار
شود هر یک از ما بنعمت تو خداوندا و هر بنده از بندگان
تو که دریافته باشد او را از من عقوبتی یا رسیده باشد
او را از جانب من آزاری یا رسیده باشد او را از من بلا
از سبب من ستمی پس فوت کرده باشم حق او را یا برده
باشم مظلمه او را پس رحمت بفرست بر محمد و آل او
و راضی ساز او را از من از توانگری خود و برسان
یعنی ان ستم دیده را منه
او را حق او را از جانب خود پس نگهدار مرا از آنچه واجب
میگرداند از برای او حکم تو و رهائی ده مرا از آنچه حکم
میکند با آن عدل تو پس بدرستی که قوت من برنمی تواند
داشت عقوبت ترا و بدرستی که طاقت من برابری نتواند
کرد بغضب تو پس بدرستی که اگر تو مکافات کنی مرا بحق
هلاک میسازی مرا و اگر نپوشانی مرا برحمت خود هلاک
میکنی مرا خداوندا بدرستی که من میطلبم از تو ای خدای

یعنی من خود ستم کرده باشم یا بسبب من ستمی شده باشد منه

مظلمه حقیست که از مظلوم نزد ظالم است و این فقره یا تاکید فقره سابقست یا مراد از حقی که در فقره سابقست حقیست که در ذمت باشد و مراد از مظلمه عین مالست یا از مظلمه حق مالیست و از حق حقوق دیگر منه

یعنی ان ستم دیده و مراد اینست که آنچه واجب میسازد حکم تو از برای این مظلوم که گرفتن عوض و مکافات ستم بوده باشد مرا از ان نگهدار یا بدین نحو که درخواستند که خدای تعالی از جانب خود عوض بدهد و او را راضی سازد یا مراد اینست که آنچه واجب میسازد حکم تو از برای ان ستمی که شده است یعنی مکافات آن ستم کشته

من آنچه

من آنچه کم نمیکند قدر ترا بخشیدن ان و طلب برداشتن میکنم
از تو آنچه سنگین نمیسازد ترا برداشتن آن در میخواهم
از تو ای خدای من نفس خود را که خلق نکرده او را از برای
اینکه ممتنع شوی بسبب او از بدی یا از برای اینکه راه
یعنی بسبب او بدی بتو نتواند رسید منه
بری بسبب او بسوی سودی ولیکن آفریدی او را از
برای ثابت کردن قدرت خود را بر مانند او و حجت
گرفتن با او بر شبیه او و میخواهم که برگیری از گناهان من
آنچه بتحقیق سنگین کرده است مرا برداشتن ان و یاری
میطلبم بتو بر آنچه بتحقیق گران کرده است مرا گرانی آن
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و ببخش بر نفس من آنچه ستم
کرده او بر خودش و بگمار رحمت خود را برداشتن بار
گران من پس بسا که بتحقیق رسیده است رحمت تو ببدکاران
و بسا که بتحقیق فرا گرفته است عفو تو ستمکاران را پس
درود بفرست بر محمد و آل او و بگردان مرا پیشوای آنکه
بتحقیق برخیزانده او را بعفو خود از افتادنهای خطا
کاران و رهائی داده او را بتوفیق خود از ورطهای گنه

یعنی غرض از آفریدن نفس من دفع ضرری و رسیدن نفعی نیست بلکه غرض اظهار قدرت تست بر آفریدن این و مانند این و استدلال کردن از آفریدن او بر امکان آفریدن امثال او منه

یا از محل افتادنها منه

ورطه بمعنی زمین گودیست که راهی دران نباشد منه

کارها پس کردیده است رها کرده عفو تو از بند غضب تو
وازاد کرده جهان تو از بند عدل تو برستی که تو اگر میکنی
این را ای خدای من میکنی از انسبب بکسی که انکار نمیکند
سزاوار بوده عقوبت ترا و بری نمیباز نفس خود را
از استحقاق عقاب تو میکنی این را ای خدای من بکسی
که ترس او از تو بیشتر است از طمع او در تو و بکسی که نومیدی
او از رستکاری استوارتر است از امید او از برای رهائی
نه اینکه بوده باشد نومیدی او از باب نومیدی از رحمت
تو یا اینکه باشد طمع او از باب غفلت و فریب خورده
بلکه از برای کمی نیکوییهای او میان بدیهای او و از
برای سستی حجتها او در همه گناهانش پس اما تو ای خدای
من پس سزاواری که مغرور نشوند بتو بسیار راستان
و نومید نشوند از تو گناهکاران زیرا که تو آن پروردگار
بزرگی که باز نمی دارد از کسی فضل خود را و استقصا
نمیکند از کسی حق خود را برتر است یاد تو از یاد کرده شده
کان و منزه است نامهای تو از نسبت داده شدگان

یعنی تنگ گیری نمیکند با کسی در گرفتن حق خود و مبالغه نمی نماید منه

و پراکنده

و پراکنده شده است نعمت تو در جمیع آفریدگان پس مر تراست
سپاس ای پروردگار عالمیان و بود از دعای
آنحضرت علیه السلم هرگاه خبر مرگی باو میرسید یا یاد مرگ
میفرمود نه خدایا درود بفرست بر محمد و آل او و کفایت
کن ما را درازی امید و کوتاه کن انرا از ما براستی کردار
تا اینکه امید نداشته باشیم تمام کردن ساعتی را بعد از
ساعتی و نه استیفا کردن روزی بعد از روزی و نه
پیوستگی نفسی بنفسی و نه رسیدن گامی بگامی و سلامت
دار ما را از فریب آن و ایمن ساز ما را از شرهای آن و بر
یعنی از فریب درازی امل منه
پا کن مرگ را پیش ما بر پا کردنی و مگردان یاد کردن ما مر انرا
روزی پس از روزی و بگردان از برای ما از شایسته
عملها عملی که دیر شماریم با آن عمل بازگشتن بسوی تو او حریص
شویم از برای عمل بر زود رسیدن بتو تا بوده باشد مرگ
محل آرام ما که آرام گیریم با آن و محل الفت ما که مشتاق
باشیم بسوی آن و خویش نزدیک ما که دوست داشته باشیم
نزدیکی باو پس هرگاه وارد سازی انرا بر ما و فرود
یعنی مرگ را مد

یعنی مرگ همیشه پیش چشم ما باشد منه

یعنی خواهم که زود باز گردیم بسوی تو و هرچه بانیم انرا در شماریم منه

آوری ازانجا پس نیک بخت کردان مارا بان زیارت کننده
وانشی ده مارا آبان ازراه رسیده و بدبخت مکن مارا
بمهمانی آن و رسوا مکن مارا بزیارت کردن ان و بگردان
ازادری از درهای امرزش تو و کلیدی از کلیدهای
رحمت تو بمیران مارا در حالی که راه یافتگان باشیم نه
گمراهان فرمان برداران باشیم نه کراهیت دارندگان توبه
کنندگان باشیم نه نافرمانان و نه ایستادگی کنندگان
ای ضامن جزای نیکوکاران و ای بصلاح آورنده کردار
تباه کاران و بود از دعای انحضرت علیه السلم
در طلب ستر و نگاه داری خداوندا درود بفرست
بر محمد و آل او و بگستران از برای حسن فراش کرامت خود
را و وارد مساز مرا آبشخوارهای رحمت خود و فرود آر
مرا در میان بهشت خود و دریغ مرساز مرا برد کردن
از خود و محروم مساز مرا بنومیدی از تو و درگذر کن
با من بانچه ارتکاب کرده ام و مناقشه مکن با من بانچه
کسب کرده ام و ظاهر مساز پوشیده مرا و آشکارا مکن

یعنی بان هرکه از راه رسیده است منه

یعنی بر گناه منه

پنهان مرا

پنهانهای مرا و مگذار بر ترازوی عدالت عمل مرا و آشکارا مکن بر
برخشمهای گروه آفریدگان حال مرا پنهان کن از ایشان
یا بزرگان منه
آنچه بوده باشد بر کننده کردن ان بر جنس عار و در هم نورد
از ایشان آنچه میرسانند بمن نزد تو رسوائی بلند کن درجه
مرا بخشنودی خود و تمام کن کرامت مرا با امرزش خود
و بکش مرا در رشته اصحاب دست راست و متوجه ساز
مرا در راههای ایمن شدگان و بگردان مرا در گروه رستگا
ران و ابادان ساز بمن مجلسهای صالحان را اجابت
کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان و بود از دعای
انحضرت علیه السلم نزد ختم قران بار خدایا
بدرستی که تو یاری دادی مرا بر ختم کردن کتاب تو که فرو
فرستادی انرا در حالی که نوریست و گردانیدی آنرا گواه
بر هر کتابی که فرو فرستادی انرا و زیادتی دادی انرا بر
هر سخنی که بر خواندی انرا و گردانیدی او را جدا کننده که
جدا ساخته بان میان حلال خود و حرام خود و جمع کرده
شده که ظاهر ساخته بان طریقهای احکام خود را و کتابی

یعنی گواهی بر حقیت و صدق انها میدهد منه

که تفصیل داده انرا از برای بندگان خود تفصیل دادنی
و وحیی که فرو فرستاده انرا بر پیغمبر خود محمد رحمتهای
تو بر و وال او باد فرو فرستادنی و گردانیده انرا نوری
که راه می یابند بتاریکیهای گمراهی و نادانی به پیروی کرده
آن و شفائی از برای هر که گوش انداخت با فهمیده
از روی تصدیق بسوی شنیده آن و ترازوی عدلی
که نمیگردد از حق زبانه آن و روشنی هدایتی که فرو نمی
برد از حاضران دلیل روشن آن و نشانه رستگاری
که گمراه نمی شود هر انکه قصد کرد بجانب طریقه آن و نمی رسد
دستهای هلاکها بکسی که آویخت بدسته نگاه داری
آن بار خدایا پس چون دادی ما را یاری بر خواندن آن
و همواره کردی درشتیهای زبانهای ما را بنیکوئی عبارت
ان پس بگردان ما را از انکه رعایت کنند انرا حق رعایت
ان و بندگی کنند ترا با عتقاد کردن گردن نهادن مر آیات
محکم انرا و پناه برند بسوی اقرار بمتشابه آن و واضح کرده
شدهای روشنهای آن خداوندا بدرستی که تو فرو فرستادی

آیه محکم آنست معنیش ظاهر باشد و متشابه انکه معنیش مشتبه باشد منه

یعنی آنانی که واضح و روشن است یا مراد به بینات دلائل است یعنی واضح شدهای دلائل آن منه

انرا بر پیغمبر خود محمد رحمت کناد خدای تعالی برو و آل او در حالی
که مجمل بود و انداختی در دل او دانستن عجایب ان در حالی
کرده شده و میراث دادی ما را علم آن تفسیر کرده شده
و زیادتی دادی ما را بر انکه ندانست علم انرا و قوت دادی
ما را بر ان تا اینکه برداری ما را بالای انکه طاقت برداشتن
ان نداشته باشد بار خدایا پس چنانچه گردانیدی دلهای
ما را از برای ان بردارنده و شناسانیدی ما را برحمت خود
بزرگواری ان و فضل ان را پس درود بفرست بر محمد که
خطبه خواننده بود با ان و بر آل او که خازنان بودند مر انرا
و بگردان ما را از انکه اعتراف میکنند بانکه ان از نزد
تست تا معارضه نکند ما را شکی در تصدیق ان و در
خاطر نیاید ما را میل کردن از قصد کردن راه ان خداوندا
رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان ما را از انکه چنگ در
میزنند بریسمان آن و پناه میبرد از چیزهای مشتبه بمجل
محکم پناهگاه ان و ساکن میشود در سایه بال آن و راه
می یابد بروشنی صباح آن و پیروی میکند بدرخشیده

یعنی علم عجایب و اسرار انرا بالتمام والکمال در دل او انداختی مراد اینست که اولا قرآن را فرو فرستادی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله مجملا یعنی اسرار و عجایب آنرا بکسی از و سمنط در حالی میشود اولا به پیغمبر اعلام نکردی در حال نزول بعد از ان آنها را بالتمام اعلام کردی یا مراد از مجمل فرستادن آنست که انرا بجمله و تمامه فرستاده منه

یا خطاب کننده است با ان یا خطاب کرده شده است با ان منه

یا از راستی و میانه راه آن منه

یعنی قرآن منه

یعنی در امور مشتبه پناه بقرآن میبرد و رفع اشتباه بسبب قرآن می نماید منه

یعنی طاقت دانستن ان را نداشته باشد یعنی طاقت عمل کردن بان نداشته باشد منه

روشنائی آن و چراغ برمی افروزد بچراغ آن و طلب نمیکند
هدایت را در غیر آن خداوندا و همچنانکه برپا داشتی بسبب
آن محمد را نشانه از برای دلالت کردن بر تو و آشکارا
ساختی بآل او راههای خشنودی را بسوی تو پس درود
بفرست بر محمد و آل او و بگردان قرآن را وسیله از برای ما
بسوی بهترین منزلهای کرامت و نردبانی که بالا رویم
بان بسوی جایگاه سلامت و سببی که پاداش یابیم بان
رستگاری را در عرصه قیامت و وسیله که قدوم نمایم
بان بر نعمت سرای اقامت خداوندا رحمت بفرست
بر محمد و آل او و بیفکن از سبب قرآن از ما سنگینی گناهان
را و ببخش ما را نیکوئی خصلتهای نیکوکاران و پیروی
نمودن ما نشانهای آنان که ایستادند از برای تو بان
ساعتهای شب و کنارهای روز تا اینکه پاک گردانی
ما را از هر چرکی بپاک گرداننده آن و پیروی نمائی ما را
نشانهای آنانکه روشنی جستند بنور آن و غافل نساخت
ایشانرا آرزو از عمل تا قطع کند ایشانرا از فریبهای

قدوم یعنی از سفر باز آمده و بجای شده و فراپیش شده است منه

غرور آن

غرور آن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان قرآن
را از برای ما در تاریکیهای شبها انس دهنده و از فسادهای
شیطان و بخاطر در آمدنهای وسوسها نگاهبانی از رفتن
انها بسوی گناهان بازدارنده و از برای زبانهای ما از
فرو رفتن در باطل بی آفتی گنگ کننده و از برای اعضای
ما از کسب کردن گناهان منع کننده و از برای انچه در هم
پیچیده است بی خبری از ما از نظر کردن در صفحهای عبرت
کشاینده تا برسانی بدلهای ما فهمیدن عجایب انرا
و زجر کنندهای مثلهای انرا که سست شده است کوههای
محکم باوجود سختی انها از برداشتن آن خداوندا رحمت
یعنی فهم آن عجایب و مثلها منه
بفرست بر محمد و آل او و دایمی دار بقرآن صلاح ظاهر
ما را و مانع شو بان بخاطر در آمدنهای وسوسها را از درستی
یعنی بکمذر که باندیشهای درست ما وسوسها راه یابد منه
اندیشهای ما و بشوی بان چرک دلهای ما را و علایق
گناهان ما را و فراهم آر بان پراکندگی کارهای ما را و گر
تسیراب ساز بان در موقف عرض بر تو تشنگی گرمگاههای
ما را و بپوشان ما را بان حلهای امان روز ترس بزرگ

و برای قدمهای ما

یعنی زبانهای ما را گنگ سازد از گفتن باطل بی آفتی منه

یعنی صفحهای عبرت را که غفلت در هم پیچیده است و از نظر ما پنهان کرده است قرآن انها را بکشاید و سبب آن شود که ما در انها نظر کنیم و عبرت گیریم منه

علایق جمع علیقه است و علیقه چیزیست که تعلق بچیزی و ازان جدا نشود یعنی بشوی گناهان ما را که چسپیده اند بما و از ما جدا نمیشوند منه

یعنی در قیامت که عرض اعمال میشود بر تو منه

مراد بگرمگاه میان روز است نزد اشتداد گرما منه

و در آنکه نیستیم ما خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
و تدارک کن بقرآن درویشی ما را از عدم احتیاج و
رواه کن بسوی ما باب فراخی عیش و رفاهیت فراخی
روزیها و دور دار ما را باو از خویهای نکوهیده و
پستیهای خلقها و نگاه دار ما را باو از گو عمیق کفر
و داعیهای نفاق تا بوده باشد از برای ما در قیامت
بسوی خشنودی تو و بهشت تو کشنده و از برای ما در دنیا
از خشم تو و درگذشتن از حدود تو منع کننده و از
برای آنچه نزد تست بحلال کردن حلال آن و حرام کردن
حرام آن گواهی دهنده خداوندا رحمت بفرست بر محمد
و آل او و آسان کن بقرآن نزد مرگ بر نفسهای ما اندوه
رفتن روح و مشقت ناله کردن و پی در پی شدن غرغرها
چون برسد جانها به چنبرهای گردن و گفته شود که کیست
فسونگری و ظاهر شود ملک الموت از برای قبض آنها
از پردهای غیبها و انداز دا نها را از کمان مرگها تیرهای
وحشت جدائی و خیانند از برای آنها از زهر مرگ جامی

که زهرآلود است

کز زهرآلود است چشیده آن و نزدیک رسد از ما بسوی آخرة
کوچ کردن و روان شدن و بگردد کردارها قلادها در گردنها
و باشد قبرها آرامگاه تا وقت روز بهم رسیدن خداوندا
یعنی روز قیامت
رحمت بفرست بر محمد و آل او و مبارکی ده ما را در فرود
آمدن بخانه کهنگی و درازی اقامت کردن میان طبقهای
یعنی خانهای که کهنه میکنند بدنها
خاک و بگردان قبرها را بعد از فراق دنیا بهترین منزلها
ما و کشادگی ده از برای ما برحمت خود در تنگی لحدهای ما
و رسوا مکن ما را در میان حاضران قیامت بهلاک کنندهای
گناهان ما و رحم کن بقرآن در موقف عرض بر تو خواری مقام
ما را و ثابت ساز باین نزد لرزیدن پل جهنم روز گذشتن
بر آن لغزیدن قدمهای ما و برهان ما را بآن از هر اندوهی
روز رستخیز و از سختیهای هولهای روز غلبه کننده
و سفید کن رویهای ما را روزی که سیاه میشود رویهای
ستمکاران در روز حسرت و پشیمانی و بگردان از برای ما
در سینهای مومنان دوستی و مگردان زندگی را بر ما
رنجی خداوندا رحمت بفرست بر محمد بنده تو و رسول تو

یعنی روز قیامت که روز ملاقات روحهاست
با بدنها یا مردمان با یکدیگر یا با فر
شتگان یا با خدای تعالی یا با کردار
های خود منه

بدنها را و مراد از آن
قبرهاست منه

یعنی گناهان هلاک کننده منه

یعنی روز قیامت که غلبه کننده است
بر همه مصیبتها منه

چنانکه رسانید پیام ترا و آشکار کرد امر ترا و پند داد
بندگان ترا خداوندا بگردان پیغمبر ما را از رحمتهای تو بر او
و بر آل او روز قیامت نزدیکترین پیغمبران بتو از روی
نشستن و جای گیرترین ایشان از تو از روی شفاعت
و بزرگترین ایشان نزد تو از روی قدر و روشناس
ترین ایشان نزد تو از روی منزلت خداوندا رحمت
بفرست بر محمد و آل محمد و بلند گردان بنیان او را و بزرگ
کن حجت او را و گران کن ترازوی او را و بپذیر شفاعت
او را و نزدیک گردان وسیله او را و سفید کن روی او را
و تمام کن نور او را و بلند ساز مرتبه او را و زنده دار
ما را بر سنت او و بمیران ما را بر دین او و بگیر ما را بر راه
او و ببر ما را بطریق او و بگردان ما را از اهل طاعت
او و برانگیزان ما را در گروه او و وارد ساز ما را
بر حوض او و آب ده ما را بجام او و رحمت بفرست
خداوندا بر محمد و آل او رحمتی که برسانی او را بان رحمت
به بهترین آنچه امید دارد از خیر تو و فضل و کرامت تو

بزرگی که

یعنی رخصت شفاعت پیش تو و قدرت
بران بیشتر از دیگران داشته باشد
و استوارتر باشد شفاعت او از
شفاعت دیگران منه

بزرگی که تو صاحب رحمت فراخ و احسان بزرگی خداوندا
جزا ده او را بانچه رسانیده است از پیغامهای تو و ادا کرده
است از آیتهای تو و پند داده است بندگان ترا و کارزار
کرده است در راه تو بهترین آنچه جزا داده کسی را از فرشتگان
مقرب خود و پیغمبران مرسل برگزیده خود و درود باد بر او
و بر آل او که پاکان پاکیزه‌اند و رحمت خدای و برکتهای
او و بود از دعای آنحضرت علیه السلم هرگاه
نگاه میکرد بماه نوای آفریده شده فرمان بردار تعب
کشنده تند رفتار تردد کننده در منزلهای تقدیر تصرف
کننده در فلک تدبیر گرویده ام بانکه روشن ساخت بتو
تاریکیها را و روشن کرد بتو امور شبه را و گردانید ترا نشانه
از نشانهای پادشاهی خود و علامتی از علامتهای سلطنت
خود و خوار کرد ترا بزیاد شدن و کم شدن و بر آمدن و فرو
رفتن و نور فشاندن و سیاه شدن در همه این تو هر او را
فرمان برداری و بسوی خواسته او شتابنده پاکست او چه
عجیب است آنچه تدبیر کرده در امر تو و چه لطیف است آنچه کرده

یعنی [illegible]

یعنی منزلهای که خدای تعالی از برای
تو تقدیر کرده است و مراد از ان
شاید که منازلی باشد که منجمین
از برای ماه تعیین کرده اند
منه

است درکار تو گردانیده ترا کلید ماه تازه از برای کار تازه
پس میطلبم از خدای پروردگار من و پروردگار تو و آفریننده
من و آفریننده تو و اندازه کننده من و اندازه کننده تو
و نگاه دارنده من و نگاه دارنده تو اینکه رحمت کند بر محمد و آل
او و اینکه بگرداند ترا هلال برکتی که نیست نگرداند آنرا
روزها و پاکیزه گی که چرک نسازد آنرا گناه هلال
امنیتی از آفتها و سلامتی از بدیها هلال سعدی که
نحس نباشد دران و میمنتی که رنج نباشد با آن و آسانی
که نیامیزد آنرا دشواری و نیکی که آمیخته نشود با و بدی
هلال امنیتی و ایمانی و نعمتی و احسانی و سلامتی و اسلامی
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان ما را از
راضی ترین کسی که طلوع کرده است بر و پاکیزه ترین کسی که
نظر کرده است بسوی آن و نیکبخت ترین کسی که پرستش
کرده است ترا درین ماه و توفیق ده ما را درین ماه برای
توبه و نگاه دار ما را دران از گناه و حفظ کن ما را
از کردن نافرمانی تو و در دل انداز ما را دران شکر نعمت

تو و بپوشان

یعنی آن برکت را منه

یا پسندیده ترین کسی و مراد براضی بودن یا خشنود بودن بقضای خدای تعالی است یا خشنود بودن باین ماه و آنچه دراو حادث میشود منه

تو و بپوشان ما را دران پردهای عافیت و تمام کن بر ما
بسبب کامل ساختن طاعت تو دران نعمت را بدرستی
که تو بسیار نعمت دهنده بسیار ستوده شده و رحمت کناد
خدای تعالی بر محمد و آل او که پاکیزگان پاکانند و بود

از دعای آنحضرت علیه السلم هرگاه داخل میشد

ماه رمضان سپاس مر خدای را که راه نمود ما را
بسپاس خود و گردانید ما را از اهل آن تا باشیم مر احسان
او را از شکر کنندگان و تا پاداش دهد ما را بر آن پاداش
نیکوکاران و سپاس مر خدا را که عطا کرد ما را دین خود
و مخصوص ساخت ما را بملت خود و در آورد ما را در راه
های احسان خود تا برویم دران راهها بسبب نعمت
او بسوی خشنودی او سپاسی که بپذیرد آنرا از ما و راضی
شود بان از ما و سپاس مر خدا را که گردانید از ین راهها
ماه خود را ماه رمضان ماه روزه و ماه اسلام و ماه
پاکیزگی و ماه پاک گردانیده و ماه ایستادن یعنی نماز
که فرو فرستاده شده است دران قرآن هدایت کننده

یعنی از اهل سپاس یا از اهل خود منه

یعنی بر سپاس منه

یعنی از گناه منه

ایستادن نماز [illegible]

مردمان را و دلیلهای روشن از هدایت و جدا کردن پس
روشن کرد فضیلت انرا بر دیگر ماهها بانچه گردانید
از برای آن از حرمتهای بسیار و فضلهای مشهور پس
حرام گردانید دران انچه حلال کرده در غیر آن بجهت بزرگ
داشتن ان و منع کرد دران خوردنیها را و اشامیدنیها
را بجهت گرامی داشتن آن و گردانید از برای آن وقتی
روشن که دستوری نمیدهد خدای تعالی بزرگ باد و ارجمند
اینکه فرا پیش داشته شود پیش از ان وقت و نمی پذیرد
اینکه باز پس داشته شود از ان پس زیادتی داد یکشب
از شبهای انرا بر شبهای هزار ماه و نام نهاد انرا شب
قدر فرود آیند فرشتگان و روح دران شب بفرمان
پروردگار ایشان از هر امری سلامتیست که دایمست
برکت ان تا طلوع صبح برانکس که میخواهد از بندگان
او بانچه محکم گردانیده از قضاهای خود بار خدایا رحمت
بفرست بر محمد و آل او و در دل افکن ما را شناختن
فضل آن و بزرگ داشتن حرمت آن و نگاه داشتن خود

یعنی آن شب قدر منه

روح نام ملکیست منه

یعنی فرود می آیند فرشتگان و روح برانکس که میخواهد منه

یعنی قضاهای محکم الهی را فرود می آورند منه

مراد از ابو امام زمان علیه السلام منه

یعنی ماه رمضان منه

را از انچه

را از انچه حرام کرده دران و یاری ده ما را بر روزه داشتن
ان بباز داشتن همه اعضا از گناهان تو و کار فرمودن
انها دران ماه بانچه خشنود سازد ترا تا اینکه نشنویم
گوشهای خود را بسوی بیهوده و نشتابیم بدیدهای
خود بسوی بازی و تا نکشاییم دستهای خود را بسوی
حرامی و گام ننهیم بقدمهای خود بسوی منع کرده شده
و تا نگاه ندارد شکمهای ما مگر انچه حلال کرده ان را و گویا
نشود زبانهای ما مگر بانچه تو تصویر کرده و زحمت نکشیم
در کاری مگر انچه نزدیک کند از ثواب تو و در نگیریم
مگر انچه نگاه دارد از عقاب تو پس خالص گردان انرا
همه از ریا کنندگان و از سمعه کنندگان شریک
نگردانیم دران کسی را غیر از تو و نطلبیم دران مرادی
سوای تو خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و واقف
ساز ما را دران بر وقتهای نمازهای پنجگانه بحدهای
انکه تعیین کرده و واجبهای آن که واجب ساخته و
شرطهای آن که شرط گردانیده و وقتهای آن که معین

یعنی مثال آن را کتاب نقش کرده که مراد قران باشد یا بانچه فرمان داده یا بانچه تو نگاشته در دلهای ما یعنی حرفی که تو در دلهای ما بیندازی یا آنکه گویا شویم نه بچیزهای لغو و باطل منه

ریا آنست که کاری کنند که خواهند که ببینند و سمعه آنست که خواهند که بشنوند منه

ریای ۳ دران عمل یا در این ماه منه

ساخته و فرود آر ما را در آن در منزلت کسانی که رسیده
اند بمنازل انها نگاه دارنده اند مر ارکان انها را بجای
آورنده اند مر انها را در وقتهای انها بر آن نحو که سنت
کرده است از انبنده تو و فرستاده تو رحمتهای تو
بر و باد و بر آل او در رکوع انها و سجود انها و همه
فضلهای انها بر تمام ترین طهارتی و کاملترین آن
و روشن ترین فروتنی و بلیغ ترین آن و توفیق ده
یعنی فروتنی
ما را در آن برای اینکه بپیوندیم خویشان خود را به نیکوئی
و احسان و اینکه وارسیم همسایگان خود را با احسان
و عطا و اینکه خالص گردانیم مالهای خود را از حقوقها
مردم و اینکه پاک گردانیم مالها را به بیرون کردن زکوتها
و اینکه باز گردیم بسوی آنکه از ما دوری گزیده و اینکه
ستم نکنیم بر آنکه ستم کرده ما را و اینکه آشتی کنیم با آنکه
دشمنی کرده با ما مگر دشمنی کرده شده باشد در راه تو
و برای تو پس بدرستی که آن دشمنیست که دوست
نمیگیریم او را و گروهیند که صاف نمیشویم با ایشان

در بعضی نسخه ... واقع شده یعنی ... صاف نمیشویم با او ...

و اینکه

و اینکه نزدیکی جوئیم بتو درین ماه از کردارهای پاکیزه با آنچه
پاک گردانی ما را با آن از گناهان و نگاه داری ما را در آن
از آنچه از سر گیریم از عیبها تا اینکه وارد نشا رد بر تو
یعنی از سر نو ارتکاب کنیم گناه نمائیم منه
یکی از فرشتگان تو مگر پایین تر از آنچه وارد سازیم
ما از بابهای فرمان برداری تو و نوعهای نزدیکی بسوی
یعنی طاعات فرشتگان کمتر از طاعات ما باشد منه
تو خداوندا بدرستی که من سؤال میکنیم ترا بحق این ماه
و بحق آنکه پرستیده است ترا درین ماه از ابتدای آن تا وقت
آخر شدن آن از فرشته که نزدیک گردانیده او را یا پیغمبری
که فرستاده او را یا بنده شایسته که مخصوص ساخته
او را اینکه رحمت کنی بر محمد و آل او و شایسته کنی ما را
درین ماه از برای آنچه وعده کرده دوستان خود را
از کرامت خود و واجب گردان از برای ما درین ماه
آنچه واجب ساخته از برای اهل مبالغه در طاعت
یعنی آنانی که کوشش میکنند در طاعت تو منه
تو و بگردان ما را در سلک کسی که سزاوار جای بلند
انداست برحمت تو خداوندا رحمت بفرست بر محمد
و آل او و دور گردان ما را از کردیده از حق در یکانگی

تو و تقصیر در بزرگ داشتن تو و شک در دین تو و کوری
از راه تو و غفلت ورزیدن مر حرمت ترا و فریب خوردن
از دشمن تو شیطان رانده شده خداوندا رحمت بفرست بر
بر محمد و آل او و هرگاه باشد مر ترا در هر شب از شبهای
ماه ما این ماه کردنها که آزاد میکرد انها را عفو تو
یا میبخشد انها را در گذشتن تو پس بگردان کردنهای
ما را از آن کردنها و بگردان ما را از برای این ماه از
بهترین اهل و اصحاب خداوندا رحمت بفرست بر محمد
و آل او و کاسته کن گناهان ما را با کاستن هلال
ان و بکش از ما وبالهای ما را با رفتن روزهای ان
تا اینکه منقضی شود از ما و حال انکه پاکیزه کرده باشی
ما را در ان از گناهان و خالص ساخته باشی
ما را در ان از بدیها خداوندا رحمت بفرست بر محمد
و آل او و اگر میل کنیم ما در ان پس راست گردان ما را
یعنی از حق منه
و اگر عدول کنیم ما در ان پس مستقیم کن ما را و اگر فرو گیرد
ما را دشمن تو شیطان پس رهائی ده ما را از و بار خدایا

برکن

برکن این ماه را به پرستیدن ما ترا و آراسته کن وقتهای
انرا بطاعت ما مر ترا و یاری ده ما را در روز آن بر
روزه ان و در شب آن بر نماز و زاری کردن بسوی تو
و فروتنی از برای تو و خواری پیش تو تا گواهی ندهد
روز آن بر ما بغفلتی و نه شب آن بتقصیری خداوندا
و بگردان ما را در همه ماهها و روزها همچنین مادام که
زنده داری ما را و بگردان ما را از بندگان شایستگان
که میراث برند بهشت را و حال انکه ایشان در ان جاوید
باشند و آنانکه میدهند انچه دهند و دلهای ایشان
ع از زکوة و صدقه و مانند آن منه
ترسانست از اینکه بسوی پروردگار خود بازگردند
کانند و از انانکه میشتابند در خیرات و حال انکه ایشان
هر آن خیرات را پیش گیرندگانند خداوندا رحمت بفرست بر
محمد و آل او در هر وقتی و هنگامی و بر هر حالی بشمار انچه
رحمت فرستاده بر هر که رحمت فرستاده بر او و اضعاف
آن همه باضعافی که نتواند شمرد انرا غیر تو بدرستی که تو
کننده هر انچه را خواهی و بود از دعای آنحضرت

علیه السلم در وداع ماه رمضان خداوندا ای انکه رغبت

نکند در پاداش و پشیمان نشود بر دادن و ای انکه مکافات

نکند بنده خود بر عدل نعمت تو ابتدائیست و عفو تو

تفضل است و عقوبت تو عدل است و قضای تو خیر است

اگر عطا کرده نیامیخته عطای خود را بمنت و اگر منع

کرده نبود زشت منع تو از روی جور جزای شکر میدهی

هر کرا شکر تو کرد و حال انکه تو الهام کرده او را شکر

خود و مکافات میدهی هر کرا سپاس تو کرد و حال انکه

تو تعلیم داده او را سپاس خود میپوشانی بر انکه اگر خواستی

منع کردی او را و هر دو سزاوار بود از تو هر رسوائی و منع

را لیکن آنست که تو بنا گذاشته کارهای خود را بر تفضل

و جاری ساخته قدرت خود را بر درگذشتن و فرا پیش

آمده انکه عصیان کرده است ترا به بردباری و مهلت

داده هر کرا قصد کرده است بر نفس خود را بستمکاری

مهلت میدهی ایشان را بهدارای خود بسوی باز گردیدن

و وا میگذاری شتاب کرده با ایشان تا توبه تا اینکه

یعنی عطائی که کند یاد شمن انرا نمی خواهد منه

یعنی مسبوق باستحقاق نیست منه

رسوا کردی او را و بخشش مکنی بر انکه اگر خواستی

هلاک نشود بر تو هلاک شونده ایشان و بدبخت نشود بنعمت تو

بدبخت ایشان مگر کسی که پس از درازی عذر خواستن و پس از

بیاپی داشتن حجت برو از روی کرم کردنی از عفو تو

ای کریم و مهربانی کردنی از مهربانی تو ای حلیم توئی انکه

گشودی برای بندگان خود دری بسوی عفو خود و نام

نهادی انرا توبه و گردانیدی بر ان در راهنمائی از وحی خود

تا اینکه گمراه نشوند از ان پس فرمودی بهمیشه است نام

تو توبه کنید بسوی خدای توبه خالص شاید که پروردگار

شما بپوشاند از شما گناهان شما را و در آورد شما را

بباغهای که میرود از زیر انها نهرها روزی که رسوا

نمیگرداند خدای پیغمبر را و انکسانی که ایمان آورده اند

با او نور ایشان میرود پیش پیش ایشان و بجانبهای

راست ایشان میگویند ای پروردگار ما تمام گردان از

برای ما نور ما را و بیامرز ما را بدرستی که تو بر همه چیز

بغایت توانائی پس چیست عذر کسی که غافل شده از

در آمدن ان منزل بعد از گشودن در و بر پای کردن

یعنی ایچ مهلت داده و شتاب نکرده در عقاب از روی کرم و مهربانی تست منه

یعنی بطریق وحی فرستادی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]

که آن توبه باشد منه

را بهما و توئی آنکه زیاده کرده در سودا بر نقصی خود از
برای بندگان خود میخواهی سود ایشانرا در تجارت کرده
ایشان با تو و فیروزی یافتن ایشانرا با آمدن نزد تو
و زیادتی یافتن از تو پس گفته همیشه بست نام تو
یا بزرگ ست
و بلندی تو هر که بیارد نیکوئی را پس مر ورا ست ده
برابر آن و هر که بیارد بدی را پس پاداش داده نمیشود
مگر مانندان و گفته مثل آنان که نفقه میکنند مالهای
خود را در راه خدا همچو مثل دانه ست که برویاند هفت
خوشه در هر خوشه صد دانه باشد و خدا زیاد میکند
از برای هر که میخواهد و گفته کیست آنکه قرض بدهد خدای
را قرض دادن نیکوئی پس زیاده کرداند از برای او
زیادتی بسیاری و آنچه فرو فرستاده از مانندهای اینها
در قرآن از زیاده شدنهای نیکوئیها و توئی آنکه دلالت
کرده ایشانرا بگفته تو از غیب تو و بر غبت افگنده
تو که در آنست بهرهٔ ایشان بر آنچه اگر میپوشاندی آنرا از
ایشان در نمی یافت آنرا دیدهای ایشان و نگه نمی داشت

از گوشهای

طیبا به آنست که سود بندگان میخواهد
و زیاد میکند برای ایشان در سودا
منه

مراد از قرض داده خدای تعالی یا قرض
دادن به بندگان خدای تعالی ست
یا چیزی دادن در راه خداست
منه

یعنی توئی آنکه بگفته خود از غیب
و ترغیب کردن ایشان ترغیب
کردنی که فایده ایشان در آنست
دلالت کرده ایشان را بر آنچه اگر
میپوشاندی آنرا از ایشان
در نتوانستندی یافت و آن
دلالت کردن آنست که فرموده ست
که یاد کنید مرا یاد میکنم شمارا
منه

از گوشهای ایشان و نمی رسید بآن و همهای ایشان پس گفتی
یاد کنید مرا یاد میکنم شمارا و شکر کنید مرا و ناسپاسی
مکنید مرا و گفتی اگر شکر کنید هر آینه زیاده کنیم برای شما
و اگر ناسپاسی کنید بدرستی که عذاب من هر آینه سخت است
و گفتی بخوانید مرا اجابت میکنم مر شمارا بدرستی که آنانکه
گردنکشی میکنند از عبادت من زود می در می آیند دوزخ
را خوار شدگان پس نام نهادی خواندن خود را عبادت
یعنی در حالی که خوار باشند منه
و ترک آنرا کبر ورزیدن و ترسانیدی بر ترک آن داخل
شدن دوزخ را خوار شدگان پس یاد کردند ترا بنعمت
تو و شکر کردند ترا بفضل تو و خواندند ترا بامر تو و تصدق
کردند از برای تو بجهت طلب کردن مر زیادتی ترا و در
آنها بوده ست رستگاری ایشان از غضب تو و فیروزی
یافتن ایشان بخشنودی تو و اگر دلالت میکرد آفریده
آفریده را از خود بر مانند آنچه دلالت کرده تو بر آن بندگان
خود را از خود میبود ستایش کرده شده پس مر ترا ست
ستایشی لفظی که سپاس کرده شوی بآن و معنی که منصرف شود

یعنی زیادتی که نوشته ام در
برابر صدقه
منه

تا یافته شود در سپاس تو راهی و تا باقی
باشد از برای سپاس ۴۲
یعنی منصرف شود آن معنی بسوی
سپاس یا سپاس منصرف شود
بسوی آن معنی منه

بسوی آن ای انکه انعام کرده بر بندکان خود باحسان و فضل
و فرو کرفته ایشانرا بنعمت و عطا چه ظاهرست در ما نعمت
تو و چه تمامست بر ما منت تو و چه خاص کرده ما را انیکوی
توراه نمودی ما را بدین خود که برکزیدهٔ انرا و ملت خود
که پسندیدهٔ انرا و راه خود که آسان کرده انرا و بینا
کردانیدی ما را به نزدیکی بسوی تو و رسیده بسوی کرامت
تو خداوندا و تو کردانیدی از برکزیدهای این وظیفها
و خاصهای این فرضها ماه رمضان را که مخصوص ساختی
انرا از همه ماهها و اختیار کرده انرا از همه زمانها و روز
کارها و برکزیده آنرا بر همه وقتهای سال بسبب انچه
فرو فرستاده در ان از قران و نور و زیاده ساخته
در ان از ایمان و واجب کردهٔ در ان از روزه و ترغیب
کرده در ان از خاستن و بزرک کردانیدهٔ در ان از بیان شب
قدر که ان بهترست از هزار ماه پس اختیار فرمودی ما را
بان ماه بر همه امتها و برکزیدی ما را بفضیلت آن
اهل ملتهای دیگر پس روزه داشتیم بامر تو روز انرا

و برخواستیم

یعنی عباداتی که مقرر کرده و واجباتی که بر ما لازم ساخته منه

مراد از نور نیز قرآنست منه

یعنی ایمان را درین ماه کامل ساخته بسبب زیادتی عبادات یا مراد از زیادتی ایمان زیادتی عبادات است منه

یعنی در شب منه

و برخواستیم بیاری تو شب انرا پیش ایستادکان بروزه
ان و برخاستن ان مر انچه را فرا پیش بردهٔ ما را از برای
آن از رحمت تو و وسیله جستهایم بسوی ان از ثواب
تو و تو توانائی بر انچه رغبت کرده شده است در ان بسوی
تو بخشنده بانچه درخواسته شدهٔ تو از فضل تو نزدیکی
بسوی انکه قصد کرده است نزدیکی ترا و بتحقیق که مقام
کرد در میان ما این ماه مقام ستوده و مصاحبت کرد
با ما صحبت پسندیده و سود داد ما را بهترین سودهای
عالمیان پس بتحقیق که مفارقت کرد ما را نزد تمام شدن
وقت آن و منتهی شده زمان آن و تمام شده شمار ان
پس ما وداع کننده ایم انرا کردن انکه دشوار شده فراق
او بر ما و اندوهکین کرده ما را و بوحشت افکنده ما را
برکردیدن او از ما و لازم شده است ما را برای او پیمان
نکاه داشته شده و حرمت رعایت کرده شده و حق
کزارده شده پس ما کوینده ایم سلام بر تو باد ای ماه
بزرکتر خداوای عید دوستان خدا سلام بر تو باد ای

یعنی در حالتی که بسبب صیام و قیام آن متعرض بودیم انچیزی را که تو در عوض آن در آوردی ما را که ان رحمت توست یعنی طلب رحمت تو میکردیم منه

یعنی لازم است بر ما که عهد او را نکاه داریم و حرمت او را رعایت کنیم و حق او را بگذاریم منه

[illegible]

گرامی ترین صحبت داشته شده از وقتها وای بهترین ماهی
یعنی (گلوس بین‌سطری، بخشی ناخوانا) [illegible]
در روزها و ساعتها سلام بر تو باد از ماهی که نزدیک
شده است دران آرزوها و پرکنده شده است دران کردارها
سلام بر تو باد از همتائی که بزرگ بود قدر او در وقتی
یعنی ان همتائی منه
که موجود بود و بدرد آورد نا یافتن او وقتی که
نا یافت شد و امید داشته شده که الم رسانید فراق
او سلام بر تو باد ازان همنشینی که آرامش داد در حالتی
که روی آورد پس شادمان ساخت و وحشت داد
در حالتی که منقضی شد پس دردناک ساخت سلام بر
یا سوخت منه
تو باد از همسایه که تنک شد دران دلها و کم شد
دران گناهان سلام بر تو باد از یاری دهنده که یاری
یعنی چنان یاری
داد بر شیطان و مصاحبی که آسان کرد راههای
یعنی چنان همسایه منه
احسان را سلام بر تو باد چه بسیار است
آزاد کرده شدهای خدای در تو و چه نیکبخت است کسی که
رعایت کرد حرمت ترا بتو سلام بر تو باد چه بوده محو
کننده مر گناهان را و چه پوشاننده انواع عیبها را

یعنی دران ماه زود آرزوها میرسند یا اینکه آرزوها کوتاه شده است و طول امل برطرف شده است منه

یعنی چه نیکبخت است بسبب تو کسی که رعایت حرمت تو کرده است منه

سلام بر تو

سلام بر تو باد چه بوده دراز بر گناه کاران و چه هیبت
داشته در سینهای مؤمنان سلام بر تو باد از ماهی که
همسری نکنند آنرا روزها سلام بر تو باد از ماهی که او
یعنی آن ماهی منه
از هر کاری سلامتیست سلام بر تو باد که نه ناخوش
یعنی چنان ماهی که بسبب سلامتیست از هر بلائی و آفتی منه
است مصاحبت تو و نه نکوهیده است آمیختگی با تو
سلام بر تو باد چنانچه وارد شده بر ما ببرکتها و شستی
از ما چرک گناهها سلام بر تو باد ای آنکه نه وداع کرده
شده است از روی دل تنگی و نه ترک شده روزهٔ
آن از روی ملالت سلام بر تو باد ازان طلب کرده
یعنی ان طلب کرده شده منه
شده پیش از وقت او و اندوه داشته شده بر وی پیش
از فوت او سلام بر تو باد بسا از بدی که گردیده شد
بسبب تو از ما و بسا از خوبی که ریزان شد بسبب تو
بر ما سلام بر تو باد و بر شب قدری که بهتر است از هزار
ماه سلام بر تو باد چه بودیم حریصی دیروز بر تو
و چه سخت است شوق ما فردا بسوی تو سلام بر تو
باد و بر فضل تو که محروم ماندیم ازان و بر آنچه گذشته

یعنی چنان کسی [illegible]

[illegible]

ربیع ... ۱۲۰۹ ... جمعه

از برکتهای تو که ربوده شدیم از آن خداوندا بدرستی که ما

اهل این ماهیم که مشرف ساخته ما را بان و توفیق داده

ما را بنعمت خود مر آن را وقتی که نه شناختند بد بختان وقت

آن را و محروم شدند بجهت بد بختی ایشان از فضیلت آن را تو

ولی آنچیزی که برگزیده ما را با آن از شناختن آن و راه

نموده ما را بان از طریقه ان و بتحقیق که متولی شدیم

بتوفیق تو روزه آن را و برخاستن آن را بر تقصیر و گذار

دیم در آن اندکی از بسیار خداوندا پس مر تراست

سپاسی از روی اقرار کرده ببدکاری و اعترافی کرده

بضایع ساختن و مر تراست از دلهای ما بستن پشیمانی

وازز بانهای ما راستی عذر گفتن پس مزد ده ما را بر آنچه

رسیده است ما را در آن از تقصیر مزدی که دریابد باو

فضیلتی که رغبت کرده شده است در آن و عوض یابیم

با آن از نوعهای ذخیره حرص داشته شده بر آن و واجب

گردان برای ما عذر خواستن تو بر آنچه تقصیر کردیم در آن

از حق تو و برسان عمرهای ما را بانچه در پیش ماست از

یعنی شناختن این ماه که ما را بان برگزیده
وطریقه این ماه که ما را بان راه نموده
تو ولی اینی یعنی این راه بدست تست
و همه از جانب تست منه

یعنی بجا آوردیم روزه روز آن را
و برخاستن شب آن را اما با کوتاهی
و تقصیر نه چنانچه حق آن باشد
منه

یعنی دلهای ما عقد توبه می
بندند و عزم بر آن دارند
منه

یعنی مزد ده ما را بر آن کاری که کرده ایم
درین ماه با وجود تقصیر مزدی که
دریابیم بان فضیلتی را که ترغیب
بان شده است درین ماه یعنی مزد
زیادی بده که تدارک آن تقصیر
بشود یا مراد اینست که بسبب
آنچه بما رسیده است از تقصیر
یعنی بسبب اندوهی که بما رسیده
است از جهت تقصیر مزدی بده
ما را که تدارک آن تقصیر بکند و آن فضلها که ترغیب
باو شده و آن ذخیرها که حرص بر آن هست دریابیم
و از ما فوت نشود منه

یعنی تو از باب لطف عذر از جانب
ما بخواه یا مراد قبول عذر ماست
یا واجب گردان برای ما یعنی قبول
کن برای ما عذری را که از برای تو
بخواهیم منه

یعنی تقصیر ... بعضی ... نسخها ... است ... دریابیم ... ماه ... ظاهر ... است منه

ماه رمضان آینده پس هر گاه رسانیدی ما را بان پس یاری

ده ما را بر فرا گرفتن آنچه تو سزاوار آنی از عبادت و بر

سانیدن ما را بسوی قیام بانچه سزاوار است آن را از طاعت

و جاری ساز از برای ما از شایسته کردار آنچه بوده

باشد سبب دریافتن مر حق ترا درین دو ماه از ماههای

روزگار خداوندا و آنچه فرود آمدیم باو در ماه ما این

ماه از گناه خردی یا گناه بزرگی یا واقع ساختیم در آن

از گناهی و کسب کرده ایم در آن از خطائی بر سبیل عمد از

ما یا بر سبیل فراموشی ستم کرده ایم در آن بر نفسهای خود

یا دریده ایم باو حرمتی از غیر خود پس رحمت بفرست بر محمد

و آل او و بپوشان ما را بپرده خود و عفو کن از ما بعفو

خود و بر پا مکن ما را در آن برای چشمهای شماتت کنندگان

و مکشای بر ما در آن زبانهای طعن کنندگان و کار فرما

ما را بانچه باشد سبب فرو نهاده و پوشانیده مر آن

بچیزی که ناخوش داشتی از ما در آن بمهربانی تو که فانی نمیشود

و فضل تو که کم نمیشود خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل

یعنی سزاوار است منه

یعنی درین ماه سزاوار است منه

یعنی مر ترا در دو ماه که آمده ... سزاوار است منه

یعنی درین ماه رمضان که رفت و ماه رمضان
آینده یعنی در ماه رمضان آینده
کار نیکوی چند بکنیم که حق این
هر دو ماه رمضان بجا آید منه

یعنی بسبب ... جمعه

یعنی درین کارها که کرده ایم یا درین ماه منه

جمعه ۲۲ ذی‌قعده ۹۵۹ رسید

او و تدارک کن مصیبت ما را بماه ما و برکت ده ما را در روز

عید ما و روزه گشودن ما و بگردان آن روز را از بهترین

روزی که گذشته است بر ما کشنده‌ترین روزی مر عفو را

و محو کننده‌ترین روزی مر گناه را و بیامرز از برای ما

آنچه پنهانست از گناهان ما و آنچه آشکار است خداوندا

بیرون آور ما را به بیرون آمدن این ماه از گناهان ما

یعنی در بیرون رفتن این ماه

و بدر آور ما را بدر آمدن آن از بدیهای ما و بگردان ما را

از نیک بختترین اهل این ماه بان و بیشترین ایشان

از روی قسمت دران و تمامترین ایشان از روی بهره

یعنی ما را از میانه اهل این ماه از آنان بگردان که نیکبختی ایشان با این ماه بیشتر است و بهرهٔ ایشان از این تمامتر است منه

از آن خداوندا و هر که رعایت کرده این ماه را چنانچه

حق رعایت آنست و نگهداشته حرمت آنرا حق نگهداشتن

آن و قیام کرده است بحدهای آن حق قیام بآنها و پرهیز

کرده از گناهان خود حق پرهیز از آنها یا نزدیکی جسته است

بسوی تو بنزدیکی که واجب ساخته است رضای ترا از

یعنی بعملی که سبب نزدیکی تست منه

برای او و مهربان کرده رحمت ترا بر او پس ببخش ما را

یا میل داده است

مانند آن از توانگری خود و عطا کن ما را اضعاف آن

یعنی مانند آنکسی که رعایت کرده و حفظ کرده

یعنی اضعاف آنچه باو میدهی منه

از فضل

از فضل خود پس بدرستی که فضل تو نقصان نمی‌پذیرد

و بدرستی که خزانهای تو کم نمیشود بلکه زیاده میشود

و بدرستی که کانهای احسان تو فانی نمیگردد و بدرستی که

عطای تو هر آینه عطائیست گوارنده خداوندا رحمت

بفرست بر محمد و آل او و بنویس برای ما مانند مزدهای

آنکه روزه داشته است این ماه را یا پرستش کرده است

مر ترا در آن تا روز قیامت خداوندا بدرستی که ما توبه

میکنیم بسوی تو در روز روزه گشودن ما که گردانیده

آنرا از برای مؤمنان عیدی و شادمانی و از برای

اهل دین خود مجمعی و گرد آمدنی از هر گناهی که کرده‌ایم

یعنی توبه میکنیم از هر گناهی منه

آنرا یا بدی که از پیش کرده‌ایم آنرا یا اندیشه بدی که

در دل داشته‌ایم آنرا توبه کسی که در نورد دیده فشرده

جمعه [illegible]

است بر رجوع بسوی گناهی و باز نگردد پس از آن در

خطای توبه دو زنده که پاک باشد از شک و ریب پس

یعنی آنچه گناهان میدیدند او میدید و بار دیگر باز ارتکاب آن توبه خالص است منه

بپذیر آنرا از ما و راضی شو از ما و ثابت دار ما را بر آن

خدایا روزی کن ما را ترس عقاب وعید و شوق ثواب

وعید وعده

بجزی بر دادن

مزد

وعده داده شده ما اگر بیابیم لذت آنچه میخوانیم ترا با آن
وانده آنچه زنهار میخواهیم ترا از آن وبگردان مارا از
خود از توبه کنندگان که واجب کرده از برای ایشان
محبت خودرا وپذیرفته از ایشان بازگشت بطاعت
تو ای عادل ترین عدل کنندگان خداوندا درگذر از
پدران ما ومادران ما واهل دین ما همگی هر که گذشته
است از ایشان وهر که آید تا روز قیامت خداوندا درود
بفرست بر محمد وآل او چنانکه رحمت کرده بر فرشتگان
خود که مقربانند ورحمت بفرست بر او وآل او چنانچه
رحمت فرستاده بر پیغمبران خود که مرسلانند ورحمت
بفرست بر او وآل او چنانکه رحمت فرستاده بر بندگان
نیکوکار شایستگان خود بهتر از آن ای پروردگار عالمیان
رحمتی که برسد بما برکت آن وبرسد مارا نفع آن ومستجاب
شود از جهت آن دعای ما بدرستی که تو کریم تری از هر که
رغبت کرده شده است بسوی او وکارگذارتری از هر که
توکل کرده شده است بر او ودهنده تری از هر که سوال

چه فرموده است ان الله یحب التوابین یعنی بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد توبه کنندگان را منه

پیغمبرها

پیغمبر مرسل آنست که دین تازه یا کتابی داشته باشد منه

توکل بمعنی ظاهر ساختن عجز خود واعتماد کردن بر غیر است منه

کرده شده

کرده شده است از فضل او وتو بر همه چیز بغایت توانائی
ونبود از دعای آنحضرت علیه السلم در روز عید
رمضان هرگاه فارغ میشدند از نماز عید بر میخاستند
پس روی مبارک بقبله میکردند ودر روز جمعه نیز پس
میگفتند ای آنکه رحم میکند کسی را که رحم نمیکنند اورا
بندگان وای آنکه می پذیرد کسی را که نمی پذیرند اورا
شهرها وای آنکه حقیر نمی سازد اهل احتیاج بسوی
اورا وای آنکه نومید نمیکند الحاح کنندگان را بر او
وای آنکه بر پیشانی نمیزند برد کردن اهل ناز بر اورا
وای آنکه بر میگزیند کوچک آنچه تحفه داده میشود
باو وشکر میکند اندک آنچه کرده شود از برای او وای
آنکه شکر میکند بر اندک وپاداش میدهد بزرگ وای
یعنی جزای آن میدهد منه
آنکه نزدیک میشود بسوی کسی که نزدیک شود باو وای
آنکه میخواند بسوی نفس خود هر که روی گرداند از و
وای آنکه تغییر نمیدهد نعمت را وپیشی نمیگیرد بعذاب
کرده وای آنکه بیار می آرد نیکوئی تا که بیفزاید آنرا

ناز کردن بر خدای تعالی کنایه است از نازش کردن باعمال وافعالی که از برای خدای تعالی میکنند یا مراد آنست که بنحوی با جناب مقدس الهی سلوک میکنند که گویا ناز بر او میکنند چنانچه مشاهده میشود از بعضی یا مراد از اهل دلال آنانند که وثوق واعتماد دارند بر افعال اعمال خود منه

یعنی پاداش بزرگ میدهد یا اینکه عمل بزرگ را پاداش میدهد منه

و در میگذرد از بدی تا اینکه نابدید سازد انرا برکردند
آرزوها نزد غایت کرم تو بحاجتها و پر شد برکرشی جود
تو ظرفهای طلبها و از هم گسیخت نزد رسیده وصف
تو صفتها پس هر تراست بلندی بلندتر بالای هر بلندی
و بزرگی بزرگتر بالای هر بزرگی نزد تو خود
است و هر بزرگواری در جنب بزرگواری تو خوار است
نومید شدند وارد شوندگان بر غیر تو و زیان کردند
پیش آیندگان مگر ترا و ضایع شدند فرود آیندگان
مگر بتو و در قحطی شدند نیکی خواهان مگر انکه خواست
از فضل تو درگاه تو گشوده است از برای رغبت
کنندگان و جود تو حلال کرده شده است برای سؤال
کنندگان و فریاد رسیده تو نزدیکست بفریاد رس
طلبان نومید نمیشوند از تو امیدواران و نا امید
نمیشوند از عطای تو پیش آیندگان و بدبخت نمیشوند
بعقوبت تو طلب آمرزش کنندگان روزی تو گسترده
است برای کسی که عصیان تو کرده است و حلم تو پیشی

[3] یعنی حاجتها را آرزوها نزد غایت کرم
تو یافته برگردیدند یا نرسیده
بغایت کرم تو حاجتها را یافته
برگشتند منه

[illegible]

[4] یا ظاهر کرده شده است
منه

آینده است

آینده است هر آنرا که دشمنی کرده است ترا عادت تو نیکوئی
کردنست بعد کاران و طریقه تو رحم کردنست بر خود سرک
شکان تا که هر آینه بتحقیق مغرور گردانید ایشانرا
مدارا کردن تو از باز گذشتن و باز داشت ایشان را مهلت
دادن تو از باز ایستادن و بدرستی که مدارا نکردی با
ایشان مگر از برای اینکه برگردند بسوی فرمان تو و مهلت
ندادی ایشانرا مگر بجهت اعتماد بر همیشگی پادشاهی
خود پس هر که هست از اهل سعادت ختم کردی او را
بسعادت[2] و هر که هست از اهل شقاوت خوار کردی او را
از برای آن شقاوت همه[3] ایشان گروندگانند بسوی حکم
تو و کارهای ایشان بازگردنده است بسوی امر تو سست
نمیشود بر درازی مدت ایشان پادشاهی تو و باطل
نمیشود بجهت ترک شتاب کردن با ایشان دلیل روشن
تو حجت تو ایستاده است و پادشاهی تو ثابت است
که زایل نمیشود پس عذاب دایمی هر کسی را که گردید از تو
و نومیدی رسوا سازنده هر کسی را که نومید شد از تو

[2] یعنی خاتمه کار او را سعادت
کردی منه

[3] یعنی خواه سعید
و خواه شقی
منه

وبدبختی بدبخت ترم کسی را که مغرور شد بتوجه بسیار است
گردیدن او در عذاب تو و چه دراز است گردش او در
عقاب تو و چه دور است نهایت او از گشایش و چه نومید
است از آسانی بیرون آمدن از روی عدالت از حکم
تو که جور نمیکنی در آن و از روی انصاف از حکم تو که
ستم نمیکنی بر او پس بتحقیق که ظاهر کرده حجتها را و کهنه
کرده عذرها را و بتحقیق که پیش داشته ترسانیدنها را
و مهربانی کرده در ترغیب کرده و زده مثلها را و دراز
گردانیده مهلت دادن را و باز پس داشته و حال آنکه
تو توانائی مر شتاب کرده را و تانی کرده و حال آنکه تو
قادری بر پیش دستی کردن نبوده است مدارای تو از
روی عجز و نه مهلت دادن تو از روی سستی و نه باز
داشتن تو از بیخبری و نه مهلت دادن تو مدارا کرده
بلکه تا باشد حجت تو رسنده تر و کرم تو کامل تر و احسان
تو رساتر و نعمت تو تمام تر همه این بود و همیشه بود
و آن هست و همیشه می باشد حجت تو بزرگتر است از آنکه

وصف کرده

وصف کرده شوی تو بهمه آن و بزرگی تو بلندتر است از
اینکه تعریف کرده شوی بکنه آن و نعمت تو بیشتر است از آنکه
شمرده شود بتمام آن و احسان تو زیاده است از آنکه
شکر کرده شوی بر کمتر آن و بتحقیق که عاجز ساخت مرا
خاموشی از سپاس کردن تو و درمانده کرد مرا باز ایستاده
از بزرگ داشتن تو و نهایت کار من اقرار است بدرماندگی
نه از روی رغبت ای خدای من بلکه از روی عجز پس اینک
منم این قصد میکنیم ترا بآمدن نزد تو و میطلبم از تو نیکوی
عطا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بشنو راز مرا
و اجابت کن دعای مرا و ختم مکن روز مرا بنومیدی من
و بر پیشانی من مزن برد کردن در سؤال من و گرامی کن از
نزد خود باز گردیدن مرا و بسوی تو باز گشت مرا بدرستی
که تو تنگ نیستی بانچه اراده کنی و نه عاجزی از آنچه از تو
طلبیده و تو همه چیز بغایت توانائی و نیست گردیدنی از
معصیت و نه قوتی بر طاعت مگر بخدای بلند بزرگ و بود

یعنی گرامی دار باز گشت مرا بسوی تو
یا معنی اینست که بسوی تست باز
گشت من منه

از دعای آنحضرت علیه السلام در روز عرفه

سپاس مر خدایرا که پروردگار عالمیانست بارخدایا مر تراست
سپاس ای پدید آورندهٔ آسمانها و زمینها ای خداوند
بزرگی و گرامی کردن ای پروردگار پرورندها و خدای
هر پرستیده شده و آفریدگار هر آفریده شده و میراث
برنده هر چیز نیست مثل او چیزی و پنهان نمیشود از و
دانستن چیزی و او بهمه چیز احاطه کننده است و او
بر همه چیز نگهبانست توئی خدای نیست خدای مگر تو
یکتای یگانه تنهای بی جفتی و توئی خدای نیست خدای
مگر تو بزرگوار باکرم بزرگ باعظمت بزرگ باکبریائی و توئی
خدای نیست خدای مگر تو بلند و برتر و سخت عقوبتی
و توئی خدای نیست خدائی مگر تو بخشنده مهربان دانائی
درست کرداری و توئی خدای نیست خدای مگر تو شنوائی
بینائی بی اول آگاهی و توئی خدای نیست خدای مگر تو
بزرگوار بزرگتر از همه همیشه تر از همه و توئی
خدای نیست خدای مگر تو اولی پیش از همه کس و آخری
پس از هر شماری و توئی خدای نیست خدای مگر تو

نزدیکی

یا هرگز خدا داشته باشد منه

نزدیکی در بلندی خود و بلندی در نزدیکی خود و توئی خدای
نیست خدای مگر تو خداوند نیکوئی و بزرگی و عظمت و ستایش
و توئی خدای نیست خدای مگر تو که آفریدهٔ همه چیزها را
بی مایهٔ و نگاشتهٔ آنچه نگاشتهٔ بی نمونهٔ و نو پدید آوردهٔ
نو پدید آوردها را بی آنکه از روی چیزی برداری توئی
آنکه تقدیر کرده هر چیز را تقدیر کردنی و آسان کردهٔ هر چیز
را آسان کردنی و تدبیر کردهٔ آنچه را فرود تست تدبیر کردنی
توئی آنکه یاری نکرده است ترا بر آفریده تو انبازی و مدد
کاری نکرده است ترا در کار تو وزیری و نبوده است مر ترا
بیننده و نه مانندی توئی آنکه خواستی پس بود واجب
آنچه خواستی و حکم کردی پس بود عدالت آنچه حکم کردی و فر
مان دادی پس بود انصاف آنچه فرمان دادی توئی آنکه
فرا نگیرد ترا مکانی و بر نخواسته است در برابر پادشاهی
تو پادشاهی و عاجز نکرده است ترا دلیل روشنی و نه بیانی
توئی آنکه شمردهٔ هر چیز را شمردنی و گردانیده برای هر چیز
مدتی و اندازه کردهٔ هر چیز را اندازه کردنی توئی آنکه نا

یعنی با وجود بلندی نزدیکی و با وجود
نزدیکی بلندی چه نزدیکی و بلندی
او نزدیکی و بلندی مکانی نیست
که با هم جمع نشوند منه

یعنی آفریده تو خلایق را منه

رسائی کرده اند و فهمها از کنه ذات تو عاجز شده اند
فهمها از چگونگی تو در نیافته اند و پیدا نا جای که جائی
تو توئی انکه ترا حدی[2] نیست پس باشی چنانکه کرده شده
و نگاشته نشده در خاطری پس باشی دریافته شده
و نزاده کسی را تا باشی زاییده شده توئی انکه نیست
ضدی با تو تا عناد کند ترا و نیست همتائی مر ترا تا
غلبه کند بر تو و نیست مانندی مر ترا پس برابری کند
با تو توئی انکه آغاز کرد و از تو پیدا کرد و تازه کرد و بدیع
آورد و نیکوی کرد کرده انچه کرد پاکی تو چه بزرگست
کار تو و چه بلند است درجات جای تو و چه ظاهر کرد شده
است حق را قران تو تسبیح میکنم ترا از ان لطف کننده
چه لطف کننده و از ان مهربانی چه مهربانی و از ان حکیمی
چه شناسائی پاکی تو از ان پادشاهی چه غالب و قوی
و بخشنده چه توانگر و بلندی چه بلند خداوند جمال
بزرگی و بزرگواری و سپاس پاکی تو گسترده نیکوئیها
دست خود را و شناخته شده است هدایت از نزد

تو پس

[2] یعنی ترا تعریفی کنند و حدی از برای تو قرار دهند منه

تو پس هر که طلب کرد ترا از برای دین یا دنیا یافت ترا پاکی
تو فروتنی کرد مر ترا هر که روان شد در علم تو[1] و پستی نمود
مر بزرگی ترا انچه فرود عرش است و کرده نهاد از برای
فرمان برداری تو هر که آفریده است پاکی تو محسوس نمیشوی
و ملموس نمیشوی و مس کرده نمیشوی و کید کرده نمیشوی
و[3] جور کرده نمیشوی و نزاع کرده نمیشوی و غلبه کرده نمیشوی
و جدال کرده نمیشوی و فریب داده نمیشوی و مکر کرده نمیشوی
پاکا راه تو راست است و امر تو صواب است و توئی زنده بی
نیاز پاکا گفتار تو حکمت است و قضای تو لازم است
و اراده تو جزم است پاکا نیست رد کننده مر خواسته
ترا و نه تبدیل کننده مر سخنان ترا پاکا ای خداوند
نشانهای روشن ای آفریننده آسمانها و آفریننده
آدمیان مر تراست سپاسی سپاسی که همیشه باشد
بهمیشگی تو و مر تراست سپاسی سپاسی که جاوید باشد
بنعمت تو مر تراست سپاسی سپاسی که برابری کند
کردار ترا و مر تراست سپاسی سپاسی که زیاده باشد

[1] یعنی هر که علم باو داری کرد مراد جمیع چیزها باشد منه

[3] یا دور کرده نمیشوی منه

بر خشنودی تو و مر تراست سپاسی سپاسی با سپاس هر
سپاس کننده و شکری که قاصر باشد از ان شکر هر شکر
کننده سپاسی که سزاوار نباشد مگر از برای تو و نزدیکی
بجوید به آن مگر بسوی تو سپاسی که طلب همیشگی کرده
شود بآن اول و در خواسته شود بآن دوام آخر
سپاسی که مضاعف شود بر گردش زمانها و زیاد
شود زیادتهای پی در پی سپاسی که عاجز آیند از
شماره آن نگاه دارندگان و زیاد شود بر آنچه شمرده
انداز در کتاب تو نویسندگان سپاسی که موازنه کند
یعنی برابری کند مته
عرش ترا که بزرگست و برابری کند کرسی ترا که بلند است
سپاسی که کامل شود نزد تو ثواب آن و فرو گیرد هر پا
داشتی را پاداش آن سپاسی که ظاهر آن موافق باشد
مر باطن آن را و باطن آن موافق باشد مر راستی نیت
را سپاسی که سپاس نکند ترا آفریده مانند آن و نشناسد
کسی سوای تو فضل آن را سپاسی که یاری کرده شود هر که
کوشش کرد در شمردن آن و قوت داده شود هر که

تمام کوشید

یاری کرده شود از برای خود مته

حاصل معنی ظاهرا این باشد که سپاسی که اول و آخر سپاس بآن دایمی شود و همیشه باشد یا اول و آخر نعمت یا اول و آخر سپاس کننده والله اعلم مته

مراد اینست که کوشش در راه بجد کاری وقوت داده خدای تعالی میشود و مدد و یا مراد اینست که هر که ازین حکم نیت کوشش کند در راه خدای تعالی او را مدد میکند و قوت میدهد مته

تمام کوشید در تمام بجا آوردن ان سپاسی که جمع کند آنچه را
آفریده از سپاسی و در رشته کشد آنچه را تو آفریننده آنی
پس از ان سپاسی که نباشد سپاسی نزدیکتر بگفتار تو از آن
و نباشد سپاس کننده تر از انکه سپاس کند ترا بآن سپاسی
که واجب گرداند بکرم تو زیادتی را به بسیاری ان و برسانی
انرا بافزونی پس از افزونی از روی تفضل از تو سپاسی
که واجب باشد از برای بزرگی ذات تو و برابری کند با
عزت بزرگ تو ای پروردگار من رحمت بفرست بر محمد و ال
محمد که برگزیده و پسندیده شده و گرامی داشته شده و نزدیک
گردانیده شده است بهترین رحمتهای خود و برکت کن برو
تمامترین برکتهای خود و رحم کن برو بهره مندترین رحمتهای
خود ای پروردگار من رحمت بفرست بر محمد و ال او رحمتی
افزاینده که نباشد رحمتی افزاینده تر از ان و رحمت بفرست
برو رحمتی فزایش کننده که نباشد فزایش کننده تر از ان
و رحمت بفرست بر او رحمتی پسندیده که نباشد رحمتی بالای
آن ای پروردگار من رحمت بفرست بر محمد و ال او رحمتی

یعنی سپاسی که سپاسهای که آفریده و سپاسهای که خواهی آفرید همه را جمع کرده باشد مته

یا پاکیزه تر از ان مته

یا پاکیزه مته

که خشنود سازد او را و زیادتی کند بر خشنودی او و رحمت
بفرست بر او رحمتی که خشنود سازد ترا و زیادتی کند بر
خشنودی تو مر او را و رحمت بفرست بر او رحمتی که نپسندی
از برای او مگر آن رحمت را و نه بینی غیر او را از برای آن
رحمت سزاوار ای پروردگار من رحمت بفرست بر محمد
و آل او رحمتی که گذرد در رضای ترا و پیوسته شود پیوستگی
آن به بقای تو و فانی نشود چنانکه فانی نمیشود سخنان
تو رحمت بفرست بر محمد و آل او رحمتی که در رشته کشد
رحمتهای فرشتگان تو و پیغمبران تو و رسولان تو و اهل
طاعت ترا و مشتمل باشد بر رحمتهای بندگان تو از پریان
تو و آدمیان تو و اهل اجابت[2] تو و مجتمع شود بر رحمت
هر که آفریده و بدید کرده او را از اقسام آفریدگان تو
بر رحمت بفرست بر و وال او رحمتی که احاطه کند بهر رحمتی
گذشته و آینده و رحمت بفرست بر او و بر آل او رحمتی
که پسندیده باشد مر ترا و مر آنرا که غیر تست و بیافرینی
با آن رحمتهای که دو چندان شود با آنها آن رحمتها نزد آن

[2] یعنی آنانی که قبول دعوت تو کرده اند منه

رحمتها و زیاد

رحمتها و زیاد کنی آنرا بر گردش روزگار زیادتی در زیاده
شده آنها که نتوانند شمرد آنها را غیر تو ای پروردگار من
رحمت بفرست بر پاکیزگان اهل بیت او آنانکه برگزیده
ایشانرا از برای امر[2] خود و گردانیده ایشانرا خزانه داران
علم خود و نگاه داران دین خود و جانشینان خود
در زمین خود و حجتهای خود بر بندگان خود و پاک گردانیده
ایشانرا از پلیدی[3] و چرک پاک گردانیدنی به اراده خود
و گردانیده ایشانرا وسیله بسوی خود و راه بسوی بهشت
خود ای پروردگار من ~~رحمت~~ رحمت بفرست بر محمد و آل
او رحمتی که بزرگ گردانی از برای ایشان بآن رحمت از
عطاهای خود و کرامت خود و کامل کنی برای ایشان چیزها
را از عطاهای خود و نوافل خود و بسیار گردانی برای ایشان
بهره را از عطاهای خود و فواید خود ای پروردگار من رحمت
بفرست بر او و بر ایشان رحمتی که نباشد نهایتی در اول
آن و نه غایتی برای مدت آن و نه نهایتی برای آخر آن
ای پروردگار من رحمت بفرست بر ایشان همسنگ عرش

[2] یعنی امر خلافت و امامت منه

[3] یعنی از گناهان و صفتهای ناشایسته منه

خود وانچه فرود آنست و بقدر بزرگی آسمانهای تو وانچه
بالای آنهاست و بشماره زمینهای تو وانچه پایین آنها
ست وانچه میان آنهاست رحمتی که نزدیک سازد
ایشان را بتو نزدیک ساختنی و باشد از برای تو واز
برای ایشان خشنودی و پیوسته باشد بابندهای آنها
همیشه خداوندا بدرستی که تو قوت دادی دین خود را
در هر زمانی به پیشوائی که بپا کردی او را نشانه از برای
بندگان خود و علامتی در شهرهای خود پس از آنکه پیوسته
کردی پیمان او را به پیمان خود و گردانیدی او را وسیله بسوی
خشنودی خود و فرض کردی طاعت او را و ترسانیدی
از نافرمانی او و امر کردی بفرمان برداری امرهای او و باز
ایستاده نزد نهی او و اینکه پیش نایستد او را و پیش
ایستاده و واپس نرود از و واپس رونده پس اوست
نگهدارنده پناه گیرندگان پناه مؤمنان و دست آویز
چنگ در زنندگان و نیکوئی عالمیان خداوندا پس در دل
افکن از برای دوست خود شکر آنچه انعام کرده باو

یا آن نزدیک سازی از اسباب نزدیک ساختنی از رحمت بخود نزدیک منه

یعنی آن رحمتها منه

یعنی امام زمان علیه السلم منه

برو ودر دل

برو ودر دل انداز ما را مانند آن در باره او و عطا کن او را
از نزد خود پادشاهی یاری دهنده و گشایش ده مرا
و را گشایش آسانی و یاری کن او را بجانب قوی خود
که غالب ترست و محکم کن پشت او را و قوت ده بازوی
او را و رعایت کن او را بدیده خود و حمایت کن او را
بحفظ خود و نصرت ده او را بفرشتگان خود و مدد ده
او را بلشکر خود که غالب ترند و بپای دار باو کتاب خود را
و حدود خود را و شریعتهای خود را و طریقتهای رسول
خود رحمتهای تو خداوندا بر او و بر آل او باد و زنده کن
باو آنچه میرانیده اند ستمکاران از نشانهای دین تو
و بزدای باو زنگ ستم را از طریقه خود و دور کن باو
سختی را از راه خود و زایل ساز باو گردیده گان را از
راه خود و نیست کن باو آنانکه طلب میکنند راه راست
ترا کجی و نرم کن جانب او را از برای دوستان خود و
بگشای دست او را بر دشمنان خود و ببخش ما را مهربانی
او و رحمت او و شفقت او و رحم او و بگردان ما را از

یا فتحی منه / یا یاری کرده شده منه

یعنی از هر جانب قوی منه

یعنی نگاهبانی کن منه

یعنی از هر لشکری منه

یعنی میخواهند که راه راست تو کج شود منه

از برای او شنوندگان فرمان بزرگان و در رضای او کوشش
کنندگان بسوی نصرت او و دفع کردن از و یاری کنندگان
یعنی دفع کردن بلاها و دشمنان از و منه
و بسوی تو و بسوی رسول تو رحمتهای تو خداوندا بر او
و بر آل او باد با ایمن نزدیکی جویندگان خداوندا و رحمت
یعنی با ایمن شنونده بودن و آنچه بعد از آن مذکور شد منه
بفرست بر دوستان ایشان که اعتراف کنندگانند بمرتبه
ایشان متابعت کنندگانند راه واضح ایشان را پیروانند
آثار دست در زدگانند بحلقه ایشان چسبیدگانند
ایشان را
بدوستی ایشان اقتدا کنندگانند بامامت ایشان گردن
نهندگانند مر امر ایشان را کوشش کنندگانند در فرمانبری
ایشان انتظار برندگانند روزگار ایشان را کشندگانند
یعنی روزگار دولت ایشان را منه
بسوی ایشان چشمهای خود را رحمتهای با برکات
یعنی چشم بر ایشان دارند منه
پاکیزه‌های فزاینده کننده‌های صبح آینده‌های شام آینده
و درود فرست بر ایشان و بر روحهای ایشان و جمع
یعنی بر دوستان اهل بیت علیهم السلام منه
کن بر پرهیزکاری کار ایشان را و بصلاح آر برای
ایشان حالهای ایشان را و قبول کن توبه ایشان را بدرستی
که توئی تو پذیرنده توبه و بسیار مهربان و بهترین آمرزگار

زندگان

زندگان و بگردان ما را با ایشان در سرای سلامت برحمت تو
ای مهربانترین مهربانان خداوندا این روز عرفه روزیست
یا این روز عرفه است روزی که منه
که بزرگ گردانیدی آنرا و گرامی ساختی آنرا و عظیم کردی
آنرا پراکنده کردی در آن رحمت خود را و انعام کردی
در آن بعفو خود و بسیار کردی در آن عطای خود را و تفضل
کردی بآن بر بندگان خود خداوندا و من بنده توام که
انعام کردی بر او پیش از آفریدن تو مر او را و بعد از
آفریدن تو او را پس گردانیدی او را از آنکه راه نمائی
کردی او را بدین خود و توفیق دادی او را برای حق خود
یعنی بجا آورده حق خود منه
و نگاه داشتی او را بامان خود و در آوردی او را در گروه
خود و راه نمودی او را بدوست داری دوستان خود
و دشمنی دشمنان خود پس امر کردی او را پس فرمان
نبرد و منع کردی او را پس ممنوع نشد و نهی کردی او را
از معصیت خود پس مخالفت کرد امر تو را بسوی نهی تو
نه بجهت عناد کردن مر ترا و نه از روی گردنکشی کردن بر تو
بلکه خواند او را خواهش او بسوی آنچه جدائی داده آنرا
یعنی امر کرده بجدائی از آن مراد از آن گناهان باشد منه

وبسوی انچه ترسانیدهٔ ازان ویاری کرد اورا بران دشمن

تو و دشمن او پس اقدام کرد بر آن درحالتی که شناسا
یعنی شیطان منه

بود بر ترسانیده تو امیدوار بود هر عفو ترا اعتماد

داشت بدر گذشتن تو و بود سزاوارترین بندگان تو

بانچه انعام کردهٔ براو باینکه نکند[3] واینک منم این نزد

توام خوار ذلیل فروتنی کننده زاری کننده ترسنده

اعتراف کننده بعظیمی از گناهها که متحمل شده ام انرا

وبزرگی از خطاها که کرده ام انرا زنهار خواهنده بدر

گذشتن تو پناه برنده برحمت تو بیقین دارنده باینکه

امان نمیدهد مرا از تو امان دهنده و منع نمیکند مرا از

تو منع کننده پس عطا کن بر من بانچه عطا میکنی بان بر

کسی که کسب گناهان کرده است از پوشانیدن خود و بخشش
ازنجشش میکنی بان برو

کن بر من کسی که بیندازد خود را بدست خود بسوی تو از

عفو تو وانعام کن بر من بانچه بزرگ نمی نماید ترا اینکه انعام

کنی بان بر کسی که امید دارد ترا از امرزش تو و بگردان

برای من درین روز بهره که برسم بان بنصیبی از خشنودی

یعنی او باعتبار این نعمتهایی که باو عطا کردهٔ سزاوارترین بندگان بود باینکه نکند کار بد را منه

بیان انچیزیست که عطا میکند بر کسی که کسب گناه کرده است منه

تو و باز مگردان مرا خالی از انچه باز میگردند بان پرستندگان

مر ترا از بندگان تو و بدرستی که من واگرچه پیش نفرستاده

ام انچه پیش فرستاده اند آنرا از اعمال شایسته پس
یعنی بندگان دیگر منه

بتحقیق که پیش فرستاده ام یگانه دانستن ترا و بر طرف

کردن ضدها و مانندها و مثلها از تو و آمده ام بسوی

تو از درهائی که امر کردهٔ که آمده شود ازان درها

و نزدیکی جسته ام بسوی تو بانچه نزدیک نمیشود کسی

بتو مگر به نزدیکی جستن بان پس درپی کرده ام آنرا

بازگشتن بسوی تو و خواری و زاری کردن از برای تو

و نیکوئی گمان بتو و اعتماد بانچه نزد تست و جفت

ساخته ام آنرا با امید تو که کمست که نومید شود بر آن
یعنی توبه را منه

امید امید دارنده تو و سؤال کردم ترا سوال کردن حقیر

خوار حاجتمند درویش ترسنده امان خواهنده

و با این[3] ازروی ترس و زاری و پناه گرفتن و پناه

جستن نه کردن کشنده بتکبر تکبر کنندگان و نه بلندی کننده

بطاعت فرمان برندگان و نه سرکشی کننده بشفاعت شفاعت
یا باعتماد و وثوق ایشان منه

یعنی از طریقه پیغمبر واهل بیت او صلی الله علیهم بسوی تو آمده ام وانهارا وسیله خود ساخته ام منه

یعنی ان یگانه دانستن و انچه بعد ازان مذکور شد و مراد اینست که انهارا پس از ان توبه بجا آورده ام منه

یعنی با این حالها همه سؤال میکنم از روی ترس منه

کنندگان و منم پس از این کمترین کمتران و خوارترین خوار
تران و مانند مورچه یا کمتر از آن پس ای آنکه نکرده است
شتاب با بدکاران و منع نکرده است اسراف کنندگان
در نعمت را و ای آنکه انعام میکند بر گنهکاران لغزنده
گان و تفضل میکند به مهلت داده گنهکاران منم
بدکار اعتراف کننده خطاکار بسر در آمده منم آنکه
اقدام کرد بر تو جرأت کننده منم آنکه نافرمانی کرد ترا
از روی عمد منم آنکه پنهان کرد از بندگان تو و آشکار
کرد پیش تو منم آنکه ترسید از بندگان تو و ایمن شد از
تو منم آنکه نترسید از هیبت تو و نترسید از غضب تو
منم گنهکار بر نفس خود منم گرو کرده شده ببلای خود
منم اندک شرم منم دراز رنج بحق آنکه برگزیده از خلق
خود و بحق آنکه پسندیده او را برای خود بحق آنکه اختیار
کرده او را از آفریدگان خود و آنکه برگزیده او را از برای
کار خود بحق آنکه پیوسته طاعت او را بطاعت خود و
گردانیده معصیت او را همچو معصیت خود بحق آنکه

ساخته دوستی

ساخته دوستی او را بدوستی خود و آنکه بسته دشمنی او را
بدشمنی خود بپوشان مرا در روز جزا این بآنچه میپوشانی
بآن کسی را که زاری کرد بسوی تو بیزاری جوینده و پناه
جسته با عذر خواستن از تو توبه کننده و با خود گیر مرا
بآنچه با خود گرفتی بآن اهل طاعت خود را و اهل نزدیکی
بنزد خود و اهل منزلت از خود را و یگانه کن مرا بآنچه
یگانه کردی بآن کسی را که وفا کرد بعهد تو و در رنج انداخت
نفس خود را در ذات تو و کوشش داد او را در خشنودی
تو و مگیر مرا بتقصیر من در جنب تو و در گذشتن من از حد
در حدهای تو و گذشتن از حکمهای تو و استدراج مکن با من
بسبب مهلت دادن تو مرا استدراج کردن آنکه باز داشت
از من خیر آنچه نزد اوست و انباز نشد ترا در فرود
آمدن نعمت او بمن و آگاه کردن مرا از خواب بیخبران
و سنه اسراف کنندگان و پینکی خوار شدگان و بگیر دل مرا
بسوی آنچه کار فرمودی بآن فرمانبرداران را و بندگی
گرفتی بآن پرستندگان را و رهانیدی بآن خوار شمارندگان را

یعنی طاعت و بندگی را خوار و سهل می شمارند منه

و در پناه گیر مرا از آنچه دور میگرداند مرا از تو و در می آید
میان من و میان بهره من از تو و باز میدارد مرا از آنچه
قصد میکنم از نزد تو و آسان کن برای من راه نیکو
ییها بسوی تو و پیشی گرفتن بسوی آنها از آنجا که فر
موده و مشاحت در آن بر آن نحو که خواسته و نیست
مکن مرا در میان آنان که نیست میکنی از سبکی کنندگان
بآنچه ترسانیده و هلاک گردان مرا با آنکه هلاک میکنی
از فرا پیشی آیندگان مر دشمنی ترا و هلاک مساز مرا
در میان آنانکه هلاک میکنی از گردیدگان از راههای
تو و رهائی ده مرا از سختیهای آشوب و خلاص کن مرا
از کامهای بلا و امان ده مرا از گرفتن املاء و در رای
میان من و میان دشمنی که گمراه میکند مرا و آرزوی که
هلاک میسازد مرا و عیبی که فرو میگیرد مرا و در و مگردان
از من همچو رو گردانیدن از کسی که خشنود نشوی از و
پس از خشم خود و نا امید مکن مرا از آرزو کردن در تو
پس غالب شود بر من نومیدی از رحمت تو و مده مرا

هو
املا نیز بمعنی استدراجست که پیش
از این مذکور شد و مراد از این فقره
آنست که امان ده مرا از گرفتن
بطریق املاء و استدراج یا مراد آنست
که امان ده مرا از گرفتن املای استدراج
مرا و حاصل هردو یکیست منه

آنچه طاقت

آنچه طاقت نیست مرا آن پس گران کنی مرا از آنچه بار میکنی
بر من از زیادتی محبت خود و سر مده مرا از دست خود بر
دادن کسی که نباشد خیری در او و نه حاجتی باشد ترا
بسوی او و نه بازگشتی باشد مرا او را و مینداز مرا از نظر خلق
کسی که افتاده باشد از چشم رعایت تو و کسی که فرا گرفته
باشد او را رسوائی از نزد تو بلکه بگیر دست مرا از افتاده
افتادگان و از خوف بی راه روندگان و از لغزیدن فریب
داده شدگان و از هلاک شدن هلاک شدگان و عافیت
ده مرا از آنچه مبتلا کردی بآن اصناف بندگان خود و کنیزان
خود را و برسان مرا برسیدن گاههای هر که عنایت داری
باو و انعام کرده بر او و خشنود شده از و پس زندگی
داده او را ستوده شده و میرانده او را نیکبخت و در
گردن کن مرا طوق باز ایستادن از آنچه بر طرف میسازد
نیکوییها را و میبرد برکتها را و دور پوشان دل مرا باز
ایستادن از زشتیهای بدیها و رسوائیهای گناهان
و مشغول مساز مرا بآنچه در نمی یابیم آنرا مگر بتو از آنچه

یعنی او را بهیچ وجه نخواهی منه

خشنود نکنند ترا از من غراه و بکن از دل من دوستی دنیای
پست را که نهی میکند از انچه نزد تست و باز میدارد از
جستن وسیله بسوی تو و غافل میسازد از نزدیک شدن
بتو و آراسته کن از برای من تنها بودن بمناجات تو در شب
و روز و ببخش مرا نگاهداری که نزدیک گرداند مرا به
ترس تو و ببرد مرا از مرتکب شده حرام کرده شدهای
تو و رها کند مرا از بند گناهان بزرگ و ببخش مرا پاکیزه
گردانیدن از چرک نافرمانی و ببر از من چرک گناهان را
و بپوشان مرا به پیراهن عافیت دادن خود و ردا
بپوشان مرا ردای عافیت دادن خود و فرو پوشان
مرا نعمتهای تمام خود را و هم پیشت کن نزد من فضل خود
وعطای خود را و قوت ده مرا بتوفیق خود و ستدید خود
یاری ده مرا بر قصد شایسته و گفتار پسندیده و کردار
نیکو و وا مگذار مرا بقدرت من و قوت من نه قدرت تو
و قوت تو و رسوا مکن مرا روزی که بر انگیزانی مرا از برای
ملاقات خود و رسوا مگردان مرا پیش دوستان خود و فراموش

مساز مرا

یعنی در دریچه کن منه

تسدید یعنی توفیق صواب است و تاکید و اقع شده است منه

مساز مرا یاد خود و مبر از من شکر خود بلکه لازم گردان مرا
ان شکر در حالهای سهو نزد بیخبرهای نادان مر نعمتهای
ترا و در دل افکن مرا اینکه ثنا گویم ترا بانچه عطا کرده مرا
ان و اعتراف کنم بانچه فرستاده بسوی من و بگردان خواهش
مرا بسوی تو بالای خواهش کنندگان و سپاس
من مر ترا بالای سپاس سپاس کنندگان و خوار مکردان مرا
نزد احتیاج من بسوی تو و هلاک مکن مرا بانچه فرستاده
ام انرا بسوی تو و بر پیشانی مزن مرا بانچه بر پیشانی
زدی بان ستیزه کنندگان مر ترا پس بدرستی که من مر ترا
گردن نهنده ام میدانم انکه حجت مر تراست و اینکه تو
سزاوارتری بفضل و نفع رساننده تری باحسان
یا عادت کرده تری منه
و اهل پرهیزکاری و اهل امرزشی و اینکه تو باینکه
عفو کنی سزاوارتری از تو باینکه عقاب کنی و اینکه تو
باینکه بپوشانی نزدیکتری از تو بسوی اینکه شهرت
دهی پس زندگی ده مرا زندگی پاکیزه که پیوسته شود بانچه
میخواهم و برسد بانچه دوست دارم از انچه که اتیان نکنم

یعنی در وقت بیخبرهای که نادانان میدارند یا در وقتی که نادانان غافلند من غافل نباشم منه

یعنی طاعتهارا ازانجهت که انهارا قبول نکنی یا مراد معصیتها باشد منه

یعنی اهل آنی که از تو بپرهیزند منه

یعنی این خواهش و دوست داشتن که اتیان نکنم باینجهت باشد که ناخوشی داری مر بجز بانچه ...

بانچه ناخوش داری و از عتاب نکنم انچه نهی کرده از ان و دیدی مرا

مرا مردن کسی که بشتابد بنور او پیش روی او و از جانب

راست او و خوار کن مرا پیش خود و عزیز کردان مرا نزد

آفریدکان خود و پست کن مرا چون خلوت کنم بتو و بلند کن

مرا میان بندکان خود و بی نیاز کردان مرا از انکه او بی نیاز

ست از من و زیاده کن مرا بسوی تو احتیاج و درویشی

و در پناه کیر مرا از خوشحالی کردن دشمنان و از فرود

آمدن بلا و از خواری و رنج و بپوشان مرا در انچه مطلع

شده بران از من بانچه بپوشاند با آن تو انامی بر کرفتن

اکر نه علم او باشد و کیرنده بر کناه اکر نه آهستکی او باشد

و چون اراده کنی بقومی آشوبی یا بدی پس نجات ده مرا

از ان بجهت پناه کرفتن بتو و چون بپا نداشتی مرا در مقام

رسوائی در دنیای خود پس بر پا مدار مرا مانند آن در آخرت

تو و جفت ساز از برای من اولهای نعمتهای خود را با

آخرهای آن و فایدهای قدیم خود را بنوهای آن و مکش مرا

کشیدنی که سخت شود با آن دل من و مفرست مرا سستی

یعنی پیش تو زاری و مذلت کنم نه اینکه خوار باشم پیش تو منه

یعنی در خلوت خضوع و خشوع و فروتنی کنم منه

ظاهرا مراد اینست که اظهار احتیاج بتو و طلب حاجت از تو و خود را محتاج و فقیر دانستن بتو زیاد شود نه اصل احتیاج و فقر منه

که برود برای ان نیکوی من و وارد مساز بر من پستی که کو

چک شود برای ان قدر من و نه عیبی که دانسته نشود بجهت

آن جای من و مترسان مرا ترسانیدنی که نا امید شوم

بان و نه خوفی که در دل من ترسی در آید نزد آن بکردان

هیبت مرا در بیم دادن تو و عذر کردن مرا از عذر خواستن

تو و ترسانیدن تو و خوف مرا نزد خواندن آیتهای تو و آباد

کن شب مرا به بیدار کردن مرا در ان از برای پرستش تو و

تنها بودن من در شب برخواستن برای تو و مجرد بودن من

با آرمیدن من نزد تو و فرود آوردن حاجتهای خود را

بتو و مکرر سوال کردن من تا در آزاد کردن کردن من از

آتش تو و زنهار دادن من از انچه در آنست اهل آن از

عذاب تو و وا مکذار مرا در طغیان من سرکردان و نه در

کوری و حیرانی خود بیخبر تا روزکاری و مکردان مرا پند

از برای انکه پند کیرد و نه نکالی برای انکه عبرت کیرد و نه

فتنه از برای انکه نظر کند و مکن مکر با من در انکه مکر میکنی

با او و بدل مکن مرا بغیر من و مده تغییر برای من اسم مرا

مراد از عذر خواستن بهانه ترسانیده است منه

یعنی اهل آتش منه

طغیان بمعنی در کذشتن از اندازه و حد خود است منه

نکال عقوبتیست که باز میدارد مردمان را از کاری که سبب ان عقوبت بوده است منه

یعنی من جزا انکه مکر با انها میکنی نباشم منه

یعنی اسم مرا تغییر مده منه

وهکن بدل برای من جسم مرا و خوار مگیر مرا نزد و از برای خلق
خود و نه سخری برای تو و نه پیروی کننده مگر خشنودی ترا
و نه خدمت فرموده شده مگر برای انتقام گرفتن [illegible]
تو و فیروز ساز مرا بخنکی عفو خود و شیرینی رحمت خود
و به استراحت خود و ریحان خود و بهشت نعمت خود
و بچشان مرا مزهٔ فارغ بوده از برای آنچه دوست
داری بتوانگری از توانگری خود و جهد کردن در آنچه
نزدیک میگرداند به پیش تو و نزد تو و تحفه فرست مرا
بتحفهٔ از تحفهای خود و بگردان تجارت مرا سود دهنده
و بازگشتن مرا زیان نکننده و بترسان مرا از مقام
خود و آرزومند کن مرا بلقای تو و بپذیر توبه مرا که
توبه خالصی باقی مگذار با آن توبه گناهان کوچک را و نه
بزرگ را و مگذار با آن آشکارائی و نه پنهانی را و بکن
کینه را از سینه من مر مومنان را و مهربان کن دل
مرا بر فروتنان و باش از برای من همچنانکه هستی از
برای صالحان و بیارای مرا بزیور پرهیزکاران و بگردان

از برای من

سخری یعنی تسخر و استهزا است و مراد از اینکه مرا سخری مساز از برای خود آنست که با من کاری مکن که مردم با سخر کنند یا باعتبار استدراج باین نحو که نعمت بدهی و بدهی و غافل سازی و آخر بیکبار مواخذه کنی یا باعتبار اینکه چیزی چند که باعث ثواب است بکنم آخر گناهی چند بکنم که همه آنها را باطل سازد منه

مراد از ریحان روزی بهشت است و بعضی گفته اند بویی است که از ریحان بهشت شنیده میشود نزد مردن و بعضی گفته اند دخول در بهشت است منه

یعنی کینه مومنان را از سینه من بکن منه

از برای من زبان راستی در آیندگان و یاد کردن بلندی در آخر
و ببر مرا بر تو مرتبه اولین و تمام کن تمامی نعمت خود را بر من و بپوشان در
پی کن گرامی نعمتهای خود را نزد من و پر کن از فائدهای خود دست
مرا و برسان بخششهای گرامی خود را بسوی من و همسایه گردان
مرا با پاکیزه تران از دوستان خود در بهشتهائی که آراسته
آنها را از برای برگزیدگان خود و بپوشان مرا بزرگهای
عطاهای خود در جاهائی که آماده ساخته برای دوستان
خود و بگردان برای من نزد خود خوابگاهی که جای گیرم با آن
آرام گرفته و محل بازگشتی که جای کنم در آن و روشن کنم با آن
چشم را و مقابله مفرما مرا بگناهان بزرگ و هلاک مکن مرا
یعنی باندازه گناهان مرا عقاب مکن منه
روزی که آزموده میشود پنهانیها و زائل ساز از من هر شکی
و شبهه و بگردان از برای من در حق راهی از هر رحمتی و بسیار
گردان برای من قسمتهائی بخششها از عطای تو و وافر گردان
بر من بهرهای احسان از افضال خود و بگردان دل مرا اعتماد
دارنده با آنچه نزد تست و اندیشه مرا کار فرموده شده برای
آنچه آن مر تراست و کار فرما مرا با آنچه کار میفرمائی با آن خاصان

تا تمام کن بمن عرصه اولین را منه

یعنی سبب گردان از هر رحمتی از رحمتهای تو یا مراد اینکه از هر رحمتی از رحمتهای تو مرا راهی بحق حاصل شود منه

خود را و آمیخته ساز بدل من نزد بجزی عقلها طاعت
خود را و جمع کن از برای من توانگری و پاکدامنی و راحت
و بی نیازی از خلق و صحت و فراخی و آرام و عافیت و
یعنی توانگری ملکه
باطل مکن نیکوئیهای مرا بانچه آمیخته شود با آن از معصیت
تو و نه خلوتهای مرا بانچه عارض شود مرا از فسادهای
از مایش تو و نگاه دار روی مرا از طلب بسوی کسی از
عالمیان و منع کن مرا از طلب آنچه نزد فاسقانست و مگر
دان مرا از برای ستمکاران هم پشتی و نه مرا ایشان را
بر محو کردن کتاب تو دستی و یاری دهنده و نگاهبانی
کن مرا از انجا که نمیدانم نگاهبانی که نگاه داری مرا
بان و بگشای برای من درهای توبه خود و رحمت خود و مهر
بانی خود و روزی خود را که فراخست بدرستی که من بسوی
تو از رغبت کنندگانم و تمام گردان برای من انعام خود را
بدرستی که تو بهترین نعمت دهندگانی و بگردان باقی عمر مرا
در حج و عمره برای طلب ذات تو ای پروردگار عالمیان
و رحمت کناد خدای تعالی بر محمد و آل او که پاکان و برگزیدگانند

یعنی از آن بلاها و آفتها که نمیدانم
یا نگاهبانی کن مرا در انجا که نمیدانم
نگاهبانی برای خود یا نگاهبانی
کن بی اینکه دانم منه

و درود

و درود بر او و بر ایشان باد همیشه همیشه و بود از دعای
آنحضرت علیه السلام روز عید قربان و روز جمعه خداوندا
این روزیست مبارک و مسلمانان در آن مجتمعند در اطراف
زمین تو حاضر میشود خواهنده از ایشان و طلب کننده
و رغبت کننده و ترسنده و تو نگرنده در حاجتهای
ایشان پس سؤال میکنم ترا ببخشش تو و کرم تو و آسانی
آنچه سؤال میکنم ترا بر تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل او
و سؤال میکنم ترا بار خدایا ای پروردگار ما باینکه مر
تراست پادشاهی و مر تراست سپاس نیست خدائی
مگر تو بردباری و بزرگوار و مهربان و نعمت دهنده خدا
وند بزرگی و گرامی کرده پدید آورنده آسمانها و زمین
هر آنچه را قسمت کردی میان بندگان مؤمنان خود از نیکوئی
یا عافیتی یا برکتی یا هدایتی یا عمل کردنی بطاعت تو یا نیکوئی
که انعام کنی بان بر ایشان که راه نمای ایشان را بان بسوی
خود یا بلند سازی برای ایشان نزد خود پایه یا عطا کنی
ایشان را بان نیکوئی از نیکوئی دنیا و آخرت و سؤال میکنم

ترا بار خدایا باینکه مر تراست پادشاهی و سپاس بغیت خدای
مگر تو اینکه رحمت کنی بر محمد و آل محمد بنده تو و رسول تو و دوست تو
و برگزیده تو و اختیار کرده شده تو از آفریدگان تو و بر آل
محمد که نیکوکاران پاکان خیر رسانند کا مغفر رحمتی که توانائی
ندارد بر شمردن آن مگر تو و اینکه انباز سازی ما را در کار
شایسته هر که خواند ترا درین روز از بندگان مؤمنان
تو ای پروردگار عالمیان و اینکه بیامرزی ما را و ایشان
را بدرستی که تو بر همه چیز بغایت توانائی بار خدایا بسوی
تو قصد کردم بحاجت خود و بتو فرود آوردم در پیه روز
درویشی خود و احتیاج خود و مسکینی خود را و بدرستی
که من بآمرزش تو و رحمت تو اعتماد دارترم از من بکردار
خود و هر آینه آمرزش تو و رحمت تو فراخ ترست از
گناهان من پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بخود گیر روا کردن
هر حاجتی که آن مراست بقدرت تو بر آن و آسان بودن آن
بر تو و باحتیاج من بسوی تو و بی نیازی تو از من پس بدرستی
که من نمی رسم به نیکوئی هرگز مگر از تو و نمیگرداند از من بدی

حاصل معنی این فقرات از
اسالک اللهم ربنا تا ما بنحا آنست
که سوال میکنم ترا باینکه تراست
ملک و حمد که هرگاه قسمت کنی چیزها
میان بندگان خود از خیر و عافیت
و انهای دیگر که مذکور شده است مرا
نیز بهره کاملی از آن روزی کنی اگر چه
و اینکه مرا نیز بهره روزی کنی
درکلام نیست اما مقدرست بقرینه
مقام و در بعضی نسخها ان تو فر
حظی و نصیبی ملحق است منه

یعنی قصد کردم بسوی تو با حاجت
خود یا حاجت خود را قصد فرمودم
بسوی تو منه

هرگز کسی غیر از تو و امید ندارم برای امر آخرت خود و دنیای
خود سوای ترا بار خدایا هر که آماده شده و مهیا شده و
تهیه کرده و ساز شده از برای رفتن بسوی آفریده باميد
صله او و عطاهای او و طلب بخشش او و عطای او پس
بسوی تو ای مولای من بود امروز تهیه کردن من و ساز
کردن من و آماده ساختن من و آماده شدن من باميد عفو تو
و صله تو و طلب رسیدن بتو و عطای تو خداوندا پس رحمت
بفرست بر محمد و آل محمد و نومید مگردان امروز آنرا از امید
جزای آنکه منع نکند او را سوال کننده و کم نسازد او را
عطائی پس بدرستی که نیامده ام ترا بجهت اعتمادی از من
بکردار شایسته که پیش فرستاده باشم آنرا و نه بشفاعت
آفریده که امید داشته باشم آنرا مگر شفاعت محمد و اهل
بیت او بر او و بر ایشان باد درود تو آمده ام ترا اقرار
کننده بگناه و بدکرداری بنفس خود آمده ام ترا امید
دارم عفو بزرگ ترا که عفو کردی بآن از گناهکاران پس
باز نداشت ترا درازی ایستاده ایشان بر گناه بزرگ

یعنی آن امید مرا که بتو دارم
نومید مگردان منه

یعنی سوال سائلان و کثرت آن
او را از عطا منع نکند منه

ازاینکه مهربان شوی برایشان برحمت و آمرزش پس ای
آنکسی که رحمت او فراخست و عفو او بزرگست ای بزرگ
ای بزرگ ای بزرگوار ای بزرگوار رحمت بفرست بر محمد
و آل محمد و مهربان شو بر من برحمت خود و شفقت کن بر
من بفضل خود و گشایش ده بر من بآمرزش خود بار خدایا
یا بدرستی که این مقام که از برای جانشینان تو و برگزیدگان
تست و بدرستی که جاهای امینان تو در پایه بلندی که
مخصوص ساخته ایشان را بآن بتحقیق که ربودند آنرا
و توئی تقدیر کننده مر آنرا مغلوب نمیشود امر تو و در
گذشته نمیشود آنچه واجب شده از تدبیر تو بهر گونه خواسته
و از هر جا خواسته و برای آنچه تو داناتری بآن متهم نیستی
بر آفریدگان خود و نه از برای اراده خود تا اینکه گردیدند بر
گزیدهای تو و جانشینان تو غلبه کرده شده قهر کرده شده
ربوده شده می بینند حکم ترا تبدیل کرده شده و کتاب ترا
افکنده شده و فریضهای ترا تغییر داده شده از جهتهای
شریعتهای تو و سنتهای پیغمبر ترا ترک کرده شده بار خدایا

یعنی برای آنچه خواسته که تو داناتری بآن منه

یعنی در ارادهٔ خلق و ارادهٔ چیزها متهم نیستی باینکه جوری یا ستمی کرده باشی بلکه هر چه میکنی از روی حکمت و مصلحت است منه

یعنی ربودند جای امینان ترا تا اینکه گردیدند منه

لعن کن

لعن کن دشمنان ایشانرا از پیشینیان و پسینیان و هر که
خشنود شد بکردار ایشان و پیروان ایشان و تابعان
ایشانرا بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد بدرستی
که تو بسیار ستوده شده بزرگواری همچو رحمتهای تو و
برکتهای تو بر برگزیدهای تو ابراهیم و آل ابراهیم و زود

یعنی دشمنان منه

و درودهای تو

ده فرج و راحت و نصرت و دست دادن و تقویت
کردن مر ایشانرا بار خدایا و بگردان مرا از اهل توحید
و ایمان بتو و تصدیق برسول تو و پیشوایانی که واجب
کردهٔ طاعت ایشانرا از آنکه میشود این باو و بر دستهای
او اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان بار خدایا
باز نمیگرداند خشم ترا مگر حلم تو و بر نمیگرداند غضب ترا
مگر عفو تو و زینهار نمیدهد از عقاب تو مگر رحمت تو و
نمی رهاند مرا از تو مگر زاری کردن بسوی تو و نزد تو پس
رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و ببخش ما را ای خدای من
از نزد خود گشادگی بتوانائی که بآن زنده میکنی مردهای
بندگان را و بآن برمی انگیزانی مردهٔ شهرها را و هلاک

یعنی بگردان مرا از آنکه جاری میشود آنچه مذکور شد از نصرت و دست دادن و تایید آل محمد صلی الله علیه و آله باد و دستهای او یعنی مرا از جمعی بگردان که نصرت حضرت صاحب الامر علیه السلم میکنند یا مراد اینست که جاری میشود توحید و ایمان و تصدیق باو و بر دست او یا صفت ائمه است یعنی ائمه که جاری میشود توحید و ایمان یا آنچه پیش گذشت از جانشین بودن و خلیفه بودن با اینها و بر دست ایشان منه

جاری

یعنی شهرهای مرده از بی آبی و خشکی و خبر آن زنده میسازی به آب و آبادانی منه

مگردان مرا ای خدای من از اندوه تا اینکه اجابت کنی مرا و
بشناسانی مرا[2] اجابت کردن در دعای من و بچشان مرا
مزه عافیت تا نهایت مدت من و شاد مساز بمن دشمن
مرا و دست مده اورا بگردن من[4] و مسلط مکن اورا بر من
ای خدای من اگر بلند کنی تو مرا پس کیست آنکه پست کند مرا
واگر پست کنی مرا پس کیست آنکه بلند گرداند مرا و اگر گرامی
داری مرا پس کیست آنکه خوار کند مرا و اگر خوار کنی مرا
پس کیست آنکه گرامی دارد مرا و اگر عذاب کنی مرا پس
کیست آنکه رحم کند مرا و اگر هلاک گردانی مرا پس کیست
آنکه فرا پیش آید مر ترا در باره بنده تو یا سؤال کند ترا
از امر او و بتحقیق که دانسته ام من که نیست در حکم تو ستمی
و نه در عقوبت تو شتابی و بدرستی که شتاب میکند
مگر کسی که بترسد از فوت شده و بدرستی که محتاج نیست
بستم مگر ناتوان و بتحقیق که برتری تو ای خدای من از این
برتری بزرگی خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و
مگردان مرا از برای بلا نشانه و نه از برای عقوبت خود

[2] یعنی ظاهر سازی بر من که دعای من مستجاب شده است منه

[4] یعنی اورا بر من دست مده منه

برپای

برپای شده و مهلت ده مرا و ببر اندوه مرا و درگذر از من
بسر در آمده مرا و مبتلا مگردان مرا ببلائی بر عقب بلائی پس
بتحقیق که می بینی سستی مرا و کمی چاره مرا و زاری مرا
بسوی تو پناه میگیرم بتو بار خدایا امروز از غضب تو پس
رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و پناه ده مرا و زنهار میجویم
بتو امروز از خشم تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او
و زنهار ده مرا و میطلبم ترا ایمنی از عذاب تو پس رحمت
بفرست بر محمد و آل او و ایمن ساز مرا و طلب هدایت میکنیم
از تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و هدایت کن مرا
و طلب یاری میکنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد
و یاری ده مرا و طلب رحمت میکنم از تو پس رحمت بفرست بر
بر محمد و آل او و رحمت کن مرا و طلب کارگزاری میکنم از
تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و کارگزاری کن مرا
و طلب روزی میکنم از تو پس[4] بفرست بر محمد و آل او و روزی
ده مرا و مدد میجویم از تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او
و مدد کن مرا و طلب آمرزش میکنم از تو برای آنچه گذشته

رحمت ۴

ست از گناهان من پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بیامرز
مرا و طلب نگاه داشتن میکنم از تو پس رحمت بفرست بر
محمد و آل او و نگاه دار مرا پس براستی که من باز نمیگردم بچیزی
که ناخوش داشته آنرا از من اگر خواهی تو آنرا ای پروردگار
من ای پروردگار من ای مهربان ای نعمت دهنده ای خدا
وند بزرگی و گرامی کرده رحمت فرست بر محمد و آل او و ا
جابت کن برای من همه آنچه سوال کردم از تو و طلب کردم
نزد تو و رغبت کردم در آن بسوی تو و بخواه آنرا و تقدیر
کن آنرا و حکم کن آنرا و روان ساز آنرا و خیر ده مرا
در آنچه حکم میکنی از آن و برکت ده مرا در آن و تفضل کن
بر من باو و نیکبختی ده مرا بآنچه عطا میکنی مرا از آن و
زیاد کن مرا از فضل خود و وسعت آنچه نزد تست پس
براستی که تو واسعی و بزرگوار و بپیوند کن آنرا بخیر آخرت
و نعمت آن ای رحم کننده ترین رحم کنندگان پس دعا کن
بآنچه ظاهر شود مر ترا و رحمت فرست بر محمد و آل او هزار
مرتبه همچنین میکرده ست آنحضرت علیه السلم و بود از

یعنی از گناه یا از بلا منه

یعنی باز گشتن را منه

یعنی از آنچه سوال کردم از تو منه

یعنی عطای تو و علم تو گنجایش همه چیز دارد منه

یعنی آنچه سوال کردم از تو منه

یعنی آنچه بخاطر برسد منه

دعای

دعای آنحضرت علیه السلم در دفع کید دشمنان

و رد سختی ایشان ای خدای من هدایت کردی مرا پس بیخبر بودم
و پند دادی پس سخت دل بودم و عطا کردی نیکوی را پس
نافرمانی کردم پس شناختم آنچه بر گرداندی چون شناسانیدی
بمن آنرا پس طلب آمرزش کردم پس در گذشتی پس باز گشتم
پس پوشانیدی پس مر تراست ای خدای من سپاس افگنده
ام خود را در وادیهای هلاکت و فرود آمده ام شعبهای
نیستی فرا پیش آمده ام در آنها مر قهرهای ترا و بسبب فرود
یعنی در این وادیها و شعبها منه
آمدن در آنها عقوبتهای ترا و وسیله من بسوی تو باز
آمده یگانه دانستن تست و دست آویز من اینست که
شریک نساخته ام بتو چیزی را و فرا نگرفته ام با تو خدای
را و بتحقیق که گریخته ام بسوی تو بنفس خود و بسوی تست
گریزگاه بدکار و پناهگاه کسی که ضایع کننده ست مر بهره
نفس خود را و پناه گیرنده ست پس بسا از دشمنی که کشید
بر من شمشیر دشمنی خود را و تیز کرد برای من دم کارد بزرگی
خود را و تنگ کرد برای من کناره تیزی آنرا و خیسانید برای

یعنی شناختم آنچه را بر گرداندی مرا از گناه بسبب آن چون تو شناسانیدی بمن آنرا یا شناختم آنچه بر گردانیده مردم را از آن که گناه باشد منه

شعب راهیست که در میان کوه باشد منه

یعنی بسبب فرود آمده در آنها فرا پیش آمده ام عقوبتهای ترا منه

من زهرهای کشنده خود را و راست کرد بجانب من تیرهای راست
رونده خود را و نخفت از من چشم پاسبانی او و در دل
درآورد که برساند مرا مکروه و جرعه دهد مرا از آب بسیار
تلخ تلخی خود پس نظر کردی ای خدای من بسوی ضعف من
از برداشتن چیزهای گران و بعجز من از انتقام کشیدن از کسی که
قصد کرد مرا بکارزار خود و تنهائی من در عدد بسیار آنکه
با من دشمنی کرد و کمین کرد برای من ببلا در آنچه بکار
درنیاوردم در آن فکر خود را پس ابتدا کردی مرا بیاری
دادن خود و محکم کردی پشت مرا بقوت خود پس شکستی
برای من تیزی او را و گردانیدی او را از پس جمعی بسیار
تنها و بلند کردی کعب مرا بر او و گردانیدی آنچه را راست
کرده بود باز گردیده شود بر او پس بازگردانیدی او را
شفا ناداده خشم خود و ساکن ناشده کینه او بتحقیق
که بدندان گرفت دستهای خود را و پشت کرد برگردنده
بتحقیق که وعده خلاف کردند لشکرهای او و بسا از
ستم کننده که ستم کرد مرا بکیدهای خود و برپای کرد

یا تلخی مکروه منه

یعنی دشمنی کرد با من و در کمین این نشست که بلائی بمن برساند در راهی چند که فکر من بآن نرفته منه

کعب استخوان برآمده روی پاست و بلند کردن کعب کنایه از شرف و بلندی دادنست منه

یعنی تیرهای که بسوی من راست کرده بود باو برگشت منه

در بعضی نسخها قد عض علی شواه واقع شده یعنی بتحقیق که بدندان گرفت بر من یعنی از غصه من و قهر من دستهای خود را منه

وعده

یعنی یاران وعده کاران او آنچه باو کرده بودند که بلاها بمن رسانند خلاف کردند و بکار نیاوردند منه

باطلبه کرده

کرد برای من دامهای صیدهای خود و گماشت بر من جستجوی
رعایت کردن خود را و در کمین نشست بسوی من کمین نشستن
شیری برای شکار خود بجهت انتظار برای یافتن فرصت
از برای شکار کشته خود و حال آنکه ظاهر میکند برای من
شکفتگی چاپلوسیها و نگاه میکند مرا بسختی کینه
پس چون دیدی تو ای خدای من دائمی تو و برتری تو
فساد پنهانی او و زشتی آنچه درنوردیده شده است
بر آن نگونسار کردی او را بمغز سرش در زبیه او و باز
گردانیدی او را اندر محل افتادن گو او پس برگشت پس از
سرکشی او خوار در ریسمانهای دام خود که بود که تقدیر
میکرد که ببیند مرا در آن و بتحقیق که نزدیک بود که فرود
آید بمن اگر نه رحمت تو بود آنچه فرود بمیان سرای او
و بسا از حسد برنده که در گلو گره کرد برای من غصه خود را
و اندوهگین شد از من بخشم خود و آزار کرد مرا به تیزی
زبان خود و طعنه زد بر من تهمت زدن بعیبهای خود
و گردانید ناموس مرا نشانه برای تیرهای خود و در کردن

یعنی در اندرون دارد منه

زبیه گویست که برای سباع میکنند منه

غصه چیزیست که در گلو بماند منه
یا غصه کرد منه

یعنی عیبهای که خود دارد مرا متهم بآن ساخته و طعنه زد مرا بآن منه

انداخت مرا صفتهای که همیشه بود در او و طعن زد مرا

بکید خود و قصد کرد مرا بمکر خود پس خواندم ترا ای خدای

من فریاد خواهنده بتو اعتماد کننده بزودی اجابت تو

مرا با اینکه ستمدیده نمیشود کسی که جای گرفت در سایه

حمایت تو و نمیترسد کسی که پناه برد بسوی پناه‌گاه

محکم انتقام تو پس نگاه داشتی مرا از شدت آن بقدرت

خود و بسا از ابرهای مکروهی که گشادی آنها را از من و ابرهای

نعمتها که بباراندی آنها را بر من و جویهای رحمتی که

پنهان کردی آنها را و عافیتی که پوشاندی از او چشمهای

حادثها که برکردی آنها را و پردهای اندوهها که برداشتی

آنها را و بسا از گمان نیکو که درست کردی و بینیتی که

تدارک کردی و افتادنی که برداشتی و درویشی که گردانیدی

همه اینها را از روی انعام و تفضل است از تو

و در همه اینها کوشش کردنست از من بر نافرمانیهای

تو باز نداشت ترا بدکرداری من از تمام کردن احسان

تو و منع نکرد مرا این از مرتکب شدن چیزهای که محل غضب

یعنی بر چیزی تو پوشانیدی از ما منه

یعنی تو این همه امور کردی بمن از روی تفضل و احسان چیزها با وجود اینها کوشش میکنم در عصیان و نافرمانی تو منه

لست

لست پرسیده نمیشوی از آنچه میکنی و بتحقیق که هر اینه سؤال

کرده پس عطا کردی و سؤال کرده نشدی پس ابتدا کردی

و طلب کرده شد فضل تو پس اندک نه دادی سر باز زده ای

مولای من مگر از احسان و اکرام و تفضل و انعام و سر باز

زده ام من مگر از انداختن خود در محرمات تو و در گذشتن

از حدود تو و بیخبری از بیم دادن تو پس مر تراست سپاس

ای خدای من از آن توانائی که مغلوب نمیشود و خداوند

آهستگی که شتاب نمیکند این مقام کسیست که اعتراف

کرده است بتمامی نعمتها و برابر کرده است آنها را بتقصیر

و گواهی داده است بر نفس خود بضایع کردن بار خدایا

پس بدرستی که من نزدیکی میجویم بسوی تو بملت محمدی که

بلند است و ملت علوی که روشن است و توجه میکنم بسوی

تو با اینها اینکه در پناه گیری مرا از شر چنین و چنین پس

بدرستی که این تنگ نیست بر تو در جنب توانگری تو گران

نمیکند ترا در جنب قدرت تو و تو بر همه چیز بغایت توانائی

پس ببخش مرا ای خدای من از رحمت خود و همیشگی توفیق

شدی ۴

یعنی کار تو و عادت تو همیشه انهاست و کار و عادت من همیشه اینها منه

یعنی ان توانائی منه

یعنی بملت محمدی و ملت علوی یا محمد و علی علیهما السلم منه

خود آنچه فرا کرم آنرا سزد بانی که بالا روم بان بسوی
خشنودی تو و ایمن کردم بان از عقاب تو ای مهربان
ترین مهربانان و بود از دعای آنحضرت علیه السلام
در ترس خداوندا بدرستی که تو آفریدی مرا درست اندام
و پروردی مرا در کوچکی و روزی دادی مرا کفایت کرده
شده خداوندا بدرستی که من یافته ام در آنچه فرو فرستاده
از کتاب خود و مژده داده بان بندگان خود را اینکه
فرموده ای بندگان من آنانی که اسراف کرده اند بر نفسهای
خود نومید مشوید از رحمت خدای بدرستی که خدای می
آمرزد گناهان را همگی و بتحقیق که پیش رفته است از من
آنچه بتحقیق دانسته و آنچه تو داناتری بان از من پس وای
رسوائی من از آنچه شمرده است آنرا بر من کتاب تو پس
اگر نبودی موقفها که امید دارم از عفو تو که فرا گرفته
است همه چیز را هر آینه می انداختم خود را بدست خود
و اگر اینکه کسی میتوانست گریختن از پروردگار خود هر آینه
بودم من سزاوارتر بگریختن از تو و توئی که پنهان

یعنی اگر نه جاها بودی که عفو تو در انجاها
ایستاده است و امید دارم من از انجاها
را هر آینه خود را هلاک می ساختم
یا مراد اینست که اگر نه جاها بودی که
امید دارم در انها عفو ترا هر آینه
خود را هلاک میکردم منه

یعنی خود را
هلاک
میکردم
منه

نیست

نیست بر تو پنهانی در زمین و نه در آسمان مگر اینکه آورده
آنرا و بسندی تو جزا دهنده و بسندی تو حساب کننده
خداوندا بدرستی که تو طلب کننده مرا اگر من بگریزم و در
یابنده مرا اگر من فرار کنم پس اینک من پیش توام فروتن
خوار بینی بر خاک مالنده اگر عذاب کنی مرا پس بدرستی که
من برای آن سزاوارم و آن ای پروردگار من از تو عدل
است اگر در گذری از من پس از قدیم فرو گرفته است مرا
عفو تو و پوشانیده مرا عافیت تو پس سؤال میکنم ترا
بار خدایا بانچه پنهان کرده شده است از نامهای تو و
بانچه پوشیده است آنرا پردها از جمال تو اینکه رحم کنی این
نفس جزع کننده را و این استخوانهای پوسیده را زاری
کننده آن نفسی که طاقت ندارد گرمی آفتاب ترا پس چگونه
طاقت دارد گرمی آتش ترا و آن نفسی که طاقت ندارد
آواز رعد ترا پس چگونه طاقت دارد خشم ترا پس رحم
کن بر من خداوندا بدرستی که من مرد حقیرم و قدر من اند
کیست و نیست عذاب کردن من از آنچه زیاد کند در پادشاهی

یعنی ان نامهای که پنهان کرده شده است
از علم مردمان و کسی را علم بان نیست
منه

مکرم

یعنی جمال تو که پردها آنرا
پوشانیده است منه

تو هر آینه همسنگ مورچه و اگر اینکه عذاب من کردن از انچه
میبود که زیاد کردی در پادشاهی تو هر آینه در میخواستم
از تو صبر بر آن و دوست میداشتم اینکه بوده باشد
آن از برای تو ولیکن پادشاهی تو بار خدایا بزرگتر
است و سلطنت تو جاوید تر است از اینکه زیاد کند
در آن طاعت اطاعت کنندگان یا کم کند از آن گناه گناهکاری
گناهکاران پس رحم کن مرا ای رحیم ترین رحم کنندگان
و در گذر از من ای خدا و صاحب بزرگی و گرامی کردن و بپذیر
توبه مرا بدرستی که توئی تو توبه پذیرنده مهربان و بخود

از دعای آنحضرت علیه السلام در تضرع و فروتنی

ای خدای من سپاس میکنیم ترا و تو از برای سپاس سزاوار
داری بر نیکوئی احسان تو بسوی من و تمامی نعمتهای
تو بر من و بسیاری عطای تو نزد من و بر آنچه زیادتی
دادی مرا از رحمت خود و تمام کردی بر من از نعمت خود
پس بتحقیق که احسان کردی نزد من آنچه عاجز است از آن
شکر من و اگر نبودی احسان تو بسوی من و تمامی نعمتهای

تو بر من

تو بر من نمیرسیدم بجمع کردن بهره خود و نه باصلاح آوردن
نفس خود ولیکن تو ابتدا کردی مرا باحسان و روزی
کردی مرا در کارهای من همگی کارگذاری و کردانیدی از
من مشقت بلاها و بازداشتی از من حذر کرده شده قضا

یعنی قضائی که حذر کرده شده است منه

ای خدای من بسیار بلای مشقت رساننده که
بتحقیق گردانیدی از من و بسا از نعمت تمامی که روشن
کردی بآن چشم مرا و بسا از احسان بزرگی مر ترا نزد
من توئی آنکه اجابت کردی نزد بیچارگی دعای مرا و در
گذرانیدی نزد سر در آمدن از لغزش من و گرفتی از برای
من از دشمنان حق مرا ای خدای من نیافتم ترا بخیل
هنگامی که خواستم از تو و نه گرفته هنگامی که اراده کردم
ترا بلکه یافتم ترا از برای دعای خود شنونده و از برای
مطلبهای خود عطا کننده و یافتم نعمتهای ترا بر خود تمام
در هر حالی از حال خود و هر زمانی از زمان خود پس تو نزد
من ستوده و نیکوئی تو پیش من پذیرفته است سپاس
میکند ترا نفس من و زبان و عقل من سپاسی که میرسد

بوفا و حقیقت شکر سپاس که بوده باشد مقدار

خشنودی تو از من پس رهائی ده مرا از خشم خود ای

پناه من هنگامی که عاجز کنند مرا آگاهی و ای درگذرنده

من از لغزش من پس اگر نبودی پوشانیدن تو عیبهای

پوشانیدی مرا هر آینه می‌بودم من از رسواشدها

و ای قوت دهنده من بیاری کردن پس اگر نبودی یاری

کردن تو مرا هر آینه بودمی از غلبه کرده شدگان و ای

آنکه گذاشته اند برای او پادشاهان نیز خواری بر

گردنهای خود پس ایشان از قهرهای او ترسندگان

اند و ای سزاوار پرهیزگاری و ای آنکه او راست

نامهای نیکو سؤال میکنم ترا اینکه درگذری از من

و بیامرزی مرا پس نیستم من بی گناه پس عذر بگویم

خداوند قوت پس یاد دستانم و نیست گریزگاهی مرا

پس بگریزم و از تو در میخواهم که بگذری از لغزشهای

من و عذر میگویم بسوی تو از گناهان خود بتحقیق هلاک

کرده اند مرا و فرا گرفته اند مرا پس هلاک کرده اند مرا

یعنی راههای مختلف باشد و حیران باشم و ندانم که راه حق کدام است یا مراد اینست که عاجز کنند مرا طرق معاش منه

نیز چوبیست که بر گردن گاو میگذارند منه

یعنی سزاوار اینکه از عذاب تو به پرهیزند منه

ازآنها

ازآنها میگریزم بسوی تو ای پروردگار من توبه کننده پس

بپذیر توبه مرا پناه گیرنده پس پناه ده مرا زنهار خواهنده

پس خوار مکن مرا سؤال کننده پس محروم مساز مرا چنگ

در زده پس خوار مکن مرا دعا کننده پس برمگردان مرا

ناامید خوانده‌ام ترا ای پروردگار من در حالتی که درویشم

و زاری کننده و ترسنده و هراسنده و بیمناک و فقیر

و بیچاره بسوی تو شکایت میکنم بسوی تو ای خدای من

از سستی نفس من از شتاب کردن در آنچه وعده داده

بآن دوستان خود را و دوری کردن از آنچه بیم داده

بآن دشمنان خود را و از بسیاری اندیشهای من و وسوسه

یعنی دوزخ و عقوبتهای آن منه

نفس من ای خدای من رسوا مکن مرا به پنهانی من و هلاک

مکن مرا بگناه من میخوانم ترا پس اجابت میکنی مرا و اگر

هستم دیر جواب دهنده هنگامی که تو میخوانی مرا و سؤال

میکنم ترا هرچه میخواهم از حاجتهای خود و هر جا که هستم

میگذارم پیش تو راز خود را پس نمیخوانم سوای ترا احدی

ندارم غیر ترا اجابت میکنم اجابت میکنم ترا میشنوی

یعنی بعیبهای پنهانی من منه

[illegible]

[illegible]

شکوه هر که شکایت کرد بسوی تو و پیش می آئی هر که را توکل
کرد بر تو و میرهانی هر که را دست زد بتو و برطرف میکنی بلا
را از هر که پناه آورد بتو ای خدای من پس محروم مساز
مرا از خیر آخرت و دنیا بجهة کمی شکر من و بیامرز برای
من آنچه میدانی از گناهان من اگر عذاب کنی پس منم ستمکار
تقصیر کننده ضایع کننده گناهکار کوتاهی کننده تقصیر
دارنده و اگذارنده عمداً بهره نفس خود را و اگر بیامرزی
پس تو رحیم ترین رحم کنندگانی و نود دوازده دعای آن
حضرت علیه السلام در مبالغه کردن بر خدای
تعالی ای خدائی که پنهان نیست بر او چیزی در زمین و نه در
آسمان و چون پنهان باشد بر تو ای خدای من آنچه تو
آفریده آنرا و چون ندانی آنچه تو ساخته آنرا یا چگونه
غائب شود از آنچه تو تدبیر کرده آنرا یا چگونه تواند که
بگریزد از تو آنکه نیست زندگی مر او را مگر بروزی تو
یا چگونه رهائی می یابد از تو کسی که نیست رهائی او را در غیر
ملک تو پاکی تراست ترسنده ترین آفریدگان تو مر ترا

دانا ترین

داناترین ایشانست بتو و افتاده ترین ایشان مر ترا
عمل کننده ترین ایشانست بطاعت تو و خوار ترین ایشان
مر ترا آنست که تو روزی دهی او را و او پرستد غیر ترا
پاکی تراست کم نمیکند پادشاهی ترا آنکه شرک آورد
بتو و تکذیب کرد رسولان ترا و نمی تواند کسی که ناخوش
دارد قضای ترا اینکه رد کند امر ترا و باز نتواند داشت
خود را از تو آنکه تکذیب کرد قدرت ترا و فوت نمیشود
از تو هر که پرستید غیر ترا و زندگی نمی یابد همیشه در دنیا
آنکه ناخوش داشت ملاقات ترا پاکی تو چه بزرگست شان
تو و چه قاهرست پادشاهی تو و چه سختست قوت تو
و چه جاریست امر تو پاکی تو حکم کردی بر همه آفریدگان خود
بمرگ هر که به یگانی دانست ترا و هر که کافر شد بتو و همه چشنده
اند مرگ را و همه گردنده اند بسوی تو پس دایمی تو و برتری
تو نیست معبودی مگر تو تنهائی انبازی نیست مر ترا
گرویدم بتو و تصدیق کردم فرستادگان ترا و پذیرفتم
کتاب ترا و کافر شدم بهر معبودی غیر تو و بیزار شدم

از هر که پرستیده سوای ترا بار خدایا بپرستی که من صبح میکنم
و شام میکنم در حالتی که اندک میدانم کردار خود را و
اعتراف کننده ام بگناه خود اقرار کننده ام بخطاهای
خود من بسبب اسراف کردن بر نفس خود خوارم کرد از من
هلاک کرده است مرا و خواهش من بهلاکت انداخته
مرا و آرزوهای من محروم ساخته مرا پس سؤال میکنم
ترا ای مولای من سؤال کرده کسی که نفس او غافل است
بجهت درازی آرزوی او و بدن او بیخبر است بجهت آرمیدن
رگهای آن و دل او گرفتار است به بسیاری نعمتها بر او
و فکر او کم است در آنچه او کرده است بسوی او سؤال
کرده کسی که بتحقیق غالب شده است بر او آرزو و گرفتار
کرده است او را خواهش و دست بر او یافته دنیا و سایه
انداخته است بر او مرگ سؤال کرده کسی که بسیار میداند
گناه خود را و اقرار کرده است بخطای خود سؤال کرده
کسی که پروردگاری نیست مرا او را غیر از تو و نه دوستی
مرا او را سوای تو و نه رهاننده او را از تو و نه پناهی

یعنی آخرت منه

یعنی نزدیک شده است منه

مرا او را

مرا او را از تو مگر بسوی تو ای خدای من بسطلبم از تو بحق تو
که واجب است بر همه خلق تو و بنام تو که بزرگست که امر
کرده رسول خود را که تسبیح کند ترا با آن و بزرگی ذات بر
کوار تو که کهنه نمیشود و تغییر نمی یابد و از حال خود نمیگردد
و فانی نمیشود اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه
بی نیاز گردانی مرا از هر چیزی به پرستش خود و اینکه تسلی
دهی نفس مرا از دنیا بترسی خود و اینکه بگردانی مرا برای
بسیاری از کرامت خود برحمت خود پس بسوی تو میگریزم
و از تو میترسم و بتو فریاد رسی میجویم و ترا امید دارم
و ترا میخوانم و بسوی تو التجا میبرم و بتو اعتماد دارم
و از تو یاری میجویم و بتو میگروم و بتو توکل میکنم
و بر جود تو و کرم تو اعتماد میکنم و بود از دعای
آنحضرت علیه السلام در خواری نمودن از برای
خدای عز و جل ای پروردگار من کرده است مرا خاموش
گناهان من و بریده شده است گفتار من پس نیست حجتی مرا
پس منم اسیر بلیه خود در گرو کردار خود تردد کننده در

یا اینکه بگردانی مرا از گناهان یا از بلاها بسبب
بسیاری از کرامت خود غیر از اینها از فقره
معنی مناسبی ندارد و ظاهرا او اه تسخی
باشد چنانچه در بعضی نسخها است یعنی و اینکه
ثواب دهی مرا بسیاری از کرامت خود
منه

خطاهای خود متحیر از مقصود خود مانده در راه تحقیق که بنا نشسته
ام نفس خود را هم درجای ایستادن خواران گناه کاران
درجای ایستادن بدبختان دلیری کنندگان بر تو سبکی
کنندگان بوعده تو پاکی تو بکدام جرأت دلیری کرده ام
بر تو بکدام فریب دادن در مهلکه انداخته ام نفس خود را
ای مولای من رحم کن افتادن مرا بمیان روی من و لغزیدن
قدم مرا و مهربانی کن ببرد باری خود بر نادانی من و به
نیکوکاری خود بر بدکرداری من پس منم اقرار کننده
بگناه خود اعتراف کننده بخطاهای خود و این دست
منست و پیش منست زاری میکنم بقصاص کردن از
نفس من رحم کن پیری مرا و بآخر رسیده روزهای مرا
و نزدیک شده اجل مرا و سستی مرا و درویشی مرا
و کمی چاره مرا ای مولای من و رحم کن مرا چون منقطع
شود از دنیا نشان من و نیست شود از آفریدگان یاد
من و بوده باشم در فراموش شدگان همچو کسی که بتحقیق
فراموش شده باشد ای مولای من و رحم کن مرا نزد

یعنی زاری میکنم که قصاص کنی مرا از نفس من یعنی نفس خود را هلاک کرده ام پس مرا بسبب آن قصاص کن یا مرا دانسته که زاری میکنم که قصاص کنی نفس مرا بسبب جنایتها که کرده است منه

متغیر شدن

متغیر شدن صورت من و حال من چون کهنه شود تن من
و بپاشد اعضای من و بریده شود پیوندهای من وای
بیخبری من از آنچه اراده کرده شده است بمن ای پروردگار
من و رحم کن مرا در زنده کردن من و برانگیختن من و بگردان
در آن روز با یاران خود ایستادن مرا در میان دوستان
خود جای برگشتن مرا و در همسایگی خود آرامگاه مرا
ای پروردگار عالمیان و بود از دعای آنحضرت
علیه السلام در طلب دفع کردن اندوهها ای برطرف کننده
اندوه و رفع کننده غم ای رحمن در دنیا و آخرت و رحیم
در دنیا و آخرت رحمت فرست بر محمد و آل محمد و کشایش
ده اندوه مرا و برطرف کن غم مرا ای یکتا ای یگانه ای بی
نیاز ای آنکه نزائیده و زائیده نشد و نیست مر او را همتا
کسی نگهدار مرا و پاک گردان مرا و ببر بلیه مرا و بخوان آیة
الکرسی و معوذتین و سورة قل هو الله احد و بگو بار
خدایا بدرستی که من سؤال میکنم ترا سؤال کردن کسی که
سخت شد احتیاج او و سست شد قوت او و بسیار است

یعنی قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس منه

کمانان او سوال کردن کسی که غنی باید برای احتیاج خود فریاد
رسی و نه برای ضعف خود قوت دهنده و نیاز برای گناه
خود آمرزنده غیر ترا ای خداوند بزرگی گرامی داشتن سؤال
میکنم ترا که داری که دوست داری آن را هر که را عمل کند
و یقینی که نفع رسانی بان کسی را که یقین داشته
باشد بآن یقین آنچه حق یقین است در روان شده
امر تو خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و قبض
کن بر راستی نفس مرا و قطع کن از دنیا حاجت مرا
و بگردان در آنچه نزد تست رغبت مرا بجهت آرزومندی
بلقای تو و ببخش مرا راستی توکل بر تو سوال میکنم ترا
از خیر نوشته که بتحقیق گذشته است و پناه میگیرم
بتو از شر نوشته که بتحقیق گذشته است سوال میکنم
از تو ترس عبادت کنندگان مر ترا و پرستش فروتنان
مر ترا و یقین توکل کنندگان بر تو و توکل مؤمنان
بر تو بار خدایا بگردان رغبت مرا در سؤال من مانند
رغبت دوستان تو در سؤالهای خود شان و ترس

یعنی بسبب ان یقین یقین داشته باشد بروان شده امر تو آنچه حق یقین است منه

یعنی وقتیکه قبض روح من میکنی از راستان باشم یا مراد بهشت که بکشش راستی نفس مرا خواهی نخواهی منه

مرا مانند

قیل لولا امتناع الشرط وهو الجواب لامتناع غيره وهو الشرط فعلى هذا يكون معنى الآية انه تع
ما علم فيهم خيرا وما اسمعهم ثم قال تع ولو اسمعهم لتولوا فيكون معناه انه تع ما اسمعهم وانهم ما تولوا
لكن عدم التولي خير من الخيرات فاول الكلام نفي الخير واخره يقتضي الاثبات وذلك يوجب التناقض
قلنا ان لو بحاصل الوضع ليدل على امتناع الشيء لامتناع غيره لكنها قد تستعمل لمجرد الارتباط الاول
بالثاني على سبيل التقدير بدون ان يكون الثاني منفيا لكن هذا انما يكون عند القرينة على ثبوت الثاني

مرا مانند ترس دوستان تو و کار فرما مرا در خشنودی خود
کاری که ترک نکنم با آن چیزی را از دین تو بجهت ترس کسی
از آفریدگان تو بار خدایا اینست حاجت من پس بزرگ
کن در ان حاجت رغبت مرا و ظاهر ساز در ان عذر مرا
و بیاموز مرا در ان حجت من و عافیت ده در ان بدن مرا
بار خدایا هر که صبح کرد و مر او راست اعتمادی یا امیدی
بغیر تو پس بتحقیق که من صبح کردم و توئی اعتماد من و امید
من در کارها همگی پس حکم کن برای من به بهترین آنها از جهت
روی انجام و رهائی ده مرا از گمراه کنندگان فتنها برحمت
تو ای رحیم ترین رحیمان و رحمت کناد خدای بر سید
ما محمد رسول خدای که برگزیده و بر آل او که پاکانند

قد تمت في يوم الاربعاء من شهور صفر سنة ستة وتسعين
والف من الهجرة النبوية على يد اقل العباد محسن بن
حاجی محمد شريف الرشتي عفي عنهما وستر عيوبهما بالنبي
وآله الطاهرين وسلم تسليما
كثيرا كثيرا يا ارحم
الراحمين

وقيام القرينة قد يكون من خارج وقد يكون من سياق الكلام الذي يتضمن معنى لو فمن الاول قوله ع نعم العبد صهيب لو لم يخف الله لم يعصه لان القرينة الخارجية قوله ع نعم العبد صهيب ومن الثاني قوله ولو ان ما في الارض من شجرة الآية لان كون اشجار الارض كلها اقلاما وكون البحر ممدودا سبعة ابحر من القراين الواضحة الدالة على ان سياق هذه الآية للتنبيه على عدم نفاد كلمات الله فلو في هذين لمجرد الارتباط والا يلزم فساد المعنى فقوله ولو اسمعهم لتولوا من القسم الاول فلا يلزم منه ما

يعنى كارى كه عاقبتش از كارهاى ديگر بهتر باشد منه

قوله تع ولو علم الله فيهم خيرا سعادة كتبت لهم او انتفاعا بالآيات لاسمعهم سماع تفهم ولو اسمعهم وقد علم ان لا خير فيهم لتولوا ولم ينتفعوا به او ارتدوا بعد التصديق والقبول وهم معرضون لعنادهم وقيل كانوا يقولون للنبي ص احي لنا قصيا فانه كان شيخا مباركا حتى يشهد لك فنؤمن بك والمعنى لاسمعهم كلام قصي تفسير قاضي

قوله لا يخلو قولك انهما اثنان الخ هذا استدلال على بطلان
الاثنينية في المبداء الاول الموجود بذاته لا بموجد وتحرير
هذا الدليل انه لو كان المبداء اثنين فلا يخلو من ان يكونا
قديمين قويين او يكونا ضعيفين او يكون احدهما قويا
والآخر ضعيفا والمراد بالقوي القوي على فعل الكل با
لارادة مع ارادة استبداده به والمراد بالضعيف الذي
لا يقوى على فعل الكل او لا يستبد به اي انفراده ولا يقاوم القوي
فان كانا قويين فلم لا يدفع كل منهما صاحبه وينفرد به
اي يلزم من قوتهما انفراد كل بالتدبير ويلزم منه عدم
وقوع الفعل فان زعمت ان احدهما قوي والآخر
ضعيف ثبت انه واحد اي المبداء للعالم واحد للعجز
الضعيف عن المقاومة وثبت احتياج الضعيف
الى العلة الموجبة لان القوي اقوى وجودا من الضعيف
وضعيف الوجود لا يتصور الا بجواز خلو المهية عن
الوجود ويلزم منه الاحتياج الى المبداء المباين الموجد
له فان قلت انهما اثنان اي المبدآن اثنان وهذا هو

الشق

الشق الباقي اي كونهما ضعيفين بان يقدر ويقوى كل
منهما على بعض او يفعل بعضا دون بعض بالارادة واما
كانا يقدر على الكل ففي هذا الشق لا يخلو من ان يكونا
متفقين اي في الحقيقة من كل جهة ويلزم من هذا عدم
الامتياز بالتعين المزعوم المغايرة بين الحقيقة والتعينين
المختلفين ويستحيل استنادهما الى الحقيقة ويستحيل
استنادهما الى الغير فيكون لهما مبداء او مختلفين مفترقين
من كل جهة وذلك معلوم الانتفاء فانا لما رأينا الخلق
منتظما والفلك جاريا والتدبير واحدا والليل والنهار
والشمس والقمر دل صحة الامر والتدبير وائتلاف الامر
على ان المدبر واحد لا اثنان مختلفان من كل جهة ثم ذلك
المدبر الواحد لا يجوز ان يكون واحدا بجهة من حيث
الحقيقة مختلفا بجهة اخرى فيكون المدبر اثنين و
يلزمك ان ادعيت اثنين فرجة ما بينهما لان لهما وحدة
فلا يتمايزان الا بمميز فاصل بينهما حتى يكونا اثنين
لامتناع الاثنينية بلا مميز بينهما وعبر عن الفاصل

واما الاتحاد بعرض العالم كان شيئين
وكلاهما قادر لا يكون سبب
لاتساق والانتظام ضرورة
سم

المميز بالفرجة بحيث ان الفاصل بين الاجسام بعير عدد بالفرجة

واو لكن الزنادقة لم يكونوا يدركون غير المحسوسات

تنبيها على انكم لا تستحقون ان تخاطبوا الا بما يليق بعقولكم

في المحسوسات وذلك المميز لا بد ان يكون وجوديا داخلا

في حقيقة احدهما اذ لا يجوز التعدد مع الاتفاق في

تمام الحقيقة كما ذكرنا ولا يجوز ان يكون ذلك المميز ذا حقيقة

يصح انفكاكها عن الوجود وخلوها عنه ولو عقلا والا

لكان معلولا محتاجا الى المبدا فلا يكون مبدا اولا

ولا داخلا فيه فيكون المميز الفاصل بينهما قديما موجودا

بذاته كالمتفق فيه فيكون الواحد المشتمل على المميز الوجودي

اثنين لا واحدا ويكون الاثنان اللذان ادعيتهما ثلثة

فان قلت بهذا ادعيت ثلثة لزمك ما قلت في الاثنين

من تحقق المميز بين الثلثة ولا بد من مميزين وجوديين

حتى يكون بين الثلثة فرجتان ولا بد من كونهما قديمين

كما مر فيكونوا خمسة وهكذا ثم يتناهى في العدد الى ما لا

نهاية له في الكثرة اي يتناهى الكلام في التعدد الى القول

بالنهاية

بما لا نهاية له في الكثرة او يبلغ عدده الى كثرة غير متناهية

او المراد انه لا يمكن ان يتناهى المعدود المنتهي ضرورة

بعروض ما ينتهي به العدد اي الواحد الى كثير لا نهاية

في الكثرة فيكون عددا بلا واحد وكثرة بلا وحدة وعلى هذا

يكون الكلام برهانيا لا يحتاج الى ضميمة وعلى الاولين يصير

بضم ما ذكرناه من ثالث الاحتمالات برهانيا ولا يبعد

ان يكون الاتيان منه عليه السلام بكلام ذي وجهين ليفهم منه

المجادل القاصر عن الوصول الى البرهان ما يسكته والواصل

الى درجة البرهان ما يوصله الى اليقين في نفي التعدد

حاصله ان كل عدد ينتهي الى واحد وهذا المعدود لا ينتهي اليه بل كلما فرض اثنين يلزم ان يكون ثلثة وهكذا الى غير النهاية فافهم

لانه ما ذكرته من ثالث الاحتمالات معتبر في الاولين والثالث لان الكلام ينجر منه اليها فكيف يعتبر انضمامه مع انه متضمن في نفس الامر قلت هذا حمل الحديث على طريق البرهان ويمكن ان يحمل بطريق الجدل فيكون الاولين جدليا والثالث برهانيا

الجدل بمعنى ما الزم الخصم بعقوده واقراره مع قطع النظر عن نفس الامر والبرهان باعتبار نفس الامر فافهم

والاحتمالات المذكورة اولها قوله لا يخلو من ان يكونا متفقتين اي في الحقيقة من كل جهة وثانيها قوله او مختلفين مفترقين من كل جهة وثالثها قوله ثم ذلك الواحد الخ وبعض ذلك الثالث يصير برهانيا والمقدمة في ذلك الثالث جعل ما فرض واحدا حقيقيا اثنين ويلزم منه ايضا ما صدر منه فعلا واحدا يكون فعلين فافهم

صح

صح

صح

مما ألحق ببعض نسخ الصحيفة كان من تسبيحه
از آنچه ملحق شده است ببعض نسخهای صحیفه بوده است از تسبیح آنحضرت
اعنی زین العابدین علیه السلام سبحانك
یعنی حضرت امام زین العابدین علیه السلام تسبیح میکنم ترا
اللّهم وحنانيك سبحانك اللهم وتعا
خداوندا و طلب رحمت میکنم بسیار تسبیح میکنم خداوندا و بلند است مرتبهٔ تو
ليت سبحانك اللهم والعز ازارك سبحا
تسبیح میکنم ترا خداوندا و عزت جامهٔ تست تسبیح میکنم ترا
نك اللهم والعظمة رداؤك سبحانك
خداوندا و عظمت ردای تست تسبیح میکنم ترا
اللهم والكبرياء سلطانك سبحانك
خداوندا و بزرگی حجت تست تسبیح میکنم ترا
من عظيم ما اعظمك سبحانك سبحت
از آن بزرگی چه بزرگ تسبیح میکنم ترا تسبیح کرده شده
في الاعلى تسمع وترى ما تحت الثرى
در عالم بالا میشنوی و می بینی آنچه در زیر خاک است
سبحانك انت شاهد كل نجوى سبحانك
تسبیح میکنم ترا توئی حاضر هر رازی تسبیح میکنم ترا
موضع كل نجوى سبحانك حاضر كل ملاء
ای محل هر رازی تسبیح میکنم ترا ای حاضر در هر گروهی
سبحانك عظيم الرجاء سبحانك ترى
تسبیح میکنم ترا ای آنکه بزرگست امید باو تسبیح میکنم ترا می بینی
ما في

تسبیح یعنی پاک ساختن ذات خدای تعالی است از نقصها و عیوب یعنی اظهار این کردن که ذات خدای تعالی پاکست از نقصها و عیبها و اعتقاد باین داشتن منه

یعنی ای آه بزرگی منه

ما في قعر الماء سبحانك تسمع انفاس
آنچه در قعر آبست تسبیح میکنم ترا میشنوی نفسهای
الحيتان في قعور البحار سبحانك تعلم
ماهیان را در قعرهای دریاها تسبیح میکنم ترا میدانی
وزن السموات سبحانك تعلم وزن
وزن آسمانها را تسبیح میکنم ترا میدانی وزن
الارضين سبحانك تعلم وزن الشمس
زمینها را تسبیح میکنم ترا میدانی وزن آفتاب
والقمر سبحانك تعلم وزن الظلمة
و ماه را تسبیح میکنم ترا میدانی وزن تاریکی
والنور سبحانك تعلم وزن الفيء و
و روشنائی را تسبیح میکنم ترا میدانی وزن سایه
الهواء سبحانك تعلم وزن الريح كم
و هوا را تسبیح میکنم ترا میدانی وزن باد را که چند است
هي من مثقال ذرة سبحانك قدوس
آن از مقدار ذره تسبیح میکنم ترا قدوسی
قدوس قدوس سبحانك عجبا من عرفك
قدوسی قدوسی تسبیح میکنم ترا عجب دارم از کسی که شناخت ترا
فكيف لا يخافك سبحانك اللهم
چگونه نمی ترسد از تو تسبیح میکنم ترا خداوندا

یعنی پاکی از عیبها و نقصها منه

یعنی چند مقدار ذره است وزن او یعنی مثقال رفت و بعضی موزون هم هست منه

وَبِحَمْدِكَ سُبْحَانَ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
وبستایش تو سپاس کرده تو تسبیح میکنم خدای بلند بزرگ را
دعاء وتمجيد له عليه السلام الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
دعائیست وتمجیدیست مر آنحضرت را علیه السلام سپاس مر خدای را که
تَجَلَّى لِلْقُلُوبِ بِالْعَظَمَةِ وَاحْتَجَبَ عَنِ
آشکارا شده است مر دلها را بعظمت ونهان شده است از
الْأَبْصَارِ بِالْعِزَّةِ وَاقْتَدَرَ عَلَى الْأَشْيَاءِ
دیدها بعزت وتوانائی دارد بر چیزها
بِالْقُدْرَةِ فَلَا الْأَبْصَارُ تَثْبُتُ لِرُؤْيَتِهِ
بقدرت پس نه دیدها پابرجا میشود برای دیدن او
وَلَا الْأَوْهَامُ تَبْلُغُ كُنْهَ عَظَمَتِهِ تَجَبَّرَ
ونه وهمها میرسند بکنه بزرگواری او اظهار بزرگی
بِالْعَظَمَةِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَاسْتَعْطَفَ بِالْعِزِّ
کرده است بعظمت وکبریا ورداء خود کرده است عزت
وَالْبِرِّ وَالْجَلَالِ وَتَقَدَّسَ بِالْحُسْنِ وَالْجَمَالِ
ونیکوئی وبزرگی را ومخصوص خود کرده است تنزه را بحسن وجمال
وَتَمَجَّدَ بِالْفَخْرِ وَالْبَهَاءِ وَتَجَلَّلَ بِالْمَجْدِ
واظهار شرف کرده است بفخر ونیکوئی ودرخشان شده است ببزرگی
وَالْآلَاءِ وَاسْتَخْلَصَ بِالنُّورِ وَالضِّيَاءِ خَالِقٌ
ونعمتها ومخصوص ساخته است خود را بنور وروشنی آفریننده است
لَا نَظِيرَ لَهُ وَأَحَدٌ لَا نِدَّ لَهُ وَوَاحِدٌ لَا ضِدَّ لَهُ
نیست نظیری مر او را ویگانه است که نیست مانندی مر او را ویکتائیست که ضدی ندارد

وَصَمَدٌ

یعنی دلها او را شناخته اند بعظمت وبزرگواری منه

یعنی بعزت وغلبه که نور ذات پاک او دارد دیدها را طاقت دیدن او نیست منه

یعنی بزرگی را مخصوص خود ساخته است منه

یعنی ظاهر شده است بر مردم نسبت بزرگی ونعمتها یعنی از روی بزرگی ونعمتهای او او را امید انند یا مراد اینست که بزرگی ونعمتها را درخشان ظاهر کرده است منه

وَصَمَدٌ لَا كُفْوَ لَهُ وَإِلَهٌ لَا ثَانِيَ مَعَهُ وَفَا
وبی نیاز است که همتا ندارد وخدائیست که نیست دویمی با او وخالقیست که
طِرٌ لَا شَرِيكَ لَهُ وَرَازِقٌ لَا مُعِينَ لَهُ وَ
نیست انباز مر او را وروزی دهنده است که نیست یاری دهنده مر او را
الْأَوَّلُ بِلَا زَوَالٍ وَالدَّائِمُ بِلَا فَنَاءٍ وَالْقَائِمُ
واولست بی زوال ودائمست بی فنا وایستاده است
بِلَا عَنَاءٍ وَالْمُؤْمِنُ بِلَا نِهَايَةٍ وَالْمُبْدِئُ
بی تعب وامان دهنده است بی نهایت وآفریننده است نخست
بِلَا أَمَدٍ وَالصَّانِعُ بِلَا أَحَدٍ وَالرَّبُّ بِلَا
بی زمانی وصنعت کننده است بی کمکی وپروردگار است بی
شَرِيكٍ وَالْفَاطِرُ بِلَا كُلْفَةٍ وَالْفَعَّالُ
انبازی وآفریننده است بی مشقتی وبسیار کننده است
بِلَا عَجْزٍ لَيْسَ لَهُ حَدٌّ فِي مَكَانٍ وَلَا غَا
بی عجزی نیست مر او را حدی در مکانی ونه غایتی
يَةٌ فِي زَمَانٍ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزُولُ وَلَنْ
در زمانی بوده است ونخواهد بود وهمیشه خواهد بود
يَزَالَ كَذَلِكَ أَبَدًا هُوَ الْإِلَهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
همچنین همیشه اوست خدای زنده که بخود برپاست
الدَّائِمُ الْقَدِيمُ الْقَادِرُ الْحَكِيمُ إِلَهِي عُبَيْدُكَ
همیشه است وقدیم وتوانا وحکیم ای خدای من بنده کوچک تو
بِفِنَائِكَ سَائِلُكَ بِفِنَائِكَ فَقِيرُكَ بِفِنَا
بر آستانه توست سائل تو بر آستانه توست محتاج تو بر آستانه توست

ایستاده است کنایه است از آنکه بامور خلایق وامیرسد وقیام بکارهای ایشان مینماید منه

یا بی وعده وفا کننده است

یا بی غایتی منه

یا بی مددکاری منه

ثلثاً الهی لک یرهب المترهبون والیک

سه مرتبه بگوید ای خدای من مر ترا میترسند ترسندگان و بسوی تو

اخلص المستهلون رهبة لک ورجاءً

خالص کرده اند فریاد کنندگان از روی ترس مر ترا و امید

لعفوک یا اله الحق ارحم دعاء المستصر

مر عفو ترا ای خدای حق رحم کن دعای فریادرس طلبان را

خین واعف عن جرائم الغافلین وزد

و عفو کن از گناههای بیخبران و زیاد کن

فی احسان المنیبین یوم الوفود علیک

در نیکوئی کرده با بازگشت کنندگان روزی که وارد شوند بر تو

یا کریم ومن دعائه علیه السلام فی

ای بزرگوار و از دعای آنحضرت علیه السلام در

التذلل مولای مولای انت المولی

خواری نمودن مولای من مولای من تو مولائی

وانا العبد وهل یرحم العبد الا المولی

و من بنده ام و آیا رحم میکند بنده را مگر مولا

مولای مولای انت العزیز وانا الذلیل

مولای من مولای من تو عزیزی و من خوار

وهل یرحم الذلیل الا العزیز مولای

و آیا رحم میکند خوار را مگر عزیز مولای من

مولای انت الخالق وانا المخلوق وهل

مولای من تو آفریننده و من آفریده شده و آیا

یرحم

مولا یعنی خداوند و دوست و یاری دهنده است منه

یرحم المخلوق الا الخالق مولای مولای

رحم میکند آفریده شده را مگر آفریننده مولای من مولای من

انت المعطی وانا السائل وهل یرحم

تو عطا کننده و من سوال کننده و آیا رحم میکند

السائل الا المعطی مولای مولای انت

سوال کننده را مگر عطا کننده مولای من مولای من تو

المغیث وانا المستغیث وهل یرحم

فریادرسی و من طلب فریادرسی کننده و آیا رحم میکند

المستغیث الا المغیث مولای مولای

طلب فریادرسی کننده را مگر فریادرس مولای من مولای من

انت الباقی وانا الفانی وهل یرحم

تو باقی و من فانی و آیا رحم میکند

الفانی الا الباقی مولای مولای انت

فانی را مگر باقی مولای من مولای من تو

الدائم وانا الزائل وهل یرحم الزائل

دایمی و من زایل و آیا رحم میکند زایل را

الا الدائم مولای مولای انت الحی و

مگر دایم مولای من مولای من تو زنده و

انا المیت وهل یرحم المیت الا الحی

و من مرده و آیا رحم میکند مرده را مگر زنده

مولای مولای انت القوی وانا الضعیف

مولای من مولای من تو قوی و من ضعیف

وهل يرحم الضعيف الا القوي مولاي
وآیا رحم میکند ضعیف را مگر قوی مولای من
مولاي انت الكبير وانا الصغير وهل
مولای من تو بزرگی ومنم خرد وآیا
يرحم الصغير الا الكبير مولاي مولاي
رحم میکند خرد را مگر بزرگ مولای من مولای من
انت المالك وانا المملوك وهل يرحم
تو خداوندی ومنم بنده وآیا رحم میکند
المملوك الا المالك ومن دعائه
بنده را مگر خداوند واز دعای آنحضرت
عليه السلام في ذكر آل محمد عليهم السلام
علیه السلام در ذکر آل محمد علیهم السلام
اللهم يا من خص محمدا وآله بالكرامة
بار خدایا ای آنکه مخصوص ساخته است محمد و آل او را بشرف و بزرگی
وحباهم بالرسالة وخصصهم بالو
وعطا کرده است ایشانرا برسالت وخاص گردانیده است ایشانرا
سيلة وجعلهم ورثة الانبياء وختم
بوسیله بوده وگردانیده است ایشانرا وارثان پیغمبران وختم کرده است
بهم الاوصياء والائمة وعلمهم علم
بایشان جانشینان پیغمبران وپیشوایان را وآموزانیده علم ایشانرا
ما كان وما بقي وجعل افئدة من الناس
آنچه بوده است وآنچه باقیست وگردانیده است دلهای چند از مردمان

وخصصهم ظ

تهوی

تهوي اليهم صل على محمد وآله الطاهرين
خواهش دارنده بسوی ایشان رحمت بفرست بر محمد و آل او که پاکانند
وافعل بنا ما انت اهله في الدين والدنيا
وبکن با ما آنچه تو سزاوار آنی در دین و دنیا
والآخرة انك على كل شيء قدير وكان
و آخرة بدرستی که تو بر همه چیز بغایت توانائی و بود
من دعائه عليه السلام في الصلوة على آدم
از دعا آنحضرت علیه السلم در رحمت فرستاده بر حضرت آدم
عليه السلام اللهم وآدم بديع فطرتك
علیه السلم بار خدایا و آدم نو پدید آمده آفرینش تست
واول معترف من الطين بربوبيتك
ونخست اعتراف کننده است از گل به پروردگاری تو
وبكر حجتك على عبادك والدليل
و اولین حجت تست بر بندگان تو و راه نماست
على الاستجارة بعفوك من عقابك
بر پناه بردن بعفو تو از عقاب تو
والناهج سبل توبتك والمتوسل بين
و آشکارا کننده است راههای توبه ترا و وسیله شونده است میانه
الخلق وبين معرفتك والذي لقيته
خلق و میانه معرفت تو و آنکسیست که تعلیم کرده او را

چه پیش از او از گل خدای تعالی کسی را نیافریده است منه

چه اول پیغمبر است منه

ما رضيت به عنه بمنك عليه ورحمتك

آنچه راضی شده باشی از او بمنت تو برو و رحمت کرده تو

له والمنيب الذي لم يصر على معصيتك

مر او را و باز گشت کننده است که ایستادگی نکرد بر معصیت تو

وسابق المتذللين بحلق راسه في

و بیشتر تذلل کنندگان ... به تراشیده سر خود در

حرمك والمتوسل بعد المعصية با

حرم تو و وسیله جوینده است بعد از معصیت بسبب

لطاعة الى عفوك وابو الانبياء الذين

طاعت بسوی عفو تو و پدر پیغمبرانست که

اوذوا في جنبك واكثر سكان الارض

آزار کشیده اند در راه تو و بیشتر ساکنان زمین است

سعيا في طاعتك فصل عليه انت

از روی سعی در طاعت تو پس رحمت کن برو تو

يا رحمن وملائكتك وسكان سمواتك

ای بسیار رحم کننده و فرشتگان تو و ساکنان آسمانهای تو

وارضك كما عظم حرماتك ودلنا

و زمین تو همچنانکه بزرگ داشت حرمتهای ترا و راه نمائی کرد ما را

على سبيل مرضاتك يا ارحم الراحمين

بر راه خشنودی تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

ومن دعائه عليه السلام في الكرب

و از دعای آنحضرت است علیه السلام در اندوه

یعنی سعی او در طاعت تو بیشتر از سعی سایر ساکنان زمین است منه

والاقالة

والاقالة الهي لا تشمت بي عدوي ولا

و طلب در گذشتن ... ای خدای من شادمان مکن بمن دشمن مرا و دردناک مکن

تفجع بي حميمي وصديقي الهي هب لي

بمن خویشاوند مرا و دوست مرا ای خدای من ببخش مرا

لحظة من لحظاتك تكشف عني ما

نگریستنی از نگریستنهای خود که دفع کنی از من آنچه

ابتليتني به وتعيدني الى احسن عادا

مبتلا کرده مرا بان و برگردانی مرا به نیکوترین عادتهای تو

تك عندي واستجب دعائي ودعاء

نزد من و اجابت کن دعای مرا و دعای

من اخلص لك دعاءه فقد ضعفت

کسی که خالص ساخته است برای تو دعای خود را پس بتحقیق که سست شده است

قوتي وقلت حيلتي واشتدت حالي

قوت من و اندک شده است چاره من و سخت شده است حال من

وايست مما عند خلقك فلم يبق

و نومید شده ام از آنچه نزد خلق تست پس باقی نمانده است

الا رجاؤك الهي ان قدرتك على كشف

مگر امید تو ای خدای من بدرستی که قدرت تو بر دفع

ما انا فيه كقدرتك على ما ابتليتني

آنچه من در آنم همچو قدرت تست بر آنچه گرفتار کرده مرا

به وان ذكر عوائدك يونسني والرجاء

بان و بدرستی که یاد مهربانیهای تو انس میدهد مرا و امید

یعنی از خطاهای تو ... منه

یعنی نظر رحمتی منه

یعنی آنچه نعمتهای تست که بمن میرسید مرا بنیکوترین آنها که صحت و عافیت است مثلا برگردان منه

والانعام

في إنعامك وفضلك يقويني لأني لم
در انعام تو و فضل تو تقویت میکند مرا برای آنکه من
أخل من نعمتك منذ خلقتني وأنت
خالی نبوده ام از نعمت تو از آن زمان که آفریدی مرا و تو
إلهي مفزعي وملجائي والحافظ لي و
ای خدای من پناه منی و ملجای منی و نگاه دارنده منی و
الذاب عني المتحنن علي الرحيم بي المتكفل
و دفع کننده از من مهربانی کننده بر من رحیم بمن ضامن
برزقي في قضائك كان ما حل بي و
روزی منی در قضای تو بود آنچه فرود آمده بمن
بعلمك ما صرت إليه فاجعل يا وليي
و بعلم تست آنچه گردیده ام من بسوی آن پس بگردان ای دوست من
وسيدي مما قدرت وقضيت علي
و خداوند من از آنچه تقدیر کرده و قضا کرده بر من
وحتمت عافيتي وما فيه صلاحي و
و لازم ساخته عافیت مرا و آنچه در آن صلاح من
خلاصي مما أنا فيه فإني لا أرجو لدفع
و خلاص منست از آنچه هستم در آن پس بدرستی که من امید ندارم برای
ذلك غيرك ولا أعتمد فيه إلا عليك
آن غیر ترا و اعتماد ندارم در آن مگر بر تو
فكن يا ذا الجلال والإكرام عند أحسن
پس باش ای خداوند بزرگی و کرام نزد بهترین

ظنی

یعنی این بلیه من بعلم و قضای تست منه

یعنی بگردان از جمله چیزهای که قضا کرده و تقدیر کرده عافیت مرا و خلاص مرا از این بلای که من در آنم منه

ظني بك وارحم ضعفي وقلة حيلتي و
گمان من بتو و رحم کن سستی مرا و کمی چاره مرا
اكشف كربتي واستجب دعوتي وأقلني
و رفع کن اندوه مرا و اجابت کن دعای مرا و درگذران
عثرتي وامنن علي بذلك وعلى كل
لغزش مرا و انعام کن بر من باین و بر هر که
داع لك أمرتني يا سيدي بالدعاء
خواننده است ترا امر کردی مرا ای خداوند من بدعا
وتكفلت بالإجابة ووعدك الحق
و ضامن شدی اجابت مرا و وعده تو حقست
الذي لا خلف فيه ولا تبديل فصل
که نیست خلاف کرده در آن و نه بدل کرده پس رحمت بفرست
على محمد نبيك وعبدك وعلى الطاهر
بر محمد پیغمبر تو و بنده تو و بر پاکان
ين من أهل بيته وأغثني فإنك غياث
از اهل بیت او و فریاد رس مرا بدرستی که تو فریاد رس
من لا غياث له وحرز من لا حرز له
آنکسی که نیست فریاد رس مر او را و پناه آنکه نیست پناهی مر او را
وأنا المضطر الذي أوجبت إجابته
و من بیچاره ام که واجب ساخته اجابت او را
وكشف ما به من السوء فأجبني واكشف
و رفع کرده آنچه او راست از بدی پس اجابت کن مرا و رفع کن

عني وفرج واعد حالي الى احسن ما كانت

از من وكشايش ده وبركردان حال مرا به بهترين آنچه بود حال من

عليه ولا تجازني بالاستحقاق ولكن

بران وپاداش مده مرا باستحقاق وليكن

برحمتك التي وسعت كل شيء يا ذا الجلال

برحمت خود كه كنجايش دارد همه چيزرا اى خداوند بزرگى

والاكرام صل على محمد وعلى آل محمد واسمع

وكرامى داشتن رحمت بفرست بر محمد وبر آل محمد وبشنو

واجب يا عزيز دعاءه عليه السلام مما

واجابت كن اى عزيز دعاى آنحضرت عليه السلم از آنچه

يخافه ويحذره الهي انه ليس يرد غضبك

ميترسيد از آن وحذر ميكرد اى خداى من بدرستيكه برنميكرداند غضب

الا حلمك ولا ينجي من عقابك الا

مگر حلم تو ورهانمى سازد از عقاب تو مگر

عفوك ولا يخلص منك الا رحمتك

عفو تو وخلاصى نميدهد از تو مگر رحمت تو

والتضرع اليك فهب لي يا الهي فرجا

وزارى كرده بسوى تو پس ببخش مرا اى خداى من كشايشى

بالقدرة التي بها تحيي ميت البلاد

بقدرتى كه بآن زنده ميكنى مرده شهرها را

وبها تنشر ارواح العباد ولا تهلكني

بآن زنده ميكنى جانهاى بندگان را وهلاك مساز مرا

يعني برحمت خود ياد دهش بده منه

يعني بهمه چيز ميرسد منه

يعني از بي آبي وخرابي منه

وعرفني

وعرفني الاجابة يا رب وارفعني ولا تضعني

وبشناسان مرا اجابت را اى پروردگار من وبلند كن مرا وپست مكن مرا

وانصرني وارزقني وعافني من الآفات

ويارى ده مرا وروزى ده مرا وعافيت ده مرا از آفتها

يا رب ان ترفعني فمن يضعني وان تضعني

اى پروردگار من اگر تو بلند كنى مرا پس كيست كه پست كند مرا واگر تو پست كنى مرا

فمن يرفعني وقد علمت يا الهي ان

پس كه بلند ميكند مرا وبتحقيق كه دانسته ام اى خداى من اينكه

ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك عجلة

نيست در حكم تو ستمى ونه در عقاب كردن تو شتابى

انما يعجل من يخاف الفوت ويحتاج

بدرستيكه تعجيل نميكند مگر كسى كه بترسد از فوت ومحتاج نيست

الى الظلم الضعيف وقد تعاليت عن

بظلم مگر ضعيف وحال اينكه بتحقيق برترى تو از آن

ذلك يا سيدي علوا كبيرا رب

اى خداوند من برترى بزرگى اى پروردگار من

لا تجعلني للبلاء غرضا ولا لنقمتك

مگردان مرا براى بلا نشانه ونه براى عقوبت خود

نصبا ومهلني ونفسني واقلني

بر پاى كرده شده ومهلت ده مرا وبيراندوه مرا ودر كذر از

عثرتي ولا تتبعني بالبلاء فقد ترى

لغزش در آورده مرا وبلا در پى بلا مكن مرا پس بتحقيق كه مى بينى

يعني از آنكه خوف فوت معقود باشد يا ضعيف باشد منه

ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي فَصَبِّرْنِي فَاِنِّي يَا رَبِّ

سستی مرا و کمی چاره مرا پس صبر ده مرا پس بدرستی که من ای پروردگار

ضَعِيفٌ مُتَضَرِّعٌ اِلَيْكَ يَا رَبِّ وَاَعُوذُ

ضعیفم زاری کننده ام بسوی تو ای پروردگار من و پناه میگیرم

بِكَ مِنْكَ فَاَعِذْنِي وَاسْتَجِيرُ بِكَ

بتو از تو پس پناه ده مرا و زنهار میجویم بتو

مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ فَاَجِرْنِي وَاسْتَتِرُ بِكَ فَا

از هر بلائی پس زنهار ده مرا و در پرده میشوم بتو پس

سْتُرْنِي يَا سَيِّدِي مِمَّا اَخَافُ وَاَحْذَرُ

بپوشان مرا ای خداوند من از آنچه میترسم و حذر میکنم

وَاَنْتَ الْعَظِيمُ اَعْظَمُ مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ بِكَ

و تو بزرگی بزرگتر از هر بزرگی بتو

بِكَ بِكَ اسْتَتَرْتُ يَا اللهُ يَا اللهُ يَا اللهُ

بتو بتو در پرده شدم ای خدا

يَا اللهُ يَا اللهُ يَا اللهُ يَا اللهُ صَلِّ عَلَى

رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ وَسَلِّمْ كَثِيرًا

محمد و آل محمد که پاکیزگانند و درود بفرست بسیاری

دعای آنحضرت علیه السلام در روزهای

هفته دعای روز یکشنبه بنام خداوند

بخشاینده

بخشاینده مهربان بنام خدای که امید ندارم مگر فضل او را

و نمی ترسم مگر عدل او را و اعتماد ندارم مگر گفتار او را و نمی

چسبم مگر به پناه او و بتو زینهار میجویم ای خداوند عفو

و خشنودی از ستم و جور و از حادثهای زمانه و پی در پی

شدن اندوهها و از منقضی شدن مدت پیش از تهیه

گرفتن و ساز راه کردن و از تو راه میجویم بسوی آنچه در او

صلاح و اصلاحست و بتو یاری میجویم در آنچه مقرونست

بان فیروزی و فیروزی و ترا رغبت دارم در پوشانیدن

عافیت و تمام کردن آن و فرو گرفتن سلامت و دوام

آن و پناه میجویم بتو ای پروردگار من از وسوسهای

شیطانها و پرهیز میکنم بپادشاهی تو از ستم پادشاهان

پس بپذیر آنچه بوده است از نماز من و روزه من و بگردان

فردای مرا و آنچه بعد از آنست بهتر از این ساعت من

و روز من و عزیز کن مرا در میان خویشان من و قوم من

و نگاه دار مرا در بیداری من و خواب من پس تو خدای

بهترین نگاه دارنده و تو رحیم ترین رحم کنندگانی خداوندا

یعنی بزاری میجویم ترا یعنی بیگانگی و در آن از شرک و الحاد منه

بدرستی که عزیزی بزاری[1] میجویم بسوی تو در روز جزا این والحج
پس از آنکه از یکشنبها از شرک والحاد و خالص
میکردانم[1] برای تو دعای خود را بجهت فرا پیش آمدن
مر اجابت را و حی ایستم بر طاعت تو بجهت امید داشتن
مر ثواب داده را پس رحمت بفرست بر محمد بهترین خلق
تو که خوانندست بسوی حق تو و عزیز کن مرا بعزت
خود که ستم کرده نمیشود[2] و نگاه دار مرا بچشم خود که خواب
نمیکند و ختم کن بمنقطع شدن بسوی تو[4] کار مرا و بآمر
زش عمر مرا بدرستی که توئی تو بسیار آمرزنده مهربان

دعای روز دوشنبه سپاس مر خدایرا که حاضر
ناخته کسی را هنگامی که آفریده است آسمانها و زمین
را و نگرفته است مددکاری هنگامی که خلق کرده است
آدمیان را شریک داشته نشده است در خدائی و یاری
کرده نشده است در یگانگی کند شده اند زبانها از نهایت
صفت او و عاجز شده اند عقلها از کنه معرفت او
و فروتنی کرده اند جباران مر هیبت او را و خواری نموده

یعنی خالص میکردانم دعا را تا مستجاب شود منه

[2] یعنی کسی بر وی غلبه نمیتواند کرد منه

[4] یعنی از خلق برم و بسوی تو آیم منه

اندرویها

اندرویها مر ترس او را و گردن نهاده است هر بزرگی مر
بزرگی او را پس مر تراست ستایش پی در پی پیوسته
و پی در پی مستحکم و رحمتهای خدای بر رسول او باد همیشه
و درود او دایم جاوید ان خداوندا بگردان اول روز
مرا این روز صلاح و میان آنرا فیروزی و آخر آنرا
رستگاری و پناه میبرم بتو از روزی که اول آن ترس
است و میان آن بی تابیست و آخر آن درد است خدا
وندا بدرستی که من طلب آمرزش میکنم از تو برای هر
نذری که نذر کرده ام آنرا و هر وعده که وعده داده ام
آنرا و هر پیمانی که بسته ام آنرا پس وفا نکرده ام بآن
و سؤال میکنم ترا در باره حقهای بندگان تو نزد من
پس هر بنده از بندگان تو یا کنیزی از کنیزان تو که
بوده باشد مر او را نزد من حقی که بستم برده باشم آن
حق را از وی در نفس او یا در ناموس او یا در مال او
یا در اهل او و فرزندان او یا غیبتی که غیبت کرده
باشم او را بآن[2] یا چیزی که بار کرده باشم بر وی بسبب

[2] یعنی بآن غیبت منه

میلی یا خواهشی یا تکبری یا رشکی یا ریائی یا تعصبی غایب
باشد یا حاضر و زنده باشد یا مرده پس کوتاه باشد
دست من و تنگ باشد طاقت من از رد کردن او بسوی
او و خلالی خواستن از وی پس سؤال میکنم ترا ای آنکه
خداوند حاجتهاست و انها اجابت کننده اند مر خواستن
او را و شتابنده اند بسوی اراده او و اینکه رحمت بفرستی
بر محمد و بر آل محمد و اینکه خشنود سازی او را از من
بآنچه خواسته و بخشی مرا از نزد خود رحمتی بدرستی که
کم نمیکند ترا آمرزش و ضرر نمیرساند ترا بخشش
ای رحیم ترین رحم کنندگان خداوندا عطا کن مرا در
هر روز دوشنبه دو نعمت از تو دو تا نیکبختی در
اول آن بسبب طاعت تو و نعمتی در آخر آن بامرزش
تو ای آنکه او است و بس خدای و نمی آمرزد گنا
هان سوای او

دعای روز سه شنبه

سپاس مر خدا را و سپاس سزاوار اوست چنانچه
سزاوار است او را سپاس بسیار و پناه میکنم باو

تاکید است منه

یعنی سپاس خدا را براه نحوی که سزاوار است منه

از شر نفس خود بدرستی که نفس هر آینه بسیار امر کننده
است ببدی مگر اینکه رحم کند پروردگار من و پناه میکنیم
باو از شر شیطان که میفزاید مرا گناهی بسوی گناه من
و پرهیز میکنیم باو از بهر گردانیدنش گناهکاری و پادشاه
ستمکاری و دشمن قهر کننده خداوندا بگردان مرا از
لشکر خود پس بدرستی که لشکر تو ایشان غلبه کنندگانند
و بگردان مرا از گروه خود پس بدرستی که گروه تو ایشانند
رستگاران و بگردان مرا از دوستان خود پس بدر
ستی که دوستان تو نیست ترسی بر ایشان و نه ایشان
اندوهگین میشوند خداوندا اصلاح کن برای من دین مرا
یعنی دین منه
پس بدرستی که آن نگاه دارنده کار منست و اصلاح
یعنی آخرت منه
کن برای من آخرت مرا پس بدرستی که آن سرای قرارگاه
منست و بسوی آنست از همسایگی لئیمان گریز من
و بگردان حیات مرا زیادتی برای من در هر چیزی و وفات
را راحتی برای من از هر شری خداوندا رحمت بفرست بر
محمد آخر پیغمبران و تمام شمار مرسلان و بر آل او که پاکان

یعنی لئیمان که در دنیایند منه

یا گریزگاه من منه

پاکیزگانند و یاران او که برگزیدگانند و ببخش مرا در روز شنبه
سه چیز مگذار برای من گناهی را مگر اینکه بیامرزی آنرا
و نه اندوهی مگر اینکه ببری آنرا و نه دشمنی مگر اینکه دفع
کنی او را بنام خدای بهترین نامها بنام خدای پروردگار
زمین و آسمان دفع میکنم[1] هر ناخوشی که اول آن غضب
خدا باشد و میکشم[2] هر پسندیده که اول آن خشنودی خدا
باشد پس ختم کن برای من از جانب خود بآمرزش ای ولی[3]
احسان دعای روز چهارشنبه سپاس مر خدای
را که گردانیده است شب را لباسی و خواب را آسایشی و
گردانیده است روز را زنده کردانیدنی[4] مر تراست سپاس
براینکه برانگیختی مرا از خوابگاه من و اگر میخواستی میگردانیدی آنرا (یعنی خوابگاه را) جاوید پس مر تراست سپاسی دایم که منقطع نشود هرگز
و شمار نکند مر آنرا شمار کردنی[5] خدا و ندا مر تراست سپاس
براینکه آفریدی پس خلقت را درست کردی و تقدیر کردی
و حکم کردی و میراندی و زنده کردی و بیمار کردی و شفا
دادی و عافیت دادی و نعمت دادی و بر عرش نشستی[6]

و بر پادشاهی

[1] یعنی بنام خدا دفع میکنم منه
[2] یعنی بنام خدا منه
[3] ولی کسی آنست که تصرف در امور او کند و همه کاره او باشد منه
[4] یعنی مردمان را در روز بر می انگیزاند و زنده میگرداند منه
[5] یا نداند آنرا او فرشتگان شماری منه
[6] یعنی مستولی شدی یا بر عرش نشستی کنایه است از پادشاهی منه

و بر پادشاهی احاطه کردی میخوانم ترا خواندن کسی که سست
وسیله او و بریده شده است چاره او و نزدیک شده است
اجل او و نزدیک شده است در دنیا امید او[7] و سخت شده
است بسوی رحمت تو حاجت او و بزرگ شده است برای
تقصیر کردن او حسرت او و بسیار شده است لغزش او
و بسر در آمده او و خالص شده است برای ذات تو توبه
او پس رحمت بفرست بر محمد که آخر پیغمبرانست و بر اهل
بیت او که پاکان پاکیزه کانند و روزی کن مرا شفاعت
محمد رحمت کناد خدای برو و آل او و محروم مساز مرا
از صحبت او بدرستی که توئی تو رحم کننده ترین رحم کنندگان
خداوندا بجای آور برای من در چهارشنبه
چهار چیز بگردان قوت مرا در طاعت خود و نشاط مرا
در عبادت تو و رغبت مرا در ثواب تو و بی رغبتی مرا
در آنچه واجب میگرداند برای من عقاب دردناک ترا بدر
ستی که تو لطف کننده مر آنچه بخواهی دعای روز
پنجشنبه سپاس مر خدای را که برد شب را در حالی که

روز پنجشنبه

[7] یعنی امیدش از دنیا بریده شده است منه

تاریک بود بقدرت خود و در آورد روز را روشن برحمت
خود و پوشانید مرا روشنائی آن و منم در نعمت او خدا
وندا پس چنانکه باقی داشتی مرا برای آن پس باقی دار مرا
برای مانندهای آن[2] و رحمت بفرست بر پیغمبر محمد و آل او
و دردناک مکن مرا در این روز و در غیر این روز از شبها
و روزها بسبب ارتکاب حرامها و کسب کردن گناهها و روزی
کن مرا خیر این روز و خیر آنچه در آنست و خیر آنچه بعد از آنست
و بگردان از من شر او و شر آنچه در آنست و شر آنچه
پس از آنست خداوندا بدرستی که من به پیمان اسلام
توسل میجویم بسوی تو و بحرمت قرآن اعتماد میکنم بر تو
و بمحمد برگزیده رحمت کناد خدای بر وی و آل او شفاعت
میجویم بسوی تو پس بشناس[3] خداوندا پیمان مرا که امید
داشته‌ام بآن برآورده حاجت خود را ای رحیم‌ترین رحم
کنندگان خداوندا بجای آر برای من در پنجشنبه پنج چیز را
که طاقت ندارد آنها را مگر کرم تو و توانائی ندارد آنها را
مگر نعمتهای تو سلامتی که قوی باشم بسبب آن بر طاعت تو

[illegible]
[illegible]

یعنی بروزهای دیگر هم برسان منه

یعنی رعایت کن پیمان مرا منه

وعبادتی که

وعبادتی که سزاوار شوم بآن ثواب بسیار ترا و وسعتی در
حال از روزی حلال و اینکه ایمن گردانی مرا در جایگاههای
خوف بامن خود و بگردانی مرا از آمیزهای اندوهها و غمها
در پناه خود رحمت بفرست بر محمد و بر آل محمد و بگردان
وسیله جستن مرا بآن شفاعت کننده روز قیامت سود
دهنده بدرستی که توئی تو رحیم‌ترین رحم کنندگان

دعای روز جمعه سپاس مر خدای را که اولست پیش از آفریدن
و زنده گردانیدن و آخرست پس از فنای چیزها دانائیست
که فراموش نمیکند هر که را یاد کرد او را[1] و کم نمیگرداند کسی را
که شکر کرد او را و نومید نمیشود کسی که خواند او را و قطع
نمیشود امید کسی که امید داشته باشد او را بار خدایا بدرستی
که من گواه میگیرم ترا و بسندی تو برای گواهی و گواه میگیرم[2]
همه فرشتگان ترا و ساکنان آسمانهای ترا و بردارندگان
عرش ترا و هر آنکه فرستاده از پیغمبران تو و رسولان
تو و آفریده از اصناف خلق تو بر اینکه گواهی میدهم که
توئی تو خدای نیست خدای مگر تو تنهائی نیست شریکی

یعنی هر که یاد کرد خدای تعالی را خدای تعالی او را فراموش نمیکند منه

یعنی همه را گواه میگیرم بر اینکه گواهی میدهم منه

مر ترا ونه مانند ونه خلاف کردنیست مر قول ترا ونه تبدیلیست
واینکه محمد رحمت کناد خدای تعالی براو وآل او بنده تست
ورسول تست رسانید انچه حمل کرده بودی او را بسوی بندگان
تو وکارزار کرد در راه خدا که عزیزست وبزرگ انچه
حق کارزارست واینکه او مژده داد بانچه او حقست
از ثواب وبیم داد بانچه او راستست از عقاب خدا
وندا ثابت دار مرا بر دین خود چندانکه زنده داری مرا
ومیل مده دل مرا پس از انکه راه نموده باشی مرا وببخش
مرا از نزد خود رحمتی بدرستی که توئی تو بسیار بخشاینده
رحمت بفرست بر محمد وبر آل محمد وبکردان مرا از تابعان
او وپیروان او وحشر کن مرا در کروه او وتوفیق ده مرا
برای جای آوردن فرض جمعها وانچه واجب ساخته
بر من در آنها از طاعتها وقسمت کرده برای اهل انها
از عطا در روز جزا بدرستی که توئی تو عزیز حکیم دعای
روز شنبه بنام خدای که کلمه چنیک در زدکان و
کفتکوی پرهیز کنند کانست پناه میبرم بخدای تعالی

یعنی از حق میل مفرمای او را بباطل منه

یعنی در جمعها منه

از ستم ستم کنندکان وکید حاسدان واز حد در کذشتن
ظالمان وسپاس میکنیم او را بالای سپاس سپاس کنندکان خداوندا
توئی یکانه بی انباز وپادشاهی بی انکه ترا پادشاه
کرده باشند عناد کرده نمیشوی در حکم خود ومنازعه
یعنی کسی با تو عناد نمیکند اندر کردن حکم تو منه
کرده نمیشوی در پادشاهی خود سوال میکنیم ترا اینکه
یعنی کسی در پادشاهی با تو نزاع نمیکند اندر کرد منه
رحمت بفرستی بر محمد بنده تو ورسول تو واینکه در دل
اندازی مرا از شکر نعمتهای خود آنچه برسانی مرا بسبب آن
بنهایت خشنودی خود واینکه یاری دهی مرا بر طاعت
خود ولزوم عبادت خود واستحقاق ثواب خود بلطف عنایت
خود ورحم کنی مرا وباز داری مرا از معصیتهای خود
چندانکه زنده داری مرا وتوفیق دهی مرا برای انچه سود
میدهد مرا چندانکه باقی داری مرا واینکه کشاده سازی
بکتاب خود سینه مرا وفرو نهی بخواندن ان بار کران مرا
واینکه عطا کنی بمن سلامتی را در دین من ونفس من واینکه
وحشت ندهی بمن اهل انس مرا واینکه تمام کنی احسان خود
را در انچه باقی مانده است از زندکی من چنانکه احسان کرده
در انچه کذشته است از ان ای رحیم ترین رحم کنندکان

قد تمت فی یوم الاحد من صفر
سنه ست وتسعین والف
من الهجرة النبویة

یعنی در دل من اندازی که چنین شکری بکنم نعمتهای ترا منه

در بعضی نسخها چنین است که بعصمتی عن معاصیک یعنی رحم کنی مرا باز داشتن من از معصیتهای خود واین نسخه ظاهر ترست منه

یعنی اهل انس مرا از من مستوحش نسازی یا مرا از انها مستوحش نسازی منه

یعنی از زندکی منه

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله رب العالمین حق حمده والاء مجده والصلوة
علی صفوة الانبیاء وسید المرسلین محمد واوصیائه المعصو
مین خزنة الوحی وحملة الدین وحفظة السنة من بعده
اما بعد داعی دولت قاهره ابد مصفوفه احوج
الخلق الی الله الحمید الغنی محمد باقر الداماد الحسینی ختم
الله له فی نشأتیه الحسنی میگوید چند فصل حسب الحکم
نواب سپهر رکاب همایون اشرف ارفع اقدس اعلی خلد
الله تعالی ملکه وعزه ابدا و نواب مستطاب افتاب
احتجاب علیه عالیه متعالیه ایدالله تعالی دولتهما بالتظلیل
علی البریه نوشته میشود وعلی الله سبحانه التکلان وهو حسبی
ونعم الوکیل علیه توکلت والیه انیب فصل بباید دانست
که در هر سال چهار روز عظیم القدر وجلیل المنزلة
هست که نزد الله تعالی اعز واکرم ایام سال ان چهار
روز هست وآن روزها را در اصطلاح شرع شریف
ایام اربعه میگویند ایام آلهی را عزت می باید داشتن

وتعظیم

وتعظیم وتکریم می باید کردن تا الله تعالی اینکس را در دنیا
وآخرت عزیز وگرامی بدارد وتقصیرات خطایا وجهالات
معاصی را عفو فرماید هریک ازین ایام اربعه را روزه
داشتن معادل شصت سال یعنی شصت ماه روزه
گرفتن وشصت سال مستقل عبادت کردنست وغسل
کردن در هریک ازین روزها سنت موکد وکفاره
بسیاری از گناهانست وتصدق نمودن درین روزها
از اعظم مثوبات و افضل قرباتست یکی درهم تصدق
کردن در هر روزی ازین روزها مقابل هزار درهم
صدقه دادنست در روزهای دیگر ودر بعضی احادیث
ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد شده که مقابل
صد هزار درهم تصدق کردن هست در روزهای دیگر
و هریک مؤمن متعبد صایم عالم عامل دین را دریک
شب بمال حلال خود افطار فرموده بمنزله آنست که
ده قائم یعنی صد هزار صدیق صایم در سایر شبها بمال
انکس افطار نمایند ودر هریک ازین ایام اربعه بوظیفه

آن روز از نماز و دعا و ماثور و زیارت که در خصوص آن روز
وارد باشد قیام نمودن سبب آن میشود که کرام الکاتبین آن
شخص را از اصفیا متعبدین و اولیاء مقربین جناب
مقدس الهی بنویسند یکی از ایام اربعه یوم دحو
الارض است و آن روز بیست و پنجم ماه ذی القعدة
الحرام است دوم یوم الغدیر است و آن هیجدهم
ماه ذی الحجة الحرام است که سید المرسلین صلوات الله علیه
و آله و سلم امیر المؤمنین و یعسوب المسلمین علی بن ابی
طالب علیه السلم را درین روز در اوان انصراف و عود از
حجة الوداع در موضع غدیر خم بخلافت و نیابت و وصایت
خود نصب فرموده و این روز عید عظیم و اعظم اعیاد
مسلمین است و از زمان رسول الله صلی الله علیه و آله
و سلم الی هذا الزمان چنین مستمر و در کتب حدیث مؤلفین
و مخالفین و زیجات و جوامع علم هیئة بهمین طریق منضبط
بوده است و من در حواشی من لا یحضره الفقیه و غیر آن از
مصنفات خود این مبحث را بتفصیل تمام مبسوط و مشروحا

ذکر کرده

ذکر کرده ام غفران دستگاه رضوان آرامگاه شاه طهماسب
حفه الله تعالی برحمته و غفرانه سایر عیدها بروز عید غدیر
موقوف میداشت و هر روز عید غدیر جشنی عظیم موافق
شرع مقدس می آراست و مجتهدین مذهب و علمای دین را
درین روز بخلعتهای فاخره و بانعامات وافره مخصوص
میساخت و امرا و وزرا و ارکان دولت قاهره را مناصب
و مراتب می افزود و فقیر سه عید غدیر را در مجلس همایون
آن پادشاه دین پناه مغفور مبرور ادراک کرده ام
سیوم یوم المولود است که روز ولادت کریم
شریف خاتم الانبیا و سید المرسلین صلوات الله علیه
و آله الطاهرین بوده و آن روز هفدهم ربیع الاول است
چهارم یوم المبعث است که اول بعثت خاتم الا
نبیاء و صفوة المرسلین صلوات الله و تسلیماته علیه و آله
الطاهرین برسالت تامه بارعه و سفارت خاتمه جامعه
درین روز بوده است و بجن و انس از برای اکمال دین و اتمام
شریعت مبعوث شده است و آن روز بیست و هفتم

ماه رجب المرجب است این چهار روز در غسل و منزلت پنجم بنزد از
زهی سعادتمند بنده که قدر شرف این ایام دانسته و حق
کرامت آنها شناخته در طهارت ظاهر و باطن خود کوشیده
و در وظائف اعمال و آداب مذکوره تقصیر و مساهله تجویز
نوازند پادشاه جمجاه مغفرت پناه شاه عباس رحمه الله
در تمامی مدت مدید که باداء دولت قاهره صحبت میداشت
این ایام را بپاکیزگی و عبادت میگذرانید غسل میکرد
و روزه میداشت و زیارت ماثوره را با فقیر بجای آورد
و تصدقات بسیار می فرمود و در یک سال از آن سالها
مبلغهای کلی داد که بر طلبه علوم و مستحقین اهل صلاح
قسمت نمودیم دو دفعه در هر دفعه یکهزار تومان زر
مسکوک بطلبه و ارباب استحقاق رسانیدیم و در دفعه
سیوم که مزاج شریف نواب علیه را عارضه بود قریب
بهزار تومان طلای غیر مسکوک تصدق کرده قطعه قطعه
طلا بمستحقین میدادیم و شبها با جمعی مخصوص از اهل علم
افطار میکرد و بعد از افطار تا قریب بنصف شب

بصحبت

بصحبت علمی و مباحثات علما با یکدیگر مجلس میگذرانید امید
وار به درگاه کبریای حق سبحانه و تعالی است که دعای
این فقیر ضعیف را اجابت فرموده مسئلت این شکسته
عاجز را ردنا نموده شاه جوان بخت ما یعنی پادشاه
مؤید مسدد کامکار دین دار کواکب سپاه خلایق پناه
عدالت گستر شریعت پرور بلند اختر پاکیزه گوهر عالی همت
والا نهمت همایون ذات ملکی صفات اشرف ارفع اعلی
ابو المظفر سلطان شاه صفی صفوی موسوی حسینی
را عمر دراز و ملک بی انباز و معدلت پر آوازه و مملکت
بیرون از اندازه ارزانی فرماید و در تعظیم و تکریم ایام الهی
و ترویج قوانین شریعت مقدسه و تمشیت احکام دینیه
مبین از اوامر و نواهی موفقش بداراد و مرتبه بلند
پایه اش بحسب حمایت حوزه دین اسلام و رعایت زمره
علمای اعلام بدرجه متعالیه جد بزرگوار شاه طهماسب
مغفور و فوق آن درجه برساناد انه علی ما یشاء قدیر
و باجابة دعوة من یدعوه لجدیر فصل و نیز

بباید دانست که در هر سال چهار شب هست که من حیث القدر
والشرف پنجم ندارند و در اصطلاح شریعت مقدسه آن
شبها را اللیالی الاربعة می نامند و در هر یک از آن شبها غسل
و احیا تا طلوع صبح و اقامت وظایف اعمال آن شب
از صلوات مرویه و ادعیه ماثوره و زیارات مسنونه
و اذکار مخصوصه معادل شصت سال بعبادت و طاعت
گذرانیدن است و یک درهم تصدق در هر شبی از آن شبها
مقابل ده هزار درهم صدقه است در شبهای دیگر امیر المؤمنین
و یعسوب المتقین و مجاج الموحدین علی بن ابی طالب
علیه السلام درین شبها نفس مقدس خود را در تعب عظیم و
مشقت شدید میداشت از کثرت عبادت و طاعت و موا
ظبت اوراد و ادعیه و الفاظ و اذکار و اثنیه و توقیر
ساعات و اوقات و توفیر عطایا و تصدقات و همچنین
سید الساجدین و حضرات حضرات الائمه الطاهرین صلوات
الله و تسلیماته علیهم اجمعین اول آن شبها شب اول
ماه رجب است دوم منتصف ماه شعبان سیوم عید

فطر چهارم عید اضحی آداب اعمال هر یک علی التفصیل نوشته
خواهد شد ان شاء الله العزیز فصل در بعضی روایت
یوم السفینه این روز بوده است روز بیست پنجم شهر
ذی القعده الحرام از ایام اربعه یوم دحو الارض است
بفتح دال و تسکین حاء مهمله قبل از واو یعنی گسترانیده
و پهن کرده و منبسط ساختن جرم زمین از تحت موضع
خانه مبارکه کعبه معظمه زادها الله تعالی شرفا و تعظیما بسایر
جهات و اطراف اقالیم بیان این مطلب و تحقیق کیفیت
آن در تصانیف حقیر مفصلا مذکور شده است و این مقام
محل ذکر آن نیست درین روز بعد از طلوع آفتاب غسل کردن
سنت موکده و کفاره گناهانست نیت چنین کند که غسل
روز دحو الارض میکنم از برای آنکه سنت است قربة الی
الله و بعربی چنین گوید اغتسل غسل یوم دحو الارض لندبه
قربة الی الله و مشهور از روایات اصحاب ما رضوان الله
تعالی علیهم آنست که این روز را روزه داشتن مقابل صوم
شصت سال است یعنی شصت ماه شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله

در مصابیح المتهجد و علامه حلی رحمه الله تعالی در منهاج
الصلاح بر همین روایت مشهور اقتصار کرده اند و در
طایفه از احادیث وارد است که صوم این روز معادل
صیام هفتاد سال است یعنی هفتاد ماه و کفاره معاصی
هفتاد سال میشود و در روایت اسحق بن عبد الله العلوی
العریضی از مولای ما ابی الحسن الثالث علی بن محمد الهادی
علیهما السلم وارد شده که روز بیست و پنجم ماه ذی القعده
روزیست که الله سبحانه تعالی جرم زمین را از زیر کعبه مکرمه
بگسترانیده و پهن کرده است و کشتی نوح نبی علی نبینا
و علیه السلم از آسیب طوفان درین روز نجات یافته
بر کوه جودی بر زمین کوفه قرار گرفته است و صیام این
روز کفاره صیام هفتاد سال است یعنی تارک الصوم
هفتاد ساله را این روزه کفاره است و سید کریم جمال
الدین احمد بن طاوس با برادر مکرمش رضی الدین علی بن
طاوس در کتاب اقبال روایت کرده است که رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است اول رحمتی که

ابو جعفر بن بابویه در کتاب من لا یحضره
الفقیه روایت کرده که سفینه نوح
علی نبینا و علیه السلم در روز اول ماه
رجب بر جودی قرار گرفته است و این
نیز روزیست عظیم المنزله و اما از
ایام اربعه نیست منه طاب ثراه

از آسمان

که از آسمان نازل شده در روز بیست و پنجم ذی القعده
بوده است هر کس آن روز را روزه بدارد و شب آن روز
را که شب بیست و پنجم بوده باشد بعبادت و طاعت بروز
آورده باشد پیش الله سبحانه و تعالی بمنزله کسی بوده باشد
که صد سال متصل عبادت کرده باشد همه روزها را بصیام
و صلوة و تنفل و تصدق و همه شبها را بقیام و احیا
و تهجد و ذکر الهی گذرانیده باشد و هر جماعت که درین
روز در ذکر جناب مقدس الهی مجتمع شوند جمعیت ایشان
متفرق نا شده جمیع مطالب و حوایج ایشان را الله تعالی
بتسهیل و انجاح مقرون سازد و الله سبحانه و تعالی هزار
هزار رحمت از رحمات خود از برای ذاکرین درین روز
و قایمین درین شب نازل میگرداند و صوم این روز
فضیلت و مثوبت صیام هفتاد سال دارد و هر که
در آسمان و زمین و هر چه ما بین آسمان و زمین است
از برای صایم درین روز استغفار میکنند نیت روزه
در شب بفارسی چنین کند که روزه میدارم فردا روزه

روز دحو الارض از برای آنکه سنت است قربة الی الله و
بعربی چنین گوید اصوم غداً صوم یوم دحو الارض لندبه
قربة الی الله فصل تصدق در این روز بقصد آنکه
وظیفه این روز است درهمی با ده هزار درهم یا بقصد
هزار درهم در روزهای دیگر برابر بود در اجر و ثواب
با آن مکافی و مقابل است نیت بفارسی چنین کند که این
مبلغ را تصدق میکنم در روز دحو الارض از برای
آنکه سنت است قربة الی الله و بعربی گوید اتصدق بهذا
المبلغ فی یوم دحو الارض لندبه قربة الی الله و صائمی را
بمال خود در شب افطار فرموده با تفطیر ده هزار یا صد
هزار صدیق معادل است نیت بفارسی این صائم مومن
را از صوم دحو الارض بمال خود افطار میفرمایم قربة
الی الله و بعربی افطر بهذا الصائم عن صوم دحو الارض
بشیء من مالی قربة الی الله مسئله صوم وصال حرام
و افطار در شب از صوم مطلقا واجب است نیت افطار
بفارسی افطار میکنم از روزه این روز را از برای آنکه

واجب است

واجب است قربة الی الله و بعربی افطر من صوم هذا الیوم
لوجوبه قربة الی الله فصل دعای بغایت عظیم القدر
و صحیح الاسناد از وظایف روز دحو الارض است خواندن
این دعا در این روز لازم است باید که از هیچ مومنی و مومنه
فوت نشود و اگر چه صائم نبوده باشد بعد از فراغ از غسل
دحو الارض متوجه قبله بنشیند و نیت چنین کند بفارسی
دعای روز دحو الارض میخوانم از برای آنکه سنت است
قربة الی الله و بعربی اقرأ دعاء یوم دحو الارض
ندبا قربة الی الله دعا اینست بسم الله الرحمن
الرحیم اَللّٰهُمَّ داحِیَ الْکَعْبَةِ وَفالِقَ الْحَبَّةِ
وَصارِفَ اللَّزْبَةِ وَکاشِفَ کُلِّ کُرْبَةٍ
اَسْاَلُکَ فی هٰذَا الْیَوْمِ مِنْ اَیّامِکَ الَّتی
اَعْظَمْتَ حَقَّها وَاَقْدَمْتَ سَبْقَها
عَظَّمْتَ خ ل
وَجَعَلْتَها عِنْدَ الْمُؤْمِنینَ وَدیعَةً وَاِلَیْکَ
ذَریعَةً وَبِرَحْمَتِکَ الْوَسیعَةِ اَنْ تُصَلِّیَ
عَلی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ الْمُجیبِ فِی الْمیثاقِ
المُنْتَجَبِ خ ل

القريب يوم التلاق وفاتق كل رتق ودامغ (دعاة نـ)
الى كل حق وعلى اهل بيته الاطهار الهداة
المنار دعائم الجبار وولاة الجنة والنار و
اعطنا في يومنا هذا من عطائك المخزون غير
مقطوع ولا ممنوع تجمع لنا به التوبة وحسن (فى هذا اليوم التوبة نـ)
الاوبة يا خير مدعو واكرم مرجو يا كفي يا
وفي يا من لطفه خفي الطف لي بلطفك
واسعدني بعفوك وايدني بنصرك
ولا تنسني كريم ذكرك بولاة امرك و
حفظة سرك واحفظني من شوايب الد
هر الى يوم الحشر والنشر واشهدني اولياء
ك عند خروج نفسي وحلول رمسي و
انقطاع عملي وانقضاء اجلي اللهم واذكرني
على طول البلاء اذا حللت بين اطباق (البلى نـ)
الثرى ونسيني الناسون من الورى
واحللني دار المقامة وبوئني منزل الكرامة

واجعلني

واجعلني من مرافقي اوليائك واهل اجتبا
ئك واصفيائك وبارك لي في لقائك وار (واصطفائك نـ) (في لقائك نـ)
زقني حسن العمل قبل حلول الاجل بريئا من (بريا نـ)
الزلل وسوء الخطل اللهم واوردني حوض (الذلل مبرا نـ)
نبيك محمد صلى الله عليه واله واهل بيته
واسقني منه مشربا رويا سايغا هنيئا
لا اظما بعده ولا احلاء ورده ولا عنه
اذاد واجعله لي خير زاد واوفى ميعاد
يوم يقوم الاشهاد اللهم والعن جبابرة
الاولين والاخرين وبحقوق اوليائك
المستاثرين اللهم واقصم دعائمهم
واهلك اشياعهم وعاملهم وعجل
مهالكهم واسلبهم ممالكهم وضيق
عليهم مسالكهم والعن مساهمهم واظهر
بالحق قائمهم واجعله لدينك منتصرا
وبامرك في اعدائك موتمرا اللهم احفظه

بملائكة النصر وبما القيت اليه من الامر
في ليلة القدر منتقماً لك حتى ترضى و
يعود دينك به وعلى يديه جديداً غضاً
ويمحض الحق محضاً ويرفض الباطل ر
فضاً اللهم صل عليه وعلى جميع آبائه وا
جعلنا من صحبه واسرته وابعثنا في كرته
حتى نكون في زمانه من اعوانه اللهم
ادرك بنا قيامه واشهدنا ايامه و
صل عليه وعليه السلام واردد الينا سلامه
والسلام عليه ورحمة الله وبركاته

وانعشنا خ ل

وصل عليه والسلام عليه خ ل

فصل از اعمال مسنونه که در شب یا
در روز دحو الارض قیام بآن باید کردن
دو رکعت نماز است در هر رکعت سوره
مبارکه فاتحة الکتاب وسوره مبارکه
والشمس وضحها پنج بار بخواند وبعد از
سلام بگوید بسم الله الرحمن الرحیم لاحول

ولا قوة

ولا قوة الا بالله العلي العظيم يا مقيل العثرات
اقلني عثرتي يا مجيب الدعوات اجب
دعوتي يا سامع الاصوات اسمع صوتي و
ارحمني وتجاوز عن سيئاتي يا ذا الجلال
والاكرام يا ارحم الراحمين در کتاب اقبال
سید ابن طاوس مروی ودر جنة الامان
کفعمی مذکور است ودر روایت وارد شده
که هیچکس نماند درین شب یا درین روز
که از درگاه الهی حاجتی مسئلت نماید و
الله تعالی آن سوال را رد کند وان حاجت را
قضا ننماید فصل زیارت سیدنا ومولانا
امام الوری ومنار الهدی ابی الحسن علی بن موسی الرضا
علیه افضل الصلوات انماها واحسن التسلیمات ازکاها درین روز
افضل اعمال مستحبه واکد آداب مسنونه است وهمچنین
زیارت آن حضرت در روز اول ماه رجب المرجب نیز بغایت
موکد ومحثوث علیه است ابو جعفر بن بابویه رضوان

الله تعالی علیه در کتاب جز الحضرة الفقیه روایت کرده است

که استقرار سفینه نوح نبی علی نبینا و علیه السلام بر جودی

در روز اول ماه رجب بوده است و این روز لیست عظیم

القدر جلیل المنزلة اما از ایام اربعه نیست بود در روایات

جمعی از اصحاب رضوان الله علیهم روز استقرار سفینه

بر جودی بیست و پنجم ذی القعده الحرام است که از ایام

اربعه است و روز دحو الارض است اتفاقا چنانچه سابقا

ذکر کردیم وظیفه زیارت درین روز از دور هرگاه زائر

در مشهد مقدس نباشد آنست که بعد از غسل دحو الارض غسل

زیارت کنند و نیت چنین کنند بفارسی غسل زیارت

امام رضا علیه السلم از دور در روز دحو الارض میکنیم

از برای انکه سنت است قربة الی الله و بعربی اغتسل غسل

زیارة ابی الحسن الرضا علیه السلم عن البعد فی یوم دحو الارض

لندبه قربة الی الله پس اگر در یکی از مشاهد ائمه معصومین

واقع باشد و خواهد که در تحت قبه ان معصوم زیارت امام

رضا علیه السلم کند زیارت را بر نماز زیارت مقدم دارد

واگر در مشهد هیچ معصومی نبوده باشد باید که بصحرا بیرون

رود یا پشت بام خانه خود یا بر موضعی مرتفع تحت السماء

که مسقف نبوده در تحت هیچ سقفی نباشد برآید و نماز

زیارت را بر زیارت مقدم داشته اولا نماز زیارت

دو رکعت بگذارد و افضل آنست که شش رکعت نماز

زیارت بجای آورد یا چهار رکعت هر دو رکعت بیک

سلام نیت ان بفارسی نماز زیارت امام رضا علیه السلام

از دور در روز دحو الارض میگذارم از برای انکه سنت

است قربة الی الله و بعربی اُصلی صلوة زیارة مولای

الرضا علیه السلم عن البعد فی یوم دحو الارض لندبها

قربة الی الله و چون از نماز فارغ شود تسبیح فاطمه زهرا

علیها السلام بگوید پس سر بسجده نهاده پیشانی و بینی

را بر تربت مبارکه امام حسین علیه السلم گذاشته بگوید

اَللّٰهم اِن هاتَینِ الرَّکعتین هَدِیّةٌ مِنّی الی

روح سیّدی و امامی عبدِکَ و وَلیّکَ

ابی الحسن علی بن موسی الرّضا صلواتُکَ وَ

واقل مراتب دو رکعت است واگر
زیارت امیر المومنین صلوات
الله علیه بوده باشد اقل مراتب
شش رکعت خواهد بود نسخه

وتسليماتك على وجهه وجسده اللهم
فبلغهما منى الى وجهه
واردد على من روحه التحية والسلام و
اجزني على ذلك افضل الجزاء فيك وفي رسو
لك وفي ولد رسولك وفي وليك وفي
ولد وليك يا ولي المومنين پس سر از سجده بر
داشته بزيارت برخيزد و متوجه جانب مشهد مقدس رضوى
ايستاده نيت زيارت كند بفارسى زيارت امام رضا
عليه السلم ميكنم از دور در روز دحو الارض از جانب خود
و پدر و مادر و از جانب جميع مومنين و مومنات از
براى آنكه سنت است قربة الى الله و بعربى ازور سيدى
و مولاى و امامى ابا الحسن على بن موسى الرضا عليه السلم
عن البعد فى مقامى هذا عنى و عن والدى و عن جميع
المومنين و المومنات لندبها قربة الى الله بسم
الله الرحمن الرحيم السلام عليك يا ولى الله
وابن اوليائه السلام عليك يا سفير الله

وابن سفرائه السلام عليك يا حجة الله و
ابن حججه السلام عليك يا نور الله فى
ظلمات الارض وابن انواره السلام عليك
يا عمود الدين السلام عليك يا وارث الا
نبياء والمرسلين السلام عليك يا وارث
ادم صفوة الله السلام عليك يا وارث
نوح نجى الله السلام عليك يا وارث ابر
هيم خليل الله السلام عليك يا وارث اسمعيل
ذبيح الله السلام عليك يا وارث موسى
كليم الله السلام عليك يا وارث عيسى
روح الله السلام عليك يا وارث محمد
حبيب الله و رسول الله السلام عليك
يا وارث امير المومنين على بن ابى طالب
عليه السلم و ولى الله و وصى رسول الله
السلام عليك يا وارث فاطمة الزهراء
سيدة نساء العالمين بنت رسول الله السلام

عليك يا وارث الحسن والحسين سيدي شباب
اهل الجنة في الجنة سبطي رسول الله السلام
عليك يا وارث علي بن الحسين سيد السا
جدين وزين العابدين السلام عليك يا
وارث محمد بن علي باقر علم الاولين والاخرين
السلام عليك يا وارث جعفر بن محمد
الصادق البار التقي الامين السلام عليك
يا وارث موسى بن جعفر العالم الكاظم
الحفي الحليم السلام عليك ايها الصديق
الشهيد السلام عليك ايها الوصي الرضي
البر التقي الوفي اشهد انك قد اقمت
الصلوة واتيت الزكوة وامرت بالمعروف
ونهيت عن المنكر وعبدت الله مخلصا
حتى اتيك اليقين السلام عليك يا امام
قصيب وامام نجيب وامام بعيد قريب
وامام مسموم غريب السلام عليك ايها

القصب القطع ١٢

العالم

العالم النبيه والقدر الوجيه النازح عن
تربة جده وابيه السلام على من امر اولاده
وعياله بالنياحة عليه قبل وصول القتل
اليه السلام على دياركم الموحشات كما
استوحشت منكم مني وعرفات السلام
على سادات العبيد وعدة العدة الوعيد
فهو البئر المعطلة والقصر المشيد السلام
على غوث اللهفات ومن صارت به ارض
خراسان السلام على قليل الزائرين وقرة
عين فاطمة سيدة نساء العالمين السلام
على البهجة الرضوية والاخلاق الرضية
والغصون المتفرعة من الشجرة الاحمدية
السلام على من انتهى اليه رياسة الملك الا
عظم وعلم كل شيء لتمام الامر المحكم السلام
على من اسماؤهم وسيلة السائلين وهيا
كلهم امان المخلوقين وحجهم ابطال

صنادت ز

شبهُ الملحدين السلام على من كسرت له وسادة
والدة امير المؤمنين حتى خصم اهل الكتب
وثبّت قواعد الدين السلام على علم الاعلام
ومن كسرت قلوب شيعته بغربته الى يوم
القيام السلام على السراج الوهاج والبحر
العجاج الذى صارت تربته مهبط الا
ملاك والمعراج السلام على امراء الاسلام
وملوك الايمان السلام على باهري النور
وظاهري الولادة ومن اطلعهم الله بفضله
على علم الغيب والشهادة وجعلهم با
فضاله منبع الهدى ومعدن السعادة
السلام على من ابتهجت به معالم طوس
حيث حل بربعها شعر يا ارض طوس
سقاك الله رحمته [اى الى منزلها] ماذا ضمنت من
الخيرات يا طوس طابت بقاعك في الدنيا وطاب بها شخص ثوى بسناباد ومر

موس شخص عزيز على الاسلام مصرعه
في رحمة الله معمور ومغموس يا قبرة انت
قبر قد تضمنه حلم وعلم وتطهير وتقديس
فالفخر بانك مغبوط بجثة وبالملائكة
الاطهار محروس السلام على مفتخر الابرار
ونائى المزار وشطر دخول الجنة والنار
السلام على من لم يقطع الله عنهم صلواته
فى اناء الساعات وبهم سكنت السواكن
وتحركت المتحركات السلام على من جعل
امامتهم مميزة بين الفريقين كما تعبد
بولايتهم اهل الخافقين السلام على من احيى
الله بهم دارس حكم النبيين وابتعثهم
بولايتهم لتمام كلمة الله رب العالمين السلام
على شهور الحول وعدد لا اله الا الله في الرقوم [في الهامش: رقوم ز]
المسطرات السلام على اقبال الدنيا وسعود[ها]
ومن سئلوا عن كلمة التوحيد فقالوا نحن

والله من شرطها السلام على من يعلل وجوه

كل مخلوق بولائهم ومن خطبت لهم الخطباء

لسبعة آبائهم ماهم هم افضل من يشرب

صوب الغمام السلام على من علا مجدهم

وثناؤهم وفاق الاولين والآخرين آباؤهم

السلام على من افتخر الفخر بفخرهم وعلا بهم

بوجوب الصلوة عليهم وطهارة ثيابهم

السلام على قمر الاقمار وفخر الابرار المتكلم

مع اهل كل لغة بلسانهم القائل لشيعته ما

كان الله ليولي اماما على امة حتى يعرفه

بلغاتهم وادیانهم السلام على فرحة القلوب

وفرج الكروب وشريف الاشراف ومفخر

عبد مناف ياليتني كنت من الطائفين بعرصة

حضرته مستشهدا لبهجة موانسته اطوف

ببابكم فى كل حين كان ببابكم جعل الطوف

السلام على الامام الرؤف الذى هيج احزان

صوب المطر ١٢ العنير للرضا واولاده عليهم السلام ١٢

يوم الطفوف بالله اقسم وبآبائك الاطهار

وبابنائك المنتجبين الابرار لولا بعد الشقة

حيث شطت بكم الدار لقضيت بعض

واجب حقكم بتكرار المزار السلام عليكم

يا حماط الدين واولاد النبيين وسادة

المخلوقين ورحمة الله وبركاته اين زيارت مولای

ما امام كل عاكف وباد ابی جعفر الثانی محمد بن علی الجواد

عليه الصلوة والتسليم مرويست مسئله بدانکه

تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها در احادیث اهل بیت

طاهرین صلوات الله وتسلیماته علیهم و در اطلاقات

اصحاب قدس الله تعالی اسرارهم در اطلاق وارد بر سبیل

اشتراک لفظ اول انکه بحسب اصطلاح شایع ومتعارف

که عبارت از سی وچهار تکبیر وسی وسه تحمید وتسبیحات

بطریق مشهور ودر تعقیبات صلوات سنت موکده وا

فضل اذکار تعقیب است باتفاق اصحاب ما وعلمای جمهور

دوم تسبیح عظیم المرتبه که در اوراد وادعیه از سیدة النساء

صلوات الله علیها تکرار ان وارد و در زیارات معصومین
بعد از تمام وظیفه زیارت اتیان بان لازم ست و در اصول
معتبره حدیث و کتب مسنده مشیخه رضوان الله تعالی
علیهم اسانید صحیحه دارد وان تسبیح اینست سبحانَ
ذی الجلال الباذخ العظیم سبحانَ ذی العزة
الشامخ المُنیفِ سبحانَ مَن تردّی بالنورِ
والوقارِ سبحانَ من یری اثرَ النملِ فی الصفا
ووقعَ الطیرِ فی الهواء ابناء عصر ما بنا بر قصور تتبع
و نقصان تبحر از این اصطلاح در تسبیح فاطمه زهرا علیها
السلام غافل بودند و هر جا که تسبیح فاطمه زهرا مذکور شده
ست بر طریق مشهور حمل میکردند تا انکه من ایشان را
تنبیه کردم تا انکه عروة الاسلام ابو جعفر محمد بن علی بن
بابویه رضوان الله تعالی در باب زیارت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه از کتاب من لا یحضره الفقیه ذکر ان کرده
بعد از زیارت وداع باین عبارت گفته ست و تسبیح فاطمه
الزهرا و هو سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم الی آخر

ما ذکر

ما ذکر و همچنین غیر او از شیوخ و مشایخ ذکر کرده اند و نیز در
بسیاری از کتب و ادعیه بعد از ایراد تسبیح زهرا بطریق
مشهور واقع شده ست ثم تسبیح تسبیح فاطمة الزهرا سلام
الله علیها مسئله انچه ذکر کردیم که زیارت هرگاه از دور
باشد در تحت قبه هیچ معصومی نباشد نماز زیارت بر
زیارت مقدم ست حکمی ست مطرد در زیارت رسول
الله صلی الله علیه و اله و زیارت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه و زیارت هر یک از ائمه معصومین صلی الله
علیهم اجمعین و این مسئله از خفایای مسائل و خفیات
احکام ست و تا کسی کمال مهارت و تمام بضاعت در فقه
و حدیث نداشته باشد اطلاع بر این دقیقه نمی یابد و از
انجهت اکثر اهل عصر ما از حکم این فرع و تحقیق این
فرق غافلند قبل از این زمان بسی و شش سال که داعی
دولت قاهره از تصنیف کتاب صراط مستقیم فارغ
شده بود و در دار السلطنه قزوین پادشاه جمجاه
مغفور مرحوم شاه عباس را در یکی از ایام اربعه بر

بام بنحو علی تعلیم و تلقین زیارت میکرد بطریقی مذکور
بعضی از معاصرین که کمال شهرت داشت معارض شده
از روی تعجب گفت نماز زیارت قبل از زیارت چه
صورت دارد باید که بعد از زیارت بوده باشد فقیر
در جواب گفت که شما را اشتباهی واقع شده است
اگر زیارت از نزدیک باشد نماز زیارت مؤخر از
زیارت می باشد و اگر از دور باشد زیارت مؤخر
است از نماز زیارت مجادله و مناظره بطول انجامید
آخر الامر کتابها حاضر ساخته بعبارت صریحه الزام
و اسکات معاصر مناظر حاصل شد چون این مسئله
غریب و دقیق است بعضی از عبارات اعاظم اصحاب
رضی الله تعالی عنهم ذکر میکنیم تا متعلمین را از باب
ولکن لیطمئن قلبی وسوسه در خاطر نماند سید فقیه
مکرم ابن زهرة الحلبی و عز اسم او را در کتاب ضوابط
الرضاع تحقیق کرده ام حشره الله برحمته و رضوانه در
کتاب غنیة النزوع باین عبارت گفته است واما صلوة

الزيارت للنبي صلى الله عليه واله او لاحد الائمة عليهم السلم
فركعتان عند الرأس بعد الفراغ عن الزيارة فان اراد
الانسان الزيارة لاحدهم وهو مقيم في بلده قدم الصلوة
ثم زار عقيبها و شيخ الطايفه ابو جعفر الطوسي نور الله
تعالى مرقده در کتاب مصباح المتهجد در باب فضل
يوم الجمعة واعماله باين الفاظ گفته است ويستحب زيارة
النبي والائمة عليهم السلم في يوم الجمعة روى عن الصادق
عليه السلم من اراد ان يزور قبر رسول الله صلى الله عليه واله
وقبر امير المؤمنين وفاطمة والحسن والحسين وقبور
الحجج عليهم السلم فليغتسل في يوم الجمعة وليلبس ثوبين
نظيفين وليخرج الى فلاة من الارض ثم يصلي اربع
ركعات يقرأ فيهن ما تيسر من القران فاذا تشهد وسلم
فليقم مستقبل القبلة وليقل السلام عليك ايها النبي
ورحمة الله وبركاته السلام عليك ايها المرسل والو
صيّ المرتضى والسيدةُ الكبرى والسيدةُ الزهراءُ
والسبطانِ المنتجبانِ والاولادُ الاعلامُ والامناءُ

المستحفظون نر

المستحزنون جئت انقطاعا اليكم والى آبائكم وولدكم
الخلف على بركة الحق فقلبي لكم مسلم ونصرتي لكم
معدة حتى يحكم الله لدينه فمعكم معكم لا مع عدو
كم اني لمن القائلين بفضلكم مقر برجعتكم لا انكر
لله قدرة ولا ازعم الا ما شاء سبحانه الله ذي
الملك والملكوت يسبح الله باسمائه جميع خلقه
والسلام على ارواحكم واجسادكم والسلام عليكم
ورحمة الله وبركاته وفي رواية اخرى افعل
ذلك على سطح دارك ويستحب زيارة ابي عبد الله الحسين
بن علي عليهما السلم مثل ذلك بعد ان يغتسل ويعلو سطح
داره او في مفازة من الارض ويومي اليه بالسلام
يقول السلام عليك يا مولاي وسيدي وابن سيدي
السلام عليك يا مولاي يا قتيل بن القتيل والشهيد بن
الشهيد السلام عليك ورحمة الله وبركاته الى آخره
ودر زيارت روز عاشورا ازدور نيز در روايت
علقمة بن محمد الحضرمي از مولاي ما ابي جعفر الباقر عليه السلم

تقديم

تقديم نماز و تاخير زيارت در مصباح مذكورست و ثقة
الاسلام ابو جعفر بن بابويه رضوان الله تعالى عليه
در كتاب من لا يحضره الفقيه ذكر كرده ست باب
ما يقوم مقام زيارة الحسين عليه السلم وزيارة غيره
من الائمة عليهم السلم لمن لا يقدر على قصده لبعد المسافة
روى ابن ابي عمير عن هشام قال قال ابو عبد الله
عليه السلم اذا بعدت لاحدكم الشقة ونات به الدار
فليصعد اعلى منزله فليصل ركعتين وليوم بالسلام
الى قبورنا فان ذلك يصل الينا وشيخنا الشهيد محمد بن
مكي قدس الله تعالى نفسه القدسية در كتاب ذكرى
نماز زيارت را نزديك قبر مطهر رسول الله يا امير المو
منين يا يكي از ائمه معصومين عليهم السلم ذكر كرده و گفته
وهي ركعتان بعد الفراغ من الزيارة تصلى عند الراس
بعد از ان گفته ست قال ابن زهرة رحمه الله تعالى من
زار وهو مقيم في بلده قدم الصلوة ثم زار عقيبها
مسئلة از قواعد كليه مقرره ست كه ثواب عمل واجب

بیشتر از ثواب عمل مندوبست الا بعضی از مواضع که مستثنی
شده است مثل ابتداء سلام کردن که سنت است ورد سلام
که واجب است وثواب ابتدا سلام کردن بیشتر است از رد
سلام ومثل انظار مدیون معسر یعنی اورا مهلت
دادن تا وقتی که قدرت بر ادای آن پیدا کند وابرای ذمت
او از ان دین که انظار وامهال او واجب است وابرای
ذمت او واسقاط ان دین مندوبست وثواب ابرا
واسقاط ذمت ان بیشتر است از ثواب انظار وامهال
ومثل انشاء حج مندوب که سنت است واتمام آن حج که
واجب است وثواب انشاء بیشتر از ثواب اتمام است
ودر اعتکاف نیز چنین است ومثل اعاده منفرد نماز خود
را با جماعت که اصل نمازی که منفرد گذارده واجب است
واعادهٔ ان با جماعت سنت است وثواب نمازی که اعاده
کرده بیشتر از ثواب اصل نماز است که منفرد گذارده و
بالجمله در غیر مواضع مستثنا ثواب واجب اجزل واکمل
واکثر واوفر است پس اگر کسی خواهد که انچه ذکر کردیم از اعمال

وافعال افضل واکرم واعظم اجرا واکثر ثوابا بوده باشد
می باید که ان عمل را بصیغهٔ نذر بر خود واجب سازد بعد
از ان بعمل آورد به نیت وجوب مثلا در شب بیست وپنجم
ذی القعده الحرام صیغهٔ نذر بگوید بفارسی اگر موفق
شوم که صلوة بر رسول الله وال او بفرستم الله تعالی را
باشد بر من که فردا که روز دحو الارض است روزه بدارم
واجبا قربة الی الله وبعربی چنین گوید ان وفقت للصلوة
علی النبی واله فلله علی ان اصوم غدا صوم یوم دحو
الارض قربة الی الله پس بگوید اللهم صل علی النبی محمد
وال محمد بعد از ان نیت روزه کند بفارسی روزه میدارم
فردا روزه دحو الارض از برای انکه واجب است بر من
قربة الی الله وبعربی اصوم غدا یوم دحو الارض لوجوبه
علی بالنذر قربة الی الله وهمچنین در باب تصدق
نذر کند بفارسی که اگر توفیق یابم که صلوات بر نبی وآل
او فرستم الله تعالی را باشد بر من که این مبلغ معین را
تصدق کنم در روز دحو الارض قربة الی الله وبعربی

ان وُفِّقتُ للصلوة علی النبی وآله فلله علیّ ان اتصدّق
بهذا المبلغ المعین قربة الی الله پس بگوید اللهم صل علی
النبی محمد وآل محمد وسلم بعد ازان در وقت نیت چنین
کند بفارسی که تصدق میکنم باین مبلغ معین در روز
دحو الارض از برای آنکه بر من واجب است بنذر قربة
الی الله وبر همین قیاس در باب غسل وزیارت ونماز
زیارت وغیر ذلک صیغه نذر وصلوات بر نبی وآل طاهر ص
بعد ازان نیت وجوب فعل در وقت عمل بطریق مذکور
بجای آورد مسئله اجماع علماء مذهب حق امامیه
رضوان الله تعالی علیهم منعقد است که نماز مطلقا خواه
واجب وخواه مندوب در مکان مغصوب باطل است
وصحیح نیست وعلامه حلی وشیخ شهید واکثر افاخم اصحاب
نوّر الله تعالی مراقدهم وروّح ضرائحهم ذکر کرده اند که
همچنین زکوة وخمس دادن وقرات منذوره یا مندوبه
در مکان مغصوب صحیح است وباطل نیست اگرچه نیت
صوم در انجا صحیح نیست ودر وضو وغسل خلاف است

اصح واقوی پیش من وجمعی که موافق من بوده اند ومحقق
در معتبر ویحیی بن سعید در جامع وجمعی از محققین از
اصحاب قدس الله تعالی نفوسهم الزکیه آنست که طهارت
مطلقا واجب ومندوب در مکان مغصوب منعقد
وصحیح اگرچه بودن در ان مکان در وقت وضو وغسل
حرام وعقاب بران مترتب است ازان جهت که استقرار
در مکان جزء طهارت وشرط صحت آن نیست همچنانکه
غسل و وضو در قلتین طلا یا نقره یا از آینه طلا ونقره
صحیح ومنعقد است ومجرد استعمال آن آینه وبودن
در ان قلتین حرام ومنشاء ترتب عقابست لا غیر بخلاف
نماز که کون واستقرار در مکان در حقیقتش معتبر است
پس ایقاع آن در مکان مغصوب متعلق نهی شارع
شده باشد بالذات پس باطل وغیر صحیح باشد لا محاله
قطعا وهمچنین زیارت نیز حکم نماز دارد از حیثیت
بطلان وعدم انعقاد در مکان مغصوب مسئله
مالک مکان مغصوب را در ان مکان که ازو مغصوب شده

نماز و زیارت و هر عبادتی از عبادات صحیح و منعقد و جایز
است و این حکم اجماعیست و مخالف درین مسئله نیست
الا زیدیه که میگویند که تا بر وصف مغصوبیت باقی
باشد مالک انرا نیز نماز در ان مکان صحیح نیست و قول
ایشان باطل و بی صورتست مسئله محلی که مشترک
باشد بملکیت علی الاشاعه میانه دو شریک یا سه
شریک یا زیاده هیچ یک از انها بی اذن سائر شرکا
نماز و زیارت در ان محل جایز نیست و باطل است و این
مسئله نیز در مذهب حق امامیه اجماعیست و هیچکس از
اصحاب رضوان الله تعالی علیهم خلاف این نگفته است
مسئله مالک مکان مغصوب مادام که مغصوب باشد
اگر کسی را ماذون سازد که در ان مکان نماز گذارد یا
زیارت کند اذن او فائده ندارد و نماز و زیارت انکس
در ان مکان بصحت موصوف نمیشود و از دایره بطلان
بیرون نمیرود و اذن مالک در زمان غصب هیچ اعتباری
ندارد علی الاصح همچنانکه مالک اگر ملک خود را که از و

مغصوبست

مغصوبست بفروشد یا باجاره بدهد ان بیع و ان اجاره
باطل است و مشروع نیست و سبب انتقال بمشتری نمیشود
مگر انکه مشتری قادر بوده باشد بر انتزاع از دست تصرف
غاصب علی الاظهر و حقیر این مسئله را در کتاب بیع شداد
تحقیق مستوفی کرده ام و بیان اوفی نموده ام بر ابلغ
وجوه فصل شیخ الطایفه ابو جعفر الطوسی رفع
الله تعالی قدره در کتاب تهذیب حدیث روایت کرده
باسناد خود از محمد بن عبد الله الصیقل قال خرج علینا
ابو الحسن یعنی الرضا علیه السلم بمرو فی یوم خمسة و عشرین
من ذی القعده فقال صوموا فانی اصبحت صائما قلنا
جعلنا الله فداک ای یوم هو قال یوم نُشرت فیه الرحمةُ
و دُحیت فیه الارض و نُصبت فیه الکعبةُ و هبط فیه
آدم علیه السلم و در روایت مستفیضه متظافره وارد
و صدوق ابو جعفر بن بابویه رضی الله عنه در کتاب
عرض المجالس بسند صحیح معتبر روایت کرده که نوح نبی علی
نبینا و علیه السلم وقتی که در کشتی می نشست [illegible]

او را تعلیم کرده گفت هرگاه طوفان اشتداد کند و خوف
بر تو غالب شود هزار بار بگوی لا اله الا الله بعد از آن دعا
کن که الله تعالی اجابت میکند و اعانت میفرماید چون
ازدیاد و اشتداد طوفان از حد گذشت و خوف بر نوح
استیلای تمام یافت مجال نبود که هزار بار لا اله الا الله
بگوید یکبار گفت لا اله الا الله الف مرة و دعای نجات
کرد الله تعالی اجابت فرمود و کشتی بر جودی قرار گرفت
شیخ ابو جعفر الطوسی در تهذیب حدیثی روایت کرده
که مولای ما امام محمد باقر علیه السلم میگفت سمع نوح
علیه السلم صریر السفینة علی الجودی فخاف علیها فاخرج
راسه من جانب السفینة فرفع یده و اشار باصبعه و هو
رحمان اتقن تاویلها یا رب احسن یعنی نوح علیه السلم
صدای کشتی که بر جودی خورد شنید و ترسید که مبادا
کشتی غرق شود سر از جانب کشتی بیرون آورده دستها
بر داشت و بانگشت مسبحه اشاره کرد میگفت رحمان
اتقن [illegible] یا رب [illegible] باید که کسی را حاجتی و شدتی باشد

درین روز

درین روز بعد از خواندن دعائیکه وظیفه این روز است تسبیح
فاطمه زهرا علیها السلم بطریقی که قبل ازین از من لا یحضره
الفقیه نقل کردیم تکرار کرده مکرر بعد از ان میگفته باشد
لا اله الا الله الف مرة اللهم صل علی محمد و آل محمد الف
مرة یا رب احسن پس جانب کبریای الهی حاجت خود را
مسئلت نماید که انشاء الله تعالی و سبحانه رد نمیشود

فصل اگر اتفاق افتد که شب دحو الارض شب جمعه
باشد باید که یازده رکعت نماز بیک سلام که از رسول
الله صلی الله علیه و آله مرویست از مستحبات فوت
نشود شیخ الطائفه ابو جعفر الطوسی نور الله مرقده
در مصباح متهجد باین عبارت ذکر کرده است روی
عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال من صلی لیلة الجمعة
رکعتین یقرأ فی کل رکعة قل هو الله احد خمسین مرة
و یقول فی آخر صلوته اللهم صل علی النبی العربی و آله
غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر تمام الخبر و روی عنه
علیه السلم انه قال من صلی لیلة الجمعة احدی عشر رکعة

ثانی
بتسلیمة واحدة بفاتحة الکتاب وقل هو الله احد والمعوذتین
مرة مرة فاذا فرغ من صلوته خر ساجدا وقال فی سجوده
سبع مرات لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم دخل
الجنة یوم القیامة من ای ابوابها شاء الی آخر الخبر
یعنی از رسول الله صلی الله علیه وآله روایت شده
که فرموده است که هر کس در شب جمعه یازده رکعت نماز
بگذارد بیک سلام و در هر رکعت فاتحة الکتاب بخواند
یکبار و قل هو الله احد یکبار و قل اعوذ برب الفلق
یکبار و قل اعوذ برب الناس یکبار و چون از نماز
فارغ شود بسجده افتاده هفت بار بگوید لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم روز قیامت داخل
بهشت شود از هر در که خواهد از درهای بهشت و باید
دانست که این نماز شش تشهد است پنج تشهد هر یک
بعد از دو رکعت و تشهد آخر بعد از یک رکعت و آنچه
بیش متاخرین اقتضی شده که نوافل مطلق هر دو
رکعت بیک سلام است الا نماز وتر و نماز اعرابی مراد

ایشان

ایشان از نوافل و استثناء رواتب موظفه و استثناء
از آنها است و بالجمله هر نافله خواه راتبه یومیه و خواه
غیر آن هر دو رکعت بیک سلام است الا مواضع مخصوصه
که محل ورود روایت باشد و تعدی ازین حکم در غیر
موضع نص جایز نیست و تشریعست

فصل

ولادت خلیل الرحمن ابرهیم علی نبینا و علیه السلم و ولادت
روح الله عیسی بن مریم علیه السلم در شب دحو الارض
یعنی شب بیست و پنجم ذی القعده الحرام بوده علی اشهر
الروایات واصحها و شب بیست و پنجم شبی است عظیم
الشان ابن طاوس قدس الله تعالی نفسه المقدسه در
کتاب اقبال روایت کرده از رسول الله صلی الله علیه وآله
ان الله تعالی ینظر الی عباده فیها بالرحمة للعامل فیها بطاعة
الله اجر مائة سایح لم یعص الله طرفة عین یعنی الله تعالی
درین شب بندگان را منظور رحمت میسازد و کسی را که
درین شب بطاعت و عبادت الهی مشغول نماید اجر صد
سایح بوده باشد که هرگز یک طرفة العین عصیان پروردگار

عالم نور زیده معصیت الله تعالی ارتکاب نکرده باشد
و سایح صائمی است که همیشه روزه داشته باشد و موا
ظبت عبادات و ملازمت مساجد میکرده باشد و سالکی
است که در طلب قرب جناب الهی ترک وطن و شهر کرده
بیابان نورد وادی بزرگی و صحرا گرد طریق طاعت و
عبادت بوده باشد همچنانکه عباد و زهاد و رهبان
و نساک بنی اسرائیل می بوده اند و در احادیث متکثر
الورود و مستفیض الاسنادات که وضع و انزال
کعبهٔ مبارکه مکرمه زادها الله تعالی شرفا و تعظیما و برکة
و تکریما در بیست و نهم ذی القعدة الحرام بوده است
و این روز نیز عظیم المنزله است اگرچه از ایام اربعه
نیست و روزه داشتن آن روز کفاره هفتاد ساله
است شیخ صدوق عروة الاسلام ابو جعفر بن بابویه
رضی الله عنه در من لا یحضره الفقیه گفته روی الحسن بن
علی الوشا قال کنت مع ابی و انا غلام فتعشینا عند
الرضا علیه السلم لیلة خمسة و عشرین من ذی القعده

فقال

فقال له لیلة خمس و عشرین من ذی القعده ولد فیها ابرهیم علیه السلم و ولد
فیها عیسی بن مریم و فیها دحیت الارض من تحت الکعبه فمن صام ذلک
الیوم کان کمن صام ستین شهرا و روی انه فی تسع و عشرین من ذی
القعده انزل الله تعالی الکعبه و هی اول رحمة نزلت فمن صام ذلک
الیوم کان کفارة سبعین سنة و علامه حلی رحمه الله تعالی نیز در کتاب
منتهی المطلب چنین آورده اما رئیس المحدثین ابو جعفر الکلینی
رضوان الله تعالی علیه و شیخ الطائفه ابو جعفر الطوسی روح الله تعالی
ضریحه در تهذیب روایت کرده اند که مولانا ابو الحسن الرضا صلوات
الله علیه فرموده است فی خمسة و عشرین من ذی القعده وضع الله
البیت و هو اول رحمة وضعت علی وجه الارض فجعله الله عز و جل
مثابة للناس و امنا فمن صام ذلک الیوم کتب الله له صیام ستین
شهرا الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی صفوة
خلقه محمد و آله الطاهرین اللهم احشرنی مع زمرتهم
بحق الحق و النبی المطلق قد تمت علی ید العبد
الضعیف الفقیر المحتاج الی ربه الغنی
محسن بن حاجی شریف الرشتی عفی
الله عنهما و غفر ذنوبهما فی لیلة
خمس و عشرین من شهر صفر سنة
ست و تسعین بعد الالف
من الهجرة النبویة

